



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# صبر در آیینه تاریخ

ترجمه و تلخیص کتاب مسکن الضواد مرحوم شهید ثانی

صبر  
الایمان  
الایمان  
الایمان

پایگاه تخصصی احادیث و روایات

ترجمه و تلخیص

حجت الاسلام مهدی دانشمند



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صبر در آینه تاریخ : ترجمه و تلخیص کتاب مسکن الفواد مرحوم شهید ثانی

نویسنده:

مهدی دانشمند

ناشر چاپی:

امیر فدک

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۲	صبر در آیینه تاریخ : ترجمه و تلخیص کتاب مسکن الفواد مرحوم شهید ثانی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۱۵	اشاره
۱۷	نکته اول
۱۷	نکته دوم
۱۷	نکته سوم
۲۲	نکته چهارم
۲۳	نکته پنجم
۲۴	نکته ششم
۲۵	نکته هفتم
۳۰	نکته هشتم
۳۳	خاطرات تلخ مرحوم شهید ثانی
۳۶	خلاصه کتاب : مسکن الفواد
۳۶	اشاره
۳۶	اول
۳۶	دوم
۴۰	سوم
۴۴	چهارم
۴۷	پنجم
۴۷	اشاره
۵۵	حقیقت دنیا این است که الام و مصائب و ناگواریهایش ده برابر لذات و و بهجت اوست

- ۶۰ ..... چگونه دنیا و آخرت‌مان را آباد سازیم؟
- ۶۳ ..... ششم
- ۶۶ ..... باب اول : عوض های مصیبت فرزندان
- ۶۶ ..... اشاره
- ۸۶ ..... فصل : در آنچه تعلق به این باب دارد
- ۸۷ ..... حکایتی جالب از شاهزادگان قاجار محمد یوسف میرزا
- ۸۸ ..... حکایتی عجیب از ابی شوذب است
- ۸۹ ..... حکایت دیگری را که بیهقی در کتاب شعب آورده است
- ۹۰ ..... داستانی از غزالی در کتاب احیاء آورده است
- ۹۱ ..... و شیخ ابو عبدالله بن النعمان در کتاب مصباح الظلام از بعضی ثقات حکایت کرده است
- ۹۲ ..... حکایتی عجیب دیگر از ابوالصقر در کتاب نوم و رویا آمده است
- ۹۳ ..... باب دوم : صبر و ملحقات آن
- ۹۳ ..... صبر در لغت
- ۹۴ ..... مقام وارزش صابران
- ۹۶ ..... مصادیق صبر در روایات و عبادات
- ۹۹ ..... و اما اخبار
- ۱۰۱ ..... نصیحت گرفتن از عبرتها
- ۱۴۸ ..... در ذکر جماعتی از زنان که علماء ، صبر و احتساب ایشان را نقل کرده اند
- ۱۴۸ ..... از انس بن مالک
- ۱۴۹ ..... و در روایت دیگر
- ۱۵۱ ..... (داستانی بسیار شگفت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۱۵۴ ..... روایاتی از زنان مومنه و صابره در روایات اسلامی
- ۱۵۴ ..... ۱- پیرزن عارفه در مدینه : در کتاب دلائل النبوه از انس بن مالک (ل) نقل شده است .
- ۱۵۵ ..... ۲- بانو اسماء بنت عمیس (ره)
- ۱۵۵ ..... ۳- چهینه بنت جحش (مسکن الفؤاد/ص ۹۱)
- ۱۵۶ ..... ۴- مادر شهیدی به نام معاذه

- ۵- مادر شهید خلاد در غزوه بنی قریظه ----- ۱۵۶
- ۶- صفیه بنت عبدالمطلب ----- ۱۵۷
- ۷- زنی از انصار از قبیله بنی ذبیان که در جنگ احد چندین داغ و مصیبت دیده بود ----- ۱۵۸
- ۸- بانو سمراء بنت قیس (مادر دوشهید احد) ----- ۱۵۸
- ۹- بانو جوریه بنت اسماء خواهر سه شهید (مسکن الفؤاد/ص ۹۳) ----- ۱۵۹
- ۱۰- مادری که در مصیبت فرزندش به داغ نشسته بود ----- ۱۵۹
- ۱۱- پیرزنی عاقله از طائفه بنی بکر بنکلاب ----- ۱۶۰
- ۱۲- مادری که فرزندش را با دست خود کفن نمود ----- ۱۶۱
- ۱۳- خانمی که همسر شهید وهم مادر شهید بود و حتی گیسوانش را برای پایبند اسب مجاهدی سبیل الله هدیه داد . ----- ۱۶۲
- ۱۴- حکایتی از بانوی صبور یمنی ----- ۱۶۷
- ۱۵- حکایتی دیگر از مادری داغدار کنار نعش تنها پسرش ----- ۱۶۸
- ۱۶- حکایتی از مادری که در داغ فرزندش از غافل بودن پسرش و اهل دنیا میگفت ----- ۱۶۹
- ۱۷- حکایتی جالب از بانوی صبور بحرینی ----- ۱۶۹
- ۱۸- حکایتی از پیرزنی بادیه نشین به نام ام عقیل ----- ۱۷۰
- ۱۹- حکایت کنیزکی که داغ بسیار دیده بود ----- ۱۷۳
- باب سوم : رضا و تسلیم ----- ۱۷۵
- اشاره ----- ۱۷۵
- فصل : درجات رضا ----- ۱۹۳
- درجه اول مقام رضا ----- ۱۹۳
- درجه دوم رضا ----- ۱۹۴
- درجه سوم مقام رضا ----- ۱۹۶
- فصل : بعضی از حکایات صابران و راضیان به قضای الهی ----- ۲۰۰
- اشاره ----- ۲۰۰
- ۱- صبر ایوب نبی (علیه السلام) ----- ۲۰۰
- ۲- حضرت یونس نبی (علیه السلام) ----- ۲۰۲
- ۳- حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) ----- ۲۰۲

- ۴- حکایت نابینای مجذوم که مورچه ها گوشت بدنش را می خوردند ----- ۲۰۳
- ۵- حکایت شخصی که پایش را مرض خوره قطع کرده بود. ----- ۲۰۴
- ۶- شخصی که می گفت از مقام رضا فقط بویی به مشامم خورد. ----- ۲۰۵
- ۷- اگر خدا مرا پل جهنم قرار دهد هرگز اعتراض نخواهم کرد ----- ۲۰۵
- ۸- حکایت شخصی که ۳۰ سال در مرض استسقا بر پشت خوابیده بود ----- ۲۰۶
- ۹- حکایت شخصی که چند روز غذا نخورده بود. ----- ۲۰۶
- ۱۰- حکایت شخصی که مدت ۶۰ سال مریض بود ----- ۲۰۷
- ۱۱- حکایت شخصی که به مرض سخت و فقر مبتلا گردید ----- ۲۰۷
- ۱۲- مرحوم استاد شیخ احمد مستبصر قزوینی از شعار معاصر ----- ۲۰۸
- فصل : دعا دفع بلا می کند ----- ۲۰۸
- دعا در قرآن کریم ----- ۲۰۸
- فصل : معانی متفاوت دعا ----- ۲۱۶
- ۱- دعا حقیقت عبادت است ----- ۲۱۶
- ۲- گاهی منظور از دعا شفاعت انبیاء در آخرت است ----- ۲۱۷
- ۳- گاهی منظور از دعا نماز است: نماز در این آیات به معنای دعا به رحمت الهیست ----- ۲۱۷
- ۴- گاهی منظور از دعا توبه است ----- ۲۱۹
- ۵- دعا از نشانه های محسنین است ----- ۲۱۹
- ۶- دعا بهترین و گرامیترین چیز نزد خداست ----- ۲۱۹
- ۷- دعا ممکن است ردّ قضا و تغییر سر نوشت شود ----- ۲۱۹
- ۸- دعای مومن به یقین مستجاب میشود و تجارنی است سودمند چه دیر و چه زود ----- ۲۲۰
- فصل : شرایط استجاب دعا ----- ۲۲۰
- ۱- (مؤجد باشد) ----- ۲۲۰
- ۲- در دعا اخلاص داشته باشد : مخلص باشد و مخلصانه بدور از ریا و تزویر ----- ۲۲۱
- ۳- ولایت اهل بیت را داشته باشد: ----- ۲۲۱
- ۴- دعا کننده باید خوردن و آشامیدن و پوشیدنش از حلال باشد ----- ۲۲۱
- ۵- در زمان نزاع و اختلاف باید با اولی الامر رجوع کنند ----- ۲۲۱



فصل : آداب دعا ----- ۲۲۲

۱- دعا را با حمد و سپاس و ستایش خدا و درود بر پیامبر و اهل بیتش شروع کرده و به پایان برساند ----- ۲۲۲

۲- در دعا عزم واراده کند و داشته باشد ----- ۲۲۲

۳- در اجابت دعا عجله نکنیم ----- ۲۲۳

۴- در دعا سجع ( سخن با قافیه -شاعرانه) نگوید با تکلف سخن نگوید و صدای خودش را بلند نکند ----- ۲۲۳

۵- در حال دعا روبه قبله بودن و بلند کردن دو دست بخصوص در دعای طلب باران ----- ۲۲۳

۶- رغبا و رهبا ( بین امید و خوف ) دعا کنید ----- ۲۲۳

۷- در دعا کردن همچنان التماس و زاری نماید ----- ۲۲۳

۸- در دعا کردن با نام ها و اسماء الهی و خدا را به اولیاء و صالحین و شهداء ؛ خدا را صدا زدن و به او توسل جستن ----- ۲۲۵

۹- به اعمال نیک و صالح اولیاء خدا بنگردد و اگر کاری خوبی کرده به خدا توسل جوید ----- ۲۲۵

۱۰- در دعا کردن به دعاهاى کامل و جامعى که از حضرات معصومین (علیه السلام) به ما رسیده روی آورد و به آن ها درنگ و تأمل کند ----- ۲۲۵

فصل : حالات مخصوص دعا واستجابت دعا ----- ۲۲۵

۱- در حال سجود دعا کند ----- ۲۲۵

۲- در حال روزه داشتن اگر دعا کند مستجاب می شود ----- ۲۲۶

۳- دعا درروز عرفه ----- ۲۲۷

۴- دعادر حرم امامان: بویژه حرم امام حسین (علیه السلام) وزیرقیه ----- ۲۲۷

۵- دعای بیچارگان ودرماندگان ----- ۲۲۷

۶- دعا در شب قدر ----- ۲۲۷

۷- دعای مظلوم مستجاب میشود ----- ۲۲۷

۸- دعا در هنگام سفر ----- ۲۲۷

۹- دعا در بین اذان و اقامه ----- ۲۲۷

۱۰- ساعات اجابت دعادر ساعات روزجمعه است ----- ۲۲۹

۱۱- دعا در هنگام سحر ----- ۲۲۹

۱۲- سر سفره طعام ----- ۲۲۹

فصل : دعا و آداب آن ----- ۲۲۹

باب چهارم : در گریه است ----- ۲۳۲

- ۲۳۲ ..... اشاره
- ۲۳۳ ..... گریه انبیاء و اولیاء الهی بر فراق و مرگ فرزندان و عزیزانشان :
- ۲۳۳ ..... ۱- گریه حضرت ادم ابوالبشر بر شهادت فرزندش جناب هابیل (علیه السلام)
- ۲۳۳ ..... ۲- گریه امام سجاد (علیه السلام) بر امام حسین (علیه السلام) ۴۰ سال
- ۲۳۵ ..... ۳- گریه پیامبر عزیز اسلام بر مرگ فرزندشان جناب ابراهیم (علیه السلام)
- ۲۴۰ ..... ۴- گریه پیامبر عزیز اسلام بر مزار مادرشان حضرت آمنه (علیها السلام)
- ۲۴۰ ..... ۵- گریه پیامبر عزیز اسلام بر مرگ عثمان بن مظعون (ره)
- ۲۴۱ ..... ۶- گریه پیامبر عزیز اسلام بر مرگ خواهر زاده خودشان جناب بنت زینب (علیها السلام)
- ۲۴۲ ..... ۷- گریه پیامبر عزیز اسلام بر شهادت جناب جعفر طیار (علیه السلام)
- ۲۴۳ ..... ۸- گریه پیامبر عزیز اسلام بر شهادت زید بن حارثه هم‌رزم جعفر طیار شهید (علیه السلام)
- ۲۴۵ ..... ۹- گریه کردن پیامبر عزیز اسلام برای زمان مرگ و جان دادن
- ۲۴۶ ..... ۱۰- گریه کردن پیامبر عزیز اسلام برای شهادت عمویشان حضرت حمزه (علیه السلام)
- ۲۴۷ ..... ۱۱- گریه کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای وفات سعد بن معاذ
- ۲۴۷ ..... منتهیات در گریه کردن در عزای کسی باستثنای عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام بویژه سیدالشهدا (علیه السلام)
- ۲۴۷ ..... اشاره
- ۲۴۸ ..... ۱- لطمه زدن و پاره کردن پیراهن در عزای کسی
- ۲۴۸ ..... ۲- مبادا در عزاداری هایتان بگوئید: ما بیچاره و بدبخت شدیم:
- ۲۴۸ ..... ۳- مبادا در تشییع جنازه یا مصیبت بخندید و شوخی کنید
- ۲۴۸ ..... ۴- مبادا زمانی که مصیبتی میبینید دست پشت دست بکوبید و بی صبری کنید
- ۲۴۹ ..... ۵- برای گرم کردن مجلس عزای عزیزانتون شلوغ کاری کنید تا ترحم بخیرید
- ۲۵۰ ..... ۷- مبادا در تشییع ناله فریاد کنید
- ۲۵۰ ..... ۸- مبادا مرد عزاداری دست بر ران پایش بکوبد و بی صبری کند!
- ۲۵۰ ..... ۹- گریه هایتان مبادا از ناشکری باشد
- ۲۵۱ ..... ۱۰- مبادا فال بد بزنید و حوادث طبیعی را به مصیبتی نسبت دهید
- ۲۵۲ ..... ۱۱- مبادا هنگام مصیبت سیلی به صورتتان بزنید
- ۲۵۴ ..... فصل : گفتن کلمه استرجاع

- ۲۵۷ ..... فصل : نوحه گری و تسلیت دادن
- ۲۶۰ ..... خاتمه
- ۲۶۰ ..... آداب تسلیت گفتن به مصیبت زده
- ۲۶۴ ..... آداب و چگونه تعزیت دادن به کسی که مصیبت زده است
- ۲۷۱ ..... زنی که با یک سؤال از عالم فقیه مصیبت زده اورا متنبه و آرام نمود
- ۲۷۵ ..... خداوند چگونه حضرت سلیمان (علیه السلام) که داغدار پسرش بود را تسلیت فرمود
- ۲۷۷ ..... فرشته الهی چگونه قاضی داغدیده محزون را تسلیت دادند
- ۲۹۶ ..... درباره مرکز

## صبر در آئینه تاریخ: ترجمه و تلخیص کتاب مسکن الفواد مرحوم شهید ثانی

### مشخصات کتاب

صبر در آئینه تاریخ: ترجمه و تلخیص کتاب مسکن الفواد مرحوم شهید ثانی

نویسنده: زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی

تلخیص: استاد مهدی دانشمند

مشخصات نشر: اصفهان: انتشارات امیرفدک، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۷۳ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۲۴-۱۱-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: فارسی-عربی.

یادداشت: عنوان مکرر: ترجمه و تلخیص کتاب مسکن الفواد مرحوم شهید ثانی.

عنوان دیگر: ترجمه و تلخیص کتاب مسکن الفواد مرحوم شهید ثانی.

موضوع: احادیث اخلاقی

موضوع: Hadiths - Ethics

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: Islamic ethics

شناسه افزوده: دانشمند، مهدی، ۱۳۴۸ - ، گردآورنده

شناسه افزوده: شهید ثانی، زین الدین بن علی ۹۱۱ - ۹۶۶ق . مسکن الفواد عند فقد الاحبه و الاولاد . برگزیده

رده بندی کنگره: BP۲۴۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۱۸۱۰۷

وضعیت رکورد: فیا

تاریخ درخواست: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸

کد پیگیری: ۷۴۱۶۳۳۸

ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ص: ۱

**پیشگفتار**

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب مسکن الفؤاد یکی از کتاب های ارزشمندی است که عموم جامعه میتوانند از آن بهره برده و با مطالعه آن در برابر حوادث تلخ و مصائب و اتفاقات ناگوار قوی تر و صبور تر مواجه شوند تا خدای ناکرده با ناشکری و ناامیدی از فضل و رحمت واسعه الهی از مرز تسلیم و رضا خارج نشده و در مسیر صبر و شکر دالان سرد و تاریک و مخوف مصیبت را طی کرده و از این برهه بسیار سخت با سرافرازی گذر کنند.

مرحوم شهید ثانی فرزندانش را در سنین کودکی از دست میداد و از این رو از بهره مندی نعمت فرزند نا امید گردید ، او در مواقع با نوشتن کتاب مسکن الفؤاد در

ص: ۲

درجه اول قصد تسلی خاطر شکسته و افسرده خود و همسرش را داشت ، لذا به جمع آوری احادیث و روایات و وقایع تاریخی در باره سختی ها و درد و رنج ، پرداخت و در این راه مجموعه ای بسیار جالب تقدیم خوانندگان نمود.

علمای بسیاری از این کتاب و محتوای آن نام برده و بهره جسته اند از جمله :

۱- علامه مجلسی در بحار

۲- شیخ حر عاملی در کتاب الجواهر السنیه

۳- علامه نوری در مستدرک الوسائل

۴- خوانساری در روضات الجنات

۵- سیدمحسن امین عاملی در اعیان الشیعه

۶- شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه

۷- اسماعیل پاشادرایضاح المکنون

۸- ابن العودی در بغیه المرید

۹- شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤه البحرین.

طبق روایات صحیحه در ایام آخرالزمان حوادث تلخ بر مردم هجوم آورده همانطوری که گفتارها و گرگ ها بر گوسفندی حمله ور می شوند. لذا مصیبت ها پشت مصیبت و گرفتاری بعد از گرفتاری عرصه را بر مردم تنگ کرده که روزی صدها بار از خدا طلب مرگ میکنند. کتاب مسکن الفؤاد همانطور که از نامش پیداست برای قلوب رنجور مردم گرفتار می تواند مسکن و آرام بخش دلها باشد.

در ایام کرونا که تمام دنیا را فرا گرفت و آمار کشته ها از ویروس منحوس کرونا روز بروز روبه افزایش است. بر آن شدم تا با ترجمه ای روان و تخیلی شده کتاب مسکن الفؤاد بتوانم قدمی برای دل تسلی داغدیده ها و آرامش دهی به مبتلایان به این بیماری منحوس و مشکلات روز خدمتی به مردم مظلوم زمانم کرده باشم .

**مقدمه**

**اشاره**

به جهت دسته بندی مطالب به گونه ای که ملالی برای خوانندگان بوجود نیاید مجبور شدم





مطالب کتاب مسکن الفؤاد را با تیترو و سر فصل نکته ها ترتیب بندی کرده و به تحریر درآورم.

امید است با تخلص این کتاب ارزنده هم راحت تر و هم سریع تر به محتوای این کتاب دست پیدا کنید و از مطالعه این کتاب لذت بیشتری ببرید

## نکته اول

نباید فراموش کنیم که همه ما محکوم به عدم بودیم و خداوند بر ما منت نهاد و ما را به عرصه وجود و شهود وارد کرد. پس هرگز طلبکار خدا نباشیم که چرا نعمتی ندادی یا چرا گرفتی! ما مدیون خداوند کریم هستیم نه طلبکار خداوند..

## نکته دوم

ما از هر نظر فقیر محض و محتاج خدا می باشیم و خداوند بی نیاز مطلق و غنی محض است. و فقری همچون ما در برابر غنی مطلق همچون خدای لایزال جز سر تسلیم و رضا کو چاره ای..

(فاطر/۱۵) « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ »

(بقره/۲۶۳) « وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ »

(محمد/۳۸) « وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ »

(ابراهیم/۸) « فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ »

(ممتحنه/۶) « فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ »

(بقره/۲۶۷) « وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ »

(آل عمران/۹۷) « فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ »

(تغابن/۶) « وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ »

(عنکبوت/۶) « وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ »

(نمل/۴۰) « فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ »

## نکته سوم

خداوند اگر امر به اطاعت میکند نه اینکه محتاج اطاعت ماست. او که بی نیاز محض است. بلکه اگر مطیع فرمانش باشیم به رشد و کمال که همان فلسفه خلقتمان باشد خواهیم رسید.

اطاعت از اوامر الهی چند مرحله دارد

قدم اول : شناخت

ص: ۴

اوامر و نواهی الهی است. معرفت به احکام الهی اولین گام برای رسیدن به مسیر کمال است

اگر شایسته سخن بگوئید و همدیگر را ببخشید بهتر است از صدقه ای که با نیش زبان بدهید. خداوند بی نیاز از صدقات شماست (بقره/۲۶۳) « قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ »

از اموال پاک و حلالتان انفاق کنید و برای انفاق کردن دنبال مال معیوب و ناپاک و شبهه و بی ارزش نباشید. اگر همین مال معیوب را به شما میدادند با ناراحتی و دلخوری نمیگرفتید و بداند خداوند بی نیاز و ستودنی است (بقره/۲۶۷) « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ »

حج بجا بیاورید اگر شرائط حج رفتن را دارید. ولی خداوند نیازی به حج شما ندارد. (آل عمران/۹۷)

« فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ »

در آن نشانه هایی روشن از ربوبیت و لطف و رحمت خدا و از جمله مقام ابراهیم است؛ و هر که وارد آن شود در امان است؛ و خدا را حقی لازم بر عهده مردم است که برای ادای مناسک حج آهنگ آن خانه کنند، البته کسانی که از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر بتوانند به سوی آن راه یابند، و هر که ناسپاسی ورزد و از رفتن به آنجا خودداری کند، به خود زیان زده زیرا خدا از

اگر تمام مردم عالم کافر بشوند از خدایی خداوند چیزی کاسته نمیشود.

(ابراهیم/۸) « وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ »

و موسی به بنی اسرائیل گفت: اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید زیانی به خدا نمی رسد زیرا خدا بی نیاز و ستوده است

انچه در آسمانها و زمین است از آن خداست . پس خداوند غنی و ستودنی است

(حج/۶۴) « لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ »

شکر گذار خدا باشیم با وجودیکه خداوند نیازی به شکر گذاری ما ندارد.

(نمل/۴۰) « . . . وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ »

و هرکس که سپاس گزاری کند، به سود خود سپاس گزاری می کند و هرکس ناسپاسی ورزد زیانی به خدا نمی رساند زیرا پروردگارش بی نیاز و کریم است

درمواقع نیاز اهل جهاد باشید. جهاد برای خودتان مفید است و خداوند هیچ نیازی به عالمیان ندارد

(عنکبوت/۶) « وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ »

هرگز خودتان را مالک دنیا ندانید . هرچه در آسمانها و زمین است برای خداست .

(لقمان/۲۶) « لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ »

همیشه خود را فقیرالی الله بدانید زیرا تمام مردم نیازمند به خدا هستیم و خداوند فقط بی نیاز عالم است

(فاطر/۱۵) « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ »

اگر خداوند امر به انفاق میکند به نفع خود شماست والا خداوند هیچ نیازی

به انفاق شما ندارد.

(محمد/۳۸) « هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»

آگاه باشید! شما همان مردمی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید، پس برخی از شما بخل می ورزند، و هر که بخل پیشه کند، فقط نسبت به سعادت و خوشبختی خود بخیل است، و خدا از انفاق و صدقات شما بی نیاز است، و شما باید که نیازمند هستید؛ و اگر از فرمان های او روی بگردانید به جای شما گروه دیگری را می آورد که مانند شما روی گردان و سست عقیده و بخیل نخواهند بود.

اگر در انفاق بخل بورزید ضرری بخدا نمیتوانید برزید و خدا بی نیاز محض است

(حدید/۲۴) « الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را اسوه و الگوی خود قرار دهید تا امیدی به لقاء الله داشته باشید (ممتحنه/۶)

« لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

بابهانه های بی اساس از اطاعت کردن از انبیاء فرار نکنیم. زیرا خسارتش به خود ما بر می گردد. (تغابن/۶)

« ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»

آن عقوبت و عذاب دردناک به سبب آن است که پیامبران شان همواره دلایل روشن برای آنان آوردند، ولی گفتند آیا بشری مانند خودمان مارا راهنمایی می کند؟ پس کافر شدند و از حق روی گرداندند و خدا را از ایمان و طاعتشان اظهار بی نیازی کرد،

ص: ۷

و خدا بی نیاز و ستوده است

## نکته چهارم

تاریخ را با دقت بخوانیم و سرگذشت ظالمین و فاسقین و کفار و مشرکین و لجوج و حق ستیز را عبرت خود قرار دهیم

(نجم/ ۴۸ تا ۶۲) «وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَى وَأَقْنَى»

و اوست که شما را توانگر کرد و سرمایه قابل ذخیره بخشید،

«وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى»

و او پروردگار ستاره شعری است،

«وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى»

و اوست که قوم عاد نخستین را هلاک کرد

«وَتَمُودَ فَمَا أَبْقَى»

و نیز قوم ثمود را به طوری که کسی از آنان را باقی نگذاشت.

«وَقَوْمِ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى»

و قوم نوح را پیش تر هلاک کرد زیرا آنان ستمکار تر و سرکش تر بودند

«وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى»

و شهرهای قوم لوط را زیر و رو کرد و به زمین کوبید.

«فَعَسَّاهَا مَا عَسَى»

پس عذاب خدا آنان را احاطه کرد آن مقدار که احاطه کرد.

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى»

ای انسان در کدامیک از نعمتهای پروردگار تردیدی کنی که آیا از سوی خدا هست یا نیست؟

«هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى»

این پیامبر نیز بیم دهنده ای از زمره بیم دهندگان پیشین است

« أَزِفَتِ الْآرِزَفَةُ »

قیامت نزدیک شد

« لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ »

کسی جز خدا برطرف کننده سختی ها و هول و هراسش نیست

« أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ »

آیا از این سخن تعجب می کنید؟

« وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ »

و باچنین وضعی که دارید هنوز می خندید و نمی گریید؟

« وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ »

و همواره سرکشی می کنید و غافلانه به خوش گذرانی مشغول هستید؟

### نکته پنجم

یکی از نشانه های مهم به کمال رسیدن انسان تحمل و صبوری در زمان مصائب و مشکلات و بلاهاست

انسان باید بداند دنیا حوادث تلخ و شیرینش با هم است.

گل اگر بوی خوش و زیبایی دارد تیغ و خار هم دارد. نمیشود دنیا را فقط بخاطر شیرینی هایش دوست بداریم و دنیا بودن دینا را بخاطر فقط شیرینی هایش بیذیریم چرا که دنیا همیشه همراه با نعمت و نعمت. با زحمت و راحتی با سرما و گرما. با فقر و غنی با صحت و سقم با حضر و سفر مخلوط و توأم است. انسان در همین پستی و بلندی های روزگار به پختگی و استقلال میرسد. ادعاهای پوچ و حقیقی را در همین لحظات و آزمایشات میتوان تفکیک کرد. انسان تا مشکلات دنیای را تحمل نکند لیاقت پیدا نمیکند تا در مسیر کمال قرار گیرد. (انعام/۴۲) « وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ »

کودک به محض ورود و تولدش به دنیا گریه میکند. و حضورش را با گریه اعلام می دارد و آخرین لحظات حیات خود را نیز با گریه فرزندان و دیگر وابستگان و نزدیکان به پایان می رساند.

عارفی میگفت زندگی فاصله ای بسیار کوتاه بین اذان و اقامه گفتن در گوش ادمی تا خواندن نماز میت برپیکر بی جان اوست

### نکته ششم

باید قبول کنیم که امتحان و ابتلاء توأم باهم و برای همه است واحدی مستثنی نیست! امتحان و آزمون جزئی از سنت خداوند است تا صابران از ناشکیبان شناخته شوند. (أحزاب/۶۲) « سُنَّهَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِيلًا »

این سنت پروردگاری است که مقدر فرموده نوع بشر در عین تنعم و بر برخورداری از نعمات وجود و حیات، همواره گرفتار سختیها و کاستیها و مشکلات و



مصائب بوده باشد. البته این مشکلات خود جزئی از سیر طبیعی زندگی بشر می باشد. تا بدین وسیله انسان خاکی در برابر مشکلات طاقت فرسا، مقاومت و ایستادگی نموده و بدین وسیله به اوج تعالی برسد.

به همین دلیل خداوند به صابران وعده بهشت و اجر عظیم داده است.

(بقره/۱۵۵) « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ »

(ال عمران/۱۵۴) « وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ »

(ال عمران/۱۸۶) « لَنَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ لَنَشِيعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ »

(هود/۷) « لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. »

(عنکبوت/۲) « أَوْحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ »

### نکته هفتم

قاعده (هر که بامش بیش برفش بیشتر) یک حقیقت است. و هرگز نمیتوان با واقعیات جامعه مبارزه کرد و جنگید.

ما باید بدانیم که همه امتحان میشوند. و احدی حتی انبیاء و اولیاء خدا از این قاعده مستثنی نخواهند بود. و جالب این است که سخت ترین امتحانات و ابتلائات را اولیاء خداوند و خواص در جامعه داشته و خواهند داشت. که جای شکرش باقی است خداوند عوام را در این امر ( امتحان و آزمون ) با خواص و اولیاء ش تفاوت گذاشته است. و حساب ما را با اوایء و خواص در گاه الهی جدا دانسته است. (اعراف/۹۴) « وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ

ما هیچ پیغمبری را به هیچ شهر و دیاری نفرستادیم مگر آنکه اهلش را بشدائد و محن مبتلا ساختیم تا مگر توبه کرده و بدرگاه خدا تضرع و زاری کنند.

آری: بدین خاطر مشاهده می کنیم که بندگان برگزیده خداوند همواره در معرض بیشترین گرفتاری ها و مصائب قرار می گیرند

و بر طبق روایات اسلامی نسبت مستقیمی میان ایمان و بلاء وجود دارد. یعنی انسان به اندازه ایمان خود به پروردگار گرفتار رنج و محنت می شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « اشد الناس بلاء الأنبياء ثم الأولياء ثم الامثل فالامثل »

سخت ترین مردم از حیث بلاکشیدن سه دسته اند:

اول: پیامبران

دوم: دوستان خدا

سوم: هر کس که بایشان شباهت بیشتر دارد مصیبت و بلای بیشتری دارد.

قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): « نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً وَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَ مَنْ ذَاقَ طَعْمَ الْبَلَاءِ تَحْتَ سِرِّ حِفْظِ اللَّهِ لَهُ تَلَذُّذٌ بِهِ أَكْثَرَ مِنْ تَلَذُّذِهِ بِالنُّعْمَةِ وَ اشْتِاقٌ إِلَيْهِ إِذَا فَقَدَهُ لِأَنَّ تَحْتَ نِيرَانِ الْبَلَاءِ وَ الْمِحْنَةِ أَنْوَارَ النُّعْمَةِ وَ تَحْتَ أَنْوَارِ النُّعْمَةِ مِيزَانَ الْبَلَاءِ وَ الْمِحْنَةِ وَ قَدْ يَنْجُو مِنَ الْبَلَاءِ وَ يَهْلِكُ فِي النُّعْمَةِ كَثِيرٌ وَ مَا أَتَى اللَّهَ عَلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ مِنْ لَعْنِ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِلَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَّا بَعِيدَ ابْتِلَائِهِ وَ وَفَاءَ حَقِّ الْعُبُودِيَّةِ فِيهِ فَكْرَامَاتُ اللَّهِ فِي الْحَقِيقَةِ نَهَايَاتُ بَدَايَاتِهَا الْبَلَاءُ وَ بَدَايَاتُ نَهَايَاتِهَا الْبَلَاءُ وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ سِتِّكَ الْبُلُوى جُعِلَ سِرَاجَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مونسَ الْمُقْرَبِينَ وَ دَلِيلَ الْقَاصِدِينَ وَ لَا خَيْرَ فِي عَبْدٍ شَكَا مِنْ مِخْنِهِ تَقَدَّمَهَا آلَافُ نِعْمَةٍ وَ اتَّبَعَهَا آلَافُ رَاحَةٍ وَ مَنْ لَا يَقْضِي

حَقَّ الصَّبْرُ فِي الْبَلَاءِ حُرْمَ قَضَاءِ الشُّكْرِ فِي النِّعْمَاءِ كَذَلِكَ مَنْ لَا يُؤَدِّي حَقَّ الشُّكْرِ فِي النِّعْمَاءِ يُحْرَمُ عَن قَضَاءِ الصَّبْرِ فِي الْبَلَاءِ وَمَنْ حُرِّمَهُمَا فَهُوَ مِنَ الْمَطْرُودِينَ»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: ما جماعت انبیاء شدیدترین مردم هستیم از لحاظ ابتلاءات، و سپس گروه مؤمنین هستند، در حال نزدیکتر و شبیه تر، و سپس نزدیکتر به آنها به همین ترتیب. و کسی که طعم ابتلاء را چشید البته در زیر توجه و سایه مراقبت و حفظ پروردگار متعال، هر آینه التذاذ و خوشی او بیش از آن افرادی خواهد بود که از نعمتهای دنیوی و خوشیهای مادی لذت می برند، و همیشه علاقه مند به این ابتلا بوده، و مشتاق آن خواهد بود. آری در تحت آتش های ابتلا و گرفتاری و سختی، انوار رحمت و نعمت فروزان است، و به عکس در زیر انوار نعمت و وسعت مادی آتش های گرفتاری و ابتلا گذاشته شده است. و در این دو مرحله آنان که نجات و تخلص پیدا کرده، و نتیجه مطلوب بگیرند، بسیار کم هستند. و خداوند متعال بنده ای را از زمان آدم تا خاتم مورد ستایش و تعریف قرار نداده است، مگر بعد از ابتلا و سنجیدن و آزمایش او با شداید، و پس از وفا و عمل او به وظایف بندگی و حقوق عبودیت. پس کرامتها و مقامات بلندی که از جانب پروردگار متعال عطا می شود، در واقع نتیجه ها و آثار ابتلاءات اولیه است، و بدایات و مقدماتیست که نهایات و مراتب متأخره آنها ابتلاءات و سختیها و شدائد است

(مصباح الشریعه/ص ۱۸۳) قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «الْبَلَاءُ زَيْنٌ لِلْمُؤْمِنِ وَكَرَامَةٌ لِمَنْ»

عَقَلَ لِأَنَّ فِي مُبَاشَرَتِهِ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَالثَّبَاتَ عِنْدَهُ تَصْحِيحُ نَسْبِهِ الْإِيمَانَ»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: ابتلا و گرفتاریهای دنیوی برای مؤمن زینت است، و کرامت و عزت است برای کسانی که صاحبان تدبر و عقل باشند، زیرا در مباشرت و مصاحبت با بلا هر گاه توأم با صبر و ثبات قدم صورت بگیرد: ارتباط ایمان و نسبه اعتقاد، محکمتر و قویتر و پاکتر و نورانی تر گشته، و آلودگیها و تیرگیهای دل برطرف خواهد شد.

وَ قَالَ أَيُّوبُ (علیه السلام) فِي دُعَائِهِ اللَّهُمَّ قَدْ أَتَى عَلَيَّ سَبْعُونَ فِي الرَّاحَةِ وَ الرَّخَاءِ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيَّ سَبْعُونَ فِي الْبَلَاءِ»

حضرت ایوب در دعای خود عرض می کرد: پروردگارا هفتاد سال درزندگی من فراخی و نعمت به من رو آورده است، تا هفتادسال دیگر ابتلاءات و سختیها را تحمل کرده، و به رنگ دیگر زندگی صابر باشم.

پیامبر اسلام می فرماید: دنیا زندان مؤمن است، بهشت کافر. و هر جا لذتی است چندین مقابل آن حسرت است. که کمترین حسرت آن فراق عزیزانی است که جگر انسان را می سوزاند، و هر جای دنیا را تصور می کنیم شرابی است (آشامیدنی) شرابی است (زمین شوره زار) و عمارات و بناهای سر بفلک کشیده آن رو بخرابی است. خدا را فرشته ای است که هر روز فریاد می کند بزائید برای مردن، و بسازید برای خراب شدن.

قَالَ وَهْبُ بْنُ مُنَبِّهٍ : « الْبَلَاءُ لِلْمُؤْمِنِ كَالشَّكَالِ لِلدَّائِبَةِ وَ الْعِقَالِ لِلْبَابِلِ »

وهب بن منبه گفت: بلا برای شخص مؤمن چون کلافه ای است برای چهارپایان و مانند زانوبندی باشد برای اشتر

قَالَ عَلِيُّ (علیه السلام) « الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ رَأْسُ

الصَّبْرِ الْبَلَاءُ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَامِلُونَ»

علی (علیه السلام) فرمود: صبرازایمان چون سراسر است از جسدح یوان و سر صبر هم بلاست، و نمی فهمند این معنی را مگر آنان که اهل بصیرت هستند

امام محمد باقر (علیه السلام) « انما یتلی المؤمن فی الدنیا علی قدر (حسب) دینه»

مومنین نیز هر کدام به مقدار ایمان خود از آن بهره می برند

امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید: « ان الله اذا احبَّ عبداً غتّه بالبلاء غتّاه»

خدا زمانی که بنده ای را دوست بدارد او را در دریایی شداوند غوطه ور می سازد

روایت زیبای حاج اسماعیل دولابی: پیامی از تار و تور و تیر خدا!

خدا اگر به کسی علاقه مند باشد او را تحت فشار قرار می دهد. لذا تمام انبیاء تحت فشار بوده اند.

حاج اسماعیل دولابی می گفت: خدا یک تار، یک تور و یک تیر دارد. با تار، تیر و تور خودش، آدمها را جذب می کند و مجذوب خودش می کند.

(تار خدا) قرآن است نغمه های آسمانی است. خیلی ها را از طریق قرآن جذب خودش می کند

(تور خدا) مثل مراسم اعتکاف و مراسم ماه رمضان و شب قدر. خیلی ها را با تور خودش جذب میکند

(تیر خدا) همان بارهای مشکلات است. غالب آدمها را از این طریق مجذوب خودش می کند. اولیاء خدا برای این مشکلات لحظه شماری می کردند.

شیخ بهایی میگوید: شددم آسوده چون تیرم زدی، ای سرت گرمم چرا دیرم زدی

ازوقتی بلا ومصیبت به زندگی ام آمد، فهمیدم من ارزش دارم ولی گلایه دارم که چرا من رازودتر گرفتار نکردی

سعدی هم می گوید: بزن سیلی و رویم را قفا کن.

خدایا

ص: ۱۴

من را بزنی چون زدن های تو ارزش دارد پنبه را وقتی می زنند باز می شود و سفید می شود و ارزش پیدا میکند.

اگر کسی به گرفتاری ها چنین نگاهی داشته باشد. دیگر جای ناامیدی برایش باقی نمی ماند این گرفتاری ها باید زمینه امید ما را فراهم بکند زمینه نشاط ما را فراهم کند ولی چون ما با شیوه تربیتی خدا آشنا نیستیم تا مصیبتی می رسد ، ناراحت می شویم

### نکته هشتم

خداوند سبحان بخوبی میداند که طاقت و تحمل عوام با تحمل خواص تفاوت دارد. بدلیل عمق فهم و معرفتشان به خدای کریم . هرچه معرفت عمیق تر . صبر و تحمل مصائب روزگار هم زیباتر و بهتر . درحقیقت مصائب اولیاء خدا برای ما غیر قابل تحمل است

زندگانی بر گزیده ترین افراد بشر ، یعنی پیامبران و امامان (علیهم السلام) همواره الگویی برای ما خواهد بود ، زیرا با سیر در تاریخ زندگانی آنان از آدم (علیه السلام) تا خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) و با در نظر گرفتن مصائب نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و دیگر مبعوثان پروردگار ، درخواهیم یافت که سختی و محنت و گرفتاری و بلا جزئی از زندگانی مومنین و رهروان راه حقیقت است .

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در راه رسیدن به اهداف والای رسالت و نشر مکتب گهربار اسلام به حدی سختیها و رنجها را تحمل نمود که می فرمود : (مِأَا أُودِیَ نَبِیِّ مِثْلَ أُودِیَتْ) یا (مِأَا أُودِیَ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُودِیَتْ) یا (مَا أُذِیَ أَحَدٌ فِی الْخَلْقِ مِثْلَ مَا أُودِیَتْ)

لیکن پیامبران در همه حال صابر و شاکر

بوده اند و هرگز لب به شکایت و اظهار ناراحتی نگشودند ، زیرا بخوبی از اجر صابران و پاداش بلا دیدگان آگاه بودند. یکی از سخت ترین و جانکاه ترین آنها همان مصیبت از دست دادن پاره دل و جگر گوشه یعنی عزیزترین موجود در جهان برای انسان می باشد ، محنتی که جز صدیقین تاب تحمل آن را ندارند . لذا روایات فراوانی در تجلیل از مقام پدران و مادران صابر آمده است . البته گریه و زاری و اظهار غم و اندوه بر عزیز از دست رفته هرگز از اجر و ثواب مصیبت دیده نمی کاهد ، زیرا ناشی از شدت علاقه به عزیز دلبنده خود بوده و نشانه ای از عطف و نرمی دل می باشد و مصیبت دیده ای که در عین گریه و زاری ، راضی به قضا و قدر پروردگار بوده باشد اجر و ثواب فراوانی خواهد داشت . از این روست که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هنگامی که به مصیبت فرزند خود جناب ابراهیم مبتلا شد فرمود : **عَنْ أَسْمَاءَ ابْنَةِ زَيْدٍ قَالَتْ لَمَّا تُوْفِّي ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بِكَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ لَهُ الْمُعْزَى أَنْتَ أَحَقُّ مَنْ عَظَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يَسْخَطُ الرَّبَّ لَوْ لَا أَنَّهُ وَعَدَّ حَقُّ وَ مَوْعُودٌ جَامِعٌ وَ أَنَّ الْآخِرَ تَابِعٌ لِلْأَوَّلِ لَوْجَدْنَا عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمَ أَفْضَلَ مِمَّا وَجَدْنَاهُ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ**

از اسماء دختر زید نقل شده است که می گوید:

وقتی که ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی

الله علیه و آله) وفات نمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گریه کرد، یکی از اصحاب به نام معزی به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! تو سزاوارتری که خداوند عز و جل اجرتو را در این مصیبت بزرگ قرار دهد.

حضرت فرمود: چشم گریان است و قلب محزون ولی چیزی که موجب سخط و خشم پروردگار گردد نمی گوئیم.

سپس حضرت خطاب به ابراهیم کرد و فرمود: اگر نه این بود که مرگ وعده حق و موعود جامع است و این که آخر تابع اول است

(اولین همه مردند آخرین به دنبال آنها می میرند) هر آینه مصیبت تو ای ابراهیم بر ما بسیار بزرگ بود ولی چون ما هم نیز بزودی به آن جهان ملحق خواهیم شد مصیبت تو را تحمل می کنیم و ما برای تو محزونیم .

حضرت فرمود: چشم گریان می شود و قلب غمگین ، لیکن سخنی نمی گوئیم که غضب پروردگار را باعث شود. همچنین تفقد و اظهار همدردی و شرکت در غم و اندوه دیگران و آنچه که باعث کاهش غم و غصه مصیبت زده را فراهم می آورد ، از اجر و پاداش فراوانی در نزد پروردگار بر خوردار است .

ابن مسعود از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت نمود که فرمود : هر که مصیبت زده را تعزیت کند و دلخوشی دهد [او را نیز چون مصیبت زده مزد و ثواب باشد و روز قیامت پیش از آنکه ببهشت شود حله پوشد.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: هر که بر مصیبت صبر کند خدا در عزتتش بیفزاید، و مأوای وی بهشت است، و درجه روزه داران و شبخیزان بیابد،



درجه آن کسانی بیابد که پیش مصطفی (صلی الله علیه و آله) بر دست کافران شهید شده باشند.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر که را سه فرزند کودک بمیرد بقیامت پیش وی آیند و او را سپری شوند از آتش دوزخ.

و صادق (علیه السلام) فرمود: هر که را بنزد گانش فرزند میمیرد و او بر آن صبر کند فضل و ثواب او بیشتر بود از آنکه هفتاد فرزند از پس مرگ بگذارد و هر یکی چندان بزید که مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را دریابد.

ابن برزه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت نمود که فرمود: هر کس داغداری را تسلی دهد، خداوند در بهشت بر او جامه ای از برد خواهد پوشاند.

### خاطرات تلخ مرحوم شهید ثانی

مرحوم شهید ثانی (ره) همواره فرزندان خود را در سنین کودکی از دست می داد. از این رو از بهره مند شدن از نعمت فرزند ناامید گردید، او در مواقع با نوشتن کتاب مسکن الفواد در درجه اول قصد تسلی خاطر شکسته و افسرده خود را داشت، لذا به جمع آوری احادیث و روایات و وقایع تاریخی در باره سختیها و درد و رنج، پرداخت و در این راه مجموعه ای بسیار جالب تقدیم خوانندگان خود نمود. علمای بسیاری از این کتاب و محتوای آن نام برده و بهره جسته اند منجمله:

۱- علامه مجلسی در بحار

۲- شیخ حر عاملی در کتاب الجواهر السنیه

۳- علامه نوری در مستدرک الوسائل

۴- خوانساری در روضات الجنات

۵- سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه

۶- شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه

۷- اسماعیل پاشا در ایضاح المکنون

۸- ابن العودی در بغیه المرید

۹- شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤه البحرین

مرحوم شهید



در نهایت فقر و تنگدستی روی به درس آورد و در حالی که مجبور بود برای امرار معاش شبانه کار طاقت فرسا کشاورزی را انجام دهد، در عین حال نزد بزرگان شیعه و سنی به تحصیل پرداخت و مراتب علمی را به دست آورد. مدتی در استانبول به تحصیل اشتغال داشت و سپس بر اثر نبوغ علمی او تدریس مدرسه نوریه بعلبک به عهده او گذاشته شد و او مدت ۵ سال مذاهب پنجگانه را تدریس نمود. وی در طول زندگانی علمی خود، بیش از ۸۰ کتاب تالیف نمود که کتاب الروضه البهیه فی شرح اللمه الدمشقیه از شهرت فراوانی برخوردار بوده و تاکنون به عنوان کتاب درسی در حوزه های علمیه متداول است.

آوازه و شهرت شهید در جبل عامل موجب شد که دشمنان او وجود او احساس خطر نماید لذا علیه او به دسیسه و توطئه پرداختند تا آنجا که در سال ۹۶۶ هـ - ق هنگامی که در مراسم حج در مکه شرکت داشت، وی را دستگیر و روانه استانبول نمودند. لیکن از آنجا که احتمال ثبوت براءت و بیگناهی او را می دادند وی را در راه به شهادت رسانده و سر مبارک او را به استانبول حمل نمودند. . . وی در هنگام شهادت ۵۵ سال داشت.

تنها فرزند او که از مرگ زودرس نجات یافت، شیخ بن زین الدین می باشد که از علمای بزرگ شیعه بوده و کتاب او به نام معالم الاصول از شهرت فراوانی برخوردار می باشد و تاکنون به عنوان یکی از کتابهای درسی حوزه

های علوم اسلامی به شمار می آید.

## خلاصه کتاب: مسکن الفواد

### اشاره

چون افعال الهی بر مصالح نامتناهی بندگان، و غایت سعادت و شرف ایشان است قضیه مرگ نیز از آن شماره و عنوان است.

(آل عمران/۱۴۵) «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا»

نمی باشد هیچ نفسی را که بمیرد جز باذن خدای تعالی در هنگام مقدر

(آل عمران/۱۵۴) «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ»

به آنها بگوا ای پیغمبر اگر شما در خانه هایتان باشید هر آینه بیرون می شوند کسانی که قتل بر آنها مقدر شده است

(نساء/۷۸) «أَيُّهَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ»

هر کجا باشید مرگ شما را درک می کند و لو در برج های بلند و مقام باشید.

(زمر/۴۲) «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»

خدای می میراند نفوس را هنگام مرگ و اتقاضای اجل شان.

اگر کسی غافل نباشد همیشه بایک سوال اساسی و مهم خودش رامدیریت میکند:

خداوند حکیم چه هدفی دارد که مارا نعمت حیات و وجود بخشید و سپس به فوات و ممات ادمی را میکشاند؟

اگر درست بیندیشی خدای سبحان را ارحم الراحمین و اجود الاجودین خواهی یافت.

### اول

هروقت نفس خبیث و لعین قصد کرد تورا غافل نماید باید حدیث نفس کنی و وسوسه نفس را شرک خفی بدانی اگر نتوانستی نفست را آرام کنی باید این حالت را حُقم جلی بخوانی و بدانی. واگر در دل آرام نباشی و اجازه بدهی نفست خدای را در قلبت بیرون کند ابتهال و زاری بی اثر و دعا و التماسست به اجابت نمیرسد.

### دوم

اگر بادقت برزندگی و احوال انبیاء



و اولیاء خدا بنگریم و فرمایشات و اوامرونواهی آنها را تصدیق نمائیم به سرمایه سعادت جاوید دست یافته و تمام مصائب و موآهب در دنیا را زود گذر و گذرا خواهی یافت. پس از هیچ حادثه ناگواری هراسان نمیشوی و اتفاقا تمام ناملایمات و ناگواری های در زندگی را در نهایت صلاح و غایت فائده و پختگی خواهی یافت. و به گنجی خواهی رسید که هرگز فقیر نخواهی شد و خود را در پناهگاهی محکم خواهی دید و خودت را در میادین سخت و دشوار زندگی با حرزی بسیار محافظ و مراقب احساس خواهی کرد و در آخرت نیز با سپری از عذاب الیم و عقاب عظیم که بشری طاقت نیاورد محسور خواهی شد. و از همه مهمتر در قیامت با وجودی که دوستان و فرزندان را هالک میابی با تو در این ثواب و سعادت شریک خواهند بود.

برای فهم و درک بیشتر و بهتر به این مثال توجه کن:

فرض کن در بیابانی با یک حادثه هولناکی مواجه شده ای. مثلا شیری گرسنه یا ازدهایی ترسناک یا آتشی بی رحم و فروزان تو را محاصره کرده است. و در آن حال خودت را بای کی از انبیاء الهی تصور کن که با فرزند دلبندت در این مهلکه گرفتار شده اید. و آن پیامبر عزیز به تو خبر بدهد که اگر فرزندت را به خداوند هدیه بدهی هم خود و هم فرزندت از این مهلکه خلاصی میابید. و الا هر دو به خواری جان می دهید

آیا فدای پسری را که سلامتت را مسلم می داری و به نجات و رهایی خود نیز امیدواری ، عین مصلحت نمی شماری و تعرض به هلاک خود و فرزند را عین مفسدت نمی انگاری ؟ آیا ندیده ای چه بسیار مردمی که خودشان را فدای فرزندانشان کردند؟

با وجود اینکه

ص: ۲۱

یقین داشتند فرزند دلبندهشان می میرد ولی خودشان را مقدم بر فرزندانشان کرده که شاید بتوانند فرزندانشان را نجات و یا آسیب به آنها را به تاخیر بیندازند. مانند پدر و پسری که در میدان جنگ قرار گرفته اند و قرار است از میدان مینی رد شوند. پدر زودتر از پسر روی مین میرود با وجودی که یقین دارد بعد از پدر پسر روی مین خواهد رفت. یا در زمان قحطی اول آب و نان را به فرزندانش می دهد بعد اگر چیزی ماند خودش می خورد. و البته همه اینها در مقام مرگ و هلاکتی است که درد و سختی آن در کمتر از ساعتی می گذرد و بسا که منتهی به بهشت جاودانی می شود. ولی از آن طرف اگر صبر نکند و ایمان به اوامر و نواهی الهی نداشته باشد و دچار معصیت و ظلم بشود درحالی که درد و عذاب و الیمی که در آخرت است جاودان خواهد بود.

(حج/۴۷) « وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ »

بدرستی روزی در نزد خدای تو از آن روزها است که معادل هزار سال از سال هائی است که تو انید شمرد.

و عذاب قیامت را احدی توان تحملش را نخواهد داشت. (معارج/۱۱ تا ۱۸) « يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ - وَ صَاحِبِيَّتِهِ وَ أَخِيهِ - وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ - وَ مَنْ فِي الْمَآرِضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ - كَلَّا - إِنَّهَا لَظَى - نَزَّاعَةً لِلشَّوَى - تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى - وَ جَمَعَ فَأَوْعَى »

دوست می دارد که فدا کند فرزندان و زن و برادر و عشیره خود را

که به خود اتصال می دهد و تمام کسانی را که در روی زمین هستند و خدایش از آن آتش نجات بخشد ، نه چنین است ، آن آتش زبانه دوزخ است که پوست از سر می کشد و به خود می خواند کسانی را که پشت به ایمان کرده اند و مال گرد آورده اند و خست و امساک نموده اند

و به همین دلیل است که از پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) به عثمان بن مظعون که داغ فرزند دیده بود و بسیار اندوه و غم بر او مسلط شده بود فرمودند: (بحار/۶۷/ص ۱۱۴)

مَا وَرَدَ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنَّهُ قَالَ لِعُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَ قَدْ مَاتَ وَ لَدُهُ فَاشْتَدَّ حُزْنُهُ وَ جَزَعُهُ عَلَيْهِ يَا ابْنَ مَظْعُونِ إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَرَيْنِ أَبْوَابٍ وَ لِلنَّارِ سَبْعَةٌ أَبْوَابٍ أَفَمَا [أَفَلَمَا] يَسِيرُكَ أَنْ لَمَّا تَأْتِي بَاباً مِنْهَا إِلَّا وَجَدْتَ ابْنَكَ إِلَى جَنْبِكَ [إِلَى جَنْبِهِ] آخِذاً بِحُجْرَتِكَ لَيْسَتْ شَفَعَكَ لَكَ إِلَى رَبِّكَ حَتَّى يُشَفِّعَهُ اللهُ تَعَالَى وَ سَيَأْتِي لَهُ نَظَائِرٌ كَثِيرَةٌ

ای پسر مظعون بدرستی که برای بهشت هشت در و برای دوزخ هفت در است. آیا شادمان نمی کند تو را که به دری عبور کنی جز آنکه بیابی فرزندت را در پهلوی خود. درحالیکه کمرت را گرفته و برای تو شفاعت می کند تا خداوند متعال شفاعت او را درباره توقبول فرماید و از دوزخ برهی و به بهشت قدم نهی؟ و زود است که نظائر این خبر بیاید و بر آن ظفریابی.

## سوم

متأسفانه اغلب والدین فرزندانشان را برای خود می خواهند تا آنها دنیا و آخرتشان را آباد کنند. درحالی که باید فرزندان مان را برای خودشان دوست بداریم . ما باید در درجه اول بفکر خودمان



باشیم و به پای فرزندانمان ننشینیم. این اشتباه عموم مردم است که به امید فرزند زندگی میکنند. و به همین دلیل است که صالح و سعید و عاقبت بخیر در جامعه بسیار اندک و قلیل است.

قرآن کریم به همین دلیل اولاد و اموال و . . . فتنه و مورد آزمایش یا به عبارتی دشمن انسان میداند.

(أنفال/۲۸) « وَ اَعْلَمُوا اَنَّما اَمْوَالُكُمْ وَ اَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اَنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظِيمٌ »

منفعت اولاد برای انسان با تقدیر و فرض بر اینکه فرزند باشد و عمل صالح انجام دهد مخفی و مکنون است. ولی عدم فائدها و اولاد برای والدین بیشتر مزنون است. و روزگار غفلت و شقاوت بر اکثر مردم شامل میشود. غالباً اولاد برای مردم خسارت و ضرر داشته است. پس سزاوار نیست امر معلوم را ترک کنی به جهت یک امر مزنون. بلکه موهوم.

بیشتر به فکر بعد از مرگ خود باشیم تا دنیای امروز خود. اکثریت خسارت مردم از طرف اولاد را ببینیم تا اقلیت و نمونه های شاذ و قلیل را. بله. هستند و بوده اند فرزندان صالحی که واقعا سبب امرزش والدین خود شده اند امام کدام واقعیت اکثریت است و کدام اقلیت؟!

(خصائص الائمة/ص ۱۱۵) قَالَ عَلِي (عليه السلام) « النَّاسُ بِرَمَانِهِمْ اَشْبَهُ مِنْهُمْ بِاَبَائِهِمْ »

مردمان به طبع و روش روزگار خود شبیه ترند تا به پدران والدین بدلیل اینکه خبری از درون و باطن فرزندانشان ندارند به حسب ظاهر فکر میکنند آنها به نفع و صلاح والدینشان اقدام میکنند. یا خواهند کرد. درحالی که احتمال ان دارد اولاد بر حسب ظاهر و بر وفق سلیقه تو عمل

می کند و چه بسا اگر از درون او با خبر بشوی هرگز امور را بدست او نخواهی داد و به امید او نخواهی نشست. و چه بسا اگر با خبر از افکار پلیدش شوی برای او آرزوی مرگ خواهی کرد.

اصلاً بر فرض اینکه اولاد تو از اولیاء خدا باشد و خیر محض تو را بخواهد. تو فقط اراده کرده ای که فرزندت وارث خانه و بستان و کاخ و ایوان و... تو باشد. درحالی که مال دنیا برای تو وفا نکرد و از خسیسه نابکار دنیا این است که برای هیچ کس وفادار و پایدار نیست. و نخواهد بود. و عنقریب است که بعد از مرگ تو از اولاد تو نیز زائل گردد و به دیگری واگذار شود. یا به تاراج برود و یا با حادثه ای تلخ و ناگوار تمام مال و سرمایه ات نابود گردد. درحالیکه والدین باید بیشتر ب فکر ارامش ابدی خود و فرزندانشان باشند. تا میراث دنیا نگردند بلکه در جوار فرزندان انبیاء و اولیاء خدا میراث بهشت باشند و در امن و فرح و شادی جاودانه نائل گردند.

(ثواب الاعمال / ۱۹۶) قال الصَّادِقِ (علیه السلام)

« وَوَلَدٌ وَاحِدٌ يُقَدِّمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ وَوَلَدًا يَتَّقُونَ بَعْدَهُ شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ مَعَ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه)

یک فرزند که قبل از فوت پدر بمیرد، بهتر است برای او از هفتاد فرزند که پس از او بماند و درک سعادت رکاب حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه) را نمایند

ضرب المثل مرد خرابه نشین

بهترین مثالی که میتوان برای مصیبت زده و داغ دیده بیان کرد این مثال است:

فرض کن: مرد فقیری فرزند خود را با لباس های کهنه و مندرس در یک خرابه وحشتناک پرآفتی

اسکان داده است و در آن خرابه خانه مارها و عقربها و حیوانات درنده است، این مرد فقیر و فرزندش همیشه در معرض خطر بزرگ قرار دارند (هر آن ممکن است از طرف آن گزنده ها و درنده ها آسیبی بر ایشان وارد شود و هلاک شوند) سپس مرد حکیم جلیل القدر صاحب ثروت و حشمت و دارای خدمه و قصرهای بلند از این جریان مطلع گردد و بر حالت این مرد فقیر خرابه نشین و فرزندش رقت نماید آن گاه یکی از غلامهایش را به نزد آن فقیر بفرستد، که به آن فقیر بگوید: آقای من می گوید که من به حال رقت بار تو رحمم آمد و می ترسم بر تو و فرزندت در این خرابه پرخطر صدمه ای وارد شود. حال از تو می خواهم که فرزندت را بدهی تا در یکی از قصرهای ما منزل گزیند و یکی از کنیزهای بزرگوار از او پرستاری کند تا این که کارهای تو تمام شود. وقتی آمدی و قصد اقامت نمودی تو را نیز در همان قصر فرزندت بلکه در قصری بهتر منزل می دهیم. آنگاه آن مرد فقیر در جواب غلام آن حکیم بزرگوار بگوید: من به این امر راضی نیستم و مایل نیستم که فرزندم در این خرابه از من جدا شود و این نه به خاطر عدم وثوق و اطمینان من به آن مرد بخشنده است و نه به جهت زهد و کناره گیری ام از آن قصر مجلل است. و نه برای آرزوی من بر ماندن فرزندم در این خرابه است بلکه طبع من چنین اقتضایی می کند و من هم میل ندارم با طبعم مخالفت کنم.

آیا تو این

ص: ۲۶

مرد خرابه نشین را با این وصف از پست ترین نادان ها نمی شماری؟!!

پس بپرهیز از این که در خلق و خوئی واقع شوی که برای غیر خودت نمی پسندی زیرا نفس خودت نسبت به خودت از دیگران عزیزتر است (یعنی صفتی را که بر دیگران نمی پسندی باید به طریق اولی بر خودت نپسندی)

درحالی که بهشت کجا و کاخ های فانی شدنی و موقت دنیا کجا؟

عذاب های در جهنم کجا و مور و عقرب و مار و درندگان و گزندگان در خرابه ها و صحراها و بیابانه های دنیوی کجا؟!!

زمان و مدت رنجش در دنیا کجا و مدت و زمان عذاب های عجیب غریب در جهنم کجا؟!!

وحشت و اضطراب در خرابه دنیا کجا و اضطراب و هراس در قیامت و آخرت کجا؟!!

و از همه مهم تر تاجر و سرمایه دار دل رحم مهربان و کریم دنیایی کجا و رحمت و اسعه الهی و شفاعت اولیاء خدا در آخرت کجا؟!!

## چهارم

اگر کسی در داغ عزیزش جزع و فزع کند و خدای ناکرده ناشکری و بی صبری نماید سقوط عظیم از مرتبه رضا و تسلیم به قضاء الهی به دره پرخطر مقابله و جنگ با خدا و اعتراض به اراده الهی خواهد بود. و در نتیجه از بین رفتن انهمه ثواب های عظیمی خواهد بود که فهمش برای ما لایدرک و لایوصف است. و این خسارت اعظم خسارت های بشری است.

ونکته دیگر اینکه:

با جزع و فزع در مورد قضا و قدر الهی توحیدمان زیر سوال میرود که کانه خدایی غیر از خدای متعال را می پرستیم

(توحید/شیخ صدوق/۳۷۱) عَنْ عَلِيٍّ

ص: ۲۷

بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنِ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ « قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي فَلْيَلْتَمِسْ إِلَهَا غَيْرِي وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي كُلِّ قَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَيْرَةٌ لِلْمُؤْمِنِ »

امام هشتم از پدران بزرگوارشان از رسول خدا (صلى الله عليه و آله) نقل میفرمایند که حضرت فرمود خدای متعال در حدیث قدسی فرمود: هر کسی راضی نباشد به قضای من و ایمان نیاورد به مقدرات من همانند کسی است که خدای دیگری غیر از مرا اختیار کرده است. و پیامبر (صلى الله عليه و آله) فرمودند: هر چه قضا و قدر الهی است خیر محض است برای مومن.

و در حدیث قدسی آمده است (جامع الاخبار/شعیری/ص ۱۱۳)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا دَاوُدُ « قُلْ لِعِبَادِي يَا عِبَادِي مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ لَمْ يَشْكُرْ عَلَيَّ نِعْمَائِي وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَيَّ بَلَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَائِي »

آن که به قضاء من رضا ندهد و بر بلای من صبر نیاورد، پس خدایی غیر از من پرستش نماید.

(الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه/ص ۱۵۸) وَ رَوَى أَنَّ مُوسَى (عليه السلام) قَالَ يَا رَبِّ دَلَّنِي عَلَيَّ أَمْرٍ فِيهِ رِضَاكَ عَنِّي أَعْمَلُهُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ رِضَايَ فِي كُرْهِيكَ وَ أَنْتَ مِمَّا تَصْبِرُ عَلَيَّ مِمَّا تَكْرَهُ قَالَ يَا رَبِّ دَلَّنِي عَلَيْهِ قَالَ فَإِنَّ رِضَايَ فِي رِضَاكَ بِقَضَائِي

حضرت موسی (عليه السلام) عرض کرد: خداوندا، مرا به عملی دلالت نما

که رضای تو در آن است. خداوند فرمود: رضای من در اکراه تو است. یعنی تو آنچه را که اکراه داری به طرف آن نمی روی. موسی عرض کرد: خداوندا، آن را برایم روشن تر بفرما. خداوند فرمود: رضای من در این است که تو به قضا و قدر من راضی باشی

(مائده/۱۱۹) « قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »

(تحف العقول/ص ۶۸۱) قَالَ (عليه السلام): « أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ (عليه السلام) يَا دَاوُدُ تُرِيدُ وَ أُرِيدُ فَإِنْ اِكْتَفَيْتَ بِمَا أُرِيدُ مِمَّا تُرِيدُ كَفَيْتَكَ مَا تُرِيدُ وَ إِنْ أُبَيْتَ إِلَّا مَا تُرِيدُ أَتَعَبْتِكَ فِيمَا تُرِيدُ وَ كَانَ مَا أُرِيدُ »

خداوند به داود (علیه السلام) وحی کرد: ای داود! تو بخواهی و من بخواهم. پس اگر بر خواسته من بسنده کنی، هر آنچه خواهی تأمین کنم و اگر تنها خواسته خود را بخواهی تو را در خواسته ات به مشقت اندازم و در انتها همان شود که من می خواهم.

پس هرچه خدای مهربان برای ما مقدر فرمود نباید ناراحت و اندوهناک شده و به اضطراب بیفتیم

(حدید/۲۳) « لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ »

اندوهناک نشوید از آنچه از شما زائل داشت و شادمان نشوید به آنچه شمارا نائل فرمود

بدان که رضا به قضای خدای عزوجل ثمره محبت اوست. زیرا آنکه کسی را دوست می دارد به کردار او رضایت می دهد

و خشنودی بنده از خدای تعالی دلیل است بر رضای خدای از اوست. چنان رضائی

که آجل سعادات و اکمل کمالات است

(توبه/۷۲) « وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »

(لقمان/۱۷) « وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ »

صبوری در مصائب دنیوی از اموری است که دل بدان باید بست و تسلیم رضای حضرت حق باید شد.

ونکته دیگر :

بدان که گریه منافی با مقام رضا نیست و گریه موجب سخط خدا و اعتراض بخدا محسوب نمی شود

اگر گریه کننده در دلش بعنوان اعتراض و شکایت بخدا ناله کند در چنین صورتی موجب سخط و غضب خدا خواهد بود ولی اگر در قلب مصیبت زده آرامش و تسلیم به قضا و قدر الهی است ولی بدلیل عواطف انسانی گریه میکند هیچ اکالی ندارد.

انبیاء گرام و اولیاء خدا هم در زمان مصائب عزیزانشان بسیار گریه میکردند. و گریه امری طبیعی است برای همه و اشکالی هم در آن نیست ، بشرطی که مقرون به عدم رضای الهی نباشد.

حضرت آدم ابوالبشر در فراغ بهشت و حوا بسیار گریه کرد - حضرت یونس نبی در شکم ماهی - حضرت ایوب در خرابه ها

حضرت یعقوب در فراغ یوسفش - و حضرت زهرا (علیهاالسلام) در داغ پدر بزرگوارشان - و حضرت زینب کبری (علیهاالسلام) در داغ و مصائب سیدالشهدا (علیه السلام)

و امام زمان ارواحناله الفداه در زمان غیبتشان

**پنجم**

**اشاره**

اگر بادقت در دنیا و تاریخ ان نگاه کنی متوجه میشوی که از جبلت دنیا فراغ است و فنا و مصیبت و غم .

ص: ۳۰

چه بسیاری از مردم دنیا از آدم ابوالبشر تا بامروز چه داغ ها دیدند و چه مصیبتها کشیدند و همه ان گذشت و گذشت تا به ما رسیده وازما نیز بگذرد . و چه خوب گفته اند : تا بوده چنین بوده و تاهست چنین است.

بهمین دلیل پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود:

(مصباح الشریعه/۱۸۳) قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): « نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً وَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَمْثَلُ فَأَلَا مَثَلٌ »

سخت تر از مردم از حیث بلاء و محنت، پیغمبران و دوستان خدا هستند و بعدتا هر مومنی نسبت به درجه ایمانی خود تا به درجات پایین تر برسند

(القه المنسوب الی امام الرضا (علیه السلام) /۳۳۹/ باب حق النفوس)

قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) « أَنْ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ الْقَبْرِ بَيْتُهُ وَ الْجَنَّةَ مَأْوَاهُ وَ الدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْقَبْرِ سَجْنُهُ وَ النَّارُ مَأْوَاهُ »

(تفسیر منسوب بامام عسکری (علیه السلام) /ص ۲۲) - (بحار/۳۰۵/۷۳)

وَ قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): « وَ لَرُبَّمَا تُرِكَ فِي افْتِتَاحِ أَمْرِ بَعْضِ شَيْعَتِنَا (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) فَيَمْتَحِنُهُ اللَّهُ بِمَكْرُوهِ، لِيَبْهَهُ عَلَى شُكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، وَ يَمْحُو عَنْهُ وَضِيمَهُ تَقْصِيرِهِ عِنْدَ تَرْكِهِ قَوْلَ: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) لَقَدْ دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ بَيْنَ يَدَيْهِ كُرْسِيٌّ فَأَمَرَهُ بِالْجُلُوسِ، فَجَلَسَ عَلَيْهِ، فَمَالَ بِهِ حَتَّى سَقَطَ عَلَى رَأْسِهِ، فَأَوْضَحَ عَنْ عَظْمِ رَأْسِهِ وَ سَالَ الدَّمُ . فَأَمَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِمَاءٍ، فَعَسَلَ عَنْهُ ذَلِكَ الدَّمُ. ثُمَّ قَالَ: اذْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنْهُ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى مُوَضِحَتِهِ وَ قَدْ كَانَ يَجِدُ



مِنْ أَلَمِهَا مَا لَا صَبْرَ ( لَهُ ) مَعَهُ وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا وَ تَفَلَّ فِيهَا إِفَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ فَعَلَ ذَلِكَ حَتَّى انْدَمَلَ وَ صَارَ كَأَنَّهُ لَمْ يُصِبْهُ شَيْءٌ قَطَّ

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ( عَلَيْهِ السَّلَام ) : يَا عَبْدَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شَيْعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمَحْنِهِمْ لِتَسْلِمَ ( لَهُمْ ) طَاعَاتُهُمْ وَ يَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ إِنَّا لَا نُجَازِي بِذُنُوبِنَا إِلَّا فِي الدُّنْيَا قَالَ: نَعَمْ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ( صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ) : الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ يُطَهَّرُ شَيْعَتَنَا مِنْ ذُنُوبِهِمْ فِي الدُّنْيَا. بِمَا يَبْتَلِيهِمْ ( بِهِ ) مِنَ الْمِحْنِ، وَ بِمَا يَغْفِرُهُ لَهُمْ،

فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ( شُورَى / ٣٠ ) « وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ »

حَتَّى إِذَا وَرَدُوا الْقِيَامَةَ، تَوَفَّرَتْ عَلَيْهِمْ طَاعَاتُهُمْ وَ عِبَادَاتُهُمْ وَ إِنَّ أَعْدَاءَ مُحَمَّدٍ وَ أَعْدَاءَنَا يُجَازِيهِمْ عَلَى طَاعِهِ تَكُونُ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا . وَ إِن كَانَ لَا وَزْنَ لَهَا لِأَنَّهُ لَا إِخْلَاصَ مَعَهَا. حَتَّى إِذَا وَافُوا الْقِيَامَةَ، حُمِلَتْ عَلَيْهِمْ ذُنُوبُهُمْ وَ بُغِضَتْ لَهُمْ لِمُحَمَّدٍ ( صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ) وَ آلِهِ وَ خِيَارِ أَصْحَابِهِ، فَقُذِفُوا لِذَلِكَ فِي النَّارِ.

وَ لَقَدْ سَمِعْتُ مُحَمَّدًا ( صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ) يَقُولُ: إِنَّهُ كَانَ فِيمَا مَضَى قَبْلَكُمْ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا مُطِيعٌ لِلَّهِ مُؤْمِنٌ وَ الْآخَرُ كَافِرٌ بِهِ مُجَاهِرٌ بَعْدَ أَوْهٍ أَوْلِيَانِهِ وَ مَوَالَاهِ أَعْدَائِهِ، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُلْكٌ عَظِيمٌ فِي قَطْرِ مِنَ الْأَرْضِ، فَمَرِضَ الْكَافِرُ فَاشْتَهَى سَيْمَكَةً فِي غَيْرِ أَوَانِهَا، لِأَنَّ ذَلِكَ الصَّنْفَ مِنَ السَّمَكِ كَانَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فِي اللَّجَجِ حَيْثُ لَا يُقَدَّرُ عَلَيْهِ، فَآيَسَتْهُ الْأَطْبَاءُ مِنْ نَفْسِهِ وَ

قَالُوا لَهُ اسْتَخْلِفْ عَلَيَّ مُلْكِكَ مَنْ يَقُومُ بِهِ، فَلَسْتُ بِأَخْلَعَدَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ، فَإِنَّ شِفَاءَكَ فِي هَذِهِ السَّمَكَةِ الَّتِي اسْتَهَيْتَهَا، وَ لَا سَبِيلَ إِلَيْهَا. فَبَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا وَ أَمَرَهُ أَنْ يُزْعَجَ الْبَحْرَ بِتِلْكَ السَّمَكَةِ إِلَى حَيْثُ يُسَيِّهُلُ أَخْذَهَا فَأَخَذَتْ لَهُ تِلْكَ السَّمَكَةَ فَأَكَلَهَا، فَبَرَأَ مِنْ مَرَضِهِ، وَ بَقِيَ فِي مُلْكِهِ سِتِينَ بَعْدَهَا. ثُمَّ إِنَّ ذَلِكَ الْمُؤْمِنَ مَرِضَ فِي وَقْتٍ. كَانَ جِنْسُ ذَلِكَ السَّمَكِ بَعِينَهُ لَا يُفَارِقُ الشُّطُوطَ الَّتِي يُسَيِّهُلُ أَخْذَهُ مِنْهَا، مِثْلَ عَلَيْهِ الْكَافِرِ، وَ اسْتَهَى تِلْكَ السَّمَكَةَ، وَ وَصَفَهَا لَهُ الْأَطْبَاءُ. فَقَالُوا: طَبَّ نَفْسًا، فَهَذَا أَوَانُهَا تُؤْخَذُ لَكَ فَتَأْكُلُ مِنْهَا، وَ تَبْرَأُ. فَبَعَثَ اللَّهُ ذَلِكَ الْمَلَكَ - وَ أَمَرَهُ أَنْ يُزْعَجَ جِنْسَ تِلْكَ السَّمَكَةِ كُلَّهُ مِنَ الشُّطُوطِ إِلَى اللَّحِجِ لِنَّا يُقْمَدَرُ عَلَيْهِ فَيُؤْخَذُ حَتَّى مَيَاتِ الْمُؤْمِنِ مِنْ شَهْوَتِهِ، لِعَيْدَمِ دَوَائِهِ. فَعَجِبَ مِنْ ذَلِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ ذَلِكَ الْبَلَدِ فِي الْأَرْضِ حَتَّى كَادُوا يُفْتَنُونَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيِّهُلَ عَلَى الْكَافِرِ مَا لَا سَبِيلَ إِلَيْهِ، وَ عَسَرَ عَلَى الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ السَّبِيلُ إِلَيْهِ سَهْلًا. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَلَائِكَةِ السَّمَاءِ وَ إِلَى نَبِيِّ ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي الْأَرْضِ: أَنِّي أَنَا اللَّهُ الْكَرِيمُ الْمُتَفَضِّلُ الْقَادِرُ، لَا يَضُرُّنِي مَا أُعْطِيَ، وَ لَا يَنْفَعُنِي مَا أُمْنَعُ، وَ لَا أَظْلَمُ أَحَدًا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ، فَأَمَّا الْكَافِرُ فَإِنَّمَا سَيِّهُلَتْ لَهُ أَخْذُ السَّمَكَةِ فِي غَيْرِ أَوَانِهَا، لِيَكُونَ جِزَاءً عَلَى حَسَنِهِ كَانَ عَمَلَهَا، إِذْ كَانَ حَقًّا عَلَى أَنْ لَا أُبْطِلَ لِأَحَدٍ حَسَنَةً حَتَّى يَرِدَ الْقِيَامَةَ وَ لَا حَسَنَةً فِي صِحْفَتِهِ، وَ يَدْخُلَ النَّارَ بِكُفْرِهِ. وَ مَنَعْتُ الْعَابِدَ تِلْكَ السَّمَكَةَ بَعِينَهَا، لِخَطِيئَةٍ كَانَتْ مِنْهُ أَرَدْتُ تَمْحِصَهَا عَنْهُ بِمَنْعِ تِلْكَ الشَّهْوَةِ، وَ إِعْدَامِ ذَلِكَ الدَّوَاءِ، لِيَأْتِيَنَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْهِ، فَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ.

فَقَالَ

ص: ٣٣

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ أَفْهَدْتَنِي وَ عَلَّمْتَنِي، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُعَرِّفَنِي ذَنْبِي الَّذِي امْتَحَنْتَ بِهِ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ، حَتَّى لَا أَعُودَ إِلَى مِثْلِهِ. قَالَ: تَزُكُّكَ حِينَ جَلَسْتَ أَنْ تَقُولَ: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) فَجَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لِسِيْهُوِكَ عَمَّا نُدْبِتَ إِلَيْهِ تَمْحِصًا بِمَا أَصَابَكَ. أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) حَدَّثَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ (بِسْمِ اللَّهِ) فِيهِ فَهُوَ أَثَرٌ. فَقُلْتُ: بَلَى يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي لَا أَتْرُكُهَا بَعْدَهَا. قَالَ: إِذَا تَحَصَّنْتَ بِذَلِكَ وَ تَسَعَّدْتَ.

ثُمَّ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا تَفْسِدُ بِرِي (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ أَوْ يَعْمَلَ عَمَلًا وَ يَقُولَ: (بِسْمِ اللَّهِ) أَيْ: بِهَذَا الْإِسْمِ أَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلِ. فَكُلُّ أَمْرٍ يَعْمَلُهُ يَبْدَأُ فِيهِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) فَإِنَّهُ يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ»

و إمام صادق (عليه السلام) فرمود: و چه بسا! برخی از شیعیان ما، در آغاز کار، (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) را فراموش کنند و واگذارند! نتیجه؛ خدا بگرفتاری و بلا، دچارش کند. برای اینکه؛ آگاه و بیدارش سازد! تا شکر و ثنای او بجای آورد. و در آن گرفتاری و بلا، لکه ننگ و تقصیر و کوتاهی او را بهنگام ترک بسم الله از او، بزدايد! .

(همچون؛ داستان زیر) هر آینه؛ عبد الله بن يحيى، بحضور أمير المؤمنين (عليه السلام) وارد شد. و در مقابلش صندلی بود، أمير المؤمنين (عليه السلام) باو دستور نشستن داد، و او هم، روی آن نشست. ناگهان صندلی، کج شد! و با بزمین فرود آمد!

و سرش آسیب دید و خون، جاری گشت!

أمیر المؤمنین (علیه السلام) دستور آب داد. آب آوردند و خون را از او شست. آنگاه فرمود: نزدیک من بیا. نزدش آمد. دست مبارک خویش را بر زخم سرش گذاشت. و بر آن، دست مالید. بمجّرد این کار، زخمش خوب شد! آنچنان که گوئی أصلا جراحی باو نرسیده است.

أمیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: ای عبد الله! حمد و ستایش! برای خداوندی است که؛ پاک کردن گناه شیعیان ما را در دنیا به رنج و محنتشان قرار داده است! تا فرمانبری و طاعت آنان را، برایشان، بی آرایش و سالم گرداند! و مستحقّ أجر و ثواب آن گردند.

عبد الله بن یحیی گفت: یا أمیر المؤمنین! آیا برستی؛ ما بگناهانمان مجازات نمیشویم، جز در دنیا؟!!

فرمود: آری! همین طور است. آیا؛ نشنیدی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دنیا، زندان مؤمن است! و بهشت کافر!

خدا، شیعیان ما را بخاطر محنت و رنجی که در این دنیا متحمل اند، و بخاطر آمرزشی که؛ نصیب آنان فرموده است حتما: از گناهان، پاک و پاکیزه میگرداند! از این جهت است که خدا میفرماید: آنچه از گرفتاری و پیشامدی بشما رسد، از آن چیزی است که؛ تاب و توان شما بدست آورده، و تعداد بیشماری از آن را می بخشد و میگذرد. تا هنگامی که؛ باستان رستخیز در آمدند، طاعات و عباداتشان بر آنها، سرشار گردد! و دشمنان محمّد (صلی الله علیه و آله) و دشمنان و بدخواهان ما را بنا، بفرمانبری و طاعتی که از آنان سر میزند در دنیا، پاداش و جزا میدهد! اگر چه؛ طاعتشان

بی وزن و بی ارزش است! چون؛ خلوصی همراهش نیست. تا هنگامی که؛ باستان رستاخیز در آمدند، گناه و کینه خود که از محمد و آل محمد و یاران خوب او، در دل داشتند بر آنان بار گردد! و بخاطر آن، در آتش افکنده شوند!

و هر آینه؛ شنیدم: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) میفرماید: در زمان گذشته قبل از شما دو نفر بودند، یکی از آنها، مطیع و مؤمن خدا بود! و دیگری کافر! که آشکارا بدشمنی دوستان او، و موالاه بدخواهان و دشمنانش، میپرداخت! و برای هر کدام، فرمانروائی عظیمی در گوشه ای از زمین بود. آن کافردشمن خدا بیمار شد. و در غیر وقتش هوس ماهی کرد، چون که؛ آن نوع ماهی، در آن هنگام، چنان بگردابها جا گرفته بود! که؛ بدست آوردنش امکان نداشت. بنا بر این، پزشکان، او را از زندگی و جانش، ناامید کردند! و گفتند: جانشین و قائم مقامت را معین کن، که تو از اهل گورستان، پاینده تر نیستی! همانا؛ شفایت در این ماهی است، که؛ بآن میل و اشتها داری، و بر آن نیز راهی نیست! .

در این هنگام؛ خدا، فرشته ای برانگیخت! و باو فرمان داد که آن ماهی را از جایش برانگیزد! و بطرفی سوق دهد که؛ بدست آوردنش آسان شود. نتیجه؛ ماهی برایش گرفته شد. و آن را خورد و از ناخوشی، بهبودی یافت. و در فرمانروائیش سالهای سال بعد از آن بجای ماند.

سپس؛ تقدیر الهی! چنین واقع شد که؛ آن پادشاه مؤمن، مریض شد! همانند مرض آن کافر زمانی که؛ عینا! جنس آن ماهی از کنار و سواحل دریا که بدست آوردنش آسان بود،

جدا نمیشد نتیجه؛ پادشاه هوس آن ماهی کرد و پزشکان برایش توصیف کردند و گفتند: آسوده خاطر باش! اکنون وقت آنست که برایت بگیرند، و از آن بخوری و شفا یابی!

در این هنگام؛ خدا، آن فرشته را برانگیخت! و باو فرمان داد که؛ جنس آن ماهی را از سواحل و کرانه ها بگردابها براند! تا دسترسی بآنها ممکن نشود. در نتیجه؛ آن ماهی بدست نیامد. تا آن مؤمن، بخاطر هوس و دوری از درمانش از دنیا رفت. و از این جریان، فرشتگان آسمان و اهل آن سامان در زمین بشگفتی فرو رفتند! تا آنجا که؛ نزدیک بود در فتنه قرار بگیرند! .

چون؛ خدای تعالی! از روی فضل و حکمتش بر آن کافر، آنچه را که بر او راهی نبود، آسان گردانید. و بر آن مؤمن، آنچه را که بسادگی، بر آن راهی بود، غیر ممکن گردانید! آنگاه؛ خدا، بفرشتگان آسمان و پیامبر آن زمان در زمین بوحی خویش فرمود: البتّه من! بدون هیچ شکّ و شبهه ای! منم خدای کریم تفضّل کننده توانا! . آنچه عطا کنم، زیانم نرساند! و آنچه باز دارم، از من نکاهد! و مقدار ذرّه ای بکسی ستم نکنم!

اما کافر: از اینکه، برای او، بدست آوردن ماهی را در غیر زمانش آسان نمودم، جهتش تنها این بود که؛ جزای حسنه ای باشد که وی عمل کرده بود. چون بر من حقّ است! که از هیچ کس، حسنه ای از بین نبرم تا برستاخیز در آید. و هیچ حسنه ای در نامه عملش نباشد! و بکفر خویش، داخل آتش گردد

و بنده مطیع خودم را از عین آن ماهی، باز داشتم! بسبب خطائی که از او سر زده بود! و با منع و

رد آن میل و هوس! و از بین بردن آن دارو، پاک شدنش را از آن، اراده نمودم. و خواستم که؛ به آستان من بیاید و جرم و گناهی در او نباشد! و پاک و پاکیزه داخل بهشت گردد! .

در این هنگام؛ عبد الله بن یحیی گفت: یا امیر المؤمنین! حقیقتا، بال و پرم دادی! و مرا تعلیم فرمودی! پس اگر؛ صلاح بدانی، گناهم را در اینجا که بآن امتحان شدم معرفی کن، تا همچنان؛ تکرارش نکنم.

حضرت امیر فرمود: لحظه ای که نشست، (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) نگفتی! نتیجه این شد که؛ بخاطر سهو و نسیان از آنچه؛ بآن دعوت گشتی و خوانده شدی، خدا، باین مصیبت و گرفتاریت، تمحیص و پاکی از گناه قرار داد. آیا ندانستی که؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از جانب خدای عزّ و جلّ! فرمود: هر اقدام قابل توجه! که در آن، یادی از (بِسْمِ اللَّهِ) نشود، ناقص و بریده است!؟

گفتم: آری، پدر و مادرم فدای شما! بعد از این، ترکش نمیکنم. فرمود: در این صورت: از آن، بهره مند و سعادت مندی!

سپس عبد الله بن یحیی گفت: یا امیر المؤمنین! و تفسیر (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) چیست؟ فرمود: البتّه؛ بنده هر گاه؛ اراده خواندن یا بجا آوردن عملی داشت، میگوید؛ (بِسْمِ اللَّهِ) باین معنا که: باین اسم، این کار را بجا می آورم . پس؛ هر عملی که بجا می آورد، در آن به بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) آغاز کند. یقینا! برایش در آن، میمنت و مبارکی است!

**حقیقت دنیا این است که الام و مصائب و ناگواریهایش ده برابر لذات و و بهجت اوست .**

پس هر گاه درد دنیا شرابی نوشیدی . بدان سرابی بیش نیست و عمارتش هر چند

خوش و دلکش باشد در سُرف خرابی است ، و مالش هر چند جهال بدان مغرور شوند ، دستخوش تلف و ذهاب است ، و آنکه به دریا غوطه ور شود باید از ترش شدن نترسد و توقع نداشته باشد بدن و لباسش تر نشود و مبارزی که در میان چندین دشمن قرار گرفته است ، قلبش از خوف و ترس خالی نخواهد بود. عجب است که انگشت به دهان مار کند تا مهره رباید ، و توقع داشته باشد آسیبی به آن نرسد و خطری او را تهدید نکند. دنیا مطبوع به کدورت است و تو او را از پلیدیها و کدورتها صافی می خواهی ، و آنان که از روزگار ضد طبیعت او را می خواهند ، چنان است که پاره آتش از آب می خواهند و چون محال را امید بندی ، بدرستی که عمارت بر کناره وادی که مشرف است بر فرو ریختن ساخته ای و به درجه امید خود برافراخته ای.

شوقی شاعر : چشم گرمی داشتن زین توده خاکستری یخ طلب کردن بود از کوره آهنگری

بعضی از عرفا گفته اند :

سزاوار است آن را که مصیبتی بر او نازل شود بر خود سهل گیرد و غفلت نداشته باشد از این که دنیا را عاقبت ، فنا و زوال است و مسرتهای او سریع الانقضا است و خانه کسی که خانه ندارد و مال آن است که از مالش بهره مند نشود : فراهمش می کند آن که او را عقلی نیست و می کوشد در او آن که بر او تکیه نمی تواند نمود و در او دشمنی با قران

ص: ۳۹



می کند آن که نادان است و حسد بر آن می برد آن که دانشمند نباشد . صحیح در آن علیل است و عزیزش ذلیل ، فقیر در آن محزون است و غنی بر آن مفتون. بدان که تو در دنیا برای غرضی خاص آفریده شده ای و خدای تعالی منزّه است از کار بیهوده و عبث (ذاریات/۵۶) « وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ »

جن وانس را نیافریدیم جز آنکه ما را بشناسد و پرستش نمایند .

قرار داده است دنیا را مقام کسب برای دار قرار ، و سرمایه اش را اعمال صالحه ، و زمانش را مدت عمر که بسیار کوتاه است برای طلب سعادهای ابدیه که انقضایی برای آن نباشد.

اگر به این فلسفه خلقت که انسان برای عبودیت خلق شده است . و دنیا را دار فانی و آخرت را دار باقی و عمرار کوتاه میبینی و عمل صالحه را سرمایه اصلی خود میدانی پس تمام همت خود را بر آبادانی آخرت و دنیا قرار بده. تا وقت شریف هتر نگردد و امید به سعادتت نا امید نشود و عمرت ضایع نگردد و به غیر معرفت خدای متعال اهتمام نورزیده باشی. یقین داشته باش کسی که از دنیا رفته است به دنیا باز نخواهد گشت و فرصتش تمام شده است. و بسیاری از رفتگان در قبورشان با حسرت بسر میبرند. و نادم و پشیمانند که چرا سودی نبرده یا فائده کمی برده اند ولی متاسفانه ندامتشان هیچ سودی نخواهد داشت. اگر درجات سابقین را و منازل مقربین را دقیق رصد کنیم در اعمال صالحه خودمان را مقصر خواهیم

یافت و در تجارت دنیایی متضرر ضرر خواهیم دید. پس اگر مصیبتی بر تو وارد شد . این دو مصیبت را با هم مقایسه کن و با صبوری این دو درد و ناراحتی را از خود دفع کن. تا هم مصیبت بر تو اسان آید و هم صبوری تو در مصیبت خسارت‌های گذشته ات را جبران نماید.

(عیون الحکم والمواظب/لیثی/ص ۱۶۲) « إِنَّ صَبْرَتَ جَرَى الْقَلَمِ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ مَيَّاجُورٌ. وَ إِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَلَمِ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ وَ إِنْ صَبْرَتَ صَبْرَ الْكَارِمِ وَ إِلَّا سَلَوْتَ سُلُوَ الْبَهَائِمِ »

اگر صبر کنی صبر مردم گرامی و اگر نه تسلی خواهی شد تسلی شدن چارپایان، یعنی اگر در بلاها و مصیبت‌ها صبر کنی مانند مردم گرامی، خواهی بود گرامی مثل ایشان، و اگر نکنی خواهی بود مثل چارپایان که جزع و اضطرابی کنند و بعد از آن که تنگ آیند و مانده شوند تسلی شوند پس هرگاه چاره از تسلی شدن نباشد پس چرا آن در اول مرتبه نباشد که باعث گرامی بودن و اجر و ثواب گردد.

(غررالحکم/۲۵۵) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) « إِنَّ صَبْرَتَ أَدْرَكَتْ بِصَبْرِكَ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ وَ إِنْ جَزَعْتَ أَوْرَدَكَ جَزَعَكَ عَذَابِ النَّارِ »

اگر صبر کنی تو درمی یابی بسبب صبر خود منزل‌های نیکوکاران را، و اگر بی صبوری کنی وارد سازد ترا بی صبوری تو بعذاب آتش.

(جامع الاخبار/شعیری/۱۱۶) قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) « إِنَّكَ إِنْ صَبْرْتَ جَزَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَيَّاجُورٌ وَ إِنْ جَزَعْتَ جَزَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ فَاعْتَنِمِ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ نَصَبَ عَيْنَيْكَ وَ اسْتَعِدْ لَهُ بِصَالِحِ الْعَمَلِ وَ دَعْ الْإِسْتِغَالَ بِغَيْرِكَ فَإِنَّ الْمَوْتَ

اگر صبر پیشه کنی قضای الهی بر تو جاری می شود و تو پاداش صبر خواهی داشت و اگر صبر پیشه خود ننمایی نیز قضا بر تو جاری میشود و وبال نارضایی بر قضای الهی بر تو وارد خواهد آمد . پس غنیمت شمار جوانی خود را قبل از پیری ، و سلامت بدن را قبل از ناخوشی ، و مرگ را در پیش دو دیده خود قرار ده و استعداد کن به عمل صالح ، و واگذار مشغول بودن به غیر خویش را ، پس بدرستی که مرگ تو را درک می کند در حالیکه تو مشغول به غیر خودت هستی .

(جامع الاخبار/شعیری/۱۱۶) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) «أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ»

\*(جامع الاخبار/شعیری/۱۱۶) قَالَ (عليه السلام) «الصَّبْرُ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ»

(کافی/ج ۳/ص ۲۲۶) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) «قَالَ الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ»

خلاصه تامل کن در فرمایش خدای متعال که فرمود : (نجم/۳۹) «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

بدرستی که نیست برای انسان جز آنچه در آن بکوشد و زود باشد که کوشش او در آخرت دیده شود . پس کوتاه کن آرزو هایت را ، و اصلاح نما اشتغال و اعمالت را . زیرا مسبب اصلی برای اهتمام ورزیدن به کسب اموال و میل به فزونی در اموال و اولاد طول امل و ارزوهاست .

(امالی/صدوق/ص ۵۲۶) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) «يَا

أَبَا ذَرٍّ إِذَا أَصْبَحَتْ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَمِنْ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ غَدًا»

چون صبح بیدارشدی غصه شبت را نخور و چون شب شود غصه فردایت را مخور . بلکه در زندگی (برنامه ریزی کن آخرت و دنیایت رابه بهترین راه و پاک ترین عمل آباد سازی ) تدارک برای مرگ خود کن ( تا زنده هست به فکر زمان بعداز مرگ خودت باش ) و (در زمانی که سالم هستی به فکر ایام بیماریت باش ) در سلامت خود برای مرض خویش . بدرستی که تو نمی دانی فردا چه اسم خواهی داشت ، مرده یا زنده و مریض یا صحیح .

### چگونه دنیا و آخرتمان را آباد سازیم ؟

« (تحف/ص ۳۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنْ الْعِبْرَةِ شَيْءٌ إِلَّا إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ إِلَّا الشُّرْكُ بِاللَّهِ وَ الضَّرُّ لِعِبَادِ اللَّهِ»

فرمود: دو خصلت است که بالاتر از آنها هیچ نیکی وجود ندارد: ایمان به خدا و سودبخش بودن برای بندگان خدا

« (تحف/ص ۴۸۹) قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) « خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَ نَفْعُ الْإِحْوَانِ»

(معدن الجواهر و ریاضه الخواطر/۲۶) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « خَصْلَتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا صَابِرًا وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ شَاكِرًا وَ لَا صَابِرًا مَنْ نَظَرَ فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ فَوْقَهُ فَاقْتَدَى بِهِ وَ نَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ دُونَهُ فَحَمِدَ اللَّهُ عَلَى مَا فَضَّلَهُ عَلَيْهِ بِهِ «

فرمود: دو خصلت است که هر که دارای آن باشد خداوند او را شاکر و صابر نویسد و اگر در او نباشد از زمره شاکرین و صابرین خارج باشد و آن دو خصلت آنست که نظر کند در امر دین خود بیالاتر از خود و باو اقتدا کند و در امر دنیا نظر کند بیست تر از خود و حمد خدا کند بر آنچه باو زیادترا عطا کرده

(مجموعه /ورام/ ج ۱/ص ۲۷۱) قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) « إِنَّ أَشَدَّ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَصِمَتَانِ ابْتِغَاءُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا ابْتِغَاءُ الْهَوَى فَبِإِنَّهُ يَغِيدُ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَبِإِنَّهُ يُورِثُ الْحُبَّ لِلدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ أَلَمَّا إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا لِمَنْ يُحِبُّ وَ يُبْغِضُ وَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدٌ أَعْطَاهُ الْإِيمَانَ أَلَمَّا إِنَّ لِلدِّينِ أَتْبَاءً وَ لِلدُّنْيَا أَتْبَاءً فَكُونُوا مِنْ أَتْبَاءِ الدِّينِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَتْبَاءِ الدُّنْيَا أَلَمَّا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ ارْتَحَلَتْ مُوَلِّيَهُ أَلَمَّا إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ ارْتَحَلَتْ مُقْبِلَهُ أَلَمَّا وَ إِنَّكُمْ فِي يَوْمِ عَمَلٍ لَيْسَ فِيهِ حِسَابٌ أَلَمَّا وَ إِنَّكُمْ تُوشِكُونَ فِي يَوْمٍ حِسَابٍ لَيْسَ فِيهِ عَمَلٌ »

فرمود: از دو خصلت بیش از هر چیز بر شما می هراسم یکی پیروی از هوا و هوس، و دیگری آرزوی دور و دراز و طولانی.

اما پیروی از هوا و هوس انسان را از راه حق باز می دارد، و آرزوی دراز موجب دلبستگی به دنیا است.

آنگاه فرمود: آگاه باشید که خدا دنیا را به دوست و دشمن خود عطا می کند و هر گاه بنده ای را دوست بدارد ایمان به او عطا می کند

هشیار باشید که دین و دنیا هر کدام فرزندان دارند، بکوشید که از فرزندان دین باشید نه از فرزندان دنیا.

به هوش باشید

که دنیا پشت کرده و می رود، و آخرت به طرف شما می آید.

بیدار باشید که امروز وقت عمل است نه حساب و فردای قیامت روز حساب است نه عمل.

بدان که همانا محبوبی از تو جدا می شود (یعنی فرزندت وفات می کند) و حسرت و درد (داغ) او بر دلت باقی می ماند و وقتی که با تو بود همه گونه رنج و زحمت و مشقت برایت فراهم می کرد و همواره به خاطر او یا بر علیه او به غیظ می آمدی و ناراحت می شدی و برای این که از این ناراحتی نجات یابی در جستجوی دوستی غیر از او بودی و سعی می کردی که دارای این صفات باشد که همنشینی اش نیکو باشد،

هر آینه سزاوارتر است که محبوبی جز او به دست آوری که موصوف به حسن سیرت و لطف صحبت و دوام انس و ملازمت و فزونی خیر و منفعت باشد. اگر به چنین محبوبی ظفریابی ، البته شایسته حاجت و آرزوی تو اوست که او را مطلوب خودشناسی و در حفظ او بکوشی و وقت صافی خود را مصروف او داری. و برای تو پایان محبت و منتهای مقصد باشد ، و نیست این محبوب جز اشتغال به حق که صرف همت و تفویض امور خود به او نمایی و این است دلیل بر حب خدای تعالی به تو و عشق تو به خدای متعال

که چه زیبا فرمود خدای باری تعالی : (مائده/۵۴) « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا

يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

(بقره/۱۶۵) « وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ . . . »

خدای ایشان را دوست می دارد ، و ایشان خدای را دوست می دارند و آنان که ایمان آورده اند ، محبتشان با خدای استوارتر است

به تحقیق پیغمبر خدا قرار داده است محبت خدای را از شروط ایمان به او و فرموده است : (مسکن الفواد/ص ۱۷) « لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مَن سِوَاهُمَا »

ایمان نمی آورد هیچ یک از شما ، تا خدای و رسولش را از سواى خدای و رسول دوست تر دارد

و محبت کسی در دلی جای نمی گیرد با کراهت او از کارش و نارضایی از کردارش بلکه در حقیقت ، سر تسلیم باید نهاد و چشم رضا باید گشاد

### ششم

(بحار/ ج ۶۷/ص ۲۶) « يَا دَاوُدُ أُنَبِّئُ أَهْلَ أَرْضِي أَنِّي حَبِيبٌ مِّنْ أَحِبِّي وَ جَلِيسٌ مِّنْ جَالِسِي وَ مُؤَنَسٌ لِّمَنِ آتَسَ بِدِكْرِي وَ صَاحِبٌ لِّمَنِ صَاحِبِي وَ مُخْتَارٌ لِّمَنِ اخْتَارَنِي وَ مُطِيعٌ لِّمَنِ أَطَاعَنِي مَا أَحِبِّي مَا أَحَبَّنِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِينًا مِّنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبْلَتَهُ لِنَفْسِي وَ أَحْيَيْتُهُ حَيَاةً لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِّنْ خَلْقِي مَنِ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَ جِدَنِي وَ مَنِ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْفُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُّمُوا إِلَيَّ كَرَامَتِي وَ مُصَاحِبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ أَنْسُوا بِي أُوَانِسُكُمْ وَ أُسَارِعْ إِلَيَّ مَحَبَّتِكُمْ »

ای داود برسان به مردم زمین من که من دوست آنم که مرا دوست دارد

، و همنشین آنم که با من همنشینی کند ، و انس می گیرم با آنکه با من انس گیرد ، و یار آنم با آن که با من یاری نماید و آن را اختیار می کنم که مرا اختیار کند ، و آن را اطاعت می نمایم که اطاعت من نماید ، کسی مرا دوست نداشته است که یقین خاطر او را بدانم الا که از او می پذیرم و خود را با او دوست می گیرم ، و زندگانی به او می دهم که پیشی نگرفته باشد ، بر آن احدی از خلق من ، کسی که مرا براستی طلبد ، مرا می یابد و آن که غیر مرا طلب نماید ، مرا نمی تواند یافت . پس ترک کنید ای اهل زمین آنچه را از غرور و فریث که در آن می باشید و بشتابید به سوی کرامت و همنشینی و مصاحبت و انس با من و با من انس گیرید تا با شما انس گیرم و بشتابم به سوی دوستی شما .

خدای تعالی به سوی بعضی از صدیقین وحی فرمود که : (بحار/۶۷/ص ۱۳)

« وَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى بَعْضِ الصُّدِّيقِينَ أَنَّ لِي عِبَادًا مِنْ عِبَادِي يُحِبُّونِي وَ أُحِبُّهُمْ وَ يَشْتَاقُونَ إِلَيَّ وَ أَشْتَاقُ إِلَيْهِمْ وَ يَذْكُرُونِي وَ أَذْكُرُهُمْ فَإِنْ أَخَذَتْ طَرِيقَتَهُمْ أَحْبَبْتِكَ وَ إِنْ عَادَلَتْ عَنْهُمْ مَقَّتُكَ فَقَالَ يَا رَبِّ وَ مَا عَلِمْتُهُمْ قَالَ يُرَاعُونَ الظَّلَالَ بِالنَّهَارِ كَمَا يُرَاعِي الشَّفِيقُ غَنَمَهُ وَ يَحْنُونَ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ كَمَا يَحْنُ الطَّيْرُ إِلَى أَوْكَارِهَا عِنْدَ الغُرُوبِ فَإِذَا جَنَّهَمُ اللَّيْلُ وَ اخْتَلَطَ الظَّلَامُ وَ فُرِشَتِ المَفَارِشُ وَ نُصِبَتِ الأَسْرَةُ وَ خَلَا

ص: ۴۷



كُلَّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ نَصَبُوا إِلَيْهِ أَقْدَامَهُمْ وَافْتَرَشُوا إِلَيْهِ وُجُوهَهُمْ وَنَاجَوْنِي بِكَلَامِي وَتَمَلَّقُونِي بِأَنْعَامِي مَا بَيْنَ صَارِخٍ وَبَاكِ وَمَا بَيْنَ مَتَأَوَّهِ وَشَاكِ وَبَيْنَ قَائِمٍ وَقَاعِدٍ وَبَيْنَ رَاكِعٍ وَسَاجِدٍ بَعْنِي مَا يَتَحَمَّلُونَ مِنْ أَجَلِي وَبِسَمْعِي مَا يَشْكُونَ مِنْ حُبِّي أَقَلُّ مَا أُعْطِيهِمْ ثَلَاثًا الْأَوَّلُ أَقْدِفُ مِنْ نُورِي فِي قُلُوبِهِمْ فَيُخْبِرُونَ عَنِّي كَمَا أُخْبِرُ عَنْهُمْ وَالثَّانِي لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَمَا فِيهِمَا فِي مَوَازِينِهِمْ لَأَسْتَقَلَّتْهَا لَهُمْ وَالثَّلَاثُ أَقْبَلُ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمْ أَفْتَرَى مَنْ أَقْبَلْتُ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِ مَا أُعْطِيَهِ»

حدیث قدسی است : بتحقیق مرا بندگانی از بندگان من هستند که دوست می دارند مرا و دوست می دارند مرا و دوست می دارند مرا و دوست می دارند مرا و دوست می دارند مرا و دوست می دارند مرا . پس اگر به راه ایشان بروی ، تو را دوست می دارم و اگر از راه ایشان کناره گیری . تو را دشمن می شمارم .

پس داود عرض کرد : پروردگارا! علامت ایشان چیست ؟

فرمود : انتظار وقت زوال آفتاب می برند در روز ، تا به عبادت من پردازند ، چنان که شبان مهربان به امور گوسفندان خود پردازد و شوقمند می شوند به سوی غروب آفتاب مانند مرغان که شایق آشیان خود باشند در هنگام غروب . و چون شب ایشان را فراگیرد و آمیخته شود تیرگی شب و رختخواب ها گسترده و سریرها نصب شود ، و هر دوستی با دوست خود

اختیار خلوت کند ، بایستند آن بندگان برگام های خود خود و روی ضراعت و خضوع بر خاک گذرانند و به کلام من با من راز رانند و شکر و تملق نعمت من گزارند ، در میان فریاد زننده و گریان و بین آه کشنده و میان ایستاده و نشسته و رکوع کننده ، و سجده گذارنده آنچه را برای من متحمل می شوند ، در نظر من است و می شنوم شکایتی را که از دوستی من می کنند و کمتر چیزی که به آنها بخشم سه چیز است

اول : از نور خود در دل های ایشان می اندازم ، پس آنها از من با خبرند و من از آنها خبر دارم.

دوم : اگر آسمان وزمین و آنچه در میانه آنهاست در کفه سئات شان گذاشته آید، آن کفه را سبک می گردانم و کفه حسنات اعمال ایشان را می چربانم

سوم : روی به ایشان می آورم ، پس می بینی آن که من روی به او آورم ، می داند آنچه را به او عطا می نمایم .

## **باب اول : عوض های مصیبت فرزندان**

### **اشاره**

بدان که خدای سبحانه و تعالی ، عدل کریم است و بی نیاز مطلق که کمال ذات و جمال صفات او را لایق نیست که فرو ریزد بر بنده مومن خویش در دار دنیا مصیبت و بلا هر چه اندک باشد ، و پس از آن عوض و پاداشی فزون عطا نفرماید ، زیرا که اگر بکلی عوض نبخشد بر بنده خود ستم روا داشته و اگر برابر دهد بیهوده است.

در این معنی اخبار نبویه (صلی الله علیه و آله) بسیار است (مسکن الفواد/ص ۱۹)

ص: ۴۹

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) « إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ يَعْلَمُ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ عَلَى الْبَلَاءِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَرَضَ بِالْمَقَارِضِ »

بدرستی که بنده مومن اگر بداند آنچه را خدای تعالی برای او آماده و مهیا فرموده است در مقام بلا ، هر آینه آرزو می کند که بدنش با مقراضها پاره شود .

(ثوال الاعمال / ۱۹۶) عمر بن عنبسه السلمی میگوید از پیغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) شنیدم که فرمود: « أَيُّمَا رَجُلٍ قَدَّمَ ثَلَاثَةَ أَوْلَادٍ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ أَوْ امْرَأَهُ قَدَّمَتْ ثَلَاثَةَ أَوْلَادٍ فَهُمْ حُجَابٌ يَسْتُرُونَهُ مِنَ النَّارِ »

هر مردی که سه فرزند پیش از او بمیرند و به سن گناه کاری نرسیده باشند ، یا هر زنی که سه فرزندش در حیات او درگذرند، پس آن فرزندان ، والدین را حجاب از آتش می شوند .

(ثوال الاعمال / ۱۹۶) عَنْ أَبِي ذَرِّ الْعِضَارِيِّ رَه قَالَ: « مَا مِنْ مُشْرِكٍ يُقَدِّمَانِ عَلَيْهِمَا ثَلَاثَةَ أَوْلَادٍ لَمْ يَبْغُوا الْحِنْتَ إِلَّا أَدْخَلَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ »

نیست مرد و زن مسلمانی که قبل از آنها سه فرزند در گذرند و به سن معصیت نرسیده باشند مگر خدای تعالی هر دو را به فضل و رحمت خود داخل بهشت می فرماید .

حِنْث (به کسر حاء مهمله و در آخرش ثاء مثلثه ) : به معنی گناه است و معنی چنان می دهد که عمری را درک نکرده باشند که در آن ملائکه گناه نویسند . . پسر به حنث رسید یعنی قلم تکلیف بر او جاری گردید.

(ثوال الاعمال / ۱۹۶) علی بن میسر میگوید

که امام صادق (علیه السلام) فرمودند : « وَوَلَدٌ وَاحِدٌ يُقَدِّمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ وَلَدًا يَتَّقُونَ بَعْدَهُ يُدْرِكُونَ الْقَائِمَ . يَخْلِفُهُمْ مِنْ بَعْدِهِ كُلُّهُمْ قَدْرُ كُتْبِ الْخَيْلِ وَ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ »

یک فرزند که پیش از مرد در گذرد، بهتر از هفتاد پسر است که پس از خود بگذارد و به سعادت رکاب حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) رسند و سوار اسبان شوند و در راه خدای جهاد کنند پاداش بنده مومن از فرزندش ، بهشت است خواه صبر کند و خواه نکند

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۱۶) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ « ثَوَابُ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَلَدِهِ الْجَنَّةُ صَبْرًا أَوْ لَمْ يَصْبِرْ »

(قرب الاسناد/ص ۹۶) قَالَ الصَّادِقُ ع « مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ جَزِعَ عَلَيْهَا أَوْ لَمْ يَجْزَعْ صَبَرَ عَلَيْهَا أَمْ لَمْ يَصْبِرْ كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ »

کسی که مصیبتی به او رسد چه جزع کند و چه نکند و چه صبوری کند چه نکند پاداش او بهشت است

(مسکن الفواد/۲۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « مَا نَزَلَ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَ الْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَ وَلَدِهِ وَ مَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ »

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود بلائی وارد نیامده به مردی وزنی از اهل ایمان خواه بر خود و خواه بر فرزند و خواه بر مالش جز آنکه خدای عزوجل را ملاقات می نماید و براو گناهی نخواهد بود.

(مسکن الفواد/۲۱) رَسُولُ خُدا (صلى الله عليه و آله) فرمود : چون منزلتی در علم خدای تعالی برای بنده ای گذشته باشد و عملش او را به آن منزلت نتواند رساند ، مبتلا فرماید او را به

رنج جسد یا تلف مال یا مرگ فرزند که بنده بر آن بلیه شکیبایی آورد و در عوض صبری که کند ، خدای عزوجل او را به آن منزلت برساند .

(مسکن الفواد/۲۱) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : زهی پنج چیز که چه بسیار در میزان فضل خدای سنگین اند : کلمه ( لا اله الا الله ) و کلمه ( سبحان الله ) و کلمه ( الحمد لله ) و کلمه ( الله اکبر ) و فرزندى صالح که از پدر فوت شود و بر مصیبت او صبوری کند .

(مسکن الفواد/۲۱) از عبدالرحمن بن سمره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: دیشب خوابی عجیب دیدم که مردی را از امت خود که میزان حسناتش را وزنی نبود و افراط او آمدند و کفه حسنات او را سنگین نمودند

( فَرَطَ : فرزندی است از ذکور یا اناث که عمری نکند و مرگش بر مرگ والدینش پیشی گیرد )

فَرَطَ القوم : به کسی گفته میشود که از قافله و کاروان پیشی میگیرد برای تهیه کردن آب و غذا و تهیه اسباب و اثاثیه )

(الکافی/ج ۵/ص ۳۳۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « تَزَوُّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاهًا وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ وَ أَنْشَفُهُ أَرْحَامًا وَ أَدْرُ شَيْءٍ أَخْلَافًا وَ أَفْتِيحُ شَيْءٍ أَرْحَامًا مَا عَلِمْتُمْ أَنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ يَظَلُّ مُحَبَّنًا عَلَى يَابِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ لِمَا أَدْخَلْتُ حَتَّى يَدْخُلَ أَبَوَايَ قَبْلِي فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَلِكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ائْتِنِي بِأَبَوِيهِ فَيَأْمُرُ

بِهِمَا إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُ هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِي لَكُمْ»

فرمود: زنان را به نکاح در آورید بدرستی که من به فزونی شما که امت من هستید ، در قیامت بر امم گذشته مفاخرت می کنم تا آنجا که جنین سقط شده بر در بهشت درنگ می کند خشمناک ، و گفته می شود به او که داخل بهشت شو . می گوید که داخل بهشت نمی شوم تا پدر و مادر من داخل شوند و من بر اثر آنها وارد شوم .

(مسکن الفواد/۲۳) پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « أَنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَزَوَّجُ فَلَانَهُ فَتَنَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَنْهَا ثُمَّ أَتَاهُ ثَانِيَةً فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَزَوَّجُ فَلَانَهُ فَتَنَاهُ عَنْهَا ثُمَّ أَتَاهُ ثَالِثَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سَوْدَاءُ وَلَوْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَاقِرٍ حَسَنَاءُ ثُمَّ قَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ حَتَّىٰ إِنَّ السَّقَطَ لَيَبْقَىٰ مُحَبَّنِيًّا عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ ادْخُلْ فَيَقُولُ لَا حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبَوَايَ فَيَشْفَعُ فِيهِمَا فَيَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ»

مردی به حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت که ای پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) من فلانه را به زنی خود اختیار کنم؟ او را نهی فرمود و هر آینه آن زن آبستن نمی شد . باز آمد و سوال کرد و همان جواب شنید بار سیم آمد و سوال نمود حضرت فرمود: زنی سیاه که بزاید و فرزند آورد بهتر از جمیله ای است که فرزند نیاورد . به درستی که من در قیامت فخر می کنم به فزونی شما امت

ص: ۵۳

خود سایر امم را . تا اینکه سقط یر در بهشت خشم آلوده بایستد و او را گویند داخل بهشت شو . گوید من با پدر و مادر خود وارد می شوم ، بگویند : با پدر و مادرت وارد شو .

و از سهل بن حنظله است و او را فرزند نمی شد (و از کسانی است که در تحت شجره با پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) بیعت نمود) گفته است :

هر آینه اگر خدای تعالی فرزندی در اسلام به من عطا فرماید و به سقط بمیرد ، و صبر کنم و از خدای تعالی اجر بر مصیبت او خواهم . دوست تر می دارم از اینکه دنیا و آنچه در آن است مرا باشد .

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۱۷) عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « قَالَ النَّفْسَاءُ يَجْرُهَا وَلَمْدَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسَرَرِهَا إِلَى الْجَنَّةِ »

و از عباد بن صامت است که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : زنی که در نفاس او طفلش بمیرد ، طفل او را به قطعه ناف خود به بهشت می کشد

(مستدرک الوسائل /ج ۲/ص ۳۹۲) و از عمرو بن شعیب است از پدرش از جدش که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود :

« مَنْ قَدَّمَ مِنْ صِلبِهِ وَلَدًا لَمْ يَبْلُغِ الْحِنْتَ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ يُخْلَفَ مِنْ بَعْدِهِ مِائَةً كُلُّهُمْ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَسِيكُنُ رَوْعُهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ »

کسی که پیش از خود فرزندی به جهان آخرت فرستد که به سن ارتکاب معاصی نرسیده باشد ، بالاتر از آن است که

صد فرزند پس از خود گذارد و همه در راه خدای جهاد کنند و ترس شان تا قیامت فرو ننشسته باشد

(مجموعه ورام/ج ۱/۲۸۷) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) «لَأَنْ أُقَدَّمَ سَقَطًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُخْلَفَ مِائَةَ فَارِسٍ كُلُّهُمْ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

هر آینه اگر مقدم دارم سقطی در رحلت از دنیا ، دوست ترمی دارم از اینکه در دنبال گذارم صد فرزند سوار بر اسبان که در راه خدای مقاتله و جهاد کنند .

(مسکن الفواد/ص ۲۴) عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) «أَنَّهُ قَالَ يُقَالُ لِلْوَالِدَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ حَيْتِي يَدْخُلُ آبَاؤُنَا وَأُمَّهَاتُنَا قَالَ فَيَأْبُونَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا لِي أَرَاهُمْ مُحَبِّطِينَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ آبَاؤُنَا فَيَقُولُ تَعَالَى ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ»

فرمود: گفته میشود به فرزندان روز قیامت که وارد بهشت شوید. فرزندان میگویند ای خدای مهربان داخل نمیشویم مگر اینکه پدران و مادرانمان اول وارد بهشت شوند. گفته میشود خیر آنها نمیتوانند وارد بهشت شوند. سپس خدای متعال میفرماید . چه شده که شمارا ناراحتو غمگین میکنم؟ چرا وارد بهشت نمیشوید؟ در پاسخ میگویند ای خدای مهربان پدران و مادرانمان !!! سپس خدای متعال میفرماید داخل بهشت شوند با شما پدران و مادرانتان .

(مسکن الفواد/ص ۲۴) و از عبیده بن عمیر اللیثی است که گفت : چون روز رستاخیز می شود ، فرزندان مسلمانان از بهشت به عرصه محشر می آیند و در دستهایشان ظرفها از شراب دارند . گفته است مردم به آنها می گویند : ما را بیاشامانید



می گویند . ما پدر و مادر خود را باید بیاشامانیم : و گفته تا طفلی که سقط شده است ، خشمناک بر در بهشت درنگ می کند و می گوید : وارد نمی شوم تا پدر و مادرم وارد نشوند .

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۱۷) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُودِيَ فِي أَطْفَالِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ اخْرُجُوا مِنْ قُبُورِكُمْ فَيَخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ ثُمَّ يُنَادَى فِيهِمْ أَنْ امضُوا إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا فَيَقُولُونَ رَبَّنَا وَوَالِدَيْنَا مَعَنَا ثُمَّ يُنَادَى فِيهِمْ ثَانِيَةً أَنْ امضُوا إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا فَيَقُولُونَ رَبَّنَا وَوَالِدَيْنَا مَعَنَا ثُمَّ يُنَادَى فِيهِمْ ثَالِثَةً أَنْ امضُوا إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا فَيَقُولُونَ رَبَّنَا وَوَالِدَيْنَا مَعَنَا فَيَقُولُ فِي الرَّابِعَةِ وَوَالِدَيْكُمْ مَعَكُمْ فَيَثْبُتُ كُلُّ طِفْلٍ إِلَى أَبِيهِ فَيَأْخُذُونَ بِأَيْدِيهِمْ فَيَدْخُلُونَ بِهِمُ الْجَنَّةَ فَهُمْ أَعْرَفُ بِآبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ يَوْمَئِذٍ مِنْ أَوْلَادِكُمْ الَّذِينَ فِي بُيُوتِكُمْ»

پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

چون روز قیامت شود ، در میان اطفال اهل ایمان ندا شود که بر آید از قبرهای خود و پس از آن ندا رسد به ایشان که بروید به سوی بهشت فوج فوج .

می گویند : پروردگارا با پدر و مادرم می رویم . باز ندا رسد به ایشان دوباره که بروید به سوی بهشت فوج فوج

می گویند : پروردگارا با پدر و مادر خود می رویم . پس ندا می شود به ایشان در مرتبه سیم که بروید به سوی بهشت فوج فوج

می گویند : پروردگارا با پدر و مادر خودمان می رویم . پس خدای عزوجل می فرماید : پدر و مادر با شما

پس بر می جهد هر طفلی به سوی پدر و مادر خود و می گیرند دستهای ایشان را و داخل بهشت می شوند پس ایشان شناساترند پدران و مادران خود را در آن روز از فرزندان شما در خانه های شما زمر ، افواج متفرقه است بعضی از آنها در پی بعضی ، و گفته شده است کسانی هستند که به یکدیگر رسند از طبقات مختلفه چون شهدا و زهاد و علما و فقرا و قرا و اهل حدیث و غیر هم .

(مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۳۹۳) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَجِيءُ بِصَبِيٍّ مَعَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ أَنَّهُ مَاتَ فَاحْتَبَسَ وَالِدُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا مَاتَ صَبِيُّهُ الَّذِي رَأَيْتَهُ مَعَهُ فَقَالَ (صلى الله عليه وآله) هَلَّا أَذَنْتُمُونِي فَقُومُوا إِلَيَّ أَحِينَا نُعَزِّبِهِ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ إِذَا الرَّجُلُ حَزِينًا وَ بِهِ كِتَابَةٌ فَعَزَّاهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنْتُ أَرْجُوهُ لِكِبَرِ سِنِّي وَ ضَعْفِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَمَا يَسُرُّكَ أَنْ يَكُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِإِزَائِكَ فَيُقَالُ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ وَ أَبَوَايَ فَلَا يَزَالُ يَشْفَعُ حَتَّى يُشَفَّعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيكُمْ وَ يُدْخِلُكُمْ الْجَنَّةَ جَمِيعًا «

انس بن مالک ملعون میگوید : یکی از مردان مردم مدینه فرزندی داشت که گاهی با او خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) میرسید. و آن فرزند از دنیا رفت . پدرش در منزلش خودش را محبوس کرده بود و به ناله و گریه مشغول . به پیامبر خبر دادند . حضرت فرمود: چرا به من خبر ندادید ؟ بر خیزید به

سوی برادر خود برویم و او را تسلیت بدهیم . چون بر او وارد شد . او را افسرده یافت و او را سخت دلتنگ دید و تعزیتش فرمود . آیا شادمان نمی دارد تو را که فرزندی در روز قیامت در برابرت باشد و او را گویند که داخل بهشت شو و بگویند پروردگارا من و پدر و مادرم ، پس همیشه شفاعت کند تا خدای تعالی شفاعت او را درباره شما قبول فرماید و شما را با یکدیگر داخل بهشت نماید

(أمالی/ص ۶۶) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: تُوْفِيَ ابْنُ لِعْثَمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَاشْتَدَّ حُزْنُهُ عَلَيْهِ حَتَّى اتَّخَذَ مِنْ دَارِهِ مَسْجِدًا يَتَعَبَّدُ فِيهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ لَهُ يَا عُثْمَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجَهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَا عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ وَ لِلنَّارِ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ أَمَا يُسِيرُكَ أَنْ لَا تَأْتِيَ أَبَا مِنْهَا إِلَّا وَجِدْتَ ابْنَكَ إِلَى جَنْبِكَ آخِذًا بِحُجْرَتِكَ يَشْفَعُ لَكَ إِلَى رَبِّكَ قَالَ بَلَى فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ وَ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي فِرْطَنَا مَا لِعُثْمَانَ قَالَ نَعَمْ لِمَنْ صَبَرَ مِنْكُمْ وَ اخْتَسَبَ ثُمَّ قَالَ يَا عُثْمَانُ مَنْ صَلَّى صِيَامَ لَمَاءِ الْفَجْرِ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ جَلَسَ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ كَانَ لَهُ فِي الْفِرْدَوْسِ سَبْعُونَ دَرَجَةً بَعْدَ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَحُضْرِ الْفَرَسِ الْجَوَادِ الْمَضْر (الْمَضْمَر) سَبْعِينَ سَنَةً وَ مَنْ صَلَّى الظُّهْرَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ فِي جَنَاتِ عَدْنٍ خَمْسُونَ دَرَجَةً بَعْدَ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَحُضْرِ الْفَرَسِ الْجَوَادِ خَمْسِينَ سَنَةً وَ مَنْ صَلَّى الْعَصْرَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ كَأَجْرِ ثَمَانِيَةٍ مِنْ وُلْدِ

إِسْمَاعِيلَ كُلِّ مِنْهُمْ رَبُّ نَيْتٍ يُعْتَقُهُمْ وَ مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ كَحِجِّهِ مَبْرُورَهُ وَ عُمْرِهِ مَقْبُولَهُ وَ مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلِهِ الْقَدْرِ»

انس بن مالک گفت که از عثمان به مطعون (ره) کودکی وفات یافت و سخت و بر اندوهناک شد و در خانه خود عبادتگاهی گرفت و به مراسم عبادت پرداخت. به عرض مقدس حضرت نبوی (صلی الله علیه و آله) رسانیدند. حضرت فرمود ای عثمان براستی خدای تبارک و تعالی بر ما رهبانیت و ترک دنیا ننوشته همانا رهبانیت اتمم جهاد در راه خدا است ای عثمان بن مطعون بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت در شاد نیستی که بر هر دری از آن برآیی پسرت را یابی که در پهلوی تو است و دامنت گرفته و بدرگاه خدا از تو شفاعت میکند؟ گفت چرا مسلمانان گفتند یا رسول الله ما هم در مرگ گذشتگان خود اجر عثمان را داریم؟ فرمود آری هر کدامتان صبر کنید و بحساب خدا گذارید سپس فرمود ای عثمان هر که نماز صبح را بجماعت بخواند و بنشیند ذکر خدا گوید تا آفتاب برآید در فردوس هفتاد درجه دارد که فاصله آنها باندازه هفتاد سال دویدن اسب نجیب کمر باریک است و هر که ظهر را در بجماعت بخواند در جنات عدن پنجاه درجه دارد که فاصله هر کدام باندازه پنجاه دویدن چنین اسبی است و هر که عصر را بجماعت بخواند ثواب آزاد کردن هشت تن اولاد اسماعیل دارد که هر کدام خانواده داشته باشند و هر که نماز مغرب را بجماعت بخواند ثواب

حج مبرور و عمره مقبوله دارد و هر که نماز عشاء را بجماعت بخواند ثواب احیای شب قدر را دارد .

(مسکن الفواد/۲۷) عَنْ قُرَّةِ بْنِ إِيَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) « كَانَ يَخْتَلِفُ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مَعَ ابْنٍ لَهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) ذَاتَ يَوْمٍ يَا فُلَانُ تُحِبُّهُ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُحِبُّهُ كَحُبِّكَ فَفَقَدَهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاتَ ابْنُهُ فَلَمَّا رَأَاهُ قَالَ (عليه السلام) أَمَا تَرْضَى أَوْ لَا تَرْضَى أَنْ لَا تَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ إِلَّا جَاءَ حَتَّى يَفْتَحَهُ لَكَ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَهُ وَحْدَهُ أَمْ لِكُلِّنَا قَالَ بَلْ لِكُلِّكُمْ »

از قره بن ایاس است که مردی از انصار خدمت حضرت رسول خدا (صلى الله عليه و آله) آمد و شد می نمود و پسری همراه داشت روزی به او فرمود: ای فلان آیا دوستش می داری؟ گفت: ای پیغمبر خدای دوستش می دارم چنان که تو را دوست می دارم روزی آن حضرت او را در حلقه اصحاب نیافت و جویای او شد. گفتند: یا رسول الله پسر او وفات یافته است. چون او را ملاقات نمود، فرمود: آیاراضی نیستی که در روز قیامت به هیچ دری از درهای بهشت نروی جز اینکه فرزندان بیاید و درب را برای تو بگشاید؟ مردی به آن حضرت عرض کرد: یا رسول الله این بهره و سعادت مخصوص اوست یا برای همه ما است؟ فرمود: بلکه برای همه شماست .

(مسکن الفواد/۲۷) أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) « كَانَ إِذَا جَلَسَ يُحَلِّقُ

إِلَيْهِ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَكَانَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ بُنْتَى صَغِيرٌ يَا تَيْبَةَ مِنْ خَلْفِ ظَهْرِهِ فَيَقْعُدُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى أَنْ هَلَمَكَ ذَلِكَ الصَّبِيُّ فَأَمْتَعَ الرَّجُلُ مِنَ الْحَلْقَةِ أَنْ يَحْضُرَهَا تَذَكُّرًا لَهُ وَحُزْنًا قَالَ فَفَقَدَهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) قَالَ مَا لِي لَا أَرَى فُلَانًا فَقِيلَ ابْنُهُ الَّذِي رَأَيْتَهُ هَلَكَ فَمَنْعَهُ الْحُزْنَ أَسِفًا عَلَيْهِ وَتَذَكُّرًا لَهُ أَنْ يَحْضُرَ الْحَلْقَةَ فَلَقِيَهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) فَسَأَلَهُ عَنِ ابْنِهِ فَأَخْبَرَهُ بِهَلَاكِهِ فَعَزَّاهُ وَ قَالَ يَا فُلَانُ أَيُّمَا كَانَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ تَمْتَعَ بِهِ عُمُرَكَ أَوْ لَا تَأْتِيَ غَدًا أَبَاكَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَحَدَّثْتَهُ قَدْ سَبَقَكَ إِلَيْهِ يَفْتُحُهُ لَكَ قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَا بَلْ يَسْبِقُنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ أَحَبُّ إِلَيَّ قَالَ فَذَاكَ لَكَ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَ هَذَا لِهَذَا خَاصَّةً أَمْ مَنْ هَلَكَ لَهُ طِفْلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ لَهُ ذَلِكَ قَالَ بَلْ مَنْ هَلَكَ لَهُ طِفْلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ لَهُ ذَلِكَ»

چون پیغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) می نشستند اصحاب خدمت حضرت میرسیدند. یکی از اصحاب که بسیار محزون بود و اصحاب اجازه نمیدادند که خدمت پیامبر با آن حال شرفیاب شود. با اصرار اجازه دادند و خدمت رسید. حضرت تا اوراملاقات نمود از طفل او پرسش کرد. او با گریه از مرگ فرزند خود خبر داد. آن حضرت فرمود: ای مرد! کدام در نزد تو محبوب تر است: اینکه زمان عمر خود را به وجود فرزندت بهره مند باشی یا در محشر به دری از درهای از درهای بهشت عبور دهی جز این که فرزندت بهره مند باشی یا در محشر به دری از درهای بهشت عبور دهی جز این که فرزندت را بیایی که بر تو پیشی گرفته و در برابر تو می کشاید؟ عرض کرد: یا رسول الله تمتع در دنیا را با او برای خود نمی خواهم بلکه سبقت او را به افتتاح باب بهشت دوست ترمی دارم، فرمود: این

ثواب و پاداش برای تو خواهد بود. یکی از انصار برپای خواست و گفت: ای پیغمبر خدای! آیا این ثواب خاصه این مرد است یا هر یک از مسلمین که طفلی از او هلاک شود این پاداش را خواهد داشت؟ آن حضرت فرمود: بلکه هر یک از مسلمانان که مصیبت فرزندی بر او وارد آید این ثواب و اجر را دارد.

و از زراه بن اوفی است که رسول خد (صلی الله علیه و آله) مردی را بر فوت فرزندش تسلی داد و فرمود: خدای عزوجل به تو اجر و مزد عطا فرماید و اجر تو را بزرگ کند. مرد گفت: ای پیغمبر خدای! من مردی سخت پیرم و فرزند من کفایت امور مرا می نموده.

آن حضرت فرمود: آیامسرور میکند تو را اینکه اشارت نماید یا پیشبازت آید از درهای بهشت با جامی پر از شراب، گفت: این عنایت را با من که میکند؟ فرمود: خدای تعالی برای تو می فرماید به سبب فرزندت و از برای هر مسلمانی که فرزندش در اسلام وفات یابد.

(بخاری ج ۷۹/ص ۱۱۹) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) « إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَقْبِضُوا لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَاقْبِضُوا لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ نَعَمْ فَيَقُولُ قَبْضُكُمْ ثَمَرَةٌ فُؤَادِهِ فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيَقُولُ مَاذَا قَالَ عَبْدِي فَيَقُولُونَ حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ »

چون فرزند بنده ای از بندگان خدای وفات کند، خدای تعالی از ملائکه خود سوال می فرماید که آیا گرفتند فرزند بنده مرا؟ عرض می کنند: آری. می فرماید: گرفتید میوه دل او را؟ عرض می کنند: آری. می

فرماید : چه گفت بنده من ؟ عرض می کنند : تو را ستایش نمود و انا لله و انا اليه راجعون گفت . می فرماید : خانه برای او در بهشت بنا گذارید و آن را بیت الحمد نام نهید .

(مسکن الفواد/ ۳۰) عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « مَنْ دَفَنَ ثَلَاثَةً وَ صَبَرَ عَلَيْهِمْ وَ احْتَسَبَ وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقَالَتْ أُمُّ أَيْمَنَ وَ اثْنَيْنِ فَقَالَ مَنْ دَفَنَ اثْنَيْنِ وَ صَبَرَ عَلَيْهِمَا وَ احْتَسَبَ بِهِمَا وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقَالَتْ أُمُّ أَيْمَنَ وَ واحِدًا فَسَيِّئَةٌ وَ امْسُكْ فَقَالَ يَا أُمَّ أَيْمَنَ مَنْ دَفَنَ واحِدًا وَ صَبَرَ عَلَيْهِ وَ احْتَسَبَ وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ »

آن که دفن کند سه فرزند را و صبر کند بر مصیبت آنها و اجر مصیبت زدگی و صبر خویش از خدای تعالی خواهد ، بهشت بر او واجب می شود.

ام ایمن عرض کرد که ثواب دو فرزند چه خواهد شد بهشت بر او واجب می شود

ام ایمن عرض کرد که ثواب دو فرزند چه خواهد شد ؟ فرمود آن که دو فرزند دفن نماید و صبر بر مصیبت شان کند و اجر مصیبت و صبر خواهد بود ؟ سکوت و تامل نمود و فرمود ؟ سکوت و تامل نمود و فرمود : آن که یک فرزند به خاک سپارد و صبر کند و اجر خواهد بهشت بر او واجب می شود .

(مستدرک الوسائل/ ج ۲/ ۳۹۵) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « مَنْ قَدَّمَ ثَلَاثَةً لَمْ يَبْلُغْ »



الْحِنْتِ كَانَ لَهُ حِصْنًا حَصِيًّا فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ قَدَّمْتُ اثْنَيْنِ فَقَالَ (صلى الله عليه و آله) وَ اثْنَيْنِ ثُمَّ قَالَ أَبِي بَنُ كَعْبٍ قَدَّمْتُ وَاحِدًا فَقَالَ (صلى الله عليه و آله) وَ وَاحِدًا وَ لَكِنْ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى»

ابن مسعود گفت پیغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) فرمود: آن که سه فرزند پیش از خود فرستد که به سن ارتکاب گناه نرسیده باشند برای او پناهی استوار خواهد بود و ابوذر عرض کرد: من دو فرزند پیش فرستادم. فرمود: همچنین است دو فرزند ابی بن کعب عرض کرد: من یک فرزند پیش فرستادم فرمود همچنین است یک فرزند اما این اجر در نزد صدمه اولی است که وارد آید.

(مسکن الفواد/ ۳۰) و از ابی سعید خدری است که زنان خدمت پیغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) عرض کردند روزی را برای ما قرار ده که ما را موعظه فرمایی. فرمود: زنی که سه فرزند از او بمیرد برای او حجاب از آتش جهنم میشوند زنی عرض کرد اجر دو فرزند چیست؟

حضرت فرمود: همچنین است دو فرزند.

و از بریده است که پیغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) در مورد پرستاری و عیادت انصار می فرمود و پرسش از حالات ایشان می نمود و به آن حضرت رسید که از زنی انصاریه پسری وفات یافته و بیتابی بر فوت کرده است به خانه او تشریف ورود داد و امر فرمود بترسیدن از خدای عزوجل و شکیبائی

پس زن عرض کرد: یا رسول الله من زنی هستم رقوب که نمی زایم و جز این فرزندی نداشتم

پیغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) فرمود: رقوب زنی است که

فرزند برای او باقی نماند . پس از آن فرمود : نیست مردی مسلمان و زنی مسلمان که سه فرزند از او بمیرند جز اینکه خدای تعالی آنها را داخل بهشت می فرماید

در حدیثی دیگر است که به آن زن فرمود: آیا دوست نمی داری که فرزندت را ببینی بر در بهشت ایستاده و ترا میخواند و میگویی که سوی ما بیا ؟

زن گفت : آری . فرمود : فرزند تو چنین است .

از (ابی ) نضر سلمی است که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : (مجموعه ورام/ح ۱/ص ۲۸۷)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « لَأَيِّمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةً إِلَّا كَانُوا لَهُ جُنَّةً مِنَ النَّارِ فَقَالَتْ امْرَأَةٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ ائْتَانِ قَالَ (صلى الله عليه و آله) أَوْ ائْتَانِ وَ يُخْلِصُ الْوَالِدُ الدُّعَاءَ لَوْلَدِهِ عِنْدَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ أَرْجَى دُعَاءً وَ أَقْرَبُهُ إِجَابَةً»

فرمود: نمیرد برای هیچ یک از اهل اسلام سه فرزند که اجر مصیبت و شکیبایی از خدای عزوجل خواهد. جز آنکه پناهی از آتش برای او شوند. پس زن گفت: آیا دو فرزند را برای او چنین اجری خواهد بود ؟ فرمود : دو فرزند نیز همچنین است

(مسکن الفواد/۳۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « مَنْ قَدَّمَ مِنْ وُلْدِهِ ثَلَاثًا صَابِرًا مُحْتَسِبًا كَانَ مَحْجُوبًا مِنَ النَّارِ يَأْذِنُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»

فرمود: ان که پیش فرستد سه چیز از فرزند خود در حالتی که صبر آورد و پاداش خواهد ، مانع او از آتش می شود به اذن خدای .

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۲۱) از قیصه بن برهه است که گفت « كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ

اللَّهِ ص) جَالِسًا إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ لِي فَإِنَّهُ لَيَسَّ يَعِيشُ لِي وَلَعَدُّ قَالَ وَكَمْ مَاتَ لَكَ قَالَتْ ثَلَاثَةً قَالَ لَقَدْ أُحْضِرْتِ مِنَ النَّارِ بِحِطَّارٍ شَدِيدٍ «

در خدمت پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودم زنی خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد که یا رسول الله خدای را برای من بخوان که فرزندی برای من بماند و تا کنون فرزند برای من نمانده است .

فرمود : چند فرزندات وفات یافته است ؟ عرض کرد : سه فرزند . فرمود : محفوظ از آتش شده ای به حفظ استواری .

(مسکن الفوائد/۳۲/باب الأول فی بیان الأعواض الحاصله من موت الأولاد) و از ابی بن کعب است که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) به زنی فرمود:

وَ عَنْ أَبِي بْنِ كَعْبٍ أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) « قَالَ لِامْرَأَةٍ هَلْ لَكَ فَرَطٌ قَالَتْ ثَلَاثَةٌ قَالَ (صلى الله عليه و آله) جُنَّةٌ حَصِيئَةٌ»

آیا فرزندی از تو وفات یافته است ؟ عرض کرد که سه فرزند از من مرده اند. فرمود: پناهی استوار است

(مسکن الفوائد/۳۲) عَنْهُ (صلى الله عليه و آله) « مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يُقَدِّمَانِ ثَلَاثَةً لَا يَبْلُغُوا الْحِنْتَ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذُو اللَّائِنِينَ قَالَ وَ ذُو اللَّائِنِينَ إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِ أَكْثَرُ مِنْ مُضَرٍّ وَ إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَسْتَطْعِمُ النَّارَ حَتَّى يَكُونَ أَحَدَرًا وَ إِيَّاهَا رَوَاهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْحَدِيثِ وَ صَحَّحُوهُ»

پیغمبر اکرم فرمود: هیچ زن و مرد مسلمانی نیست، که سه فرزند قبل از

خویش بفرستند (از دنیا بروند) در حال کودکی، مگر آنکه خدای تعالی بفضل و رحمت خود، ایشان را داخل بهشت می نماید. عرض کردند: صاحبان دو فرزند هم مشمول این فرمایش شما هستند؟ حضرت فرمود: صاحبان دو فرزند نیز، داخل بهشت می شوند. سپس فرمود: بعضی از امت من هستند، که بشفاعت آنها بیشتر از قبیله مضر که بزرگترین قبایل عربند، داخل بهشت می شوند. و بعضی از امت من کسانی هستند که خوراکشان آتش است به طوری که خود گوشه ای از آتش می شوند.

(مسکن الفواد/۳۲) عَنْهُ (صلى الله عليه و آله): « قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حَقَّقْتُ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَصَادَقُونَ مِنْ أَجْلِي وَ حَقَّقْتُ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَنَاصَرُونَ مِنْ أَجْلِي. ثُمَّ قَالَ (عليه السلام) مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ يُقَدِّمُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ ثَلَاثَةَ أَوْلَادٍ مِنْ صُلْبِهِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ »

خدای تعالی فرموده است: مخصوص داشتم دوستی خود را برای کسانی که با یکدیگر صداقت و راستی کنند به خاطر من و مخصوص داشتم دوستی خود را برای آنان که یاری و مدد کاری یکدیگر نمایند به خاطر من. بعد از آن فرمود: مرد و زنی از اهل ایمان نیست که خدای تعالی آنها را داخل بهشت بگرداند به فزونی رحمتی که درباره ایشان می فرماید

عَنْهُ (صلى الله عليه و آله) « مَنْ دَفَنَ ثَلَاثَةً مِنْ وُلْدِهِ حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ »

کسی که سه فرزند از فرزندان خود را دفن نماید حرام میکند خدا بر او آتش دوزخ را.

(مسکن الفواد/۳۳) صَعَصَعَةَ بِنِ مَعَاوِيَةَ قَالَ لَقِيْتُ أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالرَّبْدَةِ وَ هُوَ يَسُوقُ بَعِيرًا لَهُ عَلَيْهِ مَزَادَتَانِ

وَفِي عُنُقِ الْبَعِيرِ قَرْتَهُ (فَرَبَّهُ) فَقُلْتُ يَا أَيُّهَا ذَرِّ مَيَّا لِمَكَ قَالَ عَمَلِي قُلْتُ حَدَّثَنِي رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ مَيَّا مِنْ مُسْلِمِينَ يَمُوتُ بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةٌ أَوْلَادٍ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمَا بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ قَالَ قُلْتُ فَحَدَّثَنِي قَالَ نَعَمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُنْفِقَ مِنْ كُلِّ مَالِهِ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا اسْتَقْبَلَتْهُ حَجَبَةُ الْجَنَّةِ كُلُّهُمْ يَدْعُوهُ إِلَى مَيَّا عِنْدَهُ فَقُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنْ كَانَ رَجُلًا فَرَجُلَيْنِ وَإِنْ كَانَ بَعِيرًا فَبَعِيرَيْنِ وَإِنْ كَانَ بَقْرًا فَبَقْرَتَيْنِ حَتَّى أَصِيدَ أَصِيْنَا فَالْمَالِ ذِكْرُهُ جَمَاعَةً»

از صعصعه بن معاویه است که گفت :

اباذر غفاری را دیدم و او شتری را که داشت می راند و دو انبان توشه بر آن بود و مُشکی بر گردنش بسته . گفتم : ای اباذر! چه چیز است برای تو ؟ گفت عمل من گفتم خدایت رحمت کند مرا حدیثی بگویی گفت : از پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود : مرد و زن مسلمانی نیستند که بمیرد در میانه آنها سه فرزند و سن معصیت را در نیافته باشند، جز آنکه پیامرزد خدای تعالی ایشان را به فزونی رحمتی که نسبت به ایشان دارد.

صعصعه گفته است به ابو ذر (علیه السلام) گفتم: باز مرا حدیث کن. گفت: آری، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: نیست مسلمانی که در راه خدا انفاق کند از تمام مال خود دو جفت را جز آنکه حجاب و دربانان بهشت او را استقبال کنند و هر یک از آنها بخواند

به سوی آنچه در نزد اوست.

گفتم این چگونه است؟ گفت مرد و غلام باشد دو مرد و اگر شتر باشد دو شتر و اگر گاو باشد دو گاو تا اینکه شمرد اصناف مال را.

### فصل: در آنچه تعلق به این باب دارد

(مسکن الفواد/۳۴) عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ « قَالَ مَاتَ إِدْمَاوُودَ (عليه السلام) وَلَدٌ فَحَزَنَ عَلَيْهِ حَزْنًا كَثِيرًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا دَاوُودُ وَمَا كَانَ يَغْدِلُ هَذَا الْوَلَدُ عِنْدَكَ قَالَ يَا رَبِّ كَانَ يَغْدِلُ هَذَا عِنْدِي مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا قَالَ فَلَكَ أَيْضًا عِنْدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِلءُ الْأَرْضِ ثَوَابًا»

فرزندی از داوود نبی (علیه السلام) رحمت نمود و آن حضرت بر فوت او بسیار اندوهناک شد. پس خدای تعالی به سوی او وحی فرمود: داوود فرزند تو در نزد تو با چه برابر بود؟ عرض کرد: پروردگارا در نزد من برابر بود با روی زمین که پر از زر باشد. فرمود: پس برای توست نزد من در روز قیامت معادل پر کردن روی زمین از ثواب و پاداش نیک (مسکن الفواد/۳۴) از داود بن ابی هندی است که گفت: در خواب دیدم قیامت برپا و هنگامه رستخیز گرم شده است و مردم به سوی حساب خوانده می شوند. نزد میزان شدم و حسنات خود را در کفه ای و سئاتم را در کفه دیگری یافتم و کفه سئات بر حسنات چربید. در این میانه که غرق عرق شرم و در شدت اضطراب و نومیدی بودم ناگاه دستاری یا پارچه سفیدی به من دادند و بر زبر حسنات خود گذاشتم. یکدفعه کفه حسناتم سنگین تر شد. یکی مرا گفت. فهمیدی که این دستار سفیدی که کفه حسنات را سنگین تر نموده بود؟ گفتم. خیر. ندانستم. گفت: فرزندى سقط شده داشتى که قبل از تولدش سقط شده بود گفتم اری. دختری سقط

شده داشتم. گفت: این دستار همان فرزند دختر سقط شده بود که سبب نجات تواز حساب و کتاب و میزان دادگاه الهی گشت

### حکایتی جالب از شاهزادگان قاجار محمد یوسف میرزا

(مسکن الفواد/۳۵)

مردی در جرگه اهل معرفت و عمل دو سه سالی مجاور و در آستان مقدس رضوی (علیه السلام) و در حسن معاشرت معروف و مشهور بود. او حکایت نمود که حاجی کاظم، کدخدای محله سنگلج تهران در مدت زندگانی خود به خلاعت و بی باکی می زیست و بعد از فوت او در خوابش دیدند با گردن کج و قد خمیده و رنگی پریده در جلو میزانی ایستاده و سخت حیرت زده در آن می نگرد و کفه میزان در هوا و پله بر زمین است نزدیک شدم و پرسیدم که این ترازو چیست؟ و چنین دهشتزده چرایی؟ ملتفت من نشد و ابدا جوابی باز نداد. در این اثنا کسی به میزان نزدیک آمد و چنان یافتم که چیزی در کفه هوائی میزان گذاشت و گذشت و آن کفه هوائی به زمین رسید و کفه زمین به هوا بر شد و حاجی کاظم قدی راست کرد و گردنی بر افراخت و چهره بر افروخت و با من شکفتگی نمود. گفت از حال تو و این ترازو عجب دارم و خوب است مرا آگاه نمائی. گفت: این ترازو و میزان عدل الهی است و کفه هوائی برای حسنات و خالی بود و کفه دیگر را سیئاتم سنگین کرده و به زمین رسانده بود و دست غیب نمایش حسنه ای برای من آورد و پله سبک را گرانسنگ کرد و به زمین میل داد و کفه سیئات به هوا بر شد.

ص: ۷۰

گفتم مگر چه در کفه گذاشت؟ گفت برو ببین . سر پیش داشتم و درست نگاه کردم ، مختصر کاغذ نازکی به اندازه نگینی در کفه دیدم و اسم مبارک حسین (علیه السلام) به مرکبی بسیار کم رنگ به نظرم رسید .

گفتم : عجب کاغذی رقیق و رنگی اندک است که درست محسوس نمی توان داشت . گفت : من هفته ای یک مجلس روضه در خانه خود دایر کرده بودم و برای امور دنیویه خود میمون گرفته قصد خلوصی و اعتقاد ثواب آخرتی نداشتم و رنگ خط و حجم کاغذ از این جهت اندک و رقیق است و اینک بر تمام سیئات من راجح آمده از عذاب رهایی یابم و به ثواب خدای پیوستم

« ان الحسنات یذهبن السيئات »

مرا که محمد یوسف میرزا هستم از کمال شوق و امید لذت این مژده و نوید گریه شدید دست داد و از خواب بیدار شدم و به برکات تعزیت داری آن بزرگوار امیدوار . همانا این شعر از میرزا سر خوش شاعر هروی مناسب این موقع است که مترجم را در خاطر بود کفه ای بر ارض ماند پله ای بر آسمان با فلک گر قدری از قدر تو را میزان کنند

### حکایتی عجیب از ابی شاذب است

(مسکن الفواد/۳۵)

مردی را پسری بود هنوز به سن رشد و بلوغ نرسیده. اقوامش رادعوت نمود و گفت: حاجتی به شما دارم. گفتند: چه حاجت داری؟ گفت: میخوام دعا کنم که خداوند مجیب، فرزند مرا به جوار رحمت خود بردوشما آمین بگوید و اجابت دعای مراد رواست نماید.

همه با تعجب از او سوال کردند. به چه دلی و دلیلی این ارزو را داری؟ گفت: در خواب شبانگاهی چنان دیدم که روز رستخیز است و مردم همهدراضطراب و از یکدیگر

ص: ۷۱



فراریند و عطش شدید بر همه مردم غلبه کرده و من هم سخت تشنه ام. ولی دیدم فرزندانم از بهشت بیرون آمده و ابریکها پر از آب صافی و پاک و زلال و گوارا در دست دارند. در میانه آنها فرزند برادرم را دیدم و تمنا کردم که مرا از ابریق خود سیراب نماید. ولی ابرم نداد و از آب دادنم ابا نمود و فت: ای عمو! ما کودکان جز پدر و مادر خود کسی را آب نمی نوشانیم. این است که می خواهم مصیبت فرزند خود را ببینم و در مصیبت و داغ او صبوری کنم و برای چنان روزی و چنان عطش جانسوزی ذخیره ای داشته باشم. سپس دعا کرد و ما نیز آمین گفتیم و چندی نگذشت که پسرش وفات یافت

### حکایت دیگری را که بیهقی در کتاب شعب آورده است

(مسکن الفواد/۳۵)

از محمد بن خلف است که گفت: ابراهیم حربی پسری به سن یازده ساله داشت که قرآن حفظ کرده بود و از پدر بسیاری از فقه و حدیث آموخته بود. ولی بیمار گشت و از دنیا رفت.

نزد ابراهیم رفتم که تعزیت گویم و تسلیت دهم. گفت من از مرگ او ناراحت نیستم و انرا دوست می داشتم.

گفتم: ای ابو اسحاق تو عالم و دانای جامعه و مردم هستی و درباره فرزندتی که به نجابت تربیت پذیرفته و قرآن و فقه و حدیث یاد گرفته. چرا اینچنین سخنی میگویی؟ گفت: آری. ولی شبی در خواب دیدم که قیامت بر پاست و کودکانی ظرفها پر از آب گوارا و زلال و صافی در دست دارند و از مردم محشر پذیرایی می کردند و بعضی از آنها به بعضی آب می نوشانیدند.

منم که سخت تشنه بودم از یکی از

ص: ۷۲

ان کودکان اب طلب کردم ولی به من نداد و گفت : تو که پدر من نیستی!!

گفتم که شما کیانید ؟ گفتند : ما فرزندان کسانی هستیم که ما وفات نمودیم و آنها دچار مصیبت ما شدند و صبر کردند و اینک ما آنها را استقبال می کنیم و آب به ایشان می رسانیم و از تشنگی محشر می رهانیم. بعد از بیدار شدم از خدای خواستم خداوند مرا نیز از صابران قرار دهد .

### داستانی از غزالی در کتاب احیاء آورده است

(مسکن الفواد/۳۶)

که بعضی از ارباب صلاح را دوستان او به اختیار عیال تکلیف می نمودند و او ابا می کرد . روزی خفته بود و بیدار شده گفت : عیالی برای من خواستگاری نمایند . عقیقه ای به نکاح او در آوردند و از او سوال کردند که چرا قبل از این ، اظهار کراهت می کردی و اینک بجد تمام اختیار عیال نمودی ؟ گفت : شاید خدای متعال مرا فرزندی بخشد و او را در حیات من بمیراند و معاد و آخرت مرا مقدمه و ذخیره گردد . پس از آن حکایت کرد که در خواب دیدم هنگامه رستخیز است و کسی را پروای کسی نیست و من میان مردم در موقف ایستاده ام و غلبه عطش نزدیک است دل مرا پاره نماید . در این وقت کودکانی به میان جمع در آمدند و با آنها قندیلها از نور بود و ابریقها از نقره و تنگها از طلا در دست داشتند و هر یک کسی را آب می دادند و در می گذشت . من دست خود را به نزدیک یکی از آنها دراز

ص: ۷۳

کردم و گفتم آبی به من ده مرا از سختی عطش برهان گفت: تو در زمره ماها فرزندی نداری که تو را آب دهد و ما جز پدران خود را سیراب نمی توانیم نمود. گفتم شما کیانید؟ گفتند ماها پسرانی هستیم از مسلمانان که پیش از پدرها مرده ایم و ذخیره آنها شده ایم)

### و شیخ ابو عبدالله بن النعمان در کتاب مصباح الظلام از بعضی ثقات حکایت کرده است

(مسکن الفواد/۳۶)

که مردی به یکی از اصحاب خود که عزیمت سفر بیت الله داشت سفارش نمود که سلام او را به پیشگاه حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله) عرضه دارد و رقعہ مختومه ای به او سپرد که نزد سر مبارک آن حضرت دفن کند. آن مرد بر حسب وصیت او معمول داشت و چون از سفر بازگشت، صاحب رقعہ به ملاقات او رفت و گفت: خدایت جزای خیر دهد که ماموریت را بخوبی و درستی انجام دادی میگویند با تعجب از او سؤال کردم و گفتم: تو از کجا میدانی من کارتورا بخوبی انجام دادم و ماموریتم را کامل بجا آوردم؟

گفت برادری داشتم که از دست دادم و از دنیا رفت. و کودکی خردسال از او باقی ماند و من او را به مهر بانی تمام تربیت می کردم ولی متأسفانه پسر برادرم قبل از سن بلوغ از دنیا رفت. شبی خواب دیدم که قیامت پیا شده و عطش بر من غلبه کرده است و برادر زاده خود را دیدم ظرفی از آب روشن در دست دارد پیش او شدم و درخواست کردم که آب را به من نوشاند. ولی او از اب دادن به من

ص: ۷۴

ابا کرد و گفت: پدرم سزاوارتر از تو به این آبست. دریغی که از من نمود، بر من سخت دشوار آمد و از غلبه وحشت و دهشت از خواب بیدار شدم و چون صبح شد، دیناری چند تصدق دادم و از خدای در خواستم که مرا پسری روزی فرماید و خدای متعال نیز دعایم را مستجاب کرد و به من فرزندی عنایت فرمود. تا اینکه تو را مسافر حج بیت الله دیدم و لذا رقعۀ ای به تو دادم که تا بالایی سرقبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن کنی. و در آن رقعۀ دعایی نوشته بودم که بخاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مستجاب شود. و متوسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شدم تا خداوند مهربان فرزند مرا بمیراند و برای من ذخیره روز فرج اکبر گرداند.

در ایامی که تو در حج بیتالله الحرام بودی فرزندم در شبی بیمار شد و تب شدیدی کرد و از دنیا رفت. و دقیقا فوت فرزندم مقارن روز ورود تو بود و دانستم که تو ادای وصیت و تبلیغ رسالت مرا بدرستی نموده ای!!

### حکایتی عجیب دیگر از ابوالصقر در کتاب نوم و رویا آمده است

(مسکن الفواد/۳۶)

علی بن الحسین بن جعفر از پدر خود حدیث کرده که یکی از اصحاب ما که صاحب علم و دیانت بود گفت: وارد مدینه طیبه شدم و در شب در بقیع در میانه چهارقبر که نزد آنها قبری دیگر بود خوابیدم و در خواب دیدم که چهار کودک از قبرهای بیرون آمده و این دوبیتی را میخواندند. انعم الله بالحبیه علینا و بمسراک یا امیم الینا عجا ما عجبت من ضغطه القبر و مغداک یا امیم الینا

منت نهاد خداوند بر ما به ورود دوست عزیز و چه خوشحالیم از دیدنت ای

ص: ۷۵

امیم که نزد ما میایی ولی تعجب میکنیم از آنچه که تو از فشار گورت وحش داری درحالیکه بمحض ورودت در قبر در نزد ما نازل میشوی . ومهمان ما خواهی بود. !

با خود گفتم برای این بیتها ، شان و حقیقتی خواهد بود و تامل کردم تا آفتاب بر آمد ناگاه دیدم جنازه ای آورند . پرسیدم که جنازه کیست ؟ گفتند : زنی از اهل مدینه است. گفتم : آیا اسم او امیم است ؟ گفتند : آری. گفتم : آیا فرزندی پیش از خود به خاک سپرده است ؟ گفتند : چهار فرزند . پس ایشان را از خواب خود مطلع نمودم و بسیار تعجب نمودند

## باب دوم : صبر و ملحقات آن

### صبر در لغت

نفس حبس است از بیتابی و جزع در اموری که ناگوار است و منع می کند باطن را از اضطراب و ظاهر را از حرکات غیر عادیه ناصواب .

صبر بر سه قسم است :

اول: صبر عوام است و آن کنترل نفس و خویشتنداری بر وجه چالاکی و اظهار ثبات و بیباکی در حوادث روزگار و خورسندند که عوام از مردم صورت حالشان راپسندده دارند: (روم/۷) « يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ »

می بینند ظاهری از زندگانی دنیا را و ایشان از آخرت غافلاند

دوم: صبر عباد و زهاد است و پرهیزگاران و ارباب دانش تا به ثواب آخرت نائل شوند و ذخیره طاعت حاصل نمایند

(زمر/۱۰) « إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ »

به درستی که مزد ایشان بیرون از حساب کاملاً داده می شود

(مثنوی مولوی رومی درمورد صبر میگوید) صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت میوه شیرین دهد

بسیاری از ایشان از آنچه ناگوار طبائع است لذتها می برند و آنچه را خدای عزوجل به آن مخصوص شان دارد ، به چشم رضا می نگرند : (بقره/۱۵۷/۱۵۶) « وَبَشِّرِ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ »

بشارت رسان ای پیغمبر من صاحبان صبری را که چون مصیبتی به آنها رسد ، می گویند انالله و انالیه راجعون ما برای حضرت حقیق بازگشت ما همه به اوست ایشانند که از پروردگارشان برایشان صلوات و رحمتهاست وایشانند پویندگان راه هدایت وراست رفتاری.

توضیح :

صبر عوام : به خاطر حرف مردم است و تظاهر به صبر میکنند نه بخاطر خدا هیچ ثوابی برای او مترتب نیست. چرا که هرچه از جنس ریا باشد مورد قبول خدا نخواهد بود.

صبر صابرين : درمواقع مصیبت مردم به بزرگان خود نگاه میکنند واز آنها الگو میگیرند. و از آنها یاد میگیرند که جزع و فزع نکنند و درمصیبتی بیتابی از خود نشان ندهند. چون انسان همیشه از اطرافیان خود خلق و خوی به ارث میبرد . ولذا با صبر صابرين یاد میگیرند تا رذائل اخلاقیشان را از بین ببرند و تربیت میشوند تا آنها نیز در مواقع مصیبت صبوری کنند. لذا ثواب بسیاری از برای صابرين بشارت داده شده است. وصابرين را الگو و اسوه مردم قرار داده است و خداوند کریم از ۷۰ موضع صابرين را معرفی فرموده است .

### مقام و ارزش صابران

۱- الگو بودن صابرين : (سجده/۲۴) « وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا

وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»

۲- کسب لیاقت برای گرفتن اسم اعظم خدا با صبر و صبری

(اعراف/۱۳۷) « وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا»

۳- زیباترین عمل را از خود نشان میدهند لذا همیشه در تاریخ میمانند

(نحل/۹۶) « مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

۴- چند برابر پاداش خواهند گرفت: (قصص/۵۴) « أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا... »

۵- پاداش بی حساب و بی حد به صابرین داده خواهد شد. (زمر/۱۰) « إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

چون برای صابران بلاهای نازله بسیاری میباشد در روز قیامت نیز اجر صابرین خارج از حساب و کیل و وزن و مزد خودشان است

و هیچ امری از نظر تقرب الی الله و هیچ عملی از اطاعت نیست جز آنکه اجر و ثوابش را اندازه و حسابی مقرر است بجز صبر که اجر و مزدش بی حساب است

۶- مقام معیت با صابران:

پس نسبت داده است روزه را به سوی خود از میان سایر عبادتها و وعده نهاده است صابران را به اینکه او با ایشان است (بقره/۱۵۳) « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

(انفال/۴۶) « وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

۷- تمام فتوحات و پیروزی هارامنوط به صبر دانسته است (آل عمران/۱۲۵) « بَلَىٰ إِنْ تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُواكُم مِّنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»

بلی اگر صبر و پرهیزکاری نمایید و بیایند شما را مشرکان در این ساعت مدد می رساند شما را پروردگار شما به پنج هزار از ملائکه که صاحبان علامت باشند

۸- درود

ص: ۷۸

وصلوات خاصه خداوند بر صابرين است. « (بقره/۱۵۷) « أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلَيْكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ »

ایشانند که بر ایشان است صلوات از پروردگارشان و زحمت از خدای عزوجل برای صابران فراهم است

## مصادیق صبر در روایات و عبادات

۱- روزه : روزه نیمه ای از صبر است مزدش از جز خداوند تبارک و تعالی کفالت نتواند نمود .

(مصباح الشریعه/۸۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : « قَالَ اللهُ تَعَالَى الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ وَ الصَّوْمُ يُمِيتُ مُرَادَ النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّعْمِ وَ فِيهِ صِفَاءُ الْقَلْبِ وَ طَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَ عِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَ البَيَاطِنِ وَ الشُّكْرُ عَلَى النُّعْمِ وَ الإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَ زِيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَ الخُشُوعِ وَ البُكَاءِ وَ حَبْلُ الإِلْتِجَاءِ إِلَى اللهِ تَعَالَى وَ سَبَبُ انْكِسَارِ الْهَمِّ وَ تَخْفِيفِ السَّيِّئَاتِ وَ تَضْعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَ فِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يُحْصَى وَ كَفَى بِمَا ذَكَرْنَاهُ مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَهُ وَ وُفَّقَ لِاسْتِعْمَالِهِ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى »

خداوند فرموده است : روزه از من است و من خود کفیل اجر و ثواب روزه ام . .

فواید روزه :

۱- (يُمِيتُ مُرَادَ النَّفْسِ) می میراند و برطرف می کند خواهشهای نفس را و لذت‌های بدنی را.

چرا که منبع همه فتنه ها و مصدر همه شرّها، شکم است. و هر گاه شکم پر شد و از حرام و شبهه استیفای حظّ خود کرد، فرج به حرکت در می آید و خواهشهای باطل و تخیلات عاطل در نفس خطور می کند.

چنان که حدیث است که: « أَنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنَ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ »

و شهوت فرج از شهوت بطن ناشی

ص: ۷۹



می شود، که اگر بطن عفیف باشد و به قدر ضرورت اکتفا کند و از حرام و شبهه اجتناب نماید، بلا شک فرج نیز عفیف می شود. و هر گاه هر دو عفیف باشد، حیات دل، که عبارت از صفا و جلای باطن است، حاصل خواهد شد. و ممکن است که ضمیر مجرور راجع به «صوم»

باشد. یعنی: صوم موجب حیات دل است. و این معنی نیز، نزدیک به معنی اول است.

۲- (و طهاره الجوارح) پاکی اعضا و جوارح است.

چرا که روزه کامل، چنان که مذکور شد، مشتمل است بر حفظ جوارح و اعضا، از دیدن ناملایم و شنیدن نامناسب و تناول ناموافق.

۳- (وعماره الظاهر والباطن) تعمیر ظاهر و باطن است.

امّا اشتمال روزه بر تعمیر ظاهر، یا به واسطه اشتمال روزه کامل است بر حفظ اعضا و جوارح از حرکات ناملایم، چنان که دانستی. و یا به واسطه آنکه تعمیر ظاهر، عبارت از مشغول بودن به ذکر باری تعالی است و به یاد او بودن. و این معنی در روزه اهمّ است. چرا که آدمی در غیر روزه در بعضی اوقات، به واسطه اشتغال به امور عادیّه: مثل اکل و شرب و نکاح و امثال این ها، ممکن است که فی الجمله از ذکر خدا فارغ شود و از این فیض عظیم محروم ماند. و این اسباب در روزه دست بهم نمی دهد، و امّا اشتمال روزه بر تعمیر باطن، ظاهر است. چرا که هر گاه روزه دار به اوصاف مذکوره، موصوف شد و از مخلات و منافیات، احتراز نمود، به عمارت دل که عبارت از پاکی او است از لوث افکار

باطله و مخاطرات زائفه، موصوف خواهد شد.

۴- (وَالشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ) شکرگزاری نعمتهای الهی است.

چرا که به سبب روزه و گرسنگی، قدر تنعمات وافیه ماضیه بر او ظاهر خواهد شد، و شکر او را بجا خواهد آور

۵- (وَالاحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ) احسان نمودن است به فقرا و ارباب حاجت.

چرا که به سبب روزه و ادراک گرسنگی، حال فقرا و اهل مسکنت، بر او ظاهر می شود، و می داند که ایشان چه می کشیده اند و چه می کشند. و این باعث رقت قلب و احسان نمودن به ایشان می شود.

۶- (وَالزِّيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَالخُشُوعِ وَالْبِكَاءِ) زیاد شدن تضرع و خشوع است.

چرا که روزه، باعث قلت کدورت و تخفیف تیرگی دل است و جلای دل، موجب تضرع و خشوع است.

و تضرع و خشوع، موجب قرب الهی است. و نیز باعث زیادتی رسوخ التجا است به حضرت حق « وَحَبْلِ الْاِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ »

چرا که روزه موجب صفا و جلای دل است، و جلای دل، موجب انس به باری و قطع از مخلوق است.

چنان که می فرماید: « وَحَبْلِ الْاِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ »

۷- « وَسَبَبُ انْكَسَارِ الشَّهْوَةِ »

سبب شکستن شهوت و خواهشهای نفسانی است.

۸- « وَتَخْفِيفِ الْحِسَابِ، وَتَضْعِيفِ الْحَسَنَاتِ »

موجب سبکی حساب روز قیامت است و دو چندان شدن حسنات است.

چرا که در روزه، نعمت الهی کمتر صرف می شود، و از خوردن و آشامیدن روز فارغ است. پس حساب او در روزه، سبک تر است.

یا آنکه به برکت این ماه، حساب او را سبکتر کنند. و وجه تضعیف حسنات یا از جهت همین وجه است،

یا از جهت توابع روزه که روزه کامل، مشتمل به آنها است. مثل زیادتی خضوع و خشوع در عبادات، و اتیان به مستحبات، و احسان به فقرا، و زیادتی اذکار و تلاوت قرآن، و مانند این ها.

۹- «وفیه من الفوائد المالیحی، وکفی ما ذکرنا منه لمن عقل و وفق لاستعماله»

و در روزه، از فواید آن قدر هست که به حیطة ضبط در نمی آید و آنچه بیان کرده شد، کافی است از برای هر که صاحب عقل و هوش است، و توفیق عمل دارد .

خداوند فرمود: روزه برای من است و منم آنکه پاداش آن را توانم داد .

## و اما اخبار

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۳۷) قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) « مِنْ أَقَلِّ مَا أُوتِيتُمْ الْيَقِينَ وَ عَزِيمَةَ الصَّبْرِ وَ مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْهُمَا لَمْ يَبَالِ مَا فَاتَهُ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ صِيَامِ النَّهَارِ وَ لَأَنْ تَصْبِرُوا عَلَيَّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُؤَافِينِي كُلُّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ بِمِثْلِ عَمَلِ جَمِيعِكُمْ وَ لَكِنِّي أَخَافُ أَنْ تُفْتَحَ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا بَعْدِي فَيُنْكَرَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ يُنْكَرُكُمْ أَهْلُ السَّمَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ فَمَنْ صَبَرَ وَ احْتَسَبَ ظَفَرَ بِكَمَالِ ثَوَابِهِ ثُمَّ قَرَأَ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَعُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

از کمیاب ترین چیزهایی که به شما داده شد یقین و صبر است (یعنی یقین و صبر در بین شما از هر چیز کمتر است) و هر کس حظ و بهره ای از این دو به او رسد باک نداشته باشد از آنچه از بیداری شبها و روزه روزها از او فوت شود (یعنی اگر از

یقین و صبر برخوردار باشد و لو این که به شب زنده داری و مناجات با خدا و روزه های مستحبی موفق نشود غصه نخورد) و اگر شما بر آنچه هستید صبر کنید (در برابر فقر و بی چیزی تحمل نمایید) در نزد من بهتر است از این که هر یک از شما به اندازه همه، عمل انجام دهد (یعنی هر یک از شما به اندازه عبادات همه شما عبادت کند) ولی می ترسم بعد از من دنیا بر شما گشوده شود آنگاه یک دیگر را انکار نمایید. (یعنی به خاطر تعلق و دلبستگی به دنیا به هم بدبین شوید و بر علیه یک دیگر توطئه کنید) در آن وقت اهل آسمان شما را انکار نمایند (از شما بدشان آید) پس هر که در راه خدا صبر کند به کمال ثواب و پاداش خویش نایل می گردد. .

سپس حضرت این آیه را قرائت فرمود (نحل/۹۶) « مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَعُكُمْ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ »

آنچه نزد شما است فانی می شود، اما آنچه نزد خداست باقی است، و کسانی را که صبر و استقامت پیشه کنند به بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد. یعنی صبر و استقامت از بهترین اعمال آدمی است.

(کتاب سلیم بن قیس/ج ۲/ص ۶۱۴) قال علی (علیه السلام) « وَ الصَّبْرُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى تَبَصُّرِ الْفِطْنَةِ وَ تَأْوُلِ الْحِكْمَةِ وَ مَعْرِفَةِ الْعِبْرَةِ وَ سِيْنَةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ الْفِطْنَةَ تَبَيَّنَ فِي الْحِكْمَةِ وَ مَنْ تَبَيَّنَ فِي الْحِكْمَةِ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ تَأْوَلَ الْحِكْمَةَ وَ مَنْ تَأْوَلَ الْحِكْمَةَ أَبْصَرَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ أَبْصَرَ الْعِبْرَةَ فَكَانَتْما كَانَتْ فِي الْأَوَّلِينَ »

بر بر چهار شعبه است: ۱- بصیرت در فهم ۲- درک تأویل و تبیین حکمت، ۳- شناخت عبرتها ۴- سنن پیشینیان.

## نصیحت گرفتن از عبرتها.

هر کس در فهم و درک بصیرت داشته باشد در حکمت جستجو و تبیین می کند،

و هر کس در حکمت تبیین کند عبرتها را می شناسد

و هر کس عبرت را بشناسد حکمت را تأویل و تفسیر می کند،

و هر کس حکمت را تفسیر کند عبرت را می بیند، و هر کس عبرت را ببیند گویا همراه پیشینیان بوده است.

(مصباح الشریعه/۱۸۹) قال علی (علیه السلام) « وَ الصَّبْرُ مِأً أَوْلُهُ مُرٌّ وَ آخِرُهُ حُلْوٌ لِقَوْمٍ وَ لِقَوْمٍ مُرٌّ أَوْلُهُ وَ آخِرُهُ فَمَنْ دَخَلَهُ مِنْ أَوَّخِرِهِ فَقَدْ دَخَلَ وَ مَنْ دَخَلَهُ مِنْ أَوَّائِلِهِ فَقَدْ خَرَجَ وَ مَنْ عَرَفَ قَدْرَ الصَّبْرِ لَا يَصْبِرُ عَمَّا مِنْهُ الصَّبْرُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (علیه السلام) وَ خَضِرٍ وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا فَمَنْ صَبَرَ كُرْهًا وَ لَمْ يَشْكُ إِلَى الْخَلْقِ وَ لَمْ يَجْزَعْ بِهَتِّكَ سِتْرِهِ فَهُوَ مِنَ الْعَامِّ وَ نَصِيْبُهُ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَشَرِ الصَّابِرِينَ أَى بِالْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ مَنْ اسْتَقْبَلَ الْبَلَاءَ بِالرُّحْبِ وَ صَبَرَ عَلَى سَكِينِهِ وَ وَقَارٍ فَهُوَ مِنَ الْخَاصِّ وَ نَصِيْبُهُ مَا قَالَ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ »

( مصباح الشریعه/ص ۱۸۵) قَالَ الصَّادِقُ ع « الصَّبْرُ يُظْهِرُ مَا فِي بَوَاطِنِ الْعِبَادِ مِنَ النُّورِ وَ الصَّفَاءِ وَ الْجَزْعُ يُظْهِرُ مَا فِي بَوَاطِنِهِمْ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ الْوَحْشَةِ وَ الصَّبْرُ يَدَّعِيهِ كُلُّ أَحَدٍ وَ مَا يَثْبُتُ عِنْدَهُ إِلَّا الْمُحِبُّونَ وَ الْجَزْعُ يُنْكِرُهُ كُلُّ أَحَدٍ وَ هُوَ أَبِينٌ عَلَى الْمُنَافِقِينَ لِأَنَّ نُزُولَ الْمِحَّةِ وَ الْمُصِيبَةِ مُخْبِرٌ عَنِ الصَّادِقِ وَ

الْكَاذِبِ وَ تَفْسِيرُ الصَّبْرِ مَا يَسْتَمِرُّ مَدَاقَهُ وَ مَا كَانَ عَنِ اضْطِرَابٍ لَا يُسَمَّى صَبْرًا وَ تَفْسِيرُ الْجَزَعِ اضْطِرَابُ الْقَلْبِ وَ تَحْزُنُ الشَّخْصِ وَ تَغْيِيرُ اللَّوْنِ وَ تَغْيِيرُ الْحِيَالِ وَ كُلُّ نَازِلَةٍ خَلَّتْ أَوَائِلُهَا مِنَ الْإِحْيَاتِ وَ الْإِنَابَةِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ فَصَاحِبُهَا جَزُوعٌ غَيْرُ صَابِرٍ وَ الصَّبْرُ مَا أَوْلَهُ مُرٌّ وَ آخِرُهُ حُلْمٌ لِقَوْمٍ وَ لِقَوْمٍ مُرٌّ أَوْلُهُ وَ آخِرُهُ فَمَنْ دَخَلَهُ مِنْ أَوَائِلِهَا فَقَدْ خَرَجَ وَ مَنْ عَرَفَ قَدْرَ الصَّبْرِ لَا يَصْبِرُ عَمَّا مِنْهُ الصَّبْرُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (عليه السلام) وَ خَضِرٍ وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَيْرًا فَمَنْ صَبَرَ كُرْهًا وَ لَمْ يَشْكُ إِلَى الْخَلْقِ وَ لَمْ يَجْزَعْ بِهَيْبَتِكَ سِتْرَهُ فَهُوَ مِنَ الْعَامِّ وَ نَصِيحَتُهُ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَشَّرَ الصَّابِرِينَ أَيْ بِالْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ مَنْ اسْتَقْبَلَ الْبَلَاءَ بِالرُّحْبِ وَ صَبَرَ عَلَى سَيِّئَاتِهِ وَ وَقَّارٍ فَهُوَ مِنَ الْخَاصِّ وَ نَصِيحَتُهُ مَا قَالَ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

حضرت امام صادق (عليه السلام) می فرماید که:

بلاهای دنیا از بابت فقر و مرض و مصیبت و امثال این ها، زینت مؤمن است و عزت است از برای مؤمن در دنیا، و این معنی واضح است از برای صاحبان عقل، چه در مباشرت بلا و صبر بر بلا و ثبات در بلا و عدم تزلزل و اضطراب در هنگام ورود بلا، دلیل قوت عقل و کمال ایمان است.

صبر، ظاهر می کند آنچه در باطن آدمی است از نور و صفا، و جزع، ظاهر می کند آنچه در باطن وی است از ظلمت و وحشت. یعنی: صبر در

بلا و محنت، نشانه نور باطن است و جزع و اضطراب نشانه کدورت و تیرگی باطن است

همه کس دعوی صبر می کنند و می گویند: ما در سختیها صبور هستیم و صبر داریم، و انکار جزع و اضطراب می کنند و در دعوی خود صادق نیستند مگر نیکو کاران و پاک طیتان.

جزع و اضطراب در هنگام نزول بلا، بر منافقین ظاهرتر است از غیر منافقین، چرا که نزول بلا- خیر می دهد از راستگو و دروغگو. یعنی: از نزول بلا و مصیبت، حال کس ظاهر می شود که صادق است در دعوی خود، که می گوید: من صبر دارم، یا کاذب. اگر در وقت نزول بلا و محنت، صبر کرد و از رذیله جزع و اضطراب احتراز کرد، معلوم می شود که صادق است و از صمت کذب و نفاق مبرا است و اِلَّا کاذب. معنی صبر، هر چیزی است که تلخ مزه باشد و مقارن اضطراب نباشد، چه، هر چه تلخ باشد و مقارن اضطراب باشد او را صبر نمی نامند و معنی جزع اضطراب دل است با اظهار حزن و تغییر حال و تغییر لون. حاصل آنکه اگر در حال نزول مکروه، رنگ کسی تغییر کند، یا حال او دیگرگون شود، یا به زبان اظهار شکوه کند، او از جمله صابران نیست و از سلک صابران بیرون است. هر گاه مصیبتی و حادثه ای بر کسی فرود آید و آن کس در اول آن حادثه، ملازم صبر و شکیبائی نشود و انابه و رجوع به حضرت باری عزّ اسمه، ننماید هر آینه آن کس از اهل جزع است، نه از اهل صبر و هر که شناخت قدر صبر را و راه

به فواید صبر برد، هرگز از نزول حادثه و نازله جزع نمی کند. چنان که خداوند عالم در قصه حضرت موسی و خضر علیهما السلام می فرماید: ای موسی! چون صبر می توانی کرد بر چیزی که علم تو فرا نگرفته است او را؟ نام خضر «ارمیا»

است و پدرش «ملکا»

و لقبش خضرا است. چه هر جا که او می نشست، آن زمین سبز می شد. پس هر که صبر کرد از روی کراهت و لب به شکوه نگشود و بیتابی و جزع بخود راه نداد و پرده ستر را ندرید، هر چند این صبر در مرتبه اعلی نیست و به واسطه کراهت باطن از مرتبه اعلی افتاده است، اما باز ممدوح است و مستحق ثواب است. و ثواب او را حضرت باری در قرآن یاد کرده

و گفته: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

ای بالجنه و المغفره

یعنی: بشارت ده ای حبیب من جماعتی را که اهل صبرند و در سختیها صبر می کنند و جزع نمی نمایند به آموزش گناهان و به داخل شدن بهشت.

مصباح الشریعه/۱۸۴) قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَرَأْسُ الصَّبْرِ الْبَلَاءُ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَامِلُونَ»

(بحار/ج ۶۸/ص ۸۹) قال الرضا (عليه السلام) «أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَفْضَلُ مِنْهُ عَنِ الْمَحَارِمِ»

(بحار/ج ۶۸/ص ۹۰) قال الرضا (عليه السلام) «أَنَّ الْيَقِينَ فَوْقَ الْإِيْمَانِ بِدَرَجَةٍ وَاحِدَةٍ وَ الصَّبْرُ فَوْقَ الْيَقِينِ»

(بحار/ج ۳۲/ص ۵۶۷) قال على (عليه السلام) «اسْتَعِينُوا بِالصُّدُقِ وَ الصَّبْرِ فَإِنَّهُ بَعْدَ الصَّبْرِ يَنْزِلُ النَّصْرُ»

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۳۷) قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) «الصَّبْرُ كَثْرٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ»

ص: ۸۷



(مجموعه ورام/ج ۱/۴۰) قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) « الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ »

شکيبایی يك نيمه از ايمان به خدا و پيغمبران و آخرت است

(مسکن العباد/ص ۵۸) قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) « سئل مره ما الايمان فقال الصبر»

جابر (عليه السلام) سؤال کرد ايمان چيست؟ فرمود: صبر

حضرت داود (عليه السلام) را خدای عزوجل وحی فرموده که (بحار/ج ۷۹/ص ۱۳۷) « تخلق باخلاقى و ان من اخلاقى الصبر»

به خوبها و روشهای من ، خوی و عادت گمار و از جمله خویهای من صبر و شکيبايست

(مسکن العباد/ص ۴۲) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلَى الْأَنْصَارِ فَقَالَ أَمْؤْمِنُونَ أَنْتُمْ فَمَيِّكْتُوا فَقَالَ رَجُلٌ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ وَ مَا عَلَامَةُ إِيمَانِكُمْ قَالُوا نَشْكُرُ عَلَى الرَّخَاءِ وَ نَصْبِرُ عَلَى الْبَلَاءِ وَ نَرْضَى بِالْقَضَاءِ فَقَالَ مُمْؤْمِنُونَ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ»

چون رسول خدا (صلى الله عليه و آله) بر انصار وارد شد، فرمود آیا شما اهل ايمانيد؟ پس ساکت شدند. مردی گفت: آری ای پيغمبر خدای. فرمود: علامت ايمان شما چيست؟ گفت: در زمان وسعت و رخاء، خدای را شکر می گزاريم و در نزول رنج و بلا، صبر می آوريم و رضای خاطر به قضای الهی می سپاريم. فرمود: به اين صفات، از اهل ايمانيد قسم به پروردگار كعبه.

(کافی/ج ۱۵/ص ۴۷۸) قال الحسين (عليه السلام) « فَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ؛ فَإِنَّ الْخَيْرَ فِي الصَّبْرِ »

صبر پيشه کردن از بزرگواری است، و بی تابى مکن که بی تابى سودت نبخشد

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۳۷) قَالَ الْمَسِيحُ (عليه السلام) « إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِصَبْرِكُمْ عَلَى مَا

حضرت مسیح (علیه السلام) به حواریون فرمود: به آنچه دوست دارید نمی رسید مگر این که در برابر ناراحتی ها صبر کنید

(مجموعه ورام/ج ۱/۹۴) قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) « لَوْ كَانَ الصَّبِيرُ رَجُلًا لَكَانَ كَرِيمًا»

اگر صبر به هیات وزی مردی در میان مردم می آمد ، مردی که کریم بود و کرامت خود را مشهور می نمود .

(مسکن العباد/ص ۴۲) قال علی (علیه السلام) فرمود: اسلام بر چهار پایه بنا شده است : نخست یقین است ، دویم صبر است  
سیم جهاد و چهارم عدالت است

(مصباح الشریعه/ص ۸۴) قَالَ عَلِيٌّ (علیه السلام) « الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَرَأْسُ الصَّبْرِ الْبَلَاءُ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَامِلُونَ»

ایمان در منزلت سری نسبت به بدن است و بدنی نیست آن را که سر در بدن ندارد و بر این دستور آن را که صبر نباشد ، ایمان  
نمی تواند داشت

(مسکن العباد/ص ۴۳) قَالَ عَلِيٌّ ع « عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ بِهِ يَأْخُذُ الْجَازِمُ وَبِهِ يَعُودُ الْجَازِعُ»

بر شما باد به شکیبایی ! به درستی که آن که همت به امری گمارد ، باید صبرداشته باشد و آنکه از حادثه بیتاب شود ، باید  
بازگشت به شکیبایی نماید

(بحار/ج ۶۸/ص ۹۲) قَالَ (علیه السلام) « إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ  
الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ»

اگر شکیب آوری قدرهای الهی بر تو جاری می شود و اجر شکیب و صبر برای تو خواهد بود و اگر شکیبایی ننمایی ،  
قدرهای خداوندی بر سرت خواهد رفت و وبال ناشکیبی برای خود خواهی گذاشت

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۳۷) عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) « قَالَ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً يُقَالُ لَهَا شَجَرَةُ الْبُلْوَى وَ تُؤْتَى لِأَهْلِ الْبَلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَمَّا يُزْفَعُ لَهُمْ دِيْوَانٌ وَ لَمَّا يُنْصَبُ لَهُمْ مِيزَانٌ يُصَبُّ عَلَيْهِمُ الْمَاجِرُ صَبًّا وَ قَرَأَ (عليه السلام) (زمر/۱۰) ( إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ )

به درستی که در بهشت درختی است که شجره بلوی نام دارد و مخصوص اهل بلاء است و در روز قیامت برداشته نمی شود برای ایشان دیوانی و نصب نمی شود برای ایشان میزان و می ریزد بر ایشان اجر را ریختنی در خور بلیه که بر آنها وارد آمده است و بعد آیه کریمه (زمر/۱۰) را تلاوت فرمود که معنی چنین می دهد: اجر صابران وافی می شود بیرون از حساب .

(مجموعه ورام/ج ۱/۱۲۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « مَا جَرَعَ عَبْدٌ جُرْعَةً أَكْبَرَ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ كَظَمَهَا ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ »

جرعه ای در نزد خدای عزوجل محبوبتر نیست از جرعه خشمی که مرد آن را فرو خورد یا جرعه صبری که در مصیبت آن را متحمل شود و قطره ای محبوبتر نیست در نزد خدای تعالی از قطره اشکی که از ترس خدای جاری می شود یا قطره خونی که در راه خدای ریخته شود.

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۲۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « الْمَصَائِبُ مَفَاتِيحُ الْأَجْرِ »

مصیبت‌های کلیدهای اجر و ثواب است.

(وسائل الشیعه/ج ۱۶/ص ۱۶۷) عَنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ (عليه السلام) « إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوْلِيْنَ وَ الْأَخْرِيْنَ يُنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ الصَّابِرُونَ لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَتَلْقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ إِلَى أَيْنَ يَا بَنِي آدَمَ فَيَقُولُونَ إِلَى

الْجَنَّةِ فَيَقُولُونَ وَقَبِيلَ الْحَسَابِ فَقَالُوا نَعَمْ قَالُوا وَمَنْ أَنْتُمْ قَالُوا الصَّابِرُونَ قَالُوا وَمَا كَانَ صَبْرُكُمْ قَالُوا صَبْرُنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَصَبْرُنَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ حَتَّى تَوْفَّأَنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالُوا أَنْتُمْ كَمَا قُلْتُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»

چون خدای تعالی مردم اولین و آخرین را جمع نماید ، منادی ندا می دهد که کجا هستند؟ صابران تا بدون حساب داخل بهشت شوند؟ پس جماعتی از مردم بر می خیزند و ملائکه ایشان را پذیرایی میکنند و میگویند: کجا میرویدای فرزندان آدم؟

میگویند: به سوی بهشت می شتایم . گویند: آیا پیش از حساب وارد میشوید؟ میگویند آری میگویند: شما چه کسان هستید؟ میگویند: ما صابران هستیم . میگویند صبر شما چه بوده است؟ میگویند: ماصبر در طاعت خدای کردیم و از عصیان و سرکشی با او شکیب آوردیم تا خدای عزوجل ما را میراند. میگویند: شما چنانید که میگویید ، داخل بهشت شوید و چه نیکوست پاداش عمل کنندگان به صبر.

(جامع الاخبار (شعیری) /ص ۱۱۶) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « حَاكِياً عَنِ اللَّهِ تَعَالَى إِذَا وَجَّهْتُ إِلَى عَيْدٍ مِنْ عَيْدِي مُصِيبَةً فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ اسْتَحَبَّتْ مِنْهُ أَنْ أَنْصَبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيوَانًا»

چون متوجه کنم به بنده ای از بندگان خود مصیبتی را در بدن یا اموال یا فرزندان او پذیرایی کنند آن را به شکیبایی نیکو شرم می دارم از او در روز رستخیز که برای او میزانی بر افرازم یا دیوانی باز نمایم.

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۳۸) عَنِ

ص: ۹۱

النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) قَالَ: « ثَلَاثٌ مَنْ رُزِقَهُنَّ فَإِنَّهُ رُزِقَ خَيْرَ الدَّارَيْنِ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَ الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ »

سه چیز است که نصیب هر کس شود خیر دنیا و آخرت نصیبش شده است و آن سه عبارتند از:

۱- خشنودی از قضا و قدر خدا. ۲- صبر و بردباری در برابر بلاها. ۳- دعا کردن در حال خوشی (بیشتر مردم که فقط هنگام ناخوشی و گرفتاری دعا می کنند).

(مسکن العباد/ص ۴۵) از امام باقر (علیه السلام) پرسیدند صبر جمیل چیست؟

فرمود: یعنی صبری که در آن شکایت به مردم نباشد (یعنی از بلاهائی که برش وارد می شود نزد مردم شکوه نکند).

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۳۸) وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ يَا غُلَامُ أَوْ يَا غُلِيمُ أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللهُ بِهِنَّ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ احْفَظِ اللهُ يَحْفَظْكَ اللهُ تَجِدْهُ أَمَامَكَ تَعْرِفُ إِلَيْهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفُكَ فِي الشُّدَّةِ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللهُ وَ إِذَا اسْتَيْعَنَ بِاللَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى مَا تَكْرَهُ خَيْرٌ كَثِيرًا وَ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ وَ أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يَسْرًا »

ابن عباس (ره) گفت: در خدمت حضرت پیغمبر (صلى الله عليه و آله) بودم فرمود: ای پسر یا ای پسرک آیا نیاموزم تو را سخنانی که خدای تبارک و تعالی تو را به آنها فایده بخشد؟ عرض کردم: بلی ای پیغمبر خدای فرمود:

۱- پاس دار خدای را تا او را در پیش روی خود بیابی

۲- و بشناس

ص: ۹۲

خدای را در وسعت تا بشناسد تو را درسختی

۳- و چون مسالتي از کسی خواهی کرد از خدای مسالت کن

۴- و چون یاری و مددکاری جویی از خدای جوی

۵- و بدان که در صبر بر آنچه ناخوش می داری فایده بسیار است و پیشرفت و نصر در ثبات و صبر است

بقول شاعر: ایزد دردی نیافرید به گیتی کز پی آن دارویی نکو نفرستاد

(مسکن العباد/ص ۱۱۲) وَ عَنْهُ (صلى الله عليه و آله) «يُؤْتِي الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ بِالْعَذَابِ فَإِذَا أُوتِيَ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ دَفَعَهُ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَ إِذَا أُوتِيَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ دَفَعَتْهُ الصَّدَقَةُ وَ إِذَا أُوتِيَ مِنْ قَبْلِ رِجْلَيْهِ دَفَعَ مَشْيَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ الصَّبْرُ حِجْرَةٌ يَقُولُ أَمَا لَوْ رَأَيْتُ خَلًّا لَكُنْتُ صَاحِبَهُ وَ فِي لَفْظٍ آخَرَ إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ الْقَبْرَ قَامَتِ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الزَّكَاةُ عَنْ شِمَالِهِ وَ الْبِرُّ يُظِلُّ عَلَيْهِ وَ الصَّبْرُ بِنَاحِيهِ يَقُولُ دُونَكُمْ صَاحِبِي فَإِنِّي مِنْ وَرَائِهِ يَغْنَى إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَدْفَعُوا عَنْهُ الْعَذَابَ وَ إِلَّا فَأَنَا أَكْفِيكُمْ ذَلِكَ وَ أَدْفَعُ عَنْهُ الْعَذَابَ»

پیامبر (صلى الله عليه و آله) هم چنین فرمود: چون مرد را در قبرش می گذارند عذاب داخل قبر او می شود وقتی می خواهد از طرف سر آن مرد وارد شود تلاوت قرآن جلوی عذاب را می گیرد، وقتی می خواهد از طرف صورتش وارد شود صدقه جلوی عذاب را می گیرد و آن را برمی گرداند. وقتی می خواهد از طرف پاهای آن مرد وارد شود راه رفتن او به سوی مسجد جلوی عذاب را می گیرد و صبر نیز جلوی عذاب را می گیرد و می گوید: اگر ببینم که شما نتوانید از صاحبم حمایت کنید خودم به تنهایی از او حمایت و دفاع می کنم.

و در حدیث دیگر آمده است که چون مرد داخل قبر می شود، نماز طرف راست و زکات طرف چپش می ایستند و احسان بر سرش سایه می افکنند و صبر در طرفی دورتر از آنها است (چون دو فرشته ای که متصدی سؤال از آن مرد هستند وارد می شوند) صبر به نماز و زکات و احسان می گوید: مواظب رفیق خود باشید و اگر نتوانستید عذاب را از او دور کنید من به تنهایی از او دفاع می کنم و عذاب را از او بر طرف می سازم

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است که فرمودند: در امر مومن جای عجب است به درستی که تمام امرش برای او خیر و فایده است و چنین صرفه جز برای مؤمن نیست که اگر نعمتی به او رسد سپاس می گزارد و برای او خیر است و اگر سختی و بلایی او را دچار شود صبر می آورد پس برای او خیر است

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است که فرمودند: آیا به عجب نیآورم شما را؟ به درستی که مومن هرگاه چیزی را دریابد شکرمی گزارد و خدای را سپاس می دارد و اگر مصیبتی او را درک نماید خدای را می ستاید و صبر می نماید. پس مومن اجر می برد حتی با لقمه ای که به سوی دهان خود بردارد. و یا بخوراند.

همانا حکیم از روی این حدیث گفته است: ( نیکبخت است آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت)

(بحار/ج ۶۶/ص ۴۱۴) قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «الرَّفْقُ كَرَمٌ وَ الْجَلْمُ زَيْنٌ وَ الصَّبْرُ

(بحار/ج ۶۶/ص ۴۱۴) قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «الصَّبْرُ خَيْرٌ مَرْكَبٍ مَا رَزَقَ اللَّهُ عَبْدًا خَيْرًا لَهُ وَ لَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»

صبر بهترین مرکبی است و روزی نفرموده است خدای تعالی بنده را مبارکتر و فراخ کام تر از آن که او را به سر منزل کرامت رساند

(محاسن برقی/ج ۲/ص ۶۴۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «الْخَيْلُ مَعْقُودَةٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اسب حیوانی است که تا روز قیامت خیر بر پیشانی‌ش بسته است

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۳۹) وَ سُئِلَ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): « هَيْلٌ مِنْ رَحِيلٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالِ نَعَمْ كُلُّ رَجِيمٍ صَبُورٌ»

و از آن حضرت سؤال شد آیا مردی بدون پرسش و حساب داخل بهشت میتوان شد؟

فرمود آری . آن که دارای رحم و مروت و مهربانی و صاحب شکیبایی و صبر باشد

(أصول الكافي/ج ۳/ص ۱۴۲) عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ « إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِنْ أُسِرَ وَ قَهَرَ وَ اسْتُعْبِدَ بِالنِّسْرِ عُسْرًا كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَمْ يَضُرُّهُ حُرِّيَّتُهُ أَنْ اسْتُعْبِدَ وَ قَهَرَ وَ أُسِرَ وَ لَمْ تَضُرُّهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَ وَحْشَتُهُ وَ مَا نَالَهُ أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِيَّ لَهُ عَبْدًا بَعْدَ إِذْ كَانَ لَهُ مَالِكًا فَأَرْسَلَهُ وَ رَحِمَ بِهِ أُمَّهُ وَ كَذَلِكَ الصَّبْرُ يُعْقِبُ خَيْرًا فَاصْبِرُوا وَ وَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تُوجِرُوا»

ابو



بصیر گوید شنیدم امام صادق (علیه السلام) میفرمود: آزاد مرد در همه احوال آزاد مرد است اگر گرفتاری برایش پیش آید، صبر کند، و اگر مصیبتها بر سرش ریزد. او را شکسته نکند، اگر چه اسیر شود و مغلوب گردد و سختی جایگزین آسایشش شود، چنان که یوسف صدیق امین (علیه السلام) را بردگی و مغلوبیت و اسارت زیان نبخشید، و تاریکی و ترس چاه و آنچه بر سرش آمد زیانش نزد خدا بر او منت گذارد و ستمگر سرکش را بنده او کرد، بعد از آنکه مالک او بود، خدا او را برسالت فرستاد و بسبب او بامتی رحم کرد، صبر این چنین است، و خیر در پی دارد، پس شکبیا باشید و دل بشکیبائی دهید تا پاداش بینید .

(کافی/ج ۲/ص ۸۹) عَنِ حَمَزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَجَهَنَّمَ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ فَمَنْ أُعْطِيَ نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَشَهَوَاتَهَا دَخَلَ النَّارَ»

امام باقر (علیه السلام) فرمود: بهشت در میان ناگواری ها و شکیبائی است، پس هر که در دنیا بر ناگواری ها صبر کند بهشت رود و دوزخ در میان لذتها و شهوتهاست، پس هر که هر لذت و شهوتی را که دلش خواهد بخود رساند بدوزخ در آید .

(أصول الكافي/ج ۳/ص ۱۴۵) قَالَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ دَرَجَةٍ

مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَمَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ»

موالای- فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ، صبر بر سه قسم است: صبر در مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از گناه، پس هر که بر مصیبت صبر کند تا آن را با تسلی خوبی رد کند، خدا برایش ۳۰۰ درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر باندازه فاصله میان آسمان و زمین باشد و هر که بر طاعت صبر کند خدا برایش ۶۰۰ درجه نويسد که میان هر درجه تا درجه دیگر باندازه فاصله میان قعر زمین تا عرش باشد و هر که از گناه صبر کند، خدا برایش ۹۰۰ درجه نويسد که میان هر دو درجه باندازه فاصله میان قعر زمین تا پایان عرش باشد.

(کافی/ج ۲/ص ۹۲) قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «مَنْ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ»

از ابو حمزه ثمالی که حضرت صادق فرمود هر مومنی گرفتار بلیه شود و صبر نماید برای او اجر هزار شهید است

و از عبدالله بن سنان (که گفت) حضرت ابو عبدالله ذکر نمود که پیغمبر خدا فرمود که خدای تعالی می فرماید: (کافی/ج ۲/ص ۹۲) قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «إِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيَا بَيْنَ عِبَادِي قَرْصًا

فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْهَا قَرْضًا أُعْطِيْتَهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرًا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ وَ مَا شِئْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ يُقْرِضْنِي مِنْهَا قَرْضًا فَأَخَذْتُ مِنْهُ شَيْئًا قَسْرًا فَصَبَرَ أُعْطِيْتَهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيْتُ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مَلَائِكَتِي لَرَضُوا بِهَا مِنِّي قَالَ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)

قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (بقره/۱۵۶) « الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

فَهَذِهِ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ وَ رَحْمَةٌ اثْنَتَانِ « وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ »

ثَلَاثٌ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) هَذَا لِمَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا قَسْرًا

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدای عز و جل فرماید:

من دنیا را میان بندگانم برای اینکه بمن قرض دهند قرار دادم قطعه قطعه کردم و میان آنها تقسیم نمودم پس هر که از آن بمن قرضی دهد (مانند صدقه و هدیه و صلّه بامام) بهر واحدش ده تا هفتصد برابر و آنچه خواهم عطا کنم. و هر که بمن قرض ندهد و چیزی از او بر خلاف میلش بگیرم و او صبر کند سه خصلت باو دهم که اگر یکی از آنها را بفرشتگانم دهم. از من راضی شوند،

سپس امام صادق (عليه السلام) این قول خدای عز و جل را تلاوت فرمود: (بقره/۱۵۶) آنها که چون مصیبتی بدیشان رسد، گویند: ما متعلق بخدائیم و بسوی او باز میگردیم، برای آنها رحمتهایی از پروردگارشانست این یکی از آن ۳ خصلت است و (رحمت) دومی آنها و ایشانند هدایت شدگان سومی آنهاست.

(مسکن العباد/ص ۶۷) عَنْ الصَّادِقِ (عليه السلام) « الضَّرْبُ

عَلَى الْفَجْدِ عِنْدَ الْمُصَةِ بِهِ يُحِبُّ الْمَاجِرَ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى أَعْظَمُ وَعِظْمُ الْمَاجِرِ عَلَى قَدْرِ الْمُصَةِ بِهِ وَمَنِ اسْتَرْجَعَ بَعْدَ الْمُصَةِ بِهِ حَدَّدَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهَا كَيَوْمِ أُصَيْبَ بِهَا وَسَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) مَا يُحِبُّ الْمَاجِرَ فِي الْمُصَةِ بِهِ فَقَالَ تَصْفِيقُ الرَّجُلِ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَمَنْ سَخِطَ فَعَلَيْهِ السَّخَطُ»

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: در مصیبت‌ها دست بر ران کوبیدن، اجر انسان را ضایع می‌کند. و صبر در مصیبت، اولی و بهتر است و بزرگی اجر به قدر بزرگی مصیبت است و کسی که بعد از مصیبت بگوید: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. خداوند دوباره همان اجر را برای او تجدید می‌کند. همچون روزی که مصیبت زده شده باشد.

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۳) وَ سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) « مَا يُحِبُّ الْمَاجِرَ فِي الْمُصِيبَةِ فَقَالَ تَصْفِيقُ الرَّجُلِ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَمَنْ سَخِطَ فَعَلَيْهِ السَّخَطُ »

و مردی از پیغمبر خدا (صلى الله عليه وآله) سوال کرد در نزول مصیبت بر مردم چه چیز اجرا ایشان را می‌کاهد؟ فرمود: زدن دست راست به دست چپ است و حقیقت صبر در نزد صدمه اولی است. پس اگر کسی خشنود باشد و به قضای الهی رضا دهد، پاداش خشنودی بیند و اگر نارضایی آورد، از ثواب رضا و خشنودی محروم ماند

(مسکن العباد/ص ۶۸) عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ

وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ أَجْزِنِي عَلَى مُصِيبَتِي وَاخْلُفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا آجَزَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي مُصِيبَتِهِ وَاخْلُفْ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا قَالَتْ فَلَمَّا تُوَفِّي

(مسكن العباد/ص ۶۸) أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَأَخْلَفَ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ - وَ فِي لَفْظٍ آخَرَ إِنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ أَجْزِنِي فِي مُصِيبَتِي وَ اخْلُفْ لِي خَيْرًا مِنْهُ ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى نَفْسِي فَقُلْتُ مِنْ أَيْنَ لِي خَيْرٌ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ فَلَمَّا انْقَضَتْ عِدَّتِي اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ أَنَا أَذْبَعُ إِهَابًا فَغَسَّيْتُ يَدِي مِنَ الْقَرْظِ وَ أَذْنْتُ لَهُ فَوَضَعْتُ لَهُ وَسَادَةَ أُدْيَمِ حَشْوَهَا لَيْفٌ فَفَعَّيْتُ عَلَيْهَا فَخَطَبَنِي إِلَى نَفْسِهِ (صلى الله عليه و آله) فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ مَقَالَتِهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِكَ الرَّغْبَةُ وَ لَكِنِّي امْرَأَةٌ فِيَّ غَيْرُهُ شَدِيدَةٌ فَأَخَافُ أَنْ تَرَى مِنِّي شَيْئًا يُعَذِّبُنِي اللَّهُ بِهِ وَ أَنَا امْرَأَةٌ قَدْ دَخَلْتُ فِي السِّنِّ وَ أَنَا ذَاتُ عِيَالٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ أَمَا مَا ذَكَرْتِ مِنَ السِّنِّ فَقَدْ أَصَابَنِي مِثْلُ الَّذِي أَصَابَكَ وَ أَمَا مَا ذَكَرْتِ مِنَ الْعِيَالِ فَإِنَّمَا عِيَالُكَ عِيَالِي قَالَتْ فَقَدْ سَلَّمْتُ نَفْسِي لِرَسُولِ اللَّهِ فَتَرَوُجَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فَقَدْ أَبْدَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَبِي سَلَمَةَ خَيْرًا مِنْهُ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) وَ از ام سلمه زوجه پيغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) است كه گفتم : ام سلمه زن پيغمبر گوید: از رسول الله شنيدم كه فرمود هر بنده اى مصيبتى به او برسد و

بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

خدا یا مرا در این مصیبت اجر ده و بهتر از آن را به من عنایت کن. خداوند در آن مصیبت به او اجر می دهد و بهتر از آن را به او عنایت می کند. بعد ام سلمه گوید: وقتی شوهرم ابو سلمه از دنیا رفت، این جمله را گفتم سپس نزد خود فکر کردم بهتر از شوهر خودم ابی سلمه کیست؟ تا زمان مهاجرت پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسید وقتی او به مدینه رسید، اول خانواده ای که مهاجرت کردند به مدینه، من بودم. خداوند، پیغمبر را به عوض ابو سلمه به من عنایت کرد. سپس ام سلمه جریان ازدواج خود را با رسول الله بیان می کند. که پیغمبر اکرم، حاطب بن ابی بلتعنه را به خواستگاری من فرستاد. من گفتم: به رسول الله عرض کن: من دو مانع دارم، یکی آنکه دختری دارم، از ابو سلمه. دوم آنکه من غیورم، یعنی نمی توانم بینم که زنان متعدد داشته باشی. پیغمبر اکرم فرمود: من دعا می کنم اولاً: دختری را خداوند از تو بی نیاز کند- دوم آنکه غیرت را از تو بگیرد. یعنی همان حالت را.

خداوند مرا در مصیبت من اجر بخش و خلیفه گردان برای من بهتر از او را»

بعد از آن به نفس خود باز گشت کردم که کجا از ابی سلمه برای من بهتری خواهد بود چون زمان عده من سپری شد، پیغمبر خدای- صلی الله علیه و آله و سلم- اجازه تشریف فرمایی به خانه من خواست و من پوستی را دباغت می کردم دستم را از فرط شستم و اجازت دادم

ص: ۱۰۱

و بالشی از چرم که درونش لیف خرما بود نهادم و بر آن نشست و مرا برای خود خواستگاری نمود و چون از سخن فارغ شد، گفتم: یا رسول الله! مرا حقی نیست که اختیار شوهر نمایم جز آنکه اختیار تو است، ولی من زنی هستم که بر طبیعت من رشک و غیرت غلبه دارد و می ترسم حالتی در من نگری که خدای تعالی مرا بدان عذاب فرماید و نیز زنی هستم که عمری کرده ام و صاحب گرانباری فرزندانم. آن حضرت فرمود: آنچه ذکر کردی از سن خود، مرا به اندازه تو دریافته است و آنکه از عیال میگویی، فرزندان تو فرزندان من هستند.

ام سلمه گفته است خود را به اختیار آن حضرت، تسلیم دادم و مراتزویج فرمود و خدای تعالی در عوض ابو سلمه پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) بهتر از او به من عطا فرمود.

درونش لیف خرما بود نهادم و بر آن نشست و مرا برای خود خواستگاری نمود و چون از سخن فارغ شد گفتم: یا رسول الله! مرا حقی نیست که اختیار شوهر نمایم جز آنکه اختیار تو است! ولی من زنی هستم که بر طبیعت من رشک و غیرت غلبه دارد و می ترسم در حالتی در من نگری که خدای تعالی مرا بدان عذاب فرماید: و نیز زنی هستم که عمری کرده ام و صاحب گرانباری فرزندانم. آن حضرت فرمود: آنچه ذکر کردی از سن خود مرا به اندازه تو دریافته است و آنکه از عیال میگویی، فرزندان تو فرزندان من هستند.

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۴۱) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

ص: ۱۰۲

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « إِنَّ لِلْمَوْتِ فَرْعًا فَإِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ وَفَاهُ أَخِيهِ فَلْيُقِلْ عِنْدَهُ إِنَّ اللَّهَ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ اللَّهُمَّ اكْتُبْهُ عِنْدَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ وَ اجْعَلْ كِتَابَهُ فِي عَلِيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى عَقِبِهِ فِي الْآخِرِينَ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَ لَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ»

و از ابن عباس است که گفت : پیغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) فرمود :

به درستی که مرگ را ترس است و هنگامی که یکی از شما خبر فوت برادرش برسد باید کریمه (انا لله و انا اليه راجعون و انا الی ربنا لمنقلبون) را متذکر شود و معنی کریمه و دعا چنین است که ما برای خدائیم و بسوی او بازگشت می نماییم و ما به سوی پروردگار خود هر آینه بر می گردیم . خداوندا مقرر فرمای او را در نزد خود از جمله نیکوکاران و قرار ده کتاب او و نامه عملش را در علین و جانشین دار در نسل او از آخرین. خداوندا ما را از اجر مصیبت او محروم مساز پس از او ما را به فتنه در مینداز .

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۴۱) وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) قَالَ: « مَنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَقَالَ إِذَا ذَكَرَهَا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ جَدَّدَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهَا مِثْلَ مَا كَانَ لَهُ يَوْمَ أَصَابَتْهُ»

کسی که به او مصیبتی بر خورد و هر وقت به یاد آورد بگوید انا لله و انا اليه راجعون ، خداوند کریم اجر او را تازه گرداند چنان که در ابتدای مصیبتش ، اجر



(مسکن العباد/ص ۶۹) و از یوسف بن عبدالله بن سلام است که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) هر زمان سختی و شدتی به اهلش روی می آورد. آنها را امر به اقامه نماز میکرد و این ایه را تلاوت میفرمود: (وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا) اهل خود را امر به نماز کن و در نماز صبر و شکیبایی آور.

(مسکن العباد/ص ۶۹) و از ابن عباس (علیه السلام) است که خبر رحلت برادرش قثم بن عباس را به او دادند و او در سفر (و انا لله و انا الیه راجعون) گفت و از راه کناری گرفت و شترش را خوابانید و دو رکعت نماز به جای آورد و جلوس او طولی یافت و برخاست و بر شتر نشست و همی قرائت می کرد « وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ أَنهَالِكَبِيرَهُ الِاعْلَى الخَاشِعِينَ »

طلب یاری و مددکاری نماینده خدای تعالی به شکیبایی و نماز و به درستی که این بزرگ است جز به صاحبان خضوع و فروتنی

(مسکن العباد/ص ۶۹) از ابن عباس (علیه السلام) است و از اوست که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) را هر وقت مصیبتی می نمود برمی خاست و وضو

می گرفت و دو رکعت نماز به جای می آورد و می گفت (وَ أَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا وَ أَلْحِقْ آخِرَنَا بِأَوَّلِنَا) خداوندا به جای آوردم آنچه را امر نمودی ما را و وفا کن برای ما آنچه را وعده فرمودی ما را .

(مسکن العباد/ص ۶۹) و از عباده بن محمد بن صامت است که گفت : چون عباده به

حالت احتضار درآمد گفت بستر مرا به صحن خانه بیرون برید بستر او را به فضای خانه بردند و گفت دوستان و خدام مرا با آنانی که در جوار من هستند فراهم آورید و هر کس می خواهد مرا ببیند وارد نمایید. و گفت امروز را جز آخر روزی برای خود از روزهای دنیا و اول شبی از شبهای آخرت نمی بینم و شاید از دست و زبان من چیزی نسبت به شماها صادر شده باشد و قسم به آن خداوندی که جان عباد در قبضه قدرت اوست در قیامت مستوجب قصاص شوم .

هر یک بر نفس خود جوی از من می دانید در مقام قصاص بر آید و کینه سینه خویش را فرو نشانید از آن پیشتر که جانم از تن بر آید و مرغ روحم از آشیان بدن پرواز نماید . همه گفتند تو برای ما آموزگار و پدر بزرگوار بودی ، به خادمی بدی نگفته و با ماها جز به راه نیکی و احسان نرفته ای در می گذرید ؟ گفتند : آری . پس روی به آسمان کرد و گفت : اللهم اشهد خداوندا گواه باش که بندگان تو بر من بخشودند و تو به صفح و بخشایش اولی می باشی . پس آنها را گفت وصیت مرا بشنوید و به خاطر سپارید : کسی از شما بر من گریه نکند و نوحه نسرایید و چون روحم از بدن مفارقت کند ، همه شما وضویی نیک بگیرید و به مسجدی در آید و برای عباد در خواست آمرزش و مغفرت نمایید به درستی که خدای عزوجل

می فرماید : (و)

ص: ۱۰۵

استعینوا بالصبر و الصلاه ) یاری کنید به شکیبایی و نماز بعد از آن جنازه مرا برگیرید و بشتابید و به سوی قبرم برید و به خاکم سپارید و آتش در پی من میفروزید و در زیر پهلوی من چوب ارغوان نگذارید

(کافی/ج ۳/ص ۲۲۲) عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْجَزَعُ قَالَ أَشَدُّ الْجَزَعِ الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَالْعَوِيلِ وَاللَّطْمِ الْمَوْجِهِ وَالصَّدْرِ وَجُزُّ الشَّعْرِ مِنَ النَّوَاصِي (عليه السلام) وَ مَنْ أَقَامَ النَّوَاحَةَ فَقَدْ تَرَكَ الصَّبْرَ وَ أَخَذَ فِي غَيْرِ طَرِيقِهِ وَ مَنْ صَبَرَ وَ اسْتَرْجَعَ وَ حَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا صَيَّرَ اللَّهُ وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ جَرَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ هُوَ ذَمِيمٌ وَ أَحْبَبَ اللَّهُ تَعَالَى أَجْرَهُ»

و از جابر است از حضرت باقر (علیه السلام) که فرمود: سخت تر بیتابی فریاد به کلمه وای و سیلی زدن بر صورت و سینه و برکندن موی است و آن که نوحه سرایی بر پای دارد، سیرت صبر را فرو گذاشته است و آن که صبر کند و انا لله و انا الیه راجعون بگوید و خدای تعالی را حمد نماید، به قضای الهی رضا داده است و اجر او با خدای عزوجل است و آن که صبر نکند و حمد الهی نگذارد و بازگشت به خدای تعالی نیاورد و به امر الهی رضا ندهد، قضا بر او جاری شده و زشت و نکوهیده است و خدای عزوجل اجر او را پست و هدر می دارد.

(کافی/ج ۳/ص ۲۲۳) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: « إِنَّ

الصَّبْرُ وَ الْبَلَاءُ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْمُؤْمِنِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَ هُوَ جَزُوعٌ «

از ربعی بن عبدالله است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: صبر و شکیبائی از یکسو و درد و بلا از سوی دیگر به مسابقه می شتابند تا بنده مؤمن را در بر بگیرند، اما درد و بلا موقعی سر می رسد که صبر و شکیبائی، بنده مؤمن را در بر گرفته است. شیون و زاری از یکسو و درد و بلا- از سوی دیگر به مسابقه می شتابند تا مرد کافر را فرا بگیرند، اما درد و بلا موقعی سر می رسد که شیون و زاری، مرد کافر را در ربوده است

(کافی/ج ۳/ص ۲۲۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « ضَرْبُ الْمُسْلِمِ يَدُهُ عَلَى فَيْحِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ إِحْبَابٌ لِأَجْرِهِ. »

فرمود: مسلمان مصیبت زده اگر دست برزانوی خود کوبد اجر و پاداش خودش را بهدر داده است.

(کافی/ج ۳/ص ۲۲۵) عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: يَا إِسْحَاقُ لَا تَعْدَنَّ مُصِيبَةً أُعْطِيتَ عَلَيْهَا الصَّبْرَ وَ اسْتَوْجِبْتَ عَلَيْهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الثَّوَابَ إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ الَّتِي يُحْرَمُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَ ثَوَابُهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نُزُولِهَا «

از موسی بن بکیر است که حضرت کاظم (علیه السلام) فرمود: ای اسحاق! هر مصیبتی که در برابر آن صبر و تحمل پیشه کنی و از جانب الله به اجر و پاداش لازم برسی، آن را مصیبت مشمار. مصیبت موقعی تلخ و ناگوار است که در برابر آن، صبر و تحمل را از دست بدهی و از اجر و پاداش الهی

(کافی/ج ۱/ص ۵۶) قال الصادق (عليه السلام) « تَرِدُ عَلَيْنَا أَشْيَاءُ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا سُنَّهِ، فَتَنْظُرُ فِيهَا؟ فَقَالَ: لَا، أَمَا إِنَّكَ إِذَا أَصَبْتَ لَمْ تُوجِزْ، وَإِنْ أخطأتَ كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ»

و از ابی میسر است که گفت: در خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودیم. مردی وارد شد و از مصیبتی که به او رسیده بود، شکایت نمود. آن حضرت فرمود: به درستی که اگر صبر و خویشتنداری کنی ذخیره پاداش نیک گذاری و اگر خودداری نمایی و بیتابی آوری قدر الهی بر تو جاری می شود و تو نکوهیده و بی مزد خواهی بود

(مصباح الشریعه/ص ۱۸۳) قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): « الْبَلَاءُ زِينٌ لِلْمُؤْمِنِ وَ كَرَامَةٌ لِمَنْ عَقَلَ لِأَنَّ فِي مُبَاشَرَتِهِ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَ الثَّبَاتَ عِنْدَهُ تَصْحِيحٌ نَسَبَهُ الْإِيمَانِ»

بلا زینت مومن و کرامت است مر صاحبان عقل را زیرا که در مباشرت بلا و صبر بر آن و ثبات در نزدش حقانیت نسبت ایمان است

(مصباح الشریعه/ص ۱۸۵) قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) « الصَّبْرُ يُظْهِرُ مَا فِي بَوَاطِنِ الْعِبَادِ مِنَ النُّورِ وَ الصَّفَاءِ وَ الْجَزَعُ يُظْهِرُ مَا فِي بَوَاطِنِهِمْ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ الْوَحْشَةِ وَ الصَّبْرُ يَدْعِيهِ كُفْلٌ أَحَدٍ وَ مَا يَثْبُتُ عِنْدَهُ إِلَّا الْمُحِبُّونَ وَ الْجَزَعُ يُنْكِرُهُ كُفْلٌ أَحَدٍ وَ هُوَ أَبِينُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ لِأَنَّ نُزُولَ الْمُحَنِّهِ وَ الْمُصِيبِهِ مُخْبِرٌ عَنِ الصَّادِقِ وَ الْكَاذِبِ وَ تَفْسِيرُ الصَّبْرِ مَا يَسْتَمِرُّ مَذَاقُهُ وَ مَا كَانَ عَنِ اضْطِرَابٍ لَا يُسَمَّى صَبْرًا وَ تَفْسِيرُ الْجَزَعِ اضْطِرَابُ الْقَلْبِ وَ تَحْزُنُ الشَّخْصِ وَ تَغْيِيرُ اللَّوْنِ وَ تَغْيِيرُ الْحَالِ وَ كُلُّ نَازِلَةٍ خَلَّتْ أَوَائِلُهَا مِنَ الْإِحْبَابِ وَ الْإِنَابَةِ

وَالتَّصَرُّعِ إِلَى اللَّهِ فَصَاحِبِهَا جُوعٌ غَيْرُ صَائِرٍ وَ الصَّبْرُ مِمَّا أَوْلَهُ مُرٌّ وَ آخِرُهُ حُلُوٌّ لِقَوْمٍ وَ لِقَوْمٍ مُرٌّ أَوْلَهُ وَ آخِرُهُ فَمَنْ دَخَلَهُ مِنْ أَوَّاهِهِ فَقَدْ دَخَلَ وَ مَنْ دَخَلَهُ مِنْ أَوَائِلِهِ فَقَدْ خَرَجَ وَ مَنْ عَرَفَ قَدْرَ الصَّبْرِ

لَا يَصْبِرُ عَمَّا مِنْهُ الصَّبْرُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (عليه السلام) وَ خَضِرٍ وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا فَمَنْ صَبَرَ كُرْهًا وَ لَمْ يَشْكُ إِلَى الْخَلْقِ وَ لَمْ يَجْزَعْ بِهَتْكَ سِتْرِهِ فَهُوَ مِنَ الْعَامِّ وَ نَصِيْبُهُ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ الْمَغْفِرَةِ وَ مَنْ اسْتَقْبَلَ الْبَلَاءَ بِالرُّحْبِ وَ صَبَرَ عَلَى سَكِينِهِ وَ وَقَارٍ فَهُوَ مِنَ الْخَاصِّ وَ نَصِيْبُهُ مَا قَالَ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

صبر آنچه در نهان انسان است، از نور و صفا آن را کشف می کند و جزع و بی تابی آنچه از تاریکی و وحشت است، در باطن انسان، آن را ظاهر می کند. سپس حضرت می فرماید: همه مردم ادعای صبر می کنند، و کسی بجز محبتین یعنی عاشقان خدا دارای آن نیستند و همه مردم جزع و بی تابی را انکار می کنند، در حالی که منافقین دارای آن هستند. معنی صبر آنست که چشیدن آن تلخ است و جزع و اضطراب قلب و اندوه و بی تابی است، در وقت نزول بلا پس هر بلائی و مصیبتی که هنگام ورودش عشق به خدا و تضرع و انابه بسوی خدا نباشد، صاحبش در نهایت بی تابی و جزع است.

صبر اول آن تلخ است، و آخر آن شیرین. کسی که در اول صبر وارد شود، از آن بیرون می رود یعنی تحمل آن نمی کند،

و کسی که در آخر آن وارد شود، آن را تحمل می کند. و کسی که قدر و ارزش صبر را بداند، از صبر کردن منصرف نمی شود. یعنی دست بردار صبر نیست. خدای تعالی در قصه موسی و خضر می فرماید: (کهف/۶۸) ( وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰی مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا )

یعنی: خضر به موسی گفت: چگونه صبر کنی بچیزی، که اطلاع از آن و نتیجه آن نداری.

بعد حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید: کسی که صبر را نپذیرد و مکروه شمرد و جزع و بی تابی نماید، این خصوصیات عموم مردم است، تا آنجا که می فرماید: و کسی که استقبال بلا نماید، با شرح صدر و سکینه و وقار او، جزء خاصان خداست، و نصیب و بهره او چیزی است که خدای تعالی فرموده است: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) یعنی: خدا با صبرکنندگان است.

و تفسیر صبر این است که مذاقش تلخ و ناگوار می نماید و آنچه از آن اضطراب خیزد صبرش نتوان شمرد،

و تفسیر جزع: اضطراب دل است و اندوهناکی تن و پریدن رنگ و تغییر حال .

پس هر حادثه که اوائلش از خضوع و فروتنی و رجوع به حق و تضرع به سوی خدا خالی باشد،

صاحبش جزع غیر صابر و بیتاب ناخویشتن دار است و صبر چیزی است که برای قومی بدایتش تلخ و عاقبتش شیرین است آن که از اواخرش درآید به او رسیده و آن که از اوایلش درآید. از آن رمیده است .

مولوی رومی گفت است:

عشق، اول سرکش و خونی بود

ص: ۱۱۰

تا گریزد آنکه بیرونی بود.

و آن که قدر صبر دریافت

جز به سوی صبر نتوان شتافت.

( کتاب الزهد/النص/۹۳/۱۷ باب الحشر و الحساب و الموقف بین یدی الله تعالی و الصراط )

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ:

« قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَ الْخَلَائِقِ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ قَالَ فَيَقُومُ عَنْقُ مِنَ النَّاسِ فَتَتَلَقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ مَا كَانَ فَضْلُكُمْ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَنُعْطِي مَنْ حَرَمْنَا وَنَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا فَيَقُولُونَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ جِيرَانُ اللَّهِ فِي دَارِهِ فَيَقُومُ عَنْقُ آخِرُ مِنَ النَّاسِ فَتَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِمِ حِرَاوْرَتُمْ اللَّهُ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَتَبَادَرُ فِي اللَّهِ نَتَبَاغَضُ فِي اللَّهِ وَنَتَحَابُّ فِي اللَّهِ وَنَتَشَارِكُ نَتَبَادَلُ فِي اللَّهِ وَنُحَاسِبُ فِي اللَّهِ وَنَتَبَارَكُ فِي اللَّهِ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ أَهْلُ الصَّبْرِ قَالَ فَيَقُومُ عَنْقُ مِنَ النَّاسِ فَتَتَلَقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُ عَلَيَّ مَا كُنْتُمْ تَصْبِرُونَ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَنُصَبِّرُ أَنْفُسَنَا عَنْ مَعَاصِيهِ فَيَقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ. »

(محاسن/برقی/ج ۱/۲۶۲) عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ:

« إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مَنْ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ يَدٌ فَلْيَقُمْ فَيَقُومُ عَنْقُ مِنَ النَّاسِ فَيَقُولُ مَا كَانَتْ أَيْدِيكُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصِلُ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَيَقَالُ لَهُمْ ادْهَبُوا فَطُوفُوا فِي النَّاسِ فَمَنْ كَانَتْ لَهُ عِنْدَكُمْ يَدٌ فَخُذُوا بِيَدِهِ فَأَدْخِلُوهُ

ص: ۱۱۱



فِي الْجَنَّةِ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ وَصَلَنَا وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَمَنْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَدْ وَصَلَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»

(محاسن/برقی/ج ۱/۲۶۴) عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قَالَ:

« إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوْلِيَيْنَ وَالْآخِرِينَ قَامَ مُنَادٍ يُنَادِي بِصَوْتٍ يَسْمَعُ النَّاسُ فَيَقُولُ أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ قَالَ فَيَقُومُ عَنْقُ مِنَ النَّاسِ فَيَقَالُ لَهُمْ اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَتَلَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ إِلَيْ أَيْنَ فَيَقُولُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَيَقُولُونَ أَيُّ حِزْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ قَالُوا وَ أَيْ شَيْءٍ كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ قَالُوا كُنَّا نُحِبُّ فِي اللَّهِ وَ نُبْغِضُ فِي اللَّهِ قَالَ فَيَقُولُونَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»

(مسکن العباد/ص ۷۰) خدای تعالی در قصه موسی و خضر (علیه السلام) میفرماید :

و چنین معنی می دهد که چگونه صبر توانی بر آنچه احاطه دانشمندی باطن بر آن نداری پس آنکه از روی کراهت صبر کند و شکایت به سوی خلق نبرد و به اظهار بیتابی ، پرده خود ندرد ، صبر او عام است و بهره و نصیبش آن که خدای تعالی در آیه کریمه می فرماید و چنین معنی می دهد که صابران را بشارت ده. یعنی به آمرزش و بهشت و آن که پیشباز بلا کند و آن را مرحبا گوید و صبرش از روی سکینه و وقار است صبر او صبر خاص است و بهره و نصیبش آن خدای عزوجل فرمود و معنی چنین می دهد که خدای با صاحبان صبر است.

در برخی از حالات پیشینیان است

در نزد مرگ فرزندان و دوستان آنها :

(مسکن العباد/ص ۷۰)

مردم عرب در زمان جاهلیت نه امید ثواب داشتند و نه بیم عقابی می پنداشتند . با این حالات ، حفظ مراتب صبر را می نمودند و بزرگی و فضل آن را می شناختند و اهل جزع و بیتابی را سرزنش می کردند و از شرایط حزم می شمردند و زینت حلم بر خود می بستند و جلوه رادی و جوانمردی می دادند و فرار از خواری و گرفتاری خویش را به حسن تسلی ، پناه می جستند؛ به این پایه و مایه که چه بسیار کس که فرزند و پدر و برادرش به هلاک می رسید و نام از او نمی برد . چون اسلام آوردن و به ثواب صبر و خویششننداری پی بردند ، بر ثبات و پایداری و تحمل خود افزودند و بری خود مزید ارتفاع و رتبت و ذخیره ذکر جمیل و اجر جزیل شناختند .

(مسکن العباد/ص ۷۰) ابوالاحوص گفته است :

بر ابن مسعود داخل شدیم و سه فرزندش حاضر و جوانانی چون زر خالص و دیبای فاخر بودند . چنان که از جمال و بها و وقار و حیای آنها ، بشگفت فروماندیم . گفت : همانا از این پسران بر من غبطه بردید و برای خود از خدای تعالی چنین فرزندان می خواهید . گفتیم : آری قسم به خدای ، مرد مسلم تمنای فرزند به مثل اینان برای خود می کند . پس سر به سوی سقف خان بلند کرد و بر آن سقف پرستوک ها آشیانه بسته و بیضه گذاشته بودند .

ص: ۱۱۳

گفت : قسم به خدائی که جانم در قبضه قدرت اوست ، هر آینه اگر دست از خاک قبور این فرزندان بیفشانم ، دوست تر می دارم از اینکه یک بیضه از آشیان این مرغان فرو افتد در هم و بشکند . این سخن را از روی حرص و شوق بر ثواب صبر و احتساب در فوات فرزندان بر زبان آورد .

و عبدالله بن مسعود

(مسکن العباد/ص ۷۰)

در مسجد ، قران بر مردم تلاوت می نمود و بر دو زانوی خود نشسته بود . ناگاه مادر فرزندی از او به مسجد درآمد و فرزندش را به سوی پدر رها کرد و نام داشت مردم را شکافته در کنار پدر قرار گرفت . ابن مسعود گفت : مرحبا به سمی آن که آن کس بهتر از اوست و او را همی بوسید و نزدیک بود که آب دهان او را فرو خورد . پس گفت : به خدا قسم هر آینه مرگ تو و برادرانت سهلتر از شمار شما فرزندان است . در این زمان گفتندش این چه تمنایی است که می کنی ؟ گفت : اللهم عفوا ، به درستی که شما سوالی کردید و جز اینکه شما را خبر بازدهم چاره ندارم و از اینکه گفتم اراده خیر داشتم اما من در فوت آنها به اجر صبر فایز می شوم و از حیاتشان بر آنهایم دارم

از پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود : روزگاری بر شما خواهد آمد که مرد را بخفت حال حسد و غبطه برند چنان که مردم به فزونی مال و

ص: ۱۱۴

فرزند بر یکدیگر غبطه و حسد می برند

(مسکن الفؤاد/ص ۵۵) سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ يَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُعْبَطُ الرَّجُلُ بِخَفِّهِ الْحَالِ كَمَا يُعْبَطُ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَالْوَلَدِ»

(مسکن الفؤاد/ص ۷۱) ابوذر غفاری (علیه السلام)

را پسر نمی ماند . او را گفتند : تو مردی هستی که پسری برای تو نمی ماند. گفت : حمد خداوندی که آنها را از دار فنا می ستاند و ذخیره دار بقا می دارد.

(مسکن الفؤاد/ص ۷۱) و از عبدالله بن عامر المازنی:

هفت پسر به طاعون عام درگذشتند گفت : من مردی مسلمانم و صبر و تسلیم را در مقام قبول و اذعان

(مسکن الفؤاد/ص ۷۸) از عبدالرحمن است که گفت :

برمعاذ وارد شدیم و بر سر فرزندی از خود ایستاده بود که جان می داد پس ما گریستیم دیده ها گریان شد و اشکها جریان یافت و بعضی از ما زمام اختیار و خویشنداری نتوانستیم ، اصطبار و عنان از دست داده صدا بلند کردیم. معاذ منع نمود و گفت : ساکت باشید قسم به خدای تعالی رضای مرا می داند و مرگ این فرزند را دوست تر می دارم از هر جهادی که در رکاب حضرت رسالت حضور یافتیم . به درستی که از پیغمبر خدا شنیدم که فرمود : عَنْ مُعَاذٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « مَنْ كَانَ لَهُ ابْنٌ وَ كَانَ عَلَيْهِ عَزِيزاً وَ بِهِ ضَمِيناً وَ مَاتَ فَصَبَرَ عَلَى مُصِيبَتِهِ وَ اخْتَسَبَهُ أَبْدَلَ اللَّهُ الْمَيِّتَ دَاراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ وَ قَرَاراً خَيْراً مِنْ قَرَارِهِ وَ أَبْدَلَ الْمُصَابَ الصَّلَاةَ وَ الرَّحْمَةَ وَ الْمَغْفِرَةَ

ص: ۱۱۵

کسی که او را فرزندی عزیز باشد و دل نتواند داد که از دست او برود و ان فرزند بمیرد و پدر صبر و احتساب در مصیبت او پیش گیرد، خداوند کریم رؤف و رحیم عطف فرزند را خانه ای بهتر از خانه دنیا و آرامگاهی نیکوتر ارزانی دارد و پدر او را رحمت و رضوان و روح و ریحان و آمرزش و غفران ذخیره فرماید. ماندیم تا پسر در گذشت در این اثنا بانگ نماز بر آمد و رفتیم که نماز ظهر بگذاریم. چون باز آمدیم پسر را غسل داده و حنوط کرده و کفن نموده بود و مردی جنازه برگرفته انتظار حضور اخوان و جیران نکشیده بود به معاذ ملحق شدیم و گفتیم خدایت رحمت کناد و حسن عافیت دهد!

ای ابا عبدالرحمن چه منتظر ما نشدی که نماز بگذاریم و به جنازه فرزند برادر خود حاضر شویم؟

گفت: ما ماموریم که اموات را در ساعتی که جان به جان آفرین سپارند بگیریم خواه غنی باشد و خواه درویش به قبر درآمد و دیگری هم با او داخل قبر شد. چون خواست بیرون آید، دراز کردم که مددش کنم تا از قبر بر آید ابا کرد و گفت: ترک ادب خود را در شکر مدد تو برای اظهارات قوت خویش نمی کنم ولی کراهت دارم که جاهلی در من عجزی شناسد و جزعی از من ترا اندیشد و فتور حالت مصیبت پندارد. پس به مجلس خود درآمد و روغن خواست و برموی خود مالید و سرمه طلبد و برچشم خود کشید و اشارت کرد بردی را حاضر آوردند و

در پوشید و بیشتر از روزش را به تبسم گذرانید و همی گفت: « انا لله و انا اليه راجعون في الله خلف من كل هالك هلك و عزا من كل مصيبه و درك لكل ما فات »

ما برای خداییم و به سوی او باز می گردیم و در وجهه الهی جای نشین از هر هالکی است که هلاک شده باشد و صبر است بر هر مصیبتی (و) تلافی است آنچه را فوت شود

و روایت شده است

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۴۲) عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) « فَأَصَابَ رَأْسَهُ فَقَتَلَهُ فَوَثَبَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لَمَّا رَأَى ابْنَهُ مَيِّتًا قَالَ أَنْتَ حُرٌّ لَوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى أَمَا إِنَّكَ لَمْ تَتَعَمَّدَهُ ثُمَّ أَخَذَ فِي جَهَازِ ابْنِهِ »

قومی در حضور حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) بودند خادمی را که گوشت بریان می نمود امر بشتاب فرمود: خادم گوشت بریان را به شتاب آورد و سیخ به آتش تافته از دست او بر سر فرزندی از آن حضرت رها شد و به آن صدمه در گذشت. آن حضرت برخاست و فرزند را مرده یافت. به خادم فرمود: تو در راه خدای آزادی و عمدی نیندیشیده بودی پس از آن تجهیز فرزند پرداخت.

(مسکن الفؤاد/ص ۷۸) و از احنف بن قیس است که گفت :

بیاموزید علم را و حلم را و صبر را ، به درستی که من آموختم . گفتندش از که آموختی ؟

گفت : از قیس بن عاصم گفتند حلمش در چه پایه بود و به کدام اندازه مایه داشت ؟

گفت : نزد او نشسته و سخن از هر جنس در پیوسته بودیم

ص: ۱۱۷

ناگاه پسر او را کشته به خون آغشته آورند و در پیش روی او گذاشتند و قاتل را نیز بسته بند و خسته کند حاضر کردند حلقه دستها را از زانوان باز نکرد و قطع سخن نمود و چون سخنش تمام شد، به قاتل فرزند خود روی آورد و گفت ای فرزند برادر! ترا چه برداشت که این کار را کردی؟

گفت غضبناک بودم و از من این نارده صادر شد. گفت: آیا هر وقت بر تو خشمی غالب آید خود را به خواری درمی اندازی و خدای عزوجل را عصیان می آوری و از عدد خویش می گاهی؟ برو ازادت کردم و دیه فرزند خویش را به تو بخشیدم پس از آن روی به پسران خود آورد و گفت: ای فرزندان من برادر خود را غسل دهید و کفن بپوشانید و چون فراغت یافتید جنازه را نزد من بیاورید که بر او نماز گزارم و چون دفن شد، فرزندان را گفت: مادر فرزند مقتول من از شما نیست و از قومی دیگر است و گمان ندارم که به آنچه شما از در فرمان من تمکین دارید رضا دهد دیه فرزند او را از مال من به او پردازید.

(مسکن الفؤاد/ص ۷۸) و مرحوم صدوق (ره) فقیه آورده است که:

چون جناب ذر پسر ابوذر غفاری (ره) وفات یافت. ابوذر بر سر قبر او ایستاده و روی قبر را به دست خود مسح نمود و گفت:

ای ذر خدایت رحمت کند! به خدای قسم تو برای من نیکو فرزند بودی و اکنون که از این دار فانی رخت

بر بسته و رشته زندگانی دنیا را گسسته ای من از تو خشنودم و از من مفقود نیستی و تو را از خود کاسته نمی دانم بلکه ذخیره من شده ای و مرا جز به خدای عزوجل حاجتی نیست و اگر نه از ورود قبر بیم دارم مسرور می شدم که به جای تو باشم و حزنی که برای تو دارم مرا مشغول کرده است از حزنی که بر توام باشد . به خدای که بر تو نگریم . بلکه برای تو گریه کردم و کاش می دانستم که چه گفته ای و چه شنفته ای (من لایحضره الفقیه/ج ۱/ص ۱۸۶) اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَهَيْتُ لَهٗ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي فَهَبْ لَهُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فَأَنْتَ أَحَقُّ بِالْجُودِ مِنِّي وَالْكَرَمِ»

خداوندا حقی را که از من بر او واجب داشته ای به او بخشیدم ، پس آنچه از حق خود بر او واجب فرموده ای ، بر او ببخشی و تو به جود و بخشایش سزاوارتر از منی .

(مسکن الفؤاد/ص ۷۹) جناب دینوری این داستان را که برای جناب ابی ذر غفاری گفته شده است را نسبت داده به ذر بن عمر بن ذر . وَ أَشْنَدَ الدِّينُورِيُّ إِلَى ذَرِّ بْنِ عَمْرٍو بْنِ ذَرٍّ ( لَمَّا مَاتَ وَقَفَّ أَبُوهُ عَلَى قَبْرِهِ وَ قَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا ذَرُّ مَا عَلَيْنَا مِنْ بَعْدِكَ مِنْ خِصَاصِهِ وَ مَا بَنَا إِلَى أَحَدٍ مَعَ اللَّهِ مِنْ حَاجَةٍ وَ مَا يَسِيرُنِي أَنْ أَكُونَ الْمُقَدَّمَ قَبْلَكَ وَ لَوْ لَا هُوَ الْمُطَّلَعُ لَتَمَنَيْتُ أَنْ أَكُونَ مَكَانَكَ وَ قَدْ شَغَلَنِي الْحُزْنُ لَكَ عَنِ الْحُزْنِ عَلَيْكَ فَلَيْتَ شِعْرِي مَا ذَا قُلْتُ وَ مَا



ذَاقِيلَ لَكَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَهَبْتُ لَهُ حَقِّي فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَاعْفِرْ لَهُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَأَنْتَ أَجْوَدُ الْأَجْوَدِينَ وَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ ثُمَّ أَنْصَرَفَ وَقَالَ فَارْقُنَاكَ وَ لَوْ أَقْمَنَا مَا نَفَعْنَاكَ) چون ذر پسر عمر از دنیا رفت. پدرش عمر بر سر قبر او ایستاده و گفت: ای ذر رحمت خدای بر تو باد پس از تو ما را سختی و فقری نیست و ما را جز خدای تعالی حاجت به احدی نیست و چه خوش بود که باقی نمانده و پیش از تو مرده بودم و اگر وحشت قبر نبود، آرزو می کردم که به جای تو باشم و مرا مشغول کرده است اندوهی که برای توست از حزنی که بر تو باشد کاش دانستمی که چه گفته ای و چه با تو گفتند. پس سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت بار خدایا من بخشیدم به او حقی را که میانه من و او بود پس تو نیز پیامرز گناهانی را که از او در میانه تو و اوست و تو بخشنده تر بخشندگان هستی. بعد از آن از قبر او منصرف شد و گفت: جدا شدیم از تو و اگر بر قبر تو اختیار اقامت می کردیم فایده ای به تو نمی توانستیم رساند

(مسکن الفؤاد/ص ۷۹) و مبرد روایت کرده است

چون ذر بن عمر وفات یافت، پدرش بر سر او ایستاده و او را به جامه پوشانیده بودند و گفت: ای پسرک من از فوت تو بر ما کاستی نیست و جز

ص: ۱۲۰

به سوی خدای تعالی حاجتی نداریم چون دفن شد، بر سر قبرش بایستاده و گفت: ای ذر خدایت بیامرزد ما را اندوه برای تو از اندوه بر تو مشغول می دارد زیرا که نمی دانیم چه گفته ای و با تو چه گفته اند. ای خدای من بخشیدم برای او آنچه را از حق من بر او واجب فرموده بودی، پس ببخش برای او آنچه را در حق تو تقصیر کرده و قرار ده ثواب صبر و احتساب مرا برای او و فضل خود را برای من بیفزای، به درستی که رغبت من از دنیا و آخرت به سوی توست. از او سوال شد که ذر با تو چگونه می زیست؟ گفت: شب هرگز با او به راهی نرفتم جز اینکه در پیش روی من رفتی و روز هرگز با او حرکت نکردم جز این که در قفای من سیر نمودی و هرگز به بامی بر نیامد که من در زیر سقف آن باشم.

(مسکن الفؤاد/ص ۷۹) داستانی عجیب: از قومی به نام بنی عبس:

بر بعضی از خلفا وارد شدند و در میان ایشان مردی کور بود خلیفه از سبب کوری او سوال نمود.

گفت: در بطن وادی فرود آمده بودیم و همانا در بنی عبس کسی که در مکننت و مال بر من فزونی داشته باشد نبود

بنا گاه بارانی شدید شبانه باریدن گرفت و همه را هلاک نمود سوای کودکی که تازه متولد شده بود و شتری که صعب و سرکش بود و از من فرار کرد. طفل را بر زمین گذاشتم

ص: ۱۲۱

و به عقب شتر رفتم ، چندانى نرفته بودم که صيحه کودک به گوشم رسيد برگشتم و سبعى ديدم که شکم کودک را دريده و او را طعمه خود کرده است خود را به شتر رساندم که او را به تمکين در آوردم لگد به رويم افکند و در هم شکست و چشم من کور شد و صبح کردم در حالى که نه مال داشتم و نه عيال و نه فرزند و نه چشم.

(مسکن الفؤاد/ص ۸۰) مترجم گوید

در اين موقع اتفاقا به تاريخ قاضى ابن خلکان مرورى شد و ترجمه عروه بن الزبير از فقهاى سبعة مدینه به نظر در آمد و ربطى تمام با قصه شيخ داشت ، لهذا نقل و ضميمه مى نمايد چنان آورده است که عروه به شام آمد و بر وليد بن عبدالملک اموى وارد شد و پسرش محمد با او همراه بود .

محمد به اصطبل اسبان در آمد و اسبى توسن لگدى بر او انداخت که فورا قالب از جان شيرين پرداخت و مرض شقاقلوس پاى عروه را فرا گرفت و او را از طاعات عاديه خود باز نماند وليد گفت : جزو فاسد را به قطع رضا دهد . رضا نداد مرض سرايت به ساق کرد و وليد تاکيد نموده گفت: بدنت را فاسد خواهد کرد. عروه لاجرم اجازه قطع پا داد و پاى او را به اره از ساق جدا کردند

عروه با وجوديکه پيرمردى بود ولى آهى بر نياورد و کسى او را نگاه نداشت

و اين آيه کریمه بر زبان راند (کهف/۶۲) « فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا

ص: ۱۲۲

و بعد از آن قاضی ورود شیخ عیسی و حکایه حادثه اش را بر ولید می نویسد که ولید او را حاضر نمود و نزد عروه فرستاد که بلیه خود را باز گوید و عروه بدانند که بلا دیده تر از او یافت می شود و هم قاضی گوید بهتر کسی که عروه را تسلیت داد ،

ابراهیم بن محمد بن طلحه بود که گفت : پیشی گرفته عضوی از اعضا و فرزنددی از فرزندان به سوی بهشت و کل در پی جزو است و به درستی که باقی گذاشت خدای تعالی از تو برای ما آنچه را ما به آن محتاجیم و از غیر آن بی نیاز و آن علم و رای توست که خداوند تو را و ما را به آن سود بخشد و خدای است ولی ثواب و ضمین حساب توست .

(مسکن الفؤاد/ص ۸۰) روایت شده است

از عیاض بن عقبه فهری پسری وفات یافت چون او را به قبر نهاد مردی گفت : اگر سید جیش او را به وسیله صبر برای خود سرمایه اجر قرار دهد می تواند گفت چه مانع دارم که نکنم ؟ دیروز برای من زینت زندگانی دنیا بود و امروز برای من از باقیات صالحات عقبی گردید فنعم عقبی الدار

(مسکن الفؤاد/ص ۸۱) و ابوعلی رازی گفته است

سی سال با فضیل بن عیاض مصاحبت ورزیدم و او را متبسم و خندان ندیدم ، جز روزی که علی پسر او وفات یافت . گفتم : تو هرگز تبسم نمودی و امروز به این مصیبت خدانی ؟ گفت : خدای

عزوجل امری را دوست داشت و من آنچه او سبحانه و تعالی - دوست داشته است ، دوست می دارم

(مسکن الفؤاد/ص ۸۱) عمر بن کعب هندی

در غزای شوشتر شهادت یافت و از پدرش پوشیده داشتند . پس از مدتی آگاهش کردند و اظهار جزعی نکرده دست برداشت و گفت ( الحمدلله الذی جعل من صلیبی من اصیب شهیدا ) سپاس خداوندی را که قرار داد از نسل من کسی را که بدرجه شهادت فایز گردید.

پس از آن پسری دیگری از او در غزوه جرجان به شهادت رسید و مطلع شد و گفت : (الحمدلله الذی توفی منی شهیدا آخر ) منت خدای را عزوجل که شهیدی دیگر از نسل من نیز پذیرفت

و روایت کرده است بیهقی :

عبدالله بن مطرف وفات کرد. پدرش مطرف در لباس فاخر بر قوم خود بیرون آمد و استعمال روغن معطر کرده بود

قوم بر او خشمگین شدند و گفتند عبدالله پسرت مرده است درحالیکه تو با لباس فاخر و استعمال بوی خوش بیرون می آیی گفت : در امری که خدای عزوجل مرا سه خصلت بر آن وعده فرموده و برای من بهتر است از تمام دنیا و آنچه در اوست چرا شیون و زاری کنم ؟

به درستی که خدای تعالی می فرماید (بقره/۱۵۷/۱۵۶) « الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمہ و اولئک هم المہتدون»

خداوند متعال صلوات و رحمت و هدایت خود را شامل حالم داشته و مرا جز شکر آیا کار دیگری هم هست؟

(مسکن

ص: ۱۲۴

مردی از قریش دوستان و برادرانی را که داشت دعوت نمود و مجتمع شدند و بر سفره او نشستند و او را پسری بود .

اسبی از آن مهمانها لگدی بر پسر زد پسر جادرجا از دنیا رفت.

قریشی را از مرگ پسرش آگاه کردند. دستور داد این خبر ناگوار را مخفی بدارند تا مهمانها ملتفت نشوند . و به اهل و عیالش دستور داد مبادا جزع و فزع کنند و صدای ناله بلند نمایند. و خودش سریع برای مهاداری به پیش مهمانها رفت تا به آداب مجلس پردازد . و پس از صرف طعام و طی کلام مهمانها متوجه مصیبت صاحب خانه شدند. و بر جنازه پسر آمده بینهایت غمناک شدند و از شکیبایی و کرامت نفس او در عجب ماندند و تحسین و ثنا بر او خواندند

(مسکن الفؤاد/ص ۸۲) حکایت است که گویند :

مردی از یمامه سه تن از فرزندان خود را دفن کرد و نشست و دو دست را بر زانوهای حلقه کرد و اقوامش را طلب کرد و با آنها به صحبت پرداخت، چنان که همانا مصیبتی به او نرسیده است.

گفتندش چرا یادی از فرزندان که از دنیا رفته اند نمیکنی و برایشان عزاداری و نوحه سرایی نمیکنی؟

گفت : مرگ خاصه آنها نبوده نیست . هرانسانی مرگ را خواهد چشید و هر صاحب حیاتی روز یخواهد مرد. و نکته دوم: فقط مگر من هستم که در این دنیا مصیبت زده ام؟! چه بسیارند کسانی که همانند من فرزندان از دست داده اند و میدهند. پس رسم روزگار چنین بوده و هست و خواهد

بود. و نکته سوم: در عزاداری و نوحه سرایی برای آنها فائده ای نمی بینم. نه آنها را زنده میکند و نه مرا تسکین میبخشد. پس صبر میکنم که خدای من به ما امر به صبر کرده است.

(مسکن الفؤاد/ص ۸۲) و اسناد داده است ابوالعباس بن مسورق از اوزاعی که گفت :

یکی از حکما مرا داستانی گفت به سوی رباط بیرون رفتم تا وارد عریش از مصر شدم و خیمه و سایبانی دیدم که در آن مردی است نابینا . و دست و پاهایش فلج و از کار افتاده است. ولی دائم الذکر بود و همواره این ذکر را تکرار میکرد. ( لک الحمد سیدی و مولای اللهم احمدک حمدا یوافی محامد خلقک کفضلک علی سائر خلقک اذ فضلتنی علی کثیر ممن خلقت تفضیلا)

مر تر است حمد و سپاس و ستایش ای مولای من. الها تو را سپاس می آورم که فزونی کند بر تمام سپاسهای بندگانت چون فزونی خودت بر تمام بندگان زیرا که فضیلت نهادی مرا بر بسیاری از آنان که آفریده ای .

با کمال تعجب به خود گفتم . بروم و از او سوال کنم . با چنین وضع جسمی و اسفناکی که داری به کدام نعمت خدا را شکر میکنی

پس به او نزدیک شدم و سلام کردم . سلام مرا جواب داد گفتم : خدایت رحمت کند! سؤالی از تو دارم آیا جوابم را میدهی ؟!

خدا به تو چه احسانی کرده که چنین شکرش را بجا میآوری ؟!

تا سوالم را مطرح کردم با ناراحتی و تعجب گفت :

ص: ۱۲۶

آیا نمی دانی که چه احسانی به من کرده است؟

گفتم بگو تا منم بدانم .

گفت به خدای قسم که اگر خدای تعالی آتش بر من فرو ریزد و مرا بسوزاند و کوهها را بفرماید که دمار از نهادم برآورند و دریاها را امر کند که مرا غرق نمایند و زمین را فرمان دهد که مرا به خود فرو برد جز مهر خود را بر او نمی افزایم و او را به جز شکر نمی گزارم.

پیرمرد بعد از پاسخش به من گفت : اکنون که ساخت را گرفتی آیا اگر از تو خواهشی کنم اجابت میکنی؟!

گفتم : منت می پذیرم . آنچه اراده کرده ای بگوی :

گفت : مرا پسری است که هنگام نماز. به من قول داده که غذای مرا بیاورد و مددکارم باشد . هرروز روزه میگیرم و او افطار مرا میآورد. و در وقت افطار ، طعام به من می رساند ، از دیروز او را نیافته ام و نمی دانم به کدام دلیل به سر وقت من نیامده است .

درست بگرد و بین شاید او را بیابی و به من رسانی . با خود گفتم در قضای حاجت او تقرب به سوی حق است دو ثواب دارد .

برخاستم و به طلب پسر برآمدم تا در میان تله ای ریگ حیوان درنده ای را دیدم که پسر را دریده و گوشت و احشای او را خورده است . گفتم ( انا الله و انا الیه راجعون)

چگونه به این بنده صالح خبر مرگ فرزند او را رسانم؟ برگشتم



و سلام کردم و جواب گفت :

گفتم خدایت بیا مرزد اگر چیزی سؤال کنم مرا خبر خواهی داد ؟ گفت : اگر در نزد من علمی باشد دریغ نمی دارم .

گفتم : آیا تو در نزد خدای گرامی تری یا ابوب نبی ؟ گفت : ایوب نبی البته گرامی تر است و منزلتش افزونتر از من است .

گفتم خدای تعالی او را مبتلا فرمود و او صبر کرد . کار ایوب نبی به جایی رسید که مردم ترسیدند از بیماری او به آنها گزندی برسد و لذا همه او را ترک کردند و از او دوری نمودند

گفتم پس بدان که فرزند تو را جستجو کردم ولی دیدم شیری او را دریده است و طعمه خود کرده است

پیرمرد نابینا گفت : « الحمد لله الذی لم يجعل فی قلبی حسره من الدنیا »

حمد خدای را که قرار نداد در دل من حسرتی از دنیا را

پس از آن نعره ای زد و با صورت بر زمین افتاد . اندکی نشستیم و او را حرکت دادم ، دیدم روح از بدنش مفارقت کرده است

گفتم : انا الله و انا الیه راجعون

با خود گفتم . خدایا چه کنم ؟ ! اگر بخواهم او را تجهیز و دفن کنم کیست که مرا در غسل و کفن او یاری دهد و قبر او را حفر نماید و در دفن او کمک نماید ؟

در این اثنا قافله ای رسید که بر صحرا گذر میکردند . به طرف ایشان رفتند و گفتند کیستی و چه می گویی ؟

ایشان را بر قصه

ص: ۱۲۸

آگاه کردم شتران خود را عقال نهادند و مرا بر غسل او اعانت کردند . به آب دریا غسلش دادیم و با جامه هائی که به ایشان بود ، او کفن کردیم و من پیش شدم و با جماعت بر او نماز خواندم و او را دفن نمودیم .

(مسکن الفؤاد/ص ۸۴) شعبی حکایت کرده است

که مردی را دیدم پسری از خود را دفن کرد و چون خاک بر قبر او ریخت ایستاد و گفت : ای پسرک من ! تو برای هبه بزرگ الهی بودی و عطیه خدای یگانه و ودیعه قادر متعال و عاریه خداوند مستقیم بخشنده تو تو را بازگشت خواست و صاحبت تصرفی دیگر گونه در تو نمود و هنده ات تو را باز گرفت . پس در عوض تو مرا صبر بخشید و اجر ارزانی دارد و تو از طرف من در حل باش و خدای تعالی به تفضیل بر تو سزاوارتر از من است

(مسکن الفؤاد/ص ۸۴) چون عبدالملک بن عمر بن عبدالعزیز وفات یافت

و برادر (عمر بن عبدالعزیز) سهل بن عبدالعزیز و غلام او مزاحم در ایام متابعه مردند ، یکی از اصحاب او بر او وارد شد که تعزیت گوید و تسلیت دهد و از جمله کلماتش گفت : فرزندى چون و تو و برادری چون برادر تو و غلامی چون غلام تو ندیده ام . عمر سر به زیر انداخته گفت : آنچه گفتمی باز گوی . آن مرد سخن خود را اعاده کرد .

عمر گفت نه چنین است قسم به خدای که آنها را میرانید چه قدر دوست می داشتم که چیزی

از این نمایشها در آنها نمی بود

(مسکن الفؤاد/ص ۸۴) و گفته شده است که :

روزی عمر بن عبدالعزیز نشسته بود (فرزند) عبدالملک بر او وارد شد

گفت : بترس از خدای درمظلومه برادرانت فلان و فلان !

به خدای قسم دوست می دارم که دیگها بر من فرور ریزند ولی به مقام خیر احوال برسم!

سوال کردند که خیر احوال چیست ؟

گفت : اینکه فرزندانم از دنیا بروند و من بر مصیبت او صبر کنم و ذخیره اجر نمایم

چون عبدالملک مریض شد پدرش بر او وارد گردید و گفت : چگونه هستی ؟

جواب داد که مرگ مرا فرا گرفته است و ای پدر بر مصیبت من صبر و احتساب کن ، به درستی که ثواب خدای عزوجل برای تو بهتر از من است .

گفت : قسم به خدای ای پسرک من ! اگر تو در میراث من می بودی ، بر من گواراتر بود از اینکه من در میراث تو باشم . عبدالملک گفت : آن را که تو گواراتر شماری از آنکه من می خواهم گواراتر می دارم. و چون وفات یافت ، عمر بر سر قبر او ایستاده و گفت : خدایت رحمت کند ای پسرک من ! هر آنچه مایه سرور من بودی و در رشد و جوانی سیرت ابرار گرفتی و چه دوست می دارم که تو را بخوانم و جواب مرا توانی داد.

و پسری دیگر قبل از عبدالملک از عمر بن عبدالعزیز فوت شد . آمد و بالای سر جنازه او نشست و جامه از روی

ص : ۱۳۰

او برگرفت و بر صورت او نظر می کرد و می گریست . عبدالملک وارد شد و گفت : ای پدر ! باز داشته است تو را این مرگ  
پسر که روی داده از کارهای فوریه ای که ارباب حوائج که در نزد تو دارند یعنی حالت بیتابی و ناشکیبایی تو را از همه  
کارهای مسلمانان بازداشته و در زمره اموات انگاشته . پس عمر بگریست و گفت : خدایت رحمت کند ! به خدای قسم که  
برکت تو برای من بزرگ بوده است از زمانی که دانسته و شناخته ام تو را و موعظه ات نیز سودمند است از آن را که موعظه  
نمایی

## در ذکر جماعتی از زنان که علماء ، صبر و احتساب ایشان را نقل کرده اند

### از انس بن مالک

(مسکن الفؤاد/ص ۸۵)

از انس بن مالک روایت شده است که ابوطلحه انصاری را پسری بود که بسیار دوستش میداشت و از دوری او بسیار رنجیده  
خاطر میگشت و دائما با خود میبردش . و از خود جدایش نمیکرد . تا اینکه ابوطلحه به سفری رفت و در زمان سفرش پسرش  
مریضی سختی گرفت و از دنیا رفت . چون به خانه اش برگشت نزدیک غروب بود . یا پاسی از شب گذشته بود . جویای  
پسرش شد و پرسید پسرم کجاست؟

ام سلیم که مادر پسر بود گفت : در بستر خوابش برده است . بیا غذایی بخوریم و به بستر برویم و امیزی داشته باشیم آن گاه  
غذا خوردند و خفت و خیزی بسزا کردند و چون فراغت یافتند ،

ام سلیم با ابو طلحه گفت : فرزندان وفات یافته است . پس به تجهیز او پرداختند . و چون صبح شد .

ابو طلحه خدمت پیغمبر خدا رسید و ماجرا را

ص: ۱۳۱

به عرض آن حضرت رساند . فرمود : آیا دیشب عروسی کردید ؟

عرض کرد . آری فرمود : اللهم بارک لهما خداوندا برای این مرد و زوجه اش برکت ارزانی دار .

سال بعد خداوند به ام سلیم پسری عنایت فرمود .

ام سلیم به ابو طلحه گفت: نوزادمان را خدمت پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) ببر و چند دانه خرما به او همراه کرد .

پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : آیا چیزی با او هست ؟

ابو طلحه عرض کرد خرما همراه دارم . آن حضرت خرما ها را گرفت و قدری انرا نرم کرده و به دهان کودک نهاد و انگشتان

مبارک به زیر گلوی او آشنا نمود و او را عبدالله نامید

مردی از انصار گفته است هفت پسر دیدم که قران تلاوت می نمودند یعنی همه اولاد عبدالله مولود بودند .

### و در روایت دیگر

(مسکن الفؤاد/ص ۸۵) داستان ام سلیم و ابو طلحه انصاری را بگونه ای دیگر روایت کرده است.

که ابو طلحه پسری از ام سلیم داشت و وفات نمود و ابوطلحه در خانه نبود . ام سلیم به اهل خانه سپرد که شما به شوهر من خیر مرگ فرزند او را البته نرسانید و به من واگذارید . چون ابو طلحه به خانه بازگشت ، ام سلیم غذای شام برای او حاضر کرد و نشستند و خوردند و پس از آن برای شوهر زیاده از سایر اوقات خودسازی کرد و با او دست بازی نمود و مهرش را بجنابند و میل او را تمیکن داد و نرم نرمک صحبت کرد

ص: ۱۳۲

که :

آیا دیده ای قومی را که عاریتی از خانه همسایه گرفته باشند و صاحب ودیعه طلب نماید و به او باز ندهند؟

ابوطلحه گفت : خیر . ام سلیم گفت اگر چنین کنند تو در مورد آنها چه قضاوتی داری؟

ابوطلحه گفت . بسیار غیر منصفانه است . و عین فسق و ظلم و جور است .

ام سلیم گفت . عجب . افرین . اگر چنین است . پس بدان خداوند نیزه ما امانت عنایت فرموده بود که امروز از ما پس گرفت . پس حق اعتراض نداری و باید بر فرزند خود صبر و احتساب کنی و بر شکیبایی در مصیبت او از خدای عزوجل اجر و ثواب بخواهی .

ابوطلحه اظهار خشم کرد و گفت : مرا به غفلت افکندی تا جنب شده و واجب الغسل گشتم . و اینک خبر مرگ فرزندان را به من میدهی ؟

ام سلیم گفت . مجبور بودم تا تو را در این مصیبت آماده ات کنم . تا خدای ناکرده ناشکری و جزع و فزع نکنی و اجر و ارزش و ثواب صبرت را از بین مبری . ابوطلحه با گریه گفت : انالله و انا الیه راجعون

چون صبح شد ابو طلحه به حضرت پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و قصه ام سلیم را به عرض آن حضرت عرض کرد

حضرت فرمود (الحمد لله الذی جعل من امتی مثل صابره بنی اسرائیل) حمد خدای را که از املت من چون صابره بنی اسرائیل قرار داده است . گفتند : یا رسول الله قصه آن زن چیست و صبر او چگونه بوده است ؟

(مسکن الفؤاد/ص ۸۸) فرمود : کانت فی بنی اسرائیل امراه لها زوج و لها منه

ص: ۱۳۳

غلامان فامرہا بطعام لیدعو علیہ الناس ، ففعلت و اجتمع الناس فی دارہ فانطلق الغلامان یلعبان فوقعا فی بئرکان فی الدار ، فکرت ان ینغص علی زوجها الضیافہ فادخلتہما البیت و سبحتہما بثوب ، فلما فرغوا دخل زوجها و قال این ابنای ؟ قالت ہما فی البیت و آتھا کانت قدمت بشیء من الطیب و تعرضت للرجل حتی وقع علیہا . ثم قال این ابنای ؟ قالت ہما فی البیت فنادا ہما ابو ہما فخرجا یسعیان . قالت المراء سبحان اللہ و اللہ لقد کانا میتین ولكن اللہ تعالیٰ احیاهما ثوابا لصبری «

### (داستانی بسیار شگفت از رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ)

در بنی اسرائیل زنی بود و شوهری داشت و از ان شوهر او را دو پسر بود . شوهر امرش فرمود کہ تدارک طعامی کند تا مردم را بر آن طعام بخواند . زن بہ تدارک و کفایت امر شوهر پرداختہ و مهمانها در خانہ مجتمع شدند و پسرہا در فضای سرای بہ بازی اشتغال داشتند . ناگاہ بہ چاهی کہ در سرای بود ، در افتادند و جان بدادند . زن آگاهی یافتہ ناخوش داشت کہ ضیافت بر شوهرش ناگوار افتد . فرزندان را از چاہ برکشید و در حجرہ ای خوابانید و روی آنها را بہ جامہ ای پوشید و بہ کار خود مشغول شد چون از آداب مهمانها فراغت یافتند ، مرد سراغ فرزندان کرد ، گفت . در حجرہ و بہ بازی مشغول ہستند و زن خود را آراستہ و بوی خوش بہ کار بردہ در چشم شوهر جلوه داد و مرد را برانگیخت تا با او بر آمیخت و فراغت جست و باز پرستش فرزندان

را از او نموده گفت در حجره و به طبع خود سرگرم بازی می باشند . مرد آنها را آواز داد . ناگاه از حجره بیرون آمد و به طرف پدر شتافتند . زن گفت : پاک و منزه است خدای به خدای قسم که هر دو فرزندان مرده بودند و خداوند تبارک و تعالی آنها را به ثواب صبر و شکیبایی من حیات مجدد بخشیده است

آن حضرت فرمود : بارک الله لکما فی لیلتکما ( خدای مهربان دیشبتان را برای شما برکت و خیر فرماید .

پس ام سلیم در آن شب به فرزندی حامله شد و هنگام وضع حمل پسری زایید .

ابو طلحه او را به حضرت پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) برد دست مبارک به روی او کشید و او را به عبدالله نامید

(مسکن الفؤاد/ص ۹۰) مناجات بُرخ اسود کلیمی است که در زمان خشکسالی و قحطی دعایش مستجاب شد.

خدای عزوجل به کلیم خود حضرت موسی (علیه السلام) امر فرمود که جناب موسی دعای باران کن تا باران برای بنی اسرائیل نازل کنیم قوم موسی هفت سال به بلای قحط گرفتار بودند . حضرت موسی بسیار خوشحال شد و به قوم خود فرمود آماده شوید برای دعا و نماز استسقاء به بیابان رویم . و آن حضرت برای طلب باران با آنها از شهر خارج شد و نزدیک به هفتاد هزار نفر از قوم بنی اسرائیل همراه با موسی بودند.

اما خدای مهربان متعال به موسی وحی نمود که جناب موسی قوم تو انقدر گناه کرده اند که گناهانشان مانع استجابت دعای تو میشود و

ص: ۱۳۵



دچار پلیدی روح و خبث باطن شده اند. با این مردم به شهر برگرد و با یکی از بندگان من که در شهر مانده است و نامش بُرخ است او را پیدا کن و از او بخواه تا با تو به بیرون شهر بیاید و همراه تو دعای باران کند تا ما مستجاب کرده و برای قوم بنی اسرائیل باران نازل نمائیم حضرت موسی (علیه السلام) به تفتیش حال او پرداخت ولی کسی او را شناخت .

روزی آن حضرت به راهی می رفت ، غلام سیاهی دید که از خاک اثر سجده بر جبین داشت و جبه ای بر دوش افکنده و دستاری برگردن خود بسته بود . آن حضرت او را به نور الهی شناخت و بر او سلام کرد و فرمود : چه نام داری ؟ گفت : اسم من بُرخ است

حضرت موسی (علیه السلام) گفت: مدتی در جستجوی تو بودیم حال بیا برویم بیرون و برای ما دعای استسقا بخوان! برخ حرکت کرد با حضرت موسی علیه السلام رفتند در محل تجمع دعا و این چنین دعا کرد: ( اللهم ما هذا من فعالک و ما هذا من حلمک و ما الذی بدالك انقصت عليك عیونک ام عاندت الرياح عن طاعتک ام نفذ ما عندک ام اشدت غضبک علی المذنبین الست کنت غفارا قبل خلق الخاطئين ؟ خلقت الرحمه و امرت بالعطف ام اترینا انک ممتنع ام تخشی الفوت فتعجل بالعقوبه ) ای خدای من ! این نه از کردار توست و این نه از حلم توست و چه امر تازه برای تو روی داده است آیا ابرهای رحمت تو کم آب شده است

یا بادهای از فرمان تو سر باز زده اند یا خزانه ای داشتی تباهی گرفته است؟! رحمت خویش را از آن پیش آفریدی که خطا کاران را خلعت وجود بخشی و ما را به مهربانی بایکدیگر امر فرمودی و تو به مهربانی و عطف با بندگان سزاوارتری آیا بر ما نمایش می دهی که دارای مناعت و شکوهی یابیم می داری که بندگان گناهکار از بند قدرت تو بیرون جهند و شتاب به نکال و عقوبت شان می فرمایی؟

پس برخ مبالغه در دعا می نمود تا باران شروع به باریدن کرد و آبها از هر طرف جاری شد و بنی اسرائیل در میان آب به خانه های خود مراجعت نمودند. چون برخ برگشت حضرت موسی استقبالش فرمود و بُرخ با گریه به حضرت موسی (علیه السلام) گفت: دیدی خدای مهربان چگونه دعایمان را پذیرفت و به ما رحم نمود و باران را بر ما نازل فرمود؟!!

### روایاتی از زنان مومنه و صابره در روایات اسلامی

#### ۱- پیرزن عارفه در مدینه: در کتاب دلائل النبوه از انس بن مالک (ج) نقل شده است.

(مسکن الفؤاد/ص ۹۰)

در مدینه بر مردی از انصار وارد شدیم و مریض بود و بر بالین او نشستیم تا جان به جان آفرین تسلیم نمود.

پارچه ای بر روی او گسترده تا مهیای غسل و کفن و دفن او شویم. ، مادری عجوزه داشت و در نزد سر او نشسته بود.

گفتم: ای زن خدایت در مصیبت فرزند صبر جمیل و اجر جزیل بخشد. گفت: آیا پسر من مرده است؟ گفتم: آری گفت: راست می گوئید؟ گفتیم: آری دستهای خود را بلند کرد و گفت: اللهم إِنَّكَ تَعَلَّمُ إِنِّي أَسَلَمْتُ لَكَ

ص: ۱۳۷

وَهَاجَرْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رَجَاءً أَنْ تُعِينَنِي عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ وَرَخَاءٍ فَلَا تَحْمِلْ عَلَيَّ هَيْدَةَ الْمُصْتَبِيهِ الْيَوْمَ) ای خدای من تو می دانی که من برای تو اسلام آوردم و به سوی رسالت هجرت کردم به این امید که مرا در هر سختی و راهی یاری دهی و مددکاری فرمایی پس این مصیبت را امروز بر من بار مکن و زندگانی را بر من ناگوار مدار .

ناگهان پسرش که مرده بود. زنده شد و بلندشد و جامه از روی خود برگرفت. و ما در منزل پیرزن بودیم و با آنها غذا خوردیم و با تمام شگفتی و تعجب رفتیم . و این دعا از آن زن انصاریه کرشمه و تذلل بر خدای عزوجل و اظهار انس با اوست که بر دوستان خدا از چنین حالات بسیار دست می دهد و دعای ایشان به اجابت مقرون می شود ، هر چند گاهی که ملتفت باشند ، البته اگر چنین گفتگوی عرفانی و ادبی نیز برای مخلصین در گاهش واقع شود ، اگر مستجاب نشود نیز هرگز از حد ادب و تسلیم در گاه خدای مهربان خارج نخواهند شد. شد.

## ۲- بانو اسماء بنت عمیس (ره)

بانو اسماء بنت عمیس (ره) چون خبر شهادت پسرش جناب محمد بن ابی بکر را شنید که در مصر برای اینکه به مقام او جسارت و توهین کنند اول او را در پالان الاغ پیچاندند و سپس ایشان را زنده زنده بدنش را سوزاندند . اسماء بنت عمیس . برسجاده خود ایستاد و انقدر نماز خواند تا خشم خود را فرو خورد .

## ۳- جهینه بنت جحش (مسکن الفؤاد/ص ۹۱)

جهینه بنت جحش (دختر عمه پیامبر اکرم (صلی

ص: ۱۳۸

الله علیه و آله) در جنگ احد. در کنار زنها ایستاده بود. وقتی خبر کشته شدن برادرش را به او دادند. با گریه گفت: (انا لله و انا الیه راجعون) ولی وقتی خبر شهادت شوهرش را به او دادند. فریاد بلند کرد و گفت (واحزناه واحزناه) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند. کیست سرو صدامی کند؟ گفتند. دختر عمه شماست که با شنیدن خبر شهادت شوهرش فزع و جزع مینماید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: « ان للزوج من المرثه لشعبه ما هی بشیء»

به درستی که شوهر از زن چون پیوندی است که به چیزی در شمار نیاید هیچ داغی بدتر و حجانسوز تر از داغ همسر نیست.

#### ۴- مادر شهیدی به نام معاذه

روایت شده است که یکی از شهدا در رکاب پیامبر عزیز اسلام صلت بن اشم است که با پدرش بجهاد رفته بودند.

پدر به پسر گفت: ای پسر! پیش قدم برای جهاد در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد و جهاد کن تا سر حد شهادت جلو برو تا بثواب صبر از شهادت تو نائل گردیم. پسر پیش رفت و جنگ کرد و بشهادت رسید. زنان مدینه که خبر شهادت پسرش را شنیدند به نزد مادرش معاذه و وهمسر او بانو عدویه رسیدند.

مادر شهید صلت بن اشم گفت: بانوان مدینه. اگر برای تهنیت به شهادت فرزندم آمده اید که مرحبا بر شما ولی اگر برای تعزیت آمده اید که برگردید

#### ۵- مادر شهید خلاد در غزوه بنی قریظه

جوانی از انصار که خلاد نام داشت در غزوه بنی قریظه شهید شد. مادرش آمدوبه او گفتند آیانمیرسی که به مصیبت پسر ت مبتلا شده ای؟ گفت: اگر مصیبت زده خلاد شده ام. پس مصیبت دنیایی به من نرسیده است بلکه

توفیق مادر شهیدی به من عنایت شده است. پس پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) برخلاف دعا کرد و فرمود (إِنَّ لَهُ أَجْرَيْنَ لِأَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ قَتَلُوهُ) برای خداد دو ثواب است زیرا که اهل کتاب او را به قتل رساندند

#### ۶- صفیه بنت عبدالمطلب

(مسکن الفؤاد/ص ۹۲)

صفیه بنت عبدالمطلب وقتی خبر شهادت برادرشان حضرت حمزه (علیه السلام) را شنید خودش را به بیرون شهر کنار کوه احد رساند و اصرار داشت که کنار بدن مطهر برادر عزیزش جناب حمزه برود و با بدن برادر وداع کند. ولی چون کفار بدن مطهر حمزه را مثله کرده بودند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بشرطی اجازه فرمودند که عبایی که بر بدن مطهر حمزه پیامبر (صلی الله علیه و آله) کشیده بودند را کنار نزنند و با پوشش عبا فقط با بدن برادر وداع نماید. پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) به پسر او زبیر فرمود مادرت را ملاقات کن و او را کمک کن تا به کنار بدن مطهر حمزه رود ولی اجازه نده بدن حمزه را مشاهده کند.

زبیر به مادرش گفت: مادر! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ترا امر فرموده است که مراجعت نمایی.

صفیه بنت عبدالمطلب گفت چرا مراجعت نمایم. درحالیکه شنیده ام. قریشی های مشرک و کافر برادرم را مثله کرده اند.

درحالیکه بشهادت برادرم حمزه و مثله شدنش خدای رضایت داده چون در راه خدا بوده و چگونه من رضا نمی دهم؟

من نیز در این مصیبت صبر و احتساب می نمایم ان شاء الله.

زبیر خدمت آن حضرت بازگشت و سخن مادر

ص: ۱۴۰

را به عرض رسانید فرمود: راهش را بگشای که برود پس بر سر نعش حمزه حاضر آمد و رحمت بر او فرستاد و فرمود: انالله و انا الیه راجعون و برای او از خدای آمرزش خواست و مراجعت نمود.

#### **۷- زنی از انصار از قبیله بنی ذبیان که در جنگ احد چندین داغ و مصیبت دیده بود**

بیهقی از انس بن مالک روایت کرده است

در روز احد اهل مدینه از کفار قریش شکست فاحش خوردند و گفتند پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) کشته شد. فریاد از زنان مدینه برخاست و زنی از انصار در نهایت حزن و اضطراب از مدینه بیرون شد و جویای پدر و شوهر و برادر خود بود و نمی دانست کجا برود. اول کنا رکدام جنازه برود. حیران بود چه کند!

چون به بیابان احد رسید و کشته ها را دید پرسید که اینها کیانند؟ گفتند برادر و پدر و شوهر و پسر تو هستند

زن انصاری گفت: پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) را چه شده است؟ ایشان کجا تشریف دارند؟

گفتند بحمدالله سلامتند و در همینجا تشریف دارند.؟ پس رفت تا به آن حضرت رسید گوشه جامه آن حضرت را گرفت و با گریه فراوان گفت پدر و مادرم فدای تو باد ای پیغمبر خدای! همینکه شمارا سالم میبینم و بحمدالله از خطر گذشته اید و سلامت هستید دیگر هیچ غمی در دل ندارم و از هیچ مصیبتی هم پروا نخواهم داشت.

#### **۸- بانو سمراء بنت قیس (مادر دوشهید احد)**

سمراء بنت قیس در روز احد بیرون آمد و دو پسر او به شهادت رسیده بودند. پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) او را بر شهادت ایشان تسلیت

فرمود . سمرء بنت قیس گفت : ای پیغمبر خدا ! هر مصیبتی بر من برسد ولی شما اگر به سلامت باشید ان مصیبت بر من سهل و آسان است و به خدا قسم اگر غباری که بر روی مبارک شما بنشیند بر من از مرگ فرزندانم سخت تر خواهد بود

#### ۹- بانو جوریه بنت اسماء خواهر سه شهید (مسکن الفؤاد/ص ۹۳)

بانو جوریه بنت اسماء است که سه برادر او در غزوه شوشتر حاضر بودند و به شهادت رسیدند و به مادر آنها آگاهی دادند پرسید آیا فرزندانم در جنگ بر علیه دشمن و از دفاع از میهن و ناموس مسلمین بشهادت رسیدند؟ یا در حال فرار از دشمن؟ گفتند : خیر . درحالیکه هجوم بر دشمن میبردند . در وسط معرکه و میدان جنگ بشهادت رسیدند.

گفت : (الحمد لله نالوا والله الفوز و احاطوا الذمار بنفسی هم و ابی و امی) خدارو شکر که فرزندانم به رستگاری رسیده اند و از اسلام و مسلمین دفاع نموده اند . جان خودم و پدر و مادرم فدای شهدای اسلام باد .

این مادر سه شهید نه آهی کشید و نه ناله ای کرد و نه اشکی ریخت و نه اعتراضی کرد. بلکه لب به ذکر و دعا و حمد خدای مشغول نمود

#### ۱۰- مادری که در مصیبت فرزندش به داغ نشسته بود

بیهقی از ابوالعباس سراج روایت کرده است: جوانی از دنیا رفت . بریا عرض تسلیت بنزد مادر داغ دیده اش رفتم و گفتم صبر پیشه کن و از جزع و فرع پرهیز و تقوی را در اینم مصیبت رعایت کن تا به مقام صابری نائل ایی.

مادرش در جوابم گفت : مصیبت من بزرگتر از آن است که آن را به ناشکیبی و جزع فاسد کنم و بازار شفاعت

## ۱۱- پیرزنی عاقله از طائفه بنی بکر بنکلاب

روایت شده است که پیرزنی از طائفه بنی بکر بن کلاب بود که در میان قومش به عاقلی و سداد و پختگی شهرت داشت و از سخنان او برای هم میگفتند . بعضی از آنان که نزد او حاضر بودند ، حکایت کرده اند که این بانو پسری مریض داشت و سالها بیماری او بطول انجامید و به نکویی از پسرش پرستاری نمود ولی لاجرم بعد از مدتی طولانی از دنیا رفت . مردم شهر و اقوامش برای تعزیت به او به منزل ان پیرزن آمدند . پیرزن داغدیده روی سخن با پیرمردیاز شرکت کنندگان آغاز کرد و گفت :

حق این است که اقرار کنم خدای تعالی نعمت خودش را بر فرزندم کامل فرموده و لباس عافیت بر او پوشانیده و مهلت عمر به او ارزانی داشته است که از توفیق الهی درباره خود باز ماند تا جان در تن دارد و روان در بدن شکر خدای بجای آورد .

سپس گفت ( هو ابنی و انسی اجره لی و عزنی علی نفسه رب الیه و لاوها فان احتسب او جر و ان ابکه اکن کباکیه لم یغن شیئا بکاوها) مرحوم . فرزند و پسر و مونس من بود و اجر مصیبت او برای من است و گرامی داشته است مرا بر او پروردگاری که ولایت و اختیار بر او دارد . پس اگر من صبر و احتساب آورم ، اجر می برم و اگر بر او شکوه برم چون زنان نوحه گر ناامیداز حضرت حق خواهم بود . و گریههای من چه فائده ای برای پسر من خواهد داشت.



پس شیخ اهی کشید و به پیرزن داغ‌دیده گفت . ما انتظار داشتیم تو نیز همچون زنان نوحه گر بی ایمان که در زمان مصیبت اعتراض به خدا کنند و شکوه نمایند و بیتابی و جزع و فزع نمایند . چنین کنی ! درحالیکه الحق تورا صبور دیدیم . پس ما تورا بسیار گرامی میداریم زیرا هیچ شباهتی بین تو با زنان دیگر نمیبینیم .

پیرزن گفت : متأسفانه مردم بین جزع و صبر کسی تفاوت قائل نیست .

درحالیکه تفاوت بین جزع و صبر بسیار است .

اما صبر برای هر عاقلی و مومنی ظاهری پسندیده و زیبا دارد و ارزش و ثواب و عاقبتی ستوده و خوش به‌مراه دارد.

ولی برای جزع . ظاهری ناخوش و عاقبتی شوم و پر گناه میباشد . و در جزع هیچ سودی نیست

اگر صبر و جزع را به مثال لباسی مثل بزنیم .

صبر همچون لباسی است بسیار زیبا و کریمانه و عاجل درد دنیا و آجل برای آخرت و دارای ثوابی بسیار و شوکتی تمام نشدنی و کافی و وافی خواهد بود .

ولی جزع همچون لباسی کهنه و پاره و مندرس و زشت و الوده و ناپسند است که هر کسی بهتن کند شوکتش زائل و ابرویش ریخته خواهد شد.

## ۱۲- مادری که فرزندش را با دست خود کفن نمود

ابان بن تغلب میگوید : زنی را دیدم که بر مصیبت فرزندش مبتلا و آزمون شده بود . دیدم برخاست و چشم فرزند مرحومش را بست و او را کفن کرد و گفت : ای پسر من : چرا فزع و جزع کنم درحالیکه هیچ تغییری حاصل نخواهد شد و چرا گریه کنم درحالیکه همه این راه

ص: ۱۴۴

را باید طی کنند. همانطور که پدرت طعم مرگ را چشید و این جامه (کفن) را پوشید و فردا هم نوبت من است که طعم مرگ را بچشم و کفن بر من پوشند.

پسرم . خواب برای بدن استراحت است و خواب برادر مرگ است . پس چه باک است که تو برفرش منزلت بخوابی یا بر قبر خود آرام گرفته باشی.؟! !

به درستی که فردا روز سؤال است و بعد از آن بهشت باشد یا دوزخ

پس اگر تو از اهل بهشت باشی ، مرگ را ضرری برای تو نیست و اگر از اهل دوزخ باشی ، زندگانی دنیا ترا سودی نخواهد داشت ولو از همه مردم عمرت طولانی تر باشد . .

ای پسرم ! اگر مرگ بهترین نعمت برای بنی آدم نبود . هر آینه خدای تبارک و تعالی پیغمبر عزیزش (صلی الله علیه و آله) را طعم مرگ به او نمیچشانید و دشمن خود شیطان را مهلت عمر ارزانی نمی داد.

مولای متقیان در مورد مرگ و حیات در دیوان خود ابیاتی دارد که تیمنا و تبرکا اشاره میکنیم

« جزى الله عنا الموت خيرا فانه ابرنا عن والدینا و اراءف يعجل تخليص النفوس عن الاذى و يدنى من الدار التى هى اشرف»

### **۱۳- خانمی که همسر شهید و هم مادر شهید بود حتی گیسوانش را برای پابند اسب مجاهدی سبیل الله هدیه داد .**

(مسکن الفؤاد/ص ۹۴) از ابی قدامه الشامی است که گفت در بعضی از غزوات . فرمانده و امیر لشکر اسلام بودم

روزی به یکی از بلاد که وارد شدم . در مسجد جامع آن شهر به سخنرانی پرداختم و مردم را به جهاد فی سبیل الله تشویق و ترغیب نمودم . . وقتی مجلس وعظ

ص: ۱۴۵

به پایان رسید. سوار اسبم شدم تا به منزلی که برایم آماده کرده بودند بروم. در بین راه خانمی که بسیار جوان و زیبا بود و سرراهم ایستاده بود صدایم کرد. چون متوجه جوانی او شدم نشنیده گرفته و به راهم ادامه دادم. ناگهان بانکی برآورد و گفت. از صفات صالحان و مجاهدان فی سبیل الله نیست که صدای مردم را بشنوند ولی اجابت نکنند. اسب را نگاه داشتم. تا نزد من آمد و رقعہ و پارچه ای به من داد و با گریه وزاری خداحافظی کرد و رفت.

در منزل رقعہ را که باز کردم دیدم نوشته ای در آن پارچه وجود دارد که در آن نوشته این متن آمده بود. ( تو ما را به سوی جهاد خواندی و به ثوابش ترغیب نمودی و لی چون زنم و مرا قدرت و توان مالی و تمکنی نیست. گیسوانم را بریدم تا در راه خدا و مبارزه با دشمنان خدا پایبند اسبت کنی تا به خاطر این کمک به حد اقل ثواب جهاد نائل ایم. و خداوند از گناهان ما درگذرد. و بخشش و عفو او شامل حالم گردد.

چون صبح روز قتال شد، در وسط میدان جنگ جوانی را دیدم که بدون کلاه و ذره و ادوات جنگی در حال آماده شدن برای جهاد و جنگ است و باین طرف و انطرف می‌رود و با دلیری تمام در صف مجاهدین ایستاده بود.

نزدیک او رفتم و گفتم: ای جوان! تو بدون سلاح و پیاده هستی و معلوم است از اداب جنگ هیچ نمیدانی و

آموزش کافی ندیده ای . میترسم در این میان آسیب بینی و زیر سم اسبان دشمن له شوی و کشته شوی. به کناری برو تا مبادا گزندى به تو برسد. گفت . امیر مرا امر به رجوع از میدان جنگ می کنی . درحالیکه خدای تعالی فرموده است: (انفال/۱۵) « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمْ الْأُدْبَارَ »

ای کسانی که ایمان به خدای و رسول آورده اید ، چون ملاقات کنید کافران را که احتشاد کرده و روی به شما آورده اند ، پشت به آنها نکنید .

تا این روحیه را دراو دیدم او را بر شتری سفید موی سوار کردم.

جوان گفت : ای ابو قدامه ! سه چوبه تیر به من قرض بده . گفتم : در این معرکه جنگ چوبه تیر قرض میخواهی !؟

درحالیکه خود به ان نیازمندم .؟! اصرار زیادی کرد. گفتم به این شرط می دهم که اگر خدا شهادت روزی تو کرد ، مرا در کف شفاعت خود قرار دهی . گفت . اگر توفیق شهادت یافتم حتم از تو شفاعت خواهم کرد.

سه چوبه تیر به او دادم. تیر اول را در کمان گذاشت و بر صف رومیان رها کرد و یک نفر را به هلاک رساند.

تیر دوم را نیز در چله کمان گذاشت و دیگری را بهدرک واصل نمود. تیر سوم را نیز در کمان گذاشت و پرتاب کرد و گفت : ای ابو قدامه با تو سلام وداع میکنم. چون شهادت را برای خود میبینم . (السلام علیک یا ابا قدامه سلام مودع )

ناگهان تیری از صف کفار رها شد و بر پیشانی جوان نشست و بر زمین افتاد . سریع کنارش رفتم و به او گفتم قولی که دادی را فراموش نکن. جوان لبخندی زد و گفت . مطمئن باش فراموش نمیکنم ولی خواهشی از تو دارم. گفتم بفرما. گفت وارد مدینه شهر که شدی . مادرم به دیدنت خواهد آمد . لطف کن و خورجین مرا به او برسان و او را از شهادت من خبردار کن.

امیر . مادرم . همان زنی است که موی خود را برای پایبند اسب تو هدیه نمود . سال قبل پدرم در راه خدا بشهادت رسید و امسال هم بمصیبت من مبتلا شده است. این سخن بگفت و به شهادت رسید.

پس قبری برای او آماده کردم و او را به خاک سپردم ، عجیب این بود که خاک او را نمیپذیرفت و شکمش از زیر خاک بیرون میافتاد .

این اتفاق را که همهدیدند بعضی از رفقای او گفتند : چون جوانی ساده لوح و بی تجربه بود و اینگونه خودش را به کشتن داد خاک او را نمیپذیرد و یا اینکه احتمال دارد مادرش از او راضی نمیباشد که چرا به جبهه جنگ آمده است . وبدون اجازه مادر به جبهه آمده است .

گفتم : این چه قضاوتهایی است میکنید. زمین انسانهای خوب و بد و مومن و مرتد کافر را می پذیرد. حتما حکمتی در این قصه است . پس برخاستم و دو رکعت نماز به جای آوردم و خدای عزوجل را خواندم که سر این امر عجیب را بر من روشن فرماید . صدایی شنیدم که

ای ابا قدامه ! دوست خدا را بحال خود وا گذار. تا به ارزویش برسد .

بدن او را همانطور که در قبر افتاده بود رها کردم و به خود وا گذاشتم و نزدیک او ماندم ببینم چه میشود

ناگهان دیدم مرغان آسمان بر او فرود آمدند و او را خوردند. . و رفتند. امدم جلو و از بدنش هرچه مانده بود در قبر دفن کردم و به شهر باز گشتم .

وقتی وارد شهر شدم به خانه مادر او رفتم و درب منزلش را کوبیدم. خواهر آن جوان شهید بیرون آمد چون . مادرش را صدا زد و گفت مادر ابا قدامه آمده است. ولی برادرم با او نیست. گریه کنان گفت . در سال گذشته مصیبت پدر دیدیم و امسال مصیبت برادر به ما رسیده است

مادرش بیرون آمد و گفت : ای امیر آیا برای تهنیت آمده ای یا برای تعزیت ؟

گفتم : منظورتان را متوجه نمیشوم ! گفت : اگر پسر من مرده است مرا تعزیت گوی و اگر به درجه شهادت نائل شده است تهنیت فرمای

گفتم : نمرده . بلکه به درجه والای شهادت فایز گردیده است .

گفت : از شهادت او چه نشان داری و آیا او را دیدی ؟

گفتم : آری و نشانی که دارم این است که زمین او را قبول نکرد و گوشت او طعمه طیور شد و استخوانهای او را من دفن نمودم

گفت : الحمدلله پس خورجین را به او تسلیم کردم . گشودم و پلاسی بیرون آورد و نیز غلی از آهن در آن بود.

فتم این غل و زنجیر اهنی از برای چیست؟

گفت: چون شب میشد. پلاس می پوشید و غل را برگردن می نهاد و با خدای خود مناجات می کرد و در مناجاتش همی گفت «اللهم احشُرني من حواصل الطيور»

خداوندا مرا از سنگدانهای مرغان به عرصه محشر در آور

پس خدای عزوجل دعای او را مستجاب فرموده است. الحمدلله رب العالمین که فرزندم به ارزوی خودش رسید.

#### ۱۴- حکایتی از بانوی صبور یمنی

(مسکن الفؤاد/ص ۹۵) مبرد میگوید: به یمن سفر کرده بودم. در منزل بانویی وارد شدم که صاحب مال و حسن حال و فرزندان و خدمتگزاران بسیاری بود. در منزل او مدتی مهمان بودم. وقتی میخواستم از یمن برگردم. به آن بانو گفتم اگر نیازی یا حاجتی داری بگو تا برآورده کنم؟! آن بانو گفت: اری. خواهشی دارم. گفتم بفرما. گفت: هر زمانی که به این یمن گذرت افتاد باز باید برما وارد شوی و ما را به افتخار میزبانی خودت مفتخر سازی. به شهر خود باز گشتم. بعد از چند سال مجدداً به یمن سفر کردم. و به خانه همان بانو وارد شدم. ولی با تعجب دیدم تمام حسن و جمال و ثروت و مکنت و دارایی او بهم ریخته و از بین رفته است. فرزندانش را از دست داده بود و غلامان و کنیزانش را فروخته بود و حتی منزلش را در معرض فروش گذاشته بود و بدنبال مکان و منزل کوچک تری میشگت. بسیار ناراحت و متاثر شدم. ولی آن بانو را بسیار شاداب و خوشحال و خندان دیدم.

با تعجب بسیار گفتم: بانو.

ص: ۱۵۰

خوشحالی؟! این همه مصیبت و بدبختی بر تو وارد شده است ولی تو را خندان میبینم!

در جواب من بانو گفت: ای بنده خدا! آن زمانی که متنعم به نعمتهای الهی بودم شکر خدا را بجا نمیآوردم ولی غمها دردم میگذاشتم. اکنون که به این روز افتاده ام دانستم. عمل و رفتار من باعث نابودی نعمتها یم شده است. شکر نعمت بجا نیآوردم مبتلا به نعمت نعمت ها شده ام. اکنون که در حال نعمت شکر گذار نبوده ام. در ایام بلا صبوری میکنم تا جبران مافات نمایم. و امید اجر و پاداش از خدای مهربانم دارم.

### ۱۵- حکایتی دیگر از مادری داغدار کنار نعش تنها پسرش

ابن ابی الدنیا که گفت: دوستی داشتم که سالها باهم رفاقت و انسی داشتیم. روزی برای عیادتش رفتم دیدم در بستر بیماری سخت افتاده و در حال احتضار است. مادری پیری داشت که نالان کنار بستر پسرش نشسته بود. در دل بیشتر دلم بحال مادر پیرش میسوخت که اگر دوست من از دنیا برود چه به روز این مادر پیر خواهد افتاد. ایا میتواند این داغ را تحمل کند یا او نیز بعد از مرگ پسرش از دنیا خواهد رفت و دق مرگ خواهد شد.

در این اندیشه بودم که مادرش لب به سخن گشود و روبه پسرش کرد و گفت پسر من. تو فرزند نیکویی بودی برای من و بسیار مهربانی میکردی در حق من. نمازهای طولانی میخواندی و روزه های بسیار گرفتی. و امید به رحمت واسعه الهی بسیار داشتی. انشاء الله در رحمت خدای جای خواهی گرفت. پس بخاطر این صفات ارزنده ای که داشتی در نزد



خداوند مهربان بسیار ابرو مند هستی. پس تو دعا کن که خداوند عز وجل در داغ تو به من شکیبایی و صبوری عنایت کند تا مادامی که بخاطر داغ تو حرفی بزنم که ارزش و ثواب صبر برداغ تو را از بین ببرم. سپس رو به من کرد و گفت. ای دوست پسر من از احتضار پسر من پند گیر و مواظب اعمال باش که همه طعم مرگ را خواهیم چشید.

#### ۱۶- حکایتی از مادری که در داغ فرزندش از غافل بودن پسرش و اهل دنیا میگفت

مبرد میگوید: که برای تسلیت زنی رفتم که پسری از او فوت شده بود و فرزند خود را ثنا می نمود و می گفت:

به خدا قسم مالش برای شکم غیر خودش بود و همتش برای غیر خودش. دست و کفِ کریمی داشت

اگر شهوت و گناهی پیش می آمد طبعش پست و لثیم میشد.

به مادر داغدارش گفتم: آیا از فرزندت فرزند و یادگاری برایت مانده است

گفت: خیر. بحمدالله تعالی ثواب صبری است که خدای عزوجل در عوض این مصیبت به من در دینا و آخرت ارزانی کرده است.

#### ۱۷- حکایتی جالب از بانوی صبور بحرینی

(مسکن الفؤاد/ص ۹۶) مسلم بن یسار میگوید. سالی به بحرین یفر کردم. و در منزل خانمی وارد شدم و مدتی در آن منزل میهمان بودم. بسیار متنعم بود فرزندان و کنز و غلامان بسیاری داشت. ولی آن خانم را همیشه غمگین و افسرده خاطر میدیدم.

چند سال بعد که مجدداً به بحرین سفر کردم بر منزل آن خانم باز وارد شدم ولی اثری از نعمتهای قبل هیچ ندیدم.

فرزندانش مرده و تمام اموالش از بین رفته بود ولی آن خانم را بسیار شاد و مسرور دیدم.

بسیار تعجب کرده. از او سوال کردم. خانم

ص: ۱۵۲

. درایامی که متنعم به نعمتهای الهی بودی بسیار غمناک و محزون بودی!

ولی امروز که در بدبختی و مصیبت دست و پنجه نرم میکنی چرا اینقدر خوشحال و مسروری؟!!

خانم گفت: سال قبل که مهمان ما بودی و برگشتی. هر سرمایه ای را که برای تجارت به دریا فرستادم. تماما غرق شد و جز ضرر هیچ تجارتي نکردم. و فرزندانم نیز یکی پس از دیگری مبتلا به مرض لاعلاج گردیدند و از دنیا رفتند. غلامان و کنیزان را نیز یکی پس از دیگری از دست دادم.

گفتم: رحمت خدا یمهربان شامل حالت شود. ولی دران روزگار خوش شمارا همیشه ملول و غمگین میدیدم ولی امروز شما را در اوج بهجت و خورسندی میبینم.

بانو گفت: بله. درست است. علتش این بود که دران روزگار خوشبختی و اموال چون در نعمت دنیا بودم، همیشه ترس و بیم این را داشتم که خدای مهربان در دنیا پاداش کارهای خوبم را میدهد و حسنات مرا در دنیا جبران کرده و میکند و برای اخرتم هیچ چیزی باقی نخواهد ماند. ولی امروز که از خوشبختی به فقر رسیده ام امیدوارم که با صبوری خود بتوانم ذخیره ای برای اخرتم آماده سازم. میرزای وصال شیرازی ابیات بسیار زیبا یی در این موضوع دارد که اشاره میکنم.

میکشان خرم و زهاد غمینند مگر

گنه امید فزاید به دل و طاعت بیم

این سخن وه که چه خوش گفت یکی مرد حکیم

فقر امید فزاید به دل و نعمت و بیم

## ۱۸- حکایتی از پیرزنی بادیه نشین به نام ام عقیل

حکایتی از بزرگی است که میگوید: من

ص: ۱۵۳

با یکی از دوستان بسیار خوبم در سفری در بیابانی میرفتیم . و در صحرای کویری خشک راه را گم کردیم . حیران و سرگردان در بیابان بودیم که سمت راست صحرا یک خیمه ای به نظرمان آمد. به طرف خیمه حرکت کردیم . به خیمه که رسیدیم سلام کردیم و یک پیرزنی در خیمه نشسته بد پاسخ سلاممان داد. و پرسید شما چه کسانی هستید ؟ اینجا چه میکنید؟ گفتیم راه را گم کرده ایم. و اینک به اینجا رسیده ایم. و خواستیم استراحتی کرده و راه را از شما جویا شویم و به راهمان ادامه بدهیم. از اینکه راه را در صحرای کویری خشک و بی آب و علف گم کردیم خیلی ترسیدیم و وحشت وجودمان را گرفت که سرنوشتمان به کجا ختم میشود. ولی خیمه شمارا که تاز دور دیدیم بسیار امیدوار و خوشحال شدیم . پیرزن گلیمی برای ما پهن کرد و گفت روی گلیم بنشینید و استراحت کنید تا پسرم بیاید و در خدمت شما باشد. چیزی نگذشت که پرده خیمه را کنار زد گفت خدا امروز را ختم بخیر کند. شتر پسر من است که میاید ولی راکب پسر من نیست. . چیزی نگذشت که شتر و راکب به خیمه رسیدند. وقتی راکب از شتر پیاده شد شروع به گریه و شیون نمود و گفت : ای امعقیل . خدایمهربان به تو جزای خیر عنایت کند. و به تو صبر دهد و اجر عظیم به تو ارزانی دهد. پیرزن با تعجب گفت چه میگوی ؟ ! مگر عقیل پسرم مرده است که دل تسلی میدهی و تعزیتم میگوی ؟ ! گفت اری . شتران رم کرده

و پسرت برای آرام کردن آنها پیش رفت به او حمله ور شده و او درچاهی افتاد و از دنیا رفت. ام عقیل به راکب گفت. پیاده شو و این بزغاله را سربیر و ناهاری تهیه کن که من امروز مهمان دار هستم. تو اینجا به مهمانان من خدمت کن تا ن برگردم. و سوار شتر شد و رفت. غذا را خوردیم و خیل ینگران حال ان پیرزن بودیم. عصر نشده بود که پیرزن با حالی زار و خسته و محزون به خیمه اش برگشت. به استقبالش رفتیم و تعزیتش گفتیم. ام عقیل گفت ایا از بین شما کسی تلاوت قران میدانند؟ گفتیم. اری من بلدم. گفت لطف کن و کمی برای من قران بخوان تاباشنیدن آیات خدا قلبم آرام گیردومصیبت رابهبتربتوانم تحمل کنم. من نیز آیات (بقره/۱۵۷/۱۵۶) را تلاوت کردم

« الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ »

ام عقیل گفت : ای بنده خدا. قسمت میدهم ایا این آیاتی که خواندی دقیقا فرمایش خدا بود؟ گفتیم بخدا قسم . آیات قران بود. ام عقیل گفت: سلام و درود خدا بر شما میهمانان عزیزم. و بلندشد دورکعت نماز خواند و دست بردعا برداشت و اینچنین دعا نمود:

« اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ فَأَنْجِزْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي بِهِ وَلَوْ بَقِيَ أَحَدٌ لِأَحَدٍ »

خداوندا به بدرستی که من به جای آوردم آنچه را امر فرمودی پس وفا کن به آنچه وعده داده ای و لو کسی بکسی نباشد.

گفتم ام عقیل انتظار داشتیم در زمان

شنیدن مرگ تنها فرزندت چنانجزع و فزع کنی که همانندش را ندیده باشیم ولی بسیار صبورانه و حکیمانه برخورد کردی. احسنت بر ایمان تو .

ام عقیل با گریه گفت: اگر این دنیای فانی پست وفا دار بود و ارزشمند. اینچنین پیامبر عزیز اسلام و اهل بیت عزش را از ما نمیگرفت. دنیا به ال رسول (صلی الله علیه و آله) وفا نکرد . به من و پسر من وفا کند. اف براین دنیای زود گذر بی مقدار فانی.

با او خداحافظی کرده و با خود گفتیم عجب پیرزن با وقار مومنه عقیده ای بود این مادر. همانند او را ندیده بودیم .

چه زیبا و عاقلانه با مرگ فرزندش روبرو شد. او بخوبی میدانند که در برابر مرگ همه عالم عاجزند و هیچ راه گریز و فراری برای احدی نیست. حتی انبیاء گرام و اولیاء خوب خدا. همه عالم طعم مرگ را خواهند چشید . و جزع و فزع و ناله هیچ سودی ندارد مگر اینکه اجر و ثواب و ارزش صبر را میبکاهد و نابود میکند. و با جزع و فزع هیچ میتی برنگشته است و بحال میت هم این ناله ها هیچ فائده ای ندارد. .

افرین برام عقیل که به سوی صبرپناه گرفت و فرزندش را برای آخرت خود ذخیره ثواب قرارداد. تا این صبوری درقیامتی که کسی به کسی نیست و مادر از فرزند فرار میکند و فرزند از مادر. و هر کس بدنبال بدبختی خویش است. میتواند سایبانی برای روز محشرش باشد.

## ۱۹- حکایت کنیزی که داغ بسیار دیده بود

(مسکن الفؤاد/ص ۹۷) بیهقی از ذی النون مصری روایت کرده است که گفت : به مکه مشرف شده بودم و به طواف خانه خدا مشغول بودم که دو کنیزی را دیدم

ص: ۱۵۶

که در حال طواف حال خوشی داشتند و با اشعارشان با خدای خود درد و دل میکردند.

مضمون این اشعار این چنین بود

صبرت و كان الصبر خير مطيه و هل جزع منى ليجدى فاجزع

صبر کردم و صبر بهتر مرکوبی است. آیا جزع و بیتابی مرا فایده ای می دهد که به جای آوردم؟

صبرت على ما لو تحمل بعضه جبال برضوى اصبيحت تصدع

صبر کردم بر بلیه ای که اگر قدری از آن بر کوههای رضوی بار شود ، از یکدیگر می پاشند

ملكتم دموع العين ثم رددتها الى ناظري فالعين فى القلب تدمع

و اشک دیدگان را مالک شدم و بازش به سوی دیده برگردانیدم ، پس دیده بر دل اشک می بارد.

گفتم : ای جاریه ! این بیتابی و شکوه برای چیست؟ گفت: از مصیبتی که به من رسیده و هرگز به احدی نرسیده است.

گفتم چه مصیبتی ؟

گفت : دو پسر داشتم که همیشه مثل دو بچه شتر باهم بودند و باهم بازی میکردند.

روزی پدرشان دو گوسفند قربانی کرد و از خانه بیرون رفت . یکی از پسران برادرش را گفت : ای برادر ! می خواهی بر تو بنمایم که پدرمان چگونه گوسفند را قربان نمود ؟ پس برخاست و مویهای برادرش گرفت و سرش را از بدن جدا کرد وقتی جان کندن برادرش را دید چنان ترسید که از منزل با وحشت فرار کرد.

وقتی پدرشان به منزل برگشت و با پیکر بی جان پسرمان روبرو شد و علت را جویا شد. گفتم برادر برادرش را سر برید و متواری شد. . پدر ناله

ص: ۱۵۷

کنان بدنبال پسرش رفت. از شهر بیرون رفت و دید در صحراها گرگی پسرش را دریده و خورده است. انقدر جزع و فزع کرد که در برگشت به شهر از پای درآمد و از دنیا رفت.

گفتم اکنون چه خواهی کرد؟ گفت: اختیار کردم طاعت خدای را بر طاعت شیطان. .

خدایم فرماید صبر کنید (بقره/۱۵۳) « ان الله مع الصابرين »

. (آل عمران/۱۴۶) « و الله يحب الصابرين »

ولی شیطان امر میکند بر جزع و فزع و کفر و ناسزاگویی .

## باب سوم: رضا و تسلیم

### اشاره

(حدید/۲۳) « لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ »

این را بدانید تا هرگز محزون نشوید وقتی نعمتی را از دست می‌دهید و اگر نعمتی به شما برسد خوشحال ی زیاد نکنید . چون خداوند از انسان خیال‌باف متکبر فخر فروش خوشش نمیاید .

به مقام رضا و تسلیم کسی رسیده است که محبت و دوستیش نسبت به خداوند به اوج رسیده باشد. زیرا هرکس هرکسی را دوست بدارد کارها و اثار و رفتار او را نیز دوست میدارد. چگونه است کسی که ادعای دوستی خداوند را دارد ولی به مقدرات الهی راضی نیست و برخی از کارهای خداوند را نمیپسندد دوست ندارد؟! !

اگر معرفت الهی را به شجره ای خضراء طیبه مثال بزینیم . ثمره و میوه این شجره طیبه محبت به خداوند است.

و اگر هم محبت را به شجره ای خضراء و طیبه مثال بزینیم . ثمره و میوه ان معرفت به الله خواهد بود.

محبت و معرفت مانند گل و

گلاب است.

عمق دوستی با خداوند را میتوان مقایسه کرد با دوستی های دنیوی. چگونه دونفر که باهم دوست صمیمی هستند. هرچه به صفات عالیه هم بیشتر شناخت پیدا کنند نسبت به هم محبت بیشتری خواهند داشت. و بدوستی آنان افزوده میشود.

پس کسی که به چشم بصیرت و بینش جلال الهی و کمال نامتناهی او نظر نماید او را دوست می دارد

(بقره/۱۲۶) « وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ »

آن کسانی که ایمان به خدای آورده اند، دوستی شان سخت و محکم و استوار است

و چون او را دوست داشت هر اثری که از او صادر شود مستحسن و مقتضی خشنودی و رضای خویش می شمارد،

و رضا ثمره ای از ثمرات محبت است بلکه هر کمالی منتهی به رضا می شود و پس از آنکه رضا فرع شناسایی و محبت شد مستلزم تصور رحمتش. امید به او و مستوجب تصور هیبتش، فروتنی و خشیت برای اوست و در این حال، با عدم وصول،

شوق افزایش و در صورت وصول انس فراز آید، با فزونی انس انبساط روی نماید و با مطالعه عنایتش توکل چهره گشاید،

و با نیک شمرده آنچه از او صادر گردد رضا حاصل شود و با تصور قصور نفس در جنب کمال محبوب و نهایت احاطه و اقتدار محبوب به او تسلیم به سوی محبوب را نائل آید و مقامات عظیمه از تسلیم متشعب می شود که این مقامات را آن کس شناسد که تواند شناخت و به تسلیم منتهی می شود

ص: ۱۵۹



به سوی غایت هر کمال.

و بدان که رضا فضیلتی بزرگ است برای انسان بلکه تمام فضایل را بازگشت به سوی رضا است (و خدای تعالی تنبیه به فضل انسان فرموده و فضل او را مقرون به رضای خود نموده و علامتی برای او قرار داده است

(مائده/۱۱۹) « رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ »

خدا از ایشان راضی است و ایشان نیز از خدا راضی می باشند

(توبه/۷۲) « وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ »

خشنودی خدا بزرگتر است. و آن خشنودی نهایت احسان است و غایت امتنان

(کافی/ج ۲/ص ۹۳) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: « إِنَّا صَبِرٌ وَ شِيعَتُنَا أَصْبِرُ مِمَّا قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَ شِيعَتُكُمْ أَصْبِرُ مِنْكُمْ قَالَ لَأَنَا نَصِيرٌ عَلَى مَا نَعْلَمُ وَ شِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ »

از یکی از اصحاب، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ما صبورانیم و شیعه ما، از ما صبرشان بیشتر است. گفتیم: قربانت، چگونه شیعه ما از شما صبرشان بیشتر است؟

فرمود: برای آنکه ما دانسته صبر کنیم و شیعه ما بر آنچه ندانند صبر کنند.

(أصول الكافي/ج ۳/ص ۱۱۹) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: « إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، يَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ، فَيَأْتُونَ بَابَ الْجَنَّةِ، فَيَضْرِبُونَ، فَيَقَالُ لَهُمْ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ الصَّبْرِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: عَلَى مَا صَبَرْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصِيرٌ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ نَصِيرٌ عَنِ مَعْاصِي اللَّهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: صِدْقُوا، أَدْخِلُوهُمْ الْجَنَّةَ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ »

امام صادق (علیه السلام) فرمود: چون روز قیامت شود، دسته ئی از مردم برخیزند و بیایند و در بهشت را بکوبند،

ص: ۱۶۰

بآنها گویند: شما کیستید؟ گویند: ما اهل صبریم، بآنها گویند: بر چه صبر کردید؟ گویند: بر اطاعت خدا و از نافرمانی او صبر کردیم، خدای عز و جل فرماید: راست گویند: ایشان را بیهشت در آورید و همین است قول خدای عز و جل: «همانا صابران اجر خود را بدون حساب بدست آورند»

(مجموعه ورام/ج ۱/ص ۴۱) عَنْ أَيُّوبَ (عليه السلام) «قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ لَوْ دَعَوْتَ اللَّهَ أَنْ يَشْفِيكَ قَالَ «۱»

وَيَحْكُ كُنَّا فِي النَّعْمَاءِ سَبْعِينَ عَامًا فَهَلُمَّ نَصْبِرْ عَلَى الضَّرَاءِ مِثْلَهَا فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى عُوْفِي»

از ایوب (علیه السلام) نقل کرده اند

همسرش به او گفت: کاش دعا می کردی خدا شفایت می داد؟ فرمود: وای بر تو، هفتاد سال من در رفاه و نعمت بودم، پس بگذار تا همان قدر در سختی باشم، و چیزی نگذشت که بهبود یافت.

(مجموعه ورام/ج ۱/ص ۱۱۹) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رَضٍ) لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلَى الْأَنْصَارِ فَقَالَ أَمْؤْمِنُونَ أَنْتُمْ فَسَيَكْتُوْا فَقَالَ رَجُلٌ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ وَ مَا عَلَامَةُ إِيمَانِكُمْ قَالُوا نَشْكُرُ عَلَى الرَّخَاءِ وَ نَصْبِرُ عَلَى الْبَلَاءِ وَ نَرْضَى بِالْقَضَاءِ فَقَالَ مُمْؤْمِنُونَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»

ابن عباس (رض) می گوید: وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر انصار وارد شد. فرمود: آیا شما مؤمن هستید؟ همه ساکت شدند. مردی از آنها گفت: بلی ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضرت فرمود: علامت ایمانتان چیست؟ انصار گفتند: در برابر نعمت و راحتی خدا را شکر می کنیم، بر بلا صبر می کنیم و به قضا و قدر الهی راضی هستیم حضرت فرمود: به خدای

کعبه قسم که شما مؤمن هستید.

(غررالحکم ودررالكلم/ج ۵/ص ۴۴۵) « مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ اجْتَبَاهُ »

هر که فرمانبرداری کند خدا را برگزیند خدا او را.

قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) « إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ فَإِنْ رَضِيَ اضْطَفَاهُ »

چون خدا متعال بنده ای را دوست دارد، بلا- به او ارزانی دارد، پس اگر شکیب دارد، او را برمی گزیند و اگر در مقام رضا ایستاد، او را خالص خویش قرار می دهد

(کافی/ج ۳/ص ۶۳۷) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) « قَالَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلِهِ كَفَّهُ الْمِيزَانَ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ »

از امام صادق (علیه السلام)، فرمود: همانا مؤمن چون کفه ترازو است، هر آنچه بر ایمانش افزوده گردد، بر بلایش افزوده شود

قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) « إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ وَإِنْ رَضِيَ اضْطَفَاهُ »

پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله)

چون خدا بنده ای را دوست دارد بلا به او ارزانی دارد، پس اگر شکیب دارد. او را برمیگزیند و اگر در مقام رضا ایستاد او را خالص خویش قرار می دهد

« (مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد/۸۴) قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) « إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْبَتَ اللَّهُ تَعَالَى لِطَائِفَةٍ مِنْ أُمَّتِي أُجْنِحَهُ فَيَطِيرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الْجَنَانِ يُشِيرِعُونَ فِيهَا وَ يَتَنَعَّمُونَ كَيْفَ شَاءُوا فَتَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَيْلُ رَأَيْتُمْ الْحَسَابَ فَيَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا حِسَابًا فَيَقُولُونَ هَلْ جُزْتُمْ الصَّرَاطُ فَيَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا صِرَاطًا فَيَقُولُونَ هَلْ رَأَيْتُمْ جَهَنَّمَ فَيَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا شَيْئًا فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ أُمَّهِ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ مِنْ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) فَيَقُولُونَ نَشَدْنَاكُمْ اللَّهَ حَدَّثُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ فِي الدُّنْيَا

ص: ۱۶۲

فَيَقُولُونَ خَصِيصًا لِّمَن كَانَتْ فِيْنَا فَبَلَّغْنَا اللَّهَ تَعَالَى هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ فَيَقُولُونَ وَمَا هُمَا فَيَقُولُونَ كُنَّا إِذَا خَلَوْنَا نَسِيْتَحِيِي أَنْ نَعْصِيَهُ  
وَ نَزَضِي بِالْيَسِيرِ مِمَّا قَسَمَ لَنَا فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ حَقٌّ لَكُمْ هَذَا»

چون قیامت بر پا شود خداوند تعالی بعضی از است مرا پرها برویاند و از قبور خودشان به سوی بهشت پرواز کنند و در بهشت می شتابند و چندان که بخواهند به تنعم می پردازند .

پس ملائکه به ایشان میگویند : آیا دیدید حساب را ؟ میگویند: ما حساب را ندیدیم

میگویند آیا جهنم دیدید ؟ میگویند : ما از امت محمدیم (صلی الله علیه و آله)

میگویند شما را به خدای قسم می دهیم که حدیث کنید اعمال شما در دنیا چه بود ؟

میگویند در ما دو خصلت بود که خدای تعالی ما را به این منزلت رسانید به فزونی رحمت خود

میگویند : آن دو خصلت چه بود ؟ میگویند : ما هر وقت خلوت مینمودیم . حیا میکردیم که معصیت خدای نماییم و به اندک راضی میشدیم از آنچه قسمت ما کرده است

ملائکه میگویند : این درجه حق شماست .

(مسکن الفؤاد عند فقد الأجه و الأولاد/۱۰۵) « سل لنا ربك امرا اذا فعلناه يرضى به عنا فإوحى الله تعالى اليه قل لهم يرضون  
عنى حتى ارضى عنهم»

و در اخبار حضرت موسی (علیه السلام) است که بنی اسرائیل آن حضرت را گفتند از پروردگار خود برای مسالت نمای امری را که چون به جای آوریم از ما راضی شود پس خدای تعالی به سوی آن حضرت وحی فرمود که ایشان

را بگو از من راضی باشند تا من از ایشان راضی باشم

(محاسن / ج ۱ / ص ۲۵۲) « وَ نَظِيرُهُ مَا رُوِيَ عَنِ نَبِيِّنَا (صلى الله عليه و آله) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْيَنْظُرْ مَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَزِّلُ الْعَبْدَ مِنْهُ حَيْثُ أَنْزَلَهُ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ»

از پیغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) روایت شده است که فرمود: « آنکه خواهد بداند که چیست برای او در نزد خدای عزوجل ، پس نظر کند که چیست برای خدای عزوجل در نزد او پس به درستی که خدای تعالی بنده را منزلتی از خود می دهد که بنده از نفس خود خدای را منزلت دهد

( بحار / ج ۷۹ / ص ۱۴۳ ) وَ فِي أَخْبَارِ دَاوُدَ (عليه السلام) « مَا لِأَوْلِيَائِي وَ الْهَمَّ بِالْدُنْيَا إِنَّ الْهَمَّ يُذْهِبُ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ يَا دَاوُدُ إِنَّ مَحَبَّتِي مِنْ أَوْلِيَائِي أَنْ يَكُونُوا رُوحَانِيْنَ لَا يَعْتَمُونَ»

و در اخبار داود (عليه السلام) است دوستان مرا ، با غم چه کارست ؟ به درستی که هم خاطر و اندوه دل شیرینی مناجات مرا زایل می کند از دلهای ایشان ای داود ! حق محبت من از دوستانم این است که پیوسته در روح و مسرت باشند و صفحه ضمیر ، به ناخن هم و اندوه نخرانند

(الدعوات / راوندی / ص ۱۶۴) وَ رُوِيَ أَنَّ مُوسَى (عليه السلام) « قَالَ يَا رَبِّ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا أَنَا عَمَلْتُهُ نَلْتُ بِهِ رِضَاكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ إِنَّ رِضَايَ فِي كُرْهِكَ وَ لَنْ تُطِيقَ ذَلِكَ قَالَ فَخَرَّ مُوسَى (عليه السلام) سَاجِدًا بَاكِئًا فَقَالَ يَا رَبِّ خَصَّصْتَنِي بِالْكَلامِ وَ لَمْ تُكَلِّمْ

ص: ۱۶۴

بَشْرًا قَبِيلِي وَ لَمْ تَدُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَنَالُ بِهِ رِضَاكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ رِضَايَ فِي رِضَاكَ بِقَضَائِي»

و روایت شده است که : حضرت موسی (علیه السلام) به پیشگاه حضرت اقدس الهی عرض کرد که خداوندا ! مرا راهنمایی کن به آنچه خوشنودی و رضای تو در آن است تا به آن کار بندم و عمل نمایم . پس خدای تعالی به سوی او وحی فرستاد که رضای من در چیزهایی است که تو مکروه می شماری عرض کرد : ای پروردگار من ! مرا بر آن چیز دلالت فرمای . فرمود : به درستی که رضای من در رضای توست به قضای من .

(قصص الأنبياء / (راوندی) / ص ۱۶۵) « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « لَمَّا صَاحَ مُحَمَّدٌ مُوسَى (عليه السلام) إِلَى الطُّورِ فَنَادَى رَبَّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي خَزَائِنَكَ قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ خَزَائِنِي إِذَا أَرَدْتُ شَيْئًا أَنْ أَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ \* وَقَالَ قَالَ يَا رَبِّ أَيُّ خَلْقِكَ أَبْغَضُ إِلَيْكَ قَالَ الَّذِي يَتَّهَمُنِي قَالَ وَ مِنْ خَلْقِكَ مَنْ يَتَّهَمُكَ قَالَ نَعَمْ الَّذِي يَسْتَخِيرُنِي فَأَخِيرُ لَهُ وَ الَّذِي أَقْضِي الْقَضَاءَ لَهُ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ فَيَتَّهَمُنِي»

و در مناجات حضرت موسی (علیه السلام) است که ای آفریدگار من ! کدام بنده تو به سوی تو محبوبترست ؟ فرمود : آنکه هرگاه محبوب او را از او بستانم با من از در مسالمت باشد و قضای مرا تسلیم دهد و بداند که صلاح او را در آن دانسته ام .

عرض کرد: بنده ای است که تو بر او ساخط و از او ناراضی باشی؟ فرمود: آنکه در امری خیرخود

از من خواهد و چون خیر او را بر آورم و جاری نمایم قضای مرا ناگوار دارد .

روایت شده است خبری که سخت تر از این است اینکه خدای تعالی فرموده است :

(کنز الفوائد/ج ۱/ص ۳۶۰) « قَالَ حَاكِيًا عَنْ رَبِّهِ جَلًّا وَعَزًّا وَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يَضْبِرْ عَلَيَّ فَلْيَتَّخِذْ رَبًّا سِوَايَ »

منم خدای متصف به صفات کمالیه جز من خدایی نیست آنکه بر بلای من صبر نکند و شکیب نیاورد و به قضای من رضا ندهد ، پس پروردگار دیگری برای خود اختیار نماید .

(تحف العقول. ل/۳۷۴) قَالَ (عليه السلام) « أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ (عليه السلام) يَا دَاوُدُ تُرِيدُ وَأُرِيدُ فَإِنْ اِكْتَفَيْتَ بِمَا أُرِيدُ مِمَّا تُرِيدُ كَفَيْتَكَ مَا تُرِيدُ وَإِنْ أَبَيْتَ إِلَّا مَا تُرِيدُ أَتَعْبُتُكَ فِيمَا تُرِيدُ وَكَانَ مَا أُرِيدُ »

ای داود ! تو اراده ای می کنی و من اراده می کنم و به درستی که پدید آید اراده من اگر مرا تسلیم دهی و گردن نهی کفایت اراده تو را می کنم و اگر مسلم نداری آنچه را که اراده آن را کرده ام ، تو را در آنچه اراده کرده باشی به تعب می اندازم و جز اراده من نخواهد بود.

مکارم الأخلاق/ج ۲/ص ۸۹) قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) « أَوَّلُ مَرِنٍ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ الْحَمَّادُونَ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ »

اول کسانی که به بهشت خوانده میشوند کسانی هستند که خدا را بسیار حمد می کنند و او را در نهان و آشکار سپاس میگویند.

(مجموعه ورام/ج ۱/۲۳۰) قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ « أَوَّلُ

ص: ۱۶۶

مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ»

نخستین کسانی که به سوی بهشت خوانده شوند در روز قیامت آنانند که خدای تعالی را در همه حالات از یاس و رجاء و بؤس و رخاء حمد کنند و ستایش گزارند

از ابن مسعود است: که هر آینه اگر پاره آتشی را که بسوزاند و باقی گذارد آنچه را باقی گذارد بلیسم و زبان بر آن سایم دوست تر می دارم از این که آنچه را هست بگویم ای کاش نمی بود و آنچه نیست بگویم کاش می بود.

از ابو درداء است که درون ایمان صبر است در طاعت حکم و رضاست بر جریان قدر الهی

(روضه الواعظین / ج ۲/۴۲۶) قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) « إِنَّ اللَّهَ بِحِكْمَتِهِ وَ جَلَالِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَ الْفَرْجَ فِي الرِّضَا وَ الْيَقِينِ وَ جَعَلَ الْغُلَّ وَ الْحَزْنَ فِي الشُّكِّ وَ السَّخَطِ »

به درستی که خدای حکیم متعال قرار داد است راحتی و گشایش را در رضا و یقین و قرار داده است غم و اندوه را در شکیب و نارضایی .

(بحار/ج ۹۰/۳۳۶) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) « أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى (عليه السلام) أَنَّ عِبَادِي لَمْ يَنْتَقِرُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ الْوَرَعِ عَنِ الْمَعَاصِي وَ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ صَنَعَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَمَّا الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا فَأَحْكَمُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ أَمَّا الْمُتَوَرِّعُونَ عَنِ الْمَعَاصِي فَمَا أَحْسَنَ بِهِمْ وَ أَمَّا الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى »

(أصول کافی/ج ۳/ص ۱۰۲) عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ



بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: « قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا الزُّهْدُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ أَعْلَى دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَةِ الرِّضَا »

فرمود: زهد را ده جزء است، بالاترین درجه زهد پست ترین درجه ورع است. و بالاترین درجه ورع پست ترین درجه یقین است، و بالاترین درجه یقین پست ترین درجه رضاست.

(مصباح الشریعه/۱۸۲) قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) « صِفَةُ الرِّضَا أَنْ يَرْضَى الْمُحْتَبِوبَ وَ الْمَكْرُوهَ وَ الرِّضَا شُعَاعُ نُورِ الْمَعْرِفَةِ وَ الرِّاضِي فَإِنَّ عَنْ جَمِيعِ اخْتِيَارِهِ وَ الرِّاضِي حَقِيقَةٌ هُوَ الْمَرْضِيُّ عَنْهُ وَ الرِّضَا اسْمٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ مَعَانِي الْعُبُودِيَّةِ وَ نَفْسِيَّةِ الرِّضَا سُورُورِ الْقَلْبِ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدًا الْبَاقِرَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ تَعَلَّقُ الْقَلْبُ بِالْمَوْجُودِ شَرِكٌ وَ بِالْمَفْقُودِ كُفْرٌ وَ هُمَا جَنَاحَانِ مِنْ سِنِّهِ وَ أَعْجَبُ مِمَّنْ يَدْعِي الْعُبُودِيَّةَ لِلَّهِ كَيْفَ يَنَازِعُهُ فِي مَقْدُورَاتِهِ حَاشَا الرِّاضِينَ الْعَارِفِينَ عَنْ ذَلِكَ »

امام صادق (علیه السلام) فرمودند :

صفت رضا این است که پسندیده افتد آنچه دلخواه و آنچه ناگوار است و رضا روشنی نور شناسایی حق است و راضی از تمام اختیار خود فانی است و راضی در حقیقت راضی شده از اوست و رضا اسمی است که مجتمع است در او انواع معانی بندگان خدا و تفسیر رضا ، شادمانی دل است و شنیدم از پدرم محمد باقر (علیه السلام) که می فرمود: علاقه به آنچه موجود است ، شرک است و به آنچه مفقود است. کفر است و این هر دو از سنت و سیرت رضا بیرونند و عجب است از آنکه دعوی بندگی خدای نماید .

گونه در مقدراتش راه منازعت می گشاید؟ خدای تعالی دور دارد راضیان عارف را از این امر ناپسند.

(مسکن الفواد/۸۷) وَ رُوِيَ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ « ابْتُلِيَ فِي آخِرِهِ بِضَعْفِ الْهَرَمِ وَالْعَجْزِ فَزَارَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ (عليه السلام) فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ فَقَالَ أَنَا فِي حَالِهِ أَحَبُّ فِيهَا الشَّيْخُوخَةَ عَلَى الشَّبَابِ وَالْمَرَضَ عَلَى الصَّحَّةِ وَالْمَوْتَ عَلَى الْحَيَاةِ فَقَالَ (عليه السلام) أَمَا أَنَا يَا جَابِرُ فَإِنْ جَعَلَنِي اللَّهُ شَيْخًا أَحَبُّ الشَّيْخُوخَةَ وَإِنْ جَعَلَنِي شَابًا أَحَبُّ الشَّيْبُوخَةَ وَإِنْ أَمْرَضَنِي أَحَبُّ الْمَرَضِ وَإِنْ شَفَانِي أَحَبُّ الشِّفَاءِ وَالصَّحَّةَ وَإِنْ أَمَاتَنِي أَحَبُّ الْمَوْتِ وَإِنْ أَبْقَانِي أَحَبُّ الْبَقَاءِ فَلَمَّا سَمِعَ جَابِرٌ هَذَا الْكَلَامَ مِنْهُ قَبَلَ وَجْهَهُ وَقَالَ صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَإِنَّهُ قَالَ سَتُدْرِكُ لِي وَلِدًا اسْمُهُ اسْمِي يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا كَمَا يَبْقُرُ النَّوْرُ الْأَرْضَ فَلِذَلِكَ سُمِّيَ بَاقِرَ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَيْ شَاقَهُ»

و روایت شده است که جابر بن عبدالله انصاری:

جناب جابر بن عبدالله انصاری (رض) در آخر عمر خود به ضعف پیری مبتلا شده بود. روزی امام باقر (علیه السلام) به عیادت ایشان تشریف بردند. و از حالش سؤال نمودند. جابر عرض کرد در حالی هستم که پیری را از جوانی خوشتر می شناسم و مرض را بر صحت بهتر میدانم و مرگ را بر زندگی ترجیح می دهم. آن حضرت فرمود: اما من ای جابر! اگر خدای عزوجل، مرا پیر قرار دهد، پیری را دوست می دارم و اگر جوان قرار دهد جوانی را می خواهم و اگر مرا مریض گرداند، دوستدار مریضم و اگر

ص: ۱۶۹

شفا و صحت بخشد. شفا و صحت را می پسندم و اگر مرا بمیراند مرگ را بر خود روا می دارم و اگر بقا ارزانی را حق خود می شمارم. چون جابر این سخن از آن حضرت استماع نمود، روی مبارک آن حضرت را بوسه داد و گفت: راست فرمود پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) پس به درستی که حضرت به من فرمود: زود باشد که دریای فرزندی از فرزندان مرا که نام من باشد و بشکافد علم را چنان که گاو زمین را بشکافد. پس از این نامبردارشده است به باقر علم اولین و آخرین یعنی شکافنده اش.

این سخن در گوش هوشم دوش آمد از سروش گر خدا را دوست داری در رضای او بکوش

(مسکن الفواد/۸۹) قال الصادق (علیه السلام) «رأس طاعه الله، الصبر و الرضى عن الله فيما احب العبد او كره و لا يرضى عبد عن الله فيما احب او كره الا كان له خيرا فيما احب او كره»

کلینی به اسناد خود از حضرت ابی عبدالله روایت کرده است که فرمود

سر بندگی حضرت حق متعال، صبر و رضای از اوست در آنچه بنده دوست دارد یا ناگوار شمارد و بنده راضی نمی شود از خدای در آنچه خواهد یا نخواهد جز آنکه برای او خیر است در آنچه خواست یا نخواست

(فقه منسوب بامام الرضا (علیه السلام) /ص ۳۵۹) قال علی (علیه السلام)

«أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ»

دانایتر مردمان به خدای تعالی راضی تر ایشان به قضای اوست

(الفقه المنسوب بامام الرضا)

ص: ۱۷۰

(علیه السلام) ۳۵۹/ قال علی (علیه السلام) « أَنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ يَا مُوسَى مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ إِنِّي إِنَّمَا أَبْتَلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أُعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ فَلْيَصْبِرْ عَلَيَّ بَلَائِي وَ لِيَشْكُرْ نِعْمَائِي وَ لِيَرْضَ بِقَضَائِي أَكْتُبُهُ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي»

مولا- فرمود : خدای تعالی فرموده است : بنده مومن خود را در چیزی از نعمت و بلا نمی گذارم جز اینکه خیر قرار می دهم برای او . پس باید راضی باشد به قضای من و صبر کند بر بلای من و شکر گزارد نعمتهای مرا تا بنویسم ای محمد او را از صدیقان و راستکاران در بندگی نزد خود .

و از آن بزرگوار است که فرمود : از چیزهایی است که خدای عزوجل به حضرت موسی (علیه السلام) وحی نموده است :

(المومن/ص ۱۷) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ « فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مُوسَى (علیه السلام) أَنْ يَا مُوسَى مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ إِنِّي إِنَّمَا أَبْتَلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أُعْطِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَرْوِي عَنْهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ عَبْدِي فَلْيَصْبِرْ عَلَيَّ بَلَائِي وَ لِيَرْضَ بِقَضَائِي وَ لِيَشْكُرْ نِعْمَائِي أَكْتُبُهُ فِي الصَّادِقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمَلَ بِرِضَائِي وَ أَطَاعَ أَمْرِي»

خدا به موسی (علیه السلام) فرمود: ای موسی بن عمران. نیافریدم آفریده ای را که او را دوست دارم از بنده مؤ من خود . بدرستی که من گرفتارش می کنم به چیزی که خیر خود اوست بدرستی که من

عافیتشس می بخشم به آنچه خیر اوست! و باز می گردانم از او چیزی را به آنچه خیر اوست و من داناترم به آنچه صلاح بنده من در آن است. پس باید بلای مرا صابر باشد و نعمای مرا شاکر تا او را از صدیقان و راستان نزد خود بنویسم چون عمل به رضای من کند و امر مرا طاعت نماید.

(کافی/ج ۲/ص ۶۳) سِئِلَ عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قُلْتُ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعَلِّمُ الْمُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ قَالَ بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُورٍ أَوْ سَخَطٍ «

به حضرت صادق (علیه السلام) عرض شد که به کدام چیز مومن را می توان شناخت که او مومن است؟

فرمود: به تسلیم مر مرا خدای را و رضای در آنچه از شادمانی و ناگواری بر او وارد آید

(مسکن الفواد/۹۰) در اسرائیلیات وارد شده است که:

بنده عابدی روزگاری دراز خدای را عیادت کرد پس در خواب دید که فلانه زن عابده انیس تو در بهشت است. تصمیم گرفت ان زن مومنه بهشتی را پیداو او را به معبد خود دعوت تا رفتار و کردار او را ارزیابی کند و علت همنشینی با او در بهشت را بفهمد.

پس زن را دعوت کرد و سه شبانه روز از او ضیافت نمود و روزها را به صیام و شبها را به قیام می گذرانید ولی با کمال تعجب میدید زن عابده روزها را روزه نمیگیرد و شبها را نیز به خواب و استراحت می گذراند. با کمال تعجب عابد به زن عابده گفت: آیا جز آنچه می بینم عملی

ص: ۱۷۲

برای تو هست؟ زن عابده گفت: به خدای قسم جز آنچه دیدی عملی ندارم و غیر از این عبادتی بلد نیستم و نمی دانم. باز عابد سخنش را تکرار می کرد تا بلکه بفهمد سر این مقام این زن عابده در چیست؟ تا اینکه زن عابده گفت چرا اینقدر اصرار و کنکاش میکنی؟! عابد گفت خوابی دیده ام و بدنبال علت آن هستم. زن عابده گفت شاید به خاطر خصلتی است که دارم. عابد گفت کدام صفت و خصلت؟ زن عابده گفت: یک خصلت کوچک در من هست که اگر در سختی اتم تمنای راحتی و رفاه از خدای عزیز ندارم و اگر در بیماری و مرض باشم شفا و درمان نمی خواهم. تسلیم محض او هستم. پس عابد با گریه گفت. احسن بر تو. زهی صفت و خصلتی که بظاهر کوچک است ولی بسیار بزرگ است و از طرفی بسیاری از عباد هم نتوانند به این مقام برسند و این مرام و خصلت را ملکه خود نمایند.

چرا که مرتبه رضا واقعا بلندتر از مرتبه صبر است. حتی بالاتر از آن این که مقایسه و نسبت صبر با مقام رضا در نزد اهل حقیقت فاصله و نسبت معصیت است با مقام وارزش طاعت!!

کسی که مدعی است محبت به خدای مهربان دارد پس اگر مصیبتی و بلایی به او رسد در اوج لذت خواهان آن بلاست. چرا که به قول معروف هرآنچه از دوست رسد نیکوست.

به درستی که محبت اقتضا می کند التذاذ به بلا را. زیرا

ص: ۱۷۳

که محب و عاشق خدا در وسط ابتلاء به بلا بیشتر بیاد محبوب میبند و در انس و موانست با محبوب خود را میابد . و به تقرب و نزدیکی به محبوب میافزاید . و ارزش صبر در زمان کراهت و ناراحتی قیمت یمخورد نه در راحتی و لذت . صبر در نعمت نیست بلکه صبر در بلاست . شکر در نعمت است و صبر در زمان بلا . نفس انسان از تلخی صبر بیزار است چون منافات دارد با امیال نفسانی . او کراهت نیمخواهد . او از سختی و بلا فراری است . اینجاست که ارزش صبر خودش را نشان میدهد .

پس هر جا ادعای محبت شود بلافاصله صبر از راه میرسد . چون صبر و محبت رفیق دائمی همنند .

البته صبر معلم نفس خواهد بود . نفس فقط با چوب صبر تنبیه و تربیت وساخته و تقویت میشود . طبیعی است که طبع بشری از سختی ها و بلاها و زجر کشیدن ها تنفر داشته باشد . و چه خوب گفته اند در مقابل دشمن باید استقامت و چالاکی و جلالت و شکوه را نشان داد و در مقابل دوستان تواضع و عجز و ناتوانی را بنمایش گذاشت .

و همه ما بخوبی میدانیم که انسان هیچ دشمنی بدتر و قدیمی تر و خطرناک تر از نفس و شهوت ندارد . پس در مقابل دشمنی همچون نفس باید چالاکی و استقامت خود را به نمایش درآوری و در مقابل محبوب و معشوق که خدای متعال باشد در اوج عجز و ناتوانی و خضوع و خشوع باشی .

بقول حکماء که گفته اند : صبر سخت ترین منازل بر عامه است و ترسناک ترین منازل در

راه عشق و دوستی است و ناخوشترین کار در راه توحید و خدای پرستی است .

چرا که برای عموم مردم عادی صبر در مواقع بلا سخت ترین منازل است زیرا تمرین ریاضت و سختی در مسیر عرفان و عشق به خدا نداشته و مالش مورد آزمایش قرار نگرفته و عادت به غربت و تنهایی و خواری نداشته و نمیتواند از نظر عقلی درک کند که با تحمل بلا میتواند به مامات عالیہ برسد. و نمیتواند به این حالات عرفانی دست یابد که باید از بلا و مصیبت لذت برد چرا که از معشوق این تقدیر آمده است. به همین دلیل است که وقتی مصیبتی میبیند به جزع و فزع میافتد و بی صبری میکند و فس او غلبه دارد بر عقل او. و کنترل نفس برای او بسیار دشوار است. چون بی خبر است از مقامات صبر و تسلیم در برابر مقدرات الهی .

و اما او حش منازل در راه محبت از این رهگذر است که محبت مقتضی انس به محبوب و التذاد به بلاست . زیرا صبر و رضا منافی یکدیگرند

و ناخوشتر در مقام توحید این که صابر را دعوی تجلد است و هر دو از مرغوبات نفس می باشد و توحید را اقتضای منافی نفس است پس می باشد ناخوشتر ، زیرا که ثبات نفس در مقام توحید از اقبیح منکرات است ، بلکه رضا با بزرگی قدر و علو امرش نزد اهل تحقیق از اول مسالک توحید است زیرا که سلوک ایشان به فنای در توحید به ذاتهای ایشان است و رضا فنای اراده در اراده حق متعال و وقوف صادق با مراد اوست و فنای صفت قبل

ص: ۱۷۵



از فنای ذات است . به این تحقیق ، منافات صبر و رضا با یکدیگر برای تو مبین شد و بعد مسافت و شدت مسالکی که در میانه این هر دو است معین گردید

## فصل : درجات رضا

### درجه اول مقام رضا

برای مقام رضا سه درجه است

این است که بنده خدا باید نظر کند به زمان وقوع و نزول بلا . و تعقل نماید که خداوند حکیم و داناست پس هر اتفاقی بیفتد او بیشتر از من صلاح مرا میداند . این تعقل مقتضی رضاست و دقیقاً میفهمد در کجا و کی و در چه زمانی باید مقام رضا را بدست آورد . و زمانی که با تمام وجود بلا را لمس میکند و درد و سختی بلا را میچشد در همان زمان راضی است به رضای خدای متعال . نه تنها راضی به بلا است بلکه رغبت به به بلا دارد و در تحمل آن رنج و بلا بالاترین لذت را میبرد . با تعقلی که دراد هر چند طبع نفسانی او همراهی نمیکند ولی بخوبی تقرب الی الله را درک میکنند و در مزید قرب الهی خودش را پیروز میداند و میبیند .

(ال عمران/۱۳۳) « وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ »

و برای نیل به آموزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش به قدر آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است، بشتابید

رضای متقین را اگر خواستی بفهمی با این مثال بهتر متوجه خواهی شد.

مریضی را در نظر بگیر که بخاطر نارحتی که دارد به دکتری حاذق مراجعه میکند و طبیب به او میگوید باید حجامت کنی تا به

بهبودی بررسی. و او تسلیم معالجه طیب حاذق است. لذا با دست خودش پیراهنش را درمیآورد و درد بیشتر و تیغ حجامت را تحمل میکند چرا که به طیب حاذق ایمان دارد که هر چه میکند بصلاح اوست.

متقین نیز چنینند. با تمام وجودشان به خدای متعال اطمینان دارند که جز خیرشان چیزی را نخواهد پس به هر بلایی تن میدهند و با عشق انرا تحمل میکنند

مثال دیگری که میتوانم برای توضیح مطلب بزنم این مثال است

تاجری را تصور کنید که بخوبی میدانند اگر به فلان شهر سفر کند سود بسیار خوبی را بدست میآورد. مسلماً سختی راه و مشکلات سفر را به جان میخورد. چرا که به نتیجه این سفر تجاری اطمینان دارد.

بسیار خوب. پس مشکل اساسی ما که در مواقع بلا- دچار جزع و فزع میشویم بی اعتمادی و نا اطمینانی به آینده و خدای مهربان داریم. چرا که اگر اعتماد بخدا میداشتیم هر بلایی که به ما میرسید را از مقدرات الهی میدانستیم و با یقینی که به او داریم که اگر صبوری کنیم ثوابی عظیم برای ما ذخیره خواهد کرد و هرگز به ما ظلم نخواهد شد. به آن بلیه رضایت میدادیم و با شوق و رغبت با بلا مواجه میشدیم و روز بروز علاقه ما به خدای متعال بیشتر و شکر گذاری ما هم افزون تر میبود.

### درجه دوم رضا

آن است که بر آن دستوری که خدا داده تا بلا بر من نازل شود و سختی بر من فائق آید. ان بلا را دوست بدارم. و ان سختی کشیدن را

ص: ۱۷۷

عشق بورزم . زیرا که محبوبم اراده کرده است و رضایت داده تا من با آن بلا دست و پنجه نرم نمایم پس با تمام عشق و محبت با بلا مواجه خواهم شد زیرا تمام مراد و خواسته محبوبم را در این تحمل سختی ها میدانم .

ایا عشق و علاقه های بین مردم را ندیده ای ؟ !

چگونه بعضی شیفته بعضی میشوند و دل به او میندد و چه اشعاری در وصف معشوقش میگوید و چه کتابها برای این عشق و عاشقی های دنیو نوشته شده و چه توصیفاتى در این امر کرده اند.

در حالیکه تمام این عشق و عاشقی ها . به ظاهر و گوشت و پوست و جسم ادمی است. بشری که از نطفه متعفن پدید آمده و بعد از مرگش به خاک و جیفه در گور مبدل میشود.

و در زمان حیاتش حمال کثافات و غدیره و اخبات است . بالاترین هنرش این است که پاکی هارا مبدل به نجاسات میکند. این بشر غافل بدبخت چنین محو بشری دیگر همچون خود شده و چه بسیار که این انسان غلط ببیند و به اشتباه تفسیر کند و به غلط توجیه نماید. چه زیاد اتفاق افتاده که دور را نزدیک نمایش دهد و نزدیک را دور . زشت را زیبا جلوه دهد و زیبا را زشت معرفی کند. حصیر را دیبا پندارد و دیبا را حصیر بی ارزش .

این انسان بیچاره کجا میتواند درک کند عشق به خدای متعال چیست ؟ محبت ابدی را کجا میتواند بفهمد و تفاوتش را با عشق های زود گذر دنیوی چگونه بفهمد ؟ !

در محبت‌ها و عشق‌های حقیقی و معنوی هرگز دروغ و کلک و رسوایی نیست. هرچه هست واقعیت است و رسیدن به کمال و تقرب به محبوب و ابدی است و لایزال. شبهه و غلط ندارد. مرگ و فنا در این عشق معنا ندارد. بلکه پس از مرگ زنده و باقی خواهد بود. و با رحمت خدای متعال با تمام سرور و اشتیاق با خدای خود ملاقات مینماید. و به رزق الهی مسرور شود و به سعی شراب‌طهور رسد بلکه مرگش مزید تنبه و استکشاف است و مایه رحمت و استعطاف و این امری است از حیث اعتبار روشن و آشکار.

### درجه سوم مقام رضا

این است که احساس درد ورنجش نکند و اسباب زحمت و رنج و الم بر او جاری شود ولی پروای آن نداشته باشد و جراحی به او رسد و دردش نیاید.

برای درک این مطلب چند مثال میزنم:

مثال: مجاهد و سربازی که در میدان جنگ زخم میبیند ولی چون مشغول جنگیدن است متوجه زخمی که بر او وارد شده است نمیشود. بعد از خروج از میدان جنگ. بدلیل خونریزی شدید متوجه زخمی شدن خود میگردد.

مثال: شخصی شتاب زده بدنبال ماموریتی باشد و خاری به پای او رود یا سنگریزه ای در کفش او باشد ولی بدلیل مشغله فکری و تعجیلی که دارد متوجه آن خار و یا سنگریزه نگردد. بعد از اینکه ماموریتش به پایان رسید و فکرش آسوده گردید متوجه گردد

زیرا که دل هر گاه به مهمی مستغرق و مشغول گردید غیر از آن را ترک می کند و آنچه را بر

تن رسد درک نمی نماید

و نظایر این حال در امور اهل دنیا که دل بر کاری نهند و تن به مخاطره ای دهند . و از خورد و خواب فرو مانند و از نان و آب به یاد نیاورند بسیار است و واضح و آشکار و چنین است عاشقی که مستغرق مطالعه جمال محبوب باشد و در غیر این حالت اگر مکروهی بیند به ستوه آید دران حال اندیشه غمی نکند و احساس المی ننماید و این اثر استیلائی محبت بر دل است و مشغولی دل که محبت و عشق از اعظم شواغل و چون این حال در المی خفیف نسبت به مهری ضعیف تصویر شود در رنج المیم نسبت به حب عظیم تصویر می پذیرد .

به درستی که تضاعیف محبت را تضاعیف الم تقدیر باید نمود و به تصویر باید آورد و همچنان که مهر صورتهای جمیله ظاهره را که با چشم سر دریافت میکنند ولذتی است برای دل و کسی که صور جمیله باطنه را با چشم دل مشاهده میکنند و قوتی است برای قلب . و جلال لا یقاس بها جلال پس از آنکه چیزی از آن جمال و جلال لایزال . منکشف شود و آن محبت حقیقه بر دل و جانش غالب آید که مدهوش و مست گردد. چنان استیناس بیند که هرچه بر او جاری شود احساس نکند

آمنه بیگم دختر علامه مجلسی

در منزل پای ایشان لغزید و به زمین خورد و ناخن پایشان کنده شد و لی سریع برخاست و بخنیدید. و خدای را شکر نمود.  
شاگردانش پرسیدند: بی بی آیا از

ص: ۱۸۰

کنده شدن ناخن پا درتان نگرفت؟ گفت: دردی را تحمل کردم تا به لذت ثواب ان نائل گردم

عارفی را گویند:

سبب و علت مرضی را یافته بود و بیماران را درومان و علاج میکرد. اتفاقاً خود به بیماری سختی مبتلا شد. گفتند پس چرا دارویی ننوشتی و به چاره خود نمیکوشی؟! گفت: (ضَرْبُ الْحَبِيبِ لَا يُوجَعُ) زخم تیغ دوست را دردی نیست

خوشا وقت شوریدگان غمش

اگر زخم ببینند و گر مرهمش

دمادم شراب الم در کشند

و گر تلخ ببینند دم در کشند

بلای خمار است در عیش مُل

جفاهای خار است باشاخ گل

نه تلخست صبری که با یاداوست

که تلخی شکر باشد از دست دوست

اسیرش نخواهد رهایی زبند

شکارش نجوید خلاص از کمند

چو پروانه آتش خود در زنند

نه چون کرم پیله به خود در تنند

دلارام در بر دلارام جوی

لب از تشنگی خشک و بر طرف جوی

نگویم که بر آب قادر نیند

که بر شاطی نیل مستسقی اند

تو را عشق همچون خودی ز آب و گل

رباید همی صبر و آرام دل

به بیداریش فتنه بر خط خال

به خواب اندرش پایند خیال

به صدقش چنان سر نهی بر قدم

که بینی جهان با وجودش عدم

گرت جان بخواهد به کف بر نهی

و گر تیغ بر سر نهد سر نهی

چو عشقی که بنیاد آن بر هواست

چنین فتنه انگیز و فرمان رواست

عجب داری از سالکان طریق

که باشند در بحر معنی غریق

ز سودای جانان به جان مشتعل

به ذکر حبیب از جهان مشتعل

به یاد

ص: ۱۸۱

حق از خلق بگریخته

چنان مست ساقی که می ریخته

نشاید به دارو دوا کردشان

که کس مطلع نیست بر دردشان

چنان فتنه بر حسن صورت نگار

که با حسن صورت ندارند کار

ندادند صاحب‌دلان دل به پوست

اگر ابلهی داد بی مغز اوست

می صاف وحدت کسی نوش کرد

که دنیا و عقبی را فراموش کرد

## فصل : بعضی از حکایات صابران و راضیان به قضای الهی

### اشاره

در فصل‌های قبلی هرچه نمونه آوردیم از صبر بزرگان دینی و علما بود . در این فصل می‌خواهیم از انبیاء گرام و خانواده‌های ایشان نمونه بیاوریم بلکه انشاء الله مورد اثر قرار گیرد

### ۱- صبر ایوب نبی (علیه السلام)

چون بلا بر حضرت ایوب (علیه السلام) شدت گرفت و ادامه یافت . تا جایی که ده فرزند او از بیماری مردند و تمام انبارهای غلات و زمین‌های کشاورزی او آتش گرفت تبدیل به خاکستر شد. و خود نیز به بیماری جسم و تن مبتلا گردید. مردماز خوف اینکه مبدا بیماری جناب ایوب (علیه السلام) مسری باشد او را از شهر بیرون رانده و در خرابه‌ای خارج از شهر جای دادند. تنها کسی که به عیادتش می‌آمد همسر وی بود. از شهر برای او غذا می‌آورد و کمی در کنارش مینشست و به عبادات ایوب نبی (علیه السلام) نگاه می‌کرد و بشدت شاکر بودنش متعجب بود. روزی همسر ایوب به ایوب نبی (علیه السلام) گفت : چرا خدا را نمی‌خوانی تا که شفایت دهد؟

ایوب نبی (علیه السلام) جواب داد: که همسر عزیزم . من هفتاد سال در اوج عزت و مُلک و نعمت متنعم بوده‌ام . می‌خواهم هفتاد سال نیز در بلا و زحمت بگذرانم. شاید نعمت خدای را شاکر باشم و بهتر





بتوانم اداب زندگی را ادا نمایم . و شایسته است که صبر بر بلاء کنم چرا که صبر بر بلا شرط ولاء است

## ۲- حضرت یونس نبی (علیه السلام)

(مسکن الفواد/۹۵)

وَرُويَ أَنَّ يُونُسَ قَالَ لِجَبْرِئِيلَ (عليه السلام) دُلَّنِي عَلَى أَعْيِدِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدَلَّهُ عَلَى رَجُلٍ قَدْ قَطَعَ الْجَذَامُ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ وَذَهَبَ بِبَصَرِهِ وَ سَمِعَهُ وَهُوَ يَقُولُ إِلَهِي مَتَّعْتَنِي بِهِمَا مَا شِئْتَ وَ سَلَبْتَنِي مَا شِئْتَ وَ أَبْقَيْتَ لِي فِيكَ الْأَمَلَ بِأَبْرِ بَابِ الْوُصُولِ

جناب یونس (علیه السلام) به جبرئیل عرض کرد : عابدترین فرد اهل زمین را به من نشان ده؟ جبرئیل (علیه السلام) مردی را به او نشان داد که مرض جذام دست و پایش را قطع نموده و چشم و گوشش را نیز از بین برده بود. با این حالت می گفت: خدایا! مشیت و خواسته ات بر این تعلق گرفت که مدتی مرا از دست و پا بهره مند گردانی و باز مشیت تو بر این تعلق گرفت که دست و پا و چشم و گوش را از من بگیری و برای من آرزوی وصال در گاه خودت را باقی بگذاری.

## ۳- حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام)

« (مسکن الفواد/۹۵) رُويَ أَنَّ عِيسَى (عليه السلام) « مَرَّ بِرَجُلٍ أَعْمَى أَبْرَصَ مُفْعَدٍ مَضْرُوبِ الْجَنْبَيْنِ بِالْفَالِجِ وَ قَدْ تَنَاطَرَ لَحْمُهُ مِنَ الْجَذَامِ وَهُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَى بِهِ كَثِيرًا مِنْ خَلْقِهِ فَقَالَ لَهُ عِيسَى (عليه السلام) يَا هَذَا وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَرَاهُ مَضْرُوبًا عَنْكَ فَقَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ مَا جَعَلَ فِي قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِهِ فَقَالَ لَهُ صَدَقْتَ هَاتِي يَدَكَ فَنَاولَهُ يَدَهُ فَإِذَا هُوَ أَحْسَنُ النَّاسِ وَجْهًا وَ أَفْضَلُهُمْ هَيْئَةً

ص: ۱۸۳

قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ مَا كَانَ بِهِ فَصَحِبَ عِيسَى (عليه السلام) وَ تَعَبَّدَ مَعَهُ «

حکایت مرد نابینا، مفلوج و مجذوم با حضرت عیسی (علیه السلام)

روزی حضرت عیسی (علیه السلام) به مرد نابینای مفلوجی برخورد کرد که علاوه بر فلج بودن مبتلا به مرض برص (یعنی پیسی) و جذام نیز بود، مرض جذام گوشت بدن او را متلاشی کرده بود و با این حالت می گفت: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَىٰ بِهِ كَثِيرًا مِنْ خَلْقِهِ »

حمد و ثنا سزاوار آن خدایی است که مرا از بلایی که بیشتر مردم به آن مبتلا هستند عافیت داده است .

حضرت عیسی (علیه السلام) از آن مرد پرسید آن بلا چیست که خدا از تو بر طرف نموده است؟

گفت: ای روح الله! من بهترم از کسیکه خداوند در قلب او آن چیزی را که در قلب من است قرار نداده و آن چیز معرفت خدا است.

حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: راست گفتی ای مرد. سپس حضرت عیسی به آن مرد گفت: دست را به من بده؛ آن مرد دستش را به حضرت داد و به معجزه حضرت عیسی (علیه السلام) به زیباترین صورت و قیافه در آمد و خداوند تمام آن امراضی را که در او بود از بین برد و شفا داد. حضرت عیسی (علیه السلام) با آن مرد رفیق شد و با هم عبادت می کردند.

#### ۴- حکایت نابینای مجذوم که مورچه ها گوشت بدنش را می خوردند

یکی از محترمین می گفت: من به مرد نابینای مجذوم و مجنونی برخورد کردم که در حال غش به سر می برد و مورچه ها گوشت بدنش را می خوردند. در همان حال ناگهان سرش را بلند کرد (مثل این

که می خواست با خدای خویش مناجات کند) من سر او را بر دامنم گذاشتم، پس از این که به هوش آمد متوجه شد که سرش روی دامن است .

گفت: این فضول کیست که آمده است خودش را بین من و خدایم داخل کرده است؟

آن گاه گفت: فَوَحِّقْهُ لَوْ قَطَعْنِي إِرْبًا إِرْبًا مَا از دَدْتُ إِلَّا حُبًّا»

یعنی به حقانیت خدا قسم که اگر مرا قطعه قطعه کند زیاد نمی شود در من مگر محبت او (یعنی هر چه او مرا به بلای سخت تر مبتلا کند محبتم به او بیشتر می شود. .

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۵۳) «أَنَّ عِيسَى (عليه السلام) مَرَّ بِرَجُلٍ أَعْمَى أَبْرَصَ مُقْعِدٍ مَضْرُوبٍ بِالْجَبِينِ بِالْفَالِجِ وَقَدْ تَنَاثَرَ لَحْمُهُ مِنَ الْجَذَامِ وَهُوَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَى بِهِ كَثِيرًا مِنْ خَلْقِهِ فَقَالَ لَهُ عِيسَى (عليه السلام) يَا هَذَا وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَرَاهُ مَضْرُوبًا عَنْكَ فَقَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ مَا جَعَلَ فِي قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِهِ فَقَالَ لَهُ صَدَقْتَ هَاتِ يَدَكَ فَنَاولَهُ يَدَهُ فَإِذَا هُوَ أَحْسَنُ النَّاسِ وَجْهًا وَأَفْضَلُهُمْ هَيْئَةً قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ مَا كَانَ بِهِ فَصَحِبَ عِيسَى (عليه السلام) وَ تَعَبَّدَ مَعَهُ»

#### ۵- حکایت شخصی که پایش را مرض خوره قطع کرده بود.

مردی مرض خوره از زانو به پایین پایش را قطع کرده بود و با این حال می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَخَذَ مِنِّي وَاحِدَةً وَ تَرَكَ ثَلَاثًا وَ عَزَّتْكَ لِأَنَّ كُنْتَ أَخَذْتَ لَقَدْ أَبْقَيْتَ وَ لَئِنْ كُنْتُ أَبْتَلَيْتَ لَقَدْ عَافَيْتَ»

حمد مخصوص آن خدایی است که یک چیز از من گرفت و سه چیز گذاشت (یعنی یک پا از من گرفت ولی دو دست و یک

پای دیگر گذاشت. زیرا هر چهار چیز را خودش داده بود حال یکی از آنها را برد و سه تای دیگر آنها را باقی گذاشت) به عزت و جلالت قسم که اگر گرفتی باقی گذاشتی و اگر مبتلا کردی عافیت و سلامت دادی. در آن شبی که پایش قطع شد تا صبح مشغول ذکر و دعا و ثنا بود.

#### **۶- شخصی که می گفت از مقام رضا فقط بویی به مشامم خورد.**

یکی از بزرگان می گفت: من به هر مقامی رسیدم و در هر مقامی حالتی پیدا کردم، به جز مقام رضا و خشنودی از قضای الهی از این مقام چیزی نصیبم نگردید مگر این که بویی از آن به مشامم خورده است و با این حال اگر خداوند تمام مخلوقات را داخل بهشت نماید و مرا در جهنم بیندازد به این کار خدا راضی هستم (و هرگز به کار خدا اعتراض نخواهم کرد).

#### **۷- اگر خدا مرا پل جهنم قرار دهد هرگز اعتراض نخواهم کرد**

به یکی از عرفا گفتند: تو به درجه نهایی رضا و خشنودی رسیدی؟ گفت: به درجه نهایی رضا که نرسیده ام ولی به مقداری از مقام رضا رسیده ام که اگر خداوند مرا پل جهنم قرار دهد و تمام خلائق از روی من عبور کنند و داخل بهشت شوند و سر آخر مرا به جهنم بیندازند به این کار خدا راضی هستم و هرگز اعتراض به کار خدا نخواهم کرد.

این نوع سخن از کسی است که محبتش به مرتبه ای رسد که مستغرق مشاهده جمال محبوب شود که اگر آتش هم به او رسد اصلا احساس نکند. این حالت محال نیست و هیچ گونه بعدی ندارد، ولی پذیرش این گونه حرفها برای افراد ضعیف الایمان دشوار است و سزاوار نیست که افراد ضعیف

و محروم حالات افراد قوی و با ایمان را منکر شوند و گمان کنند هر چه را خودشان از درک آن عاجزند اولیای خدا هم از درک آن عاجزند.

#### ۸- حکایت شخصی که ۳۰ سال در مرض استسقا بر پشت خوابیده بود

عمر بن حصین به مرض استسقاء مبتلا شده بود و مدت ۳۰ سال بر پشت افتاده بود، نه می توانست حرکت کند و نه می توانست بنشیند. زیر تختش را سوراخ کرده بودند و زمین را کردند تا از این طریق قضای حاجت نماید.

روزی برادرش بر او وارد و شروع به گریه کردن نمود و اشک از چشمانش جاری شد، زیرا بر حالت برادرش رقت کرده بود.

عمر بن حصین چون دید برادرش گریه می کند گفت: برادر برای چه گریه می کنی؟ گفت بر حالت رقت بار تو گریه می کنم

گفت: گریه نکن زیرا هر چه را خدا دوست بدارد من هم آن را دوست می دارم.

سپس گفت: ای برادر! قضیه ای را به تو می گویم شاید خدا آن را برای تو نافع قرار دهد، ولی این قضیه را تا من زنده هستم برای کسی بازگو مکن. و آن این است که حس میکنم ملائکه به دیدار من می آیند و من با آنها انس گرفته ام و بر من سلام می کنند.

ای برادر! بدان این بلایی که بر من وارد شده عقوبت نیست بلکه سبب و باعث این نعمت بزرگ یعنی ملاقات ملائکه گردیده است و کسی که این نعمت بزرگ را درک کند چگونه به بلا راضی نشود.

#### ۹- حکایت شخصی که چند روز غذا نخورده بود.

یکی از علما می گوید: من به اتفاق چند نفر از دوستان به عیادت سوید بن شعبه رفتیم وقتی به منزلش رفتیم دیدیم پارچه ای در

خانه اش افتاده است و به قدری بدنش ضعیف و نحیف شده بود که گمان نمی کردیم زیر آن پارچه کسی خوابیده باشد.

وقتی پارچه را از صورتش کنار زدیم دیدیم او زیر پارچه خوابیده است.

زنش آمد و به او گفت: خانواده ات به فدایت شود ما هیچ گونه آب و غذایی به تو ندادیم

گفت: سرم گیج بود، مدتی خوابیدم و اکنون خوب شدم. نیازی به آب و غذا هم ندارم. چند روز است که آب و غذا نخورده ام و راضی نیستم که این حالت از من گرفته شود.

#### ۱۰- حکایت شخصی که مدت ۶۰ سال مریض بود

در روایت است که یکی از بزرگان مدت ۶۰ سال مریض بود، وقتی که حالش سخت شد و مرضش شدت یافت، فرزندانش به نزد او رفتند و گفتند: آیا مایل هستی بمیری تا از این رنج و بلا راحت شوی؟ گفت: نه!

گفتند: پس چه قصدی داری؟ گفت: من اراده ای از خودم ندارم من بنده ام و اراده ام دست خدا است هر چه او اراده نماید من تسلیم آن هستم. اگر اراده کند که بمیرم من تسلیم اراده او هستم و به مردن راضیم و اگر اراده کند زنده باشم باز هم تسلیم اراده او هستم و به زنده بودن راضیم.

#### ۱۱- حکایت شخصی که به مرض سخت و فقر مبتلا گردید

گفته اند: یکی دیگر از عرفا به مرض سختی مبتلا گردید و در عین حال گرفتار فقر و سختی شدید نیز شد،

ولی می گفت: الهی و سیدی ابتلیتی بالمرض و الفقر فهذا فعالک بالأنبياء والمرسلین فکیف لی ان اوّدی شکر ما انعمت به علیّ. ای معبود و آقایم! مرا به مرض و فقر مبتلا کردی و این کاری است

که تو با انبیا و مرسلین انجام دادی پس من چگونه شکر این نعمت تو را ادا نمایم

## ۱۲- مرحوم استاد شیخ احمد مستبصر قزوینی از شعار معاصر

(مرحوم معتمد الدوله میرزا عبد الوهاب متخلص به نشاط) معروف بود به نشاط اصفهانی میگوید: مرحوم استاد مستبصر که از عرفای زمان خودش بود و با در خواست خودش خواهش کرده بود عمل جراحی قطع پایش را بدون بیهوشی در بیمارستان انجام دهند. این ابیات مرحوم نشاط را زمزمه میکرد. که در اثر این آوای حزین پرسنل اتاق عمل منجمله پزشک جراح را به شیون و گریه و داشته. بسیار عالی صفت و خصیصه مقام رضا را بنحو احسن ترسیم کرده است.

گر آسوده ور مبتلا می پسندد

چه خوشتر از این کو به ما می پسندد

چه دانیم ناخوش کدام است یا خوش

خوش است آنچه بر ما خدا می پسندد

چرا پای کوبم چرا دست بازم

مرا خواجه بیدست و پا می پسندد

خطای من ای شیخ بر من چه گیری

مرا عفو او با خطا می پسندد

طیبا به درمان دردم چه کوشی

مرا درد او بی دارو می پسندد

نشاطا توانا سیاست که یارت

برو ناتوان باش تا می پسندد

**فصل : دعا دفع بلا می کند**

**دعا در قرآن کریم**

(انبیاء/ ۹۰) « فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَاصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا

خاشعین»



ما دعای او را مستجاب کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را برای او اصلاح کردیم چرا که آنها در نیکی ها سرعت می کردند و به خاطر رغبت (به رحمت) و ترس (از عذاب) ما را می خواندند و برای ما

ص: ۱۸۹

۱- خدایا مارا مردم فاسد جدا کند و خود سرپرستی ما را بعهده بگیر:

(نساء/۷۵) « رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا »

پروردگارا! ما را از این شهری که اهلش ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده

۲- خدایا ما را در زمره گواهان که به حَقَّائِیت پیامبر و قرآن گواهی می دهند قرار بده.

(مائده/۸۳) « وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ »

و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند، دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود و می گویند. پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را در زمره گواهان [که به حَقَّائِیت پیامبر و قرآن گواهی می دهند] بنویس.

۳- خدایا ما را از صالحین قرار بده :

(مائده/۸۴) « وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ »

و حال آنکه امید داریم که پروردگارمان ما را در زمره شایستگان در آورد.

۴- خدایا از میوه های بهشتی و ارزاق بهشتی در دنیا ما را متنعم بفرما

(مائده/۱۱۴) « قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ »

عیسی بن مریم گفت: خدایا! ای پروردگار ما! برای ما از آسمان سفره ای پر از غذا نازل کن تا عیدی باشد برای اهل زمان ما و نسل آینده ما، و

نشانه ای از سوی تو و ما را روزی بخش که تو بهترین روزی دهندگانی

۵- خدایا اگر ما را نیامرزی از خاسرین خواهیم ماند؛ ما را بیامرز:

(اعراف/۲۳) « قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ »

گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

۶- خدایا کسانی که ما را به گمراهی کشاندند را عذابشان را دوچندان فرما: (اعراف/۳۸)

« رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ »

پروردگارا! اینان ما را به گمراهی کشیدند، پس عذابشان را از آتش دوچندان گردان خدا می فرماید: برای هر کدامتان دوچندان است، ولی نمی دانید.

۷- پروردگارا! ما را با گروه ستمکاران قرار مده

(اعراف/۴۷) « قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ »

گویند: پروردگارا! ما را با گروه ستمکاران قرار مده.

۸- خدایا بین ما و قوم فاسق تو خود داوری کن

(اعراف/۸۹) « رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ »

پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی

۹- خدایا صبر ما را مزید فرما:

(اعراف/۱۲۶) « رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ »

پروردگارا! صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و ما را در حالی که تسلیم [فرمان ها و احکامات] باشیم، بمیران

۱۰- خدایا مرا و خانواده ام را بیامرز: (اعراف/۱۵۱) « قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ »

وسی گفت: پروردگارا! مرا و برادرم را بیمارز، و ما را در رحمت درآور، که تو مهربان ترین مهربانانی

۱۱- خدایا ما را گرفتار شکنجه ظالمین قرار مده :

(یونس/۸۵) « رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ »

پروردگارا! ما را دستخوش شکنجه و عذاب ستمکاران قرار مده.

۱۲- خدایا اموال فرعون صفتان را نابود فرما:

(یونس/۸۸) « وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلٰى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتَّىٰ يَرُوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ »

موسی گفت: پروردگارا! فرعون و اشراف و سرانش را در زندگی دنیا زیور و زینت [بسیار] و اموال [فراوان] داده ای که [نهایتاً مردم را] از راه تو گمراه کنند، پروردگارا! اموالشان را نابود کن و دل هایشان را سخت گردان که ایمان نیاورند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند .

۱۳- خدایا من و فرزندانم را از شرک و بت پرستی دورفرما:

(ابراهیم/۳۵) « وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ »

یاد کن هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهرمکه را منطقه ای امن قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بت ها دور بدار

۱۴- خدایا والدین مرا که در کودکیم بسیار برایم زحمت کشیده اند را بیمارز:

(اسراء/۲۴) « قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا »

بگو: پروردگارا! آنان را به پاس آنکه مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.

۱۵- خدایا علم مرا زیاد فرما :

(طه/۱۱۴) « قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا »

ص: ۱۹۲

بگو: پروردگارا! دانش مرا بیفزای

۱۶- خدایا در قیامت مرا و پدر و مادرو فرزندانم را بیامرز:

(ابراهیم/۴۱) « رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ »

روز حساب مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را بیامرز

۱۷- خدایا قوب مردم را به فرزندانم متمایل کرده و این شهر را از برکات خودت منعم بفرما:

(ابراهیم/۳۷) « رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ »

پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در درّه ای بی کشت و زرع نزد خانه حرمت یافته ات سکونت دادم پروردگارا! برای اینکه نماز را بر پا دارند پس دل های گروهی از مردم را به سوی آنان علاقمند و متمایل کن، و آنان را از انواع محصولات و میوه ها روزی بخش، باشد که سپاس گزاری کنند.

۱۸- خدایا مرا در زندگیم موفق و سربلند قرار بده تا ورود و خروجم به نیکی باشد:

(اسراء/۸۰) « وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا »

و بگو: پروردگارا! مرا [در هر کار و شغلی] به نیکی وارد کن و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنده قرار ده

۱۹- خدایا ما را مشمول رحمت و لطف خود قرار بده :

(کهف/۱۰) « رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا »

پروردگارا! رحمتی از نزد خود به ما عطا کن، و برای ما در کارمان زمینه هدایتی فراهم آور.

۰- خدایا مرا به هرچه ثوابش بیشتر است نزدیک فرما: (کهف/۲۴)

«إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أذْكُرُ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا»

مگر اینکه [بگویی: اگر] خدا بخواهد. و هرگاه [گفتن ان شاء الله را] از یاد بردی، پروردگات را یاد کن و بگو: امید است پروردگارم مرا به چیزی که از این به صواب و مصلحت نزدیک تر باشد، راهنمایی کند.

۲۱- خدایا شرح صدر به من عطا فرما:

(طه/۲۵) « قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي »

گفت: خدایا سینه ام را گشاده گردان،

۲۲- خدایا من و فرزندانم را از نماز گزاران قرار بده:

(ابراهیم/۴۰) « رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ »

پروردگارا! مرا بر پادارنده نماز قرار ده، و نیز از فرزندانم [برپادارندگان نماز قرار ده]. و پروردگارا! دعایم را بپذیر

۲۳- خدایا مرا در برابر مخالفان و تکذیب کنندگانم یاریم ده

(مومنون/۲۶) « قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ »

نوح گفت: پروردگارا! مرا در برابر تکذیب آنان یاری ده

۲۴- خدایا مرا بهترین مکان جایم ده: (مومنون/۲۹) « وَ قُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنرَلًا مُبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنرَلِينَ »

و بگو: پروردگارا! مرا در جایگاهی پرخیر و برکت فرود آور، که تو بهترین فرودآوردگانگی.

۲۵- خدایا مرا در بین ستمکاران قرار بده و با آنان همنشین مفرما: (مومنون/۴۹) « رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ »

پس پروردگارا! مرا در میان گروه ستمکاران قرار مده [و با آنان قرین عذاب مکن

۲۶- خدایا از وسوسه های شیطان به توپناه میبرم. از شر باو مرا محفوظ بفرما:

(مومنون/۹۷) « وَ قُلْ »

رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ»

و بگو: پروردگارا! از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می آورم

۲۷- خدایا از نزدیکی شیاطین به تو پناه می برم مرا از شرانان محفوظ بدار:

(مومن/۹۸) « وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ »

و پروردگارا! به تو پناه می آورم از اینکه [شیطان ها] نزد من حاضر شوند.

۲۸- خدایا مارا بیامرز و به ما ترحم فرما: (مومن/۱۰۹)- « رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ »

گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین رحم کنندگانی.

۲۹- خدایا عذاب دوزخ را از ما برگردان و ما را به ان معذب مدار: (فرقان/۶۵) « رَبَّنَا اضْرِبْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا »

و آنان که می گویند: پروردگارا! عذاب [دوزخ] را از ما برگردان که مسلماً عذاب آن پایدار و همیشگی است

۳۰- پروردگارا! ما را از سوی همسران و فرزندانمان خوشدلی و خوشحالی بخش: (فرقان/۷۴)

« وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا »

و آنان که می گویند: پروردگارا! ما را از سوی همسران و فرزندانمان خوشدلی و خوشحالی بخش، و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده

۳۱- خدایا به من حکمت بخش و مرا از صالحین قرار بده.

(شعراء/۸۳) « رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ »

پروردگارا! به من حکمت بخش، و مرا به شایستگان ملحق کن.

۳۲- پروردگارا! مرا از این مردم ستمکار نجات بده .

(قصص/۲۱) « قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ »

پروردگارا! مرا از این مردم ستمکار

۳۳- پروردگارا! مرا بر این مردم فسادکار یاری ده:

(عنکبوت/۳۰) « قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ »

گفت: پروردگارا! مرا بر این مردم فسادکار یاری ده.

۳۴- خدایا مرا بیامرز و حکومتی دینی به ما مرحمت فرما:

(ص/۳۵) « قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ »

گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و حکومتی به من ببخش که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد یقیناً تو بسیار بخشنده ای.

## فصل: معانی متفاوت دعا

### ۱- دعا حقیقت عبادت است

پیامبر فرمودند: «الدعا هو العبادة»

ما هر آنچه به ان محتاجیم خداوند متعال برای ما خلق فرموده و به هر چیزی نیازمند باشیم از او بایده بخواهیم و خداست که به دعای ما جامعه عمل می پوشاند: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «الدعا مُمُّ العبادة»

مخیت در عبادت یعنی اینکه همه چیز و همه کس را از او بدانی و خود را محتاج محض خداوند بدانی و از همه دل بریده به او وصل گردی.

(لقمان/۳۰) « ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ »

این [آفریده های شگفت و این تغییرات و تحولات] دلیل بر این است که خدا فقط حق است و آنچه به جای او می پرستند باطل است، و بی تردید خدا همان والا مرتبه و بزرگ است.

(لقمان/۳۲) « وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ »

و چون آنان را در دریا موجی به دنبال موجی مانند ابرهای سایه انداز فروپوشد خدا را در حالی که ایمان و عبادت را برای او از هر گونه شرکی خالص می کنند می خوانند، و زمانی که آنان را به خشکی



می رساند برخی از آنان به راه میانه و معتدل که راه توحید است می روند و برخی پیمان می شکنند و آیات ما را جزهر پیمان شکن خائن و کفر پیشه ای انکار نمی کند.

(سجده/۱۶) « تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ »

ملازم بستر استراحت و خواب نیستند، بلکه پهلوهایشان از خوابگاه هایشان دور می شود در حالی که همواره پروردگارش را به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت و پاداش] می خوانند و از آنچه آنان را روزی داده ایم، انفاق می کنند

(غافر/۶۰) « وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ »

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ در آیند

(بقره/۱۸۶) « وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ »

هنگامی که بندگانم از تو درباره من پرسند، بگو: یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می کنم پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند]

## ۲- گاهی منظور از دعا شفاعت انبیاء در آخرت است

(خصال/ج ۱/۲۹) قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) « لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ يَدْعُوا بِهَا فَأُرِيدُنَّ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَخْتَبِيَ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ »

فرمودند: هر پیامبری دعای مخصوص به خود دارد که با آن دعا میکنند و من میخواهم دعای خود را پنهان کنمتا روز قیامت شفاعتی برای امتم باشم .

## ۳- گاهی منظور از دعا نماز است: نماز در این آیات به معنای دعا به رحمت الهیست

(توبه/۱۰۳) « خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ

صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

از اموالشان زکاتی دریافت کن که به سبب آن [نفوس و اموالشان را] پاک می کنی، و آنان را رشد و تکامل می دهی و [به هنگام دریافت زکات] بر آنان دعا کن زیرا دعای تو مایه آرامشی برای آنان است و خدا شنوا و داناست.

(أحزاب/۵۶) «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است، تسلیم او باشید.

(توبه/۹۹) «وَمِنَ الْمُعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّبِعُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا- إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

و گروهی از بادیه نشینان [جزیره العرب] کسانی هستند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را انفاق می کنند، مایه قرب به خدا و دعاهای پیامبر می دانند آگاه باشید! انفاقشان وسیله تقرب برای آنان است، به زودی خدا آنان را در رحمتش در آورد زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

(إسراء/۱۱۰) «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»

بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده اید] نیکوترین نام ها [که این دو نام هم از آنهاست] فقط ویژه اوست. و نماز خود را با صدای بلند و نیز

با صدای آهسته مخوان و میان این دو [صدا] راهی میانه بجوی.

#### ۴- گاهی منظور از دعا توبه است

(بقره/۳۷) « فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ »

پس آدم کلماتی را [مانند کلمه استغفار و توسل به اهل بیت علیهم السلام که مایه توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد و [پروردگار] توبه اش را پذیرفت زیرا او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

(اعراف/۲۳) « قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ »

گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

#### ۵- دعا از نشانه های محسنین است

(اعراف/۵۶)

« وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ »

و در زمین پس از اصلاح آن [به وسیله رسالت پیامبران] فساد مکنید، و خدا را از روی بیم و امید بخوانید، که یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

#### ۶- دعا بهترین و گرامیترین چیز نزد خداست

(بخاری ج ۹۰/ص ۳۰۰) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): « لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّعَاءِ »

(بخاری ج ۹۰/ص ۳۶۵) نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) « إِنَّ رَبَّكُمْ تَبَارَكَ - وَتَعَالَى حَيُّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفًا خَائِبَتَيْنِ »

خداوند تبارک و تعالی دارای حیایی کریم است و از بنده خود شرم می کند که هرگاه دو دستش را به سوی او بلند کند آن را خالی بر گرداند.

#### ۷- دعا ممکن است ردّ قضا و تغییر سرنوشت شود

(تنبيه خاطر/ص ۱۷) قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) « لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ وَلَا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبُرُّ »

رمودند: هیچ چیز قضا و سرنوشت انسان را باز نمی گرداند مگر دعا و هیچ چیز جز نیکی و بخشش و طاعت بر عمر نمی افزاید.

## ۸- دعای مومن به یقین مستجاب میشود و تجارنی است سودمند چه دیر و چه زود

(مستدرک الوسائل/ج ۱۳/ص ۲۹۰)

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) « ما على الارض مسلم يدعو الله تعالى بدعوه إلا أتاه الله إياها (إمّا أن يُعجّلها وإمّا أن يدخرها له) أو صرف عنه من الشؤء مثلها ما لم يدع بائم أو قطيعه رحم قال رجل من القوم إذا نكث قال (صلى الله عليه و آله) الله أكثر»

فرمودند: هیچ مسلمانی بر زمین خدا را بدعای نخواند مگر این که خدا دعای او را اجابت کند یا این که زود به او دهد یا این که مانند آن شرب و بدی از او به گرداند در حالی که دعای او گناه و قطع رحمی نباشد یکی از قوم گفت ک اگر دعا چنین باشد پس زیاد دعا کنیم! حضرت فرمودند: خداوند بیشتر اجابت میکند.

## فصل : شرائط استجاب دعا

### ۱- (مؤحد باشد)

(رعد/۱۴) « لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»

دعوت حق [که اجابتش مایه سعادت دنیا و آخرت است] فقط ویژه خداست. و کسانی را که مشرکان به جای خدا می خوانند، چیزی [از درخواست ها و نیازشان را] برای آنان برآورده نمی کنند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آبی [که با آن فاصله زیادی دارد] می گشاید تا آب به دهانش برسد و حال آنکه هرگز نخواهد رسید، و دعا و درخواست کافران [از غیر خدا] جز در گمراهی و تباهی [که به نتیجه و هدف

ص: ۲۰۰

(زمر/۱۵) « فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ »

پس شما هم آنچه را می خواهید، به جای او پرستید. بگو: بی تردید زیانکاران [واقعی] کسانی هستند که روز قیامت سرمایه وجودشان و کسانشان را به تباهی داده باشند آگاه باشید! که آن همان زیان آشکار است.

## ۲- در دعا اخلاص داشته باشد : مخلص باشد و مخلصانه بدو راز بریا و تزویر

(زمر/۱۴) « قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي »

بگو: فقط خدا را در حالی که ایمان و عبادتم را برای او [از هر گونه شرکی] خالص می کنم، می پرستم .

## ۳- ولایت اهل بیت را داشته باشد:

(مائده/۳۵) « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ »

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دست آویز و وسیله ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقربان در گاهش] برای تقرب به سوی او بجویید و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید.

## ۴- دعا کننده باید خوردن و آشامیدن و پوشیدنش از حلال باشد

(ارشادالقلوب/ج ۱/ص ۶۹) ذَكَرَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ، أَشَعَتْ أَعْبَرَ يَمِيْدُ يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ يَارَبُّ يَارَبُّ يَارَبُّ وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَ مَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَ غُدِي بِالْحَرَامِ فَأَنِّي يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟! رسول خدا از مردی یاد کردند که سفر خود را طولانی میکند و با موی پریشان و رویی گرد آلود دو دستش را به سوی آسمان بلند کرده می گوید ک خدایا خدایا در حالی که غذایش حرام ؛ آبش حرام ؛ لباسش حرام و تغذیه شده به حرام است . پس چگونه خداوند دعای او را اجابت کند ! خدا دعای چنین بندگانی را اجابت نمی کند.

## ۵- در زمان نزاع و اختلاف باید با اولی الامر رجوع کنند

(نساء/۵۹) « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا »

الرَّسُولَ وَ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است.

## فصل: آداب دعا

### ۱- دعا را با حمد و سپاس و ستایش خدا و درود بر پیامبر و اهل بیتش شروع کرده و به پایان برساند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به کسی که قبل از درود فرستادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دعا کردن عجله کرده بود فرمودند:

«عَجَلْتَ أَيُّهَا الْمُصَلِّي إِذَا صَلَّيْتَ فَقَعَدْتَ فَاحْمَدِ اللَّهَ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ صَلِّ عَلَيَّ ثُمَّ ادْعُهُ»

فرمودند: ای نماز گزار عجله کردی. هر گاه برای نماز خواندن نشستنی؛ خداوند را به آنچه سزاوار است ستایش کن و بر محمد و آلش درود فرست سپس حاجات را از خداوند بخواه.

### ۲- در دعا عزم و اراده کند و داشته باشد

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعِزِّمِ الْمَسْأَلَةَ وَلَا يَقُولَنَّ اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ فَأَعْطِنِي فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ»

فرمودند: هر یک از شما دعا کرد در دعا کردن عزم و اراده و پافشاری داشته باشد و نباید بگوید خدایا اگر خواستی بده و اگر نخواستی نده. زیرا خواهش تو از خداوند ناپسند نیست (خدا دوست دارد ما با او عشق بازی کنیم و از او حاجات بطلبیم)

### ۳- در اجابت دعا عجله نکنیم

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «يَسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ دَعْوَتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي»  
فرمودند: دعای آن یک از شما مستجاب می شود که عجله نکند و نگوید دعا کردم ولی مستجاب نشد.

### ۴- در دعا س-جع ( سخن با قافیه -شاعرانه) نگوید با تکلف سخن نگوید و صدای خودش را بلند نکند

« در تفسیر واژه تعدی و تجاوز در دعا در آیه ۵۵/اعراف سجع گفته میشود»

(أعراف/۵۵) « اذْعُوا رَبُّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ »

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید] یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد.

### ۵- در حال دعا روبه قبله بودن و بلند کردن دو دست بخصوص در دعای طلب باران

« دَعَا رَسُولُ اللَّهِ وَاسْتَسْقَى ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ - وَقَلَبَ رِدَاءَهُ »

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بویژه برای طلب باران دعا روبه قبله می ایستادند و عبای خویش را وارونه بر تن می کردند ( اوج خضوع و خضوع و ذلت در برابر خدا)

### ۶- رغبا و رهبا ( بین امید و خوف ) دعا کنید

(أنبياء/۹۰)

« فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ »

پس ندای او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و نازایی همسرش را برای وی اصلاح نمودیم، آنان همواره در کارهای خیر می شتافتند، و ما را از روی امید و بیم می خواندند، و پیوسته در برابر ما فروتن بودند.

(أعراف/۵۵) « اذْعُوا رَبُّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ »

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید] یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد.

### ۷- در دعا کردن همچنان التماس و زاری نماید

حضرت زهراء (علیها السلام) می فرماید: پدرم رسول





خدا (صلی الله علیه و آله) شبانه روز خدارا می خواند و با حالت التماس گونه دعا می کرد:

#### ۸- در دعا کردن با نام ها و اسماء الهی و خدا را به اولیاء و صالحین و شهداء؛ خدا را صدا زدن و به او توسل جستن

(أعراف/۱۸۰) « وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذُرُّوا الَّذِیْنَ یُلْحِدُونَ فِیْ أَسْمَائِهِ سَیُجْزَوْنَ مَا كَانُوا یَعْمَلُونَ »

و نیکوترین نام ها [به لحاظ معانی] ویژه خداست، پس او را با آن نام ها بخوانید و آنان که در نام های خدا به انحراف می گرایند [و او را با نام هایی که نشان دهنده کاستی و نقص است، می خوانند] رها کنید آنان به زودی به همان اعمالی که همواره انجام می دادند، جزا داده می شوند .

#### ۹- به اعمال نیک و صالح اولیاء خدا بنگردد و اگر کاری خوبی کرده به خدا توسل جوید

از رسول الله (صلی الله علیه و آله) ثابت است که ۳ نفر از مردم پیش از اسلام به غاری پناه بردند. سنگی راه ورودی غار را بست . آن ها به خدا متوسل شدند . اولین نفر به فرمانبرداری و طاعت پدر و مادر. دومین نفر به پاکی و عفت خود از زناکاری با وجود سبب آن . سومین نفر به امانت داری و صرف نظر کردن از سود آن (اگر خیانت به امانت می کرد) . بادعای هر کدام سنگ کنار رفت و کم راه غار باز شد و نجات یافتند:

#### ۱۰- در دعا کردن به دعا های کامل و جامعی که از حضرات معصومین (علیه السلام) به ما رسیده روی آورد و به آن ها درنگ و تأمل کند

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَسْتَجِبُ الْجَوَامِعَ مِنَ الدُّعَا وَيَدْعُ مَا سِوَى ذَلِكَ»

رسول خدا دعایی را مستجب میدانست که کامل و جامع بود (شامل دنیا و آخرت میشد) و دعا های با عبارات کوتاه و معنایی بسیار عمیق را تاکید می کرد:

#### فصل : حالات مخصوص دعا واستجابت دعا

#### ۱- در حال سجود دعا کند

(علق/۱۹) « كَلَّا لَا تُطَعِّمُهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ »

این چنین نیست [که بتواند برای نجات خود

کاری کند]، هرگز از او اطاعت مکن، و سجده کن و به خدا تقرب جوی.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ»

فرمودند: نزدیک ترین جای بنده به خدادر حال سجود است پس در آن بسیار دعا کنید.

(بقره/۱۸۶) «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»

هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو: ] یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می کنم پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند

## ۲- در حال روزه داشتن اگر دعا کند مستجاب می شود

(بقره/۱۸۵) «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُم وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده، راهنمای مردم است و دلایلی روشن و آشکار از هدایت دارد، و مایه جدایی [حق از باطل] است. پس کسی که در این ماه [در وطنش] حاضر باشد باید آن را روزه بدارد، و آنکه بیمار یا در سفر است، تعدادی از روزهای دیگر را [به تعداد روزه های فوت شده، روزه بدارد]. خدا آسانی و راحت شما را می خواهد نه دشواری و مشقت شما را. و [قضای روزه] برای این است که شماره

روزه هایی را [که در ماه رمضان به خاطر بیماری یا سفر افطار کرده اید] کامل کنید، و خدا را بر اینکه شما را هدایت فرموده بزرگ شمارید، و باشد که سپاس گزارید.

(مستدرک/ج ۷/ص ۵۰۴) پیامبر فرمودند: «ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ؛ الصَّائِمُ حِينَ يُفْطِرُ وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ»

### ۳- دعا در روز عرفه

رسول خدا فرمودند: بهترین دعا؛ دعای روز عرفه استو بهترین چیزی که من و پیامبران قبل از من گفته اند این است:

« لا اله الا الله ؛ وحده لا شريك له ؛ له الملك وله الحمد و هو على كل شى قدير »

### ۴- دعای حرم امامان: بویژه حرم امام حسین (علیه السلام) و زبیرقه

### ۵- دعای بیچارگان و درماندگان

(نمل/۶۲)

« أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أ إِيَّاهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ»

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آنکه وقتی درمانده ای او را بخواند اجابت می کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می نماید، و شما را جانشینان [دیگران در روی] زمین قرار می دهد؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟! ] اندکی متذکر و هوشیار می شوند.

### ۶- دعا در شب قدر

(قدر/۳) « لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

شب قدر، بهتر از هزار ماه است.

### ۷- دعای مظلوم مستجاب میشود

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به معاذ بن جبل که برای یمن او را می فرستادند فرمودند: «وَأَتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»

### ۸- دعا در هنگام سفر

رسول خدا فرمودند: ۳-دعا بدون شک مورد قبول است ۱- دعای مظلوم ۲- دعای مسافر ۳- دعای والدین برای فرزندان

### ۹- دعا در بین اذان و اقامه

رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) « لا یُرَدُّ الدُّعَا

ص: ۲۰۶

## ۱۰- ساعات اجابت دعادر ساعات روز جمعه است

پیامبر فرمودند: در روز جمعه لحظه ای است که اگر بنده مسلمان در آن لحظه دعا کند واز خدا در خواست چیزی نماید خدا حتما دعای او را مستجاب می کند.

## ۱۱- دعا در هنگام سحر

رسول خدا فرمودند: خداوند هر شب هنگامی که یک سوم از شب باقی مانده ؛ خداوند ندا میدهد :

چه کسی مرا می خواند تا او را اجابت کنم

و چه کسی از من در خواستی می کند تا به او عطا نمایم

و چه کسی مرا استغفار می کند تا او را ببخشم

## ۱۲- سر سفره طعام

## فصل : دعا و آداب آن

آنچه از احادیث شریفه بدست می آید این است که هر فردی چه سالم و چه مبتلا نیازمند دعا است و فایده دعا این است که دعا بلائی را که انسان به آن گرفتار شده است بر طرف می کند . بدی و ناگواری را که در راه است از او برمی گرداند یا سودی را که انسان در جستجوی آنست به سوی او جلب می نماید و خیری که موجود است ثابت و استوار نموده و همیشگی می کند و از زوال و نابودی نگه می دارد

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: آیا شما را به سلاحی که از دشمنانتان رها کرده و رزق و روزی شما را زیاد می کند راهنمایی نمایم؟ عرض کردند: آری ای رسول خدا. فرمود: شب و روز پروردگارتان را بخوانید زیرا که اسلحه مؤمن است.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: دعا سپر مؤمن است، و زمانی که دری را زیاد بکوبی در به روی تو باز می شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: دعا مؤثر تر از نفوذ نیزه آهنین است.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: بر شما باد به دعا، زیرا دعا و درخواست از خدای متعال، بلا را رد می کند، بلائی که مقدر شده و حکم الهی بر آن جاری شده و فقط مهر و امضا بر آن زده نشده، پس اگر خدا به بر طرف کردن چنین بلائی خوانده شود و از باری تعالی برگرداندن آن خواسته شود، خدا آن را بر می گرداند.

زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که حضرتش فرمود:

آیا شما را به مسئله ای که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن استثنا نفرمود راهنمایی کنم؟ عرض کردم: آری. فرمود: دعا قضای حتمی و امضاء و محکم شده را بر می گرداند، و حضرت انگشتان مبارک خود را (به علامت نشان دادن کار محکم شده) بهم چسباند.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

همانا دعا و بلا تا روز قیامت کنار هم هستند (یعنی یکی از آن دو حتما باید واقع شود)، همانا دعا بلائی را که حتمی و محکم شده است بر می گرداند.

باز حضرت در کلامی دیگر فرمود: دعا بلای نازل شده و نازل نشده را بر می گرداند

البته دعا دفع بلا می کند و مداوای مرض و حفظ فرزند را منافات با رضا به قضای الهی نیست .

پس خدای تعالی به مراقبت دعا ادای بندگی از ما خواسته است و ما را به سوی دعا خوانده و تحریض بر آن فرموده است

و ترکش را

ص: ۲۰۸

نسبت به استکبار داده و فعلش را در شمار عبادات آورده است

از وظایف و شرایط دعا کننده این است که در دعای خود مطیع امرپروردگار تبارک و تعالی باشد به خواندن در طلب آنچه او را امر به طلب فرموده است

اصل دعا بنوعی از مقام رضا است که بر حسب ادب نفس خویش قیام به وظیفه دعا نموده است

و از علامت‌های این است که اگر اجابت دعای خود را حاصل نیند و به مطلوب خود نائل نگردد ملول نباشد و مایوس از موقع قبول نشود. زیرا که شاید مراد او مشتمل بر فسادی است که جز خدای کسی نداند.

چنان که وارد شده است: ان العبد لیدعوا لله تعالی بالشیء حتی ترحمه الملائکه و تقول الهی ارحم عبدک المومن واجب دعوته فيقول الله تعالی کیف ارحمه من شیء به ارحمه»

به درستی که بنده ای خدای را بر حاجتی می خواند تا ملائکه بر او ترحم می کنند و عرضه می دارند که الها بر بنده مومن خود رحم فرمای و دعوت او را اجابت نمای می فرماید: چگونه بر او رحم کنم در چیزی که به آن چیز بر او رحم نموده ام؟

آری هرگاه بترسد از حیث احتمال که سبب آنچه موجب عدم اجابت دعا برای او شده است دوری او از خدای تعالی است

و به این جهت عدم قبول مسئول را سزاوار گردیده است باکی نیست به درستی که کمال مومن در این است که نفس خود را دشمن دارد و حقیر و بی قدر شمارد تا آنجا که اگر

دعوتش را مستجاب شود و کرم مستطاب ببند

گمان برد که از کرامت او در نزد خدای و قربش در آن حضرت قدس است بلکه شاید از جهت بغض خدای عزوجل باشد که از صورت او کراهت دارد و ملائکه از رائحه اش آزرده شده اند و از خدای تعالی درخواست سرعت اجابت برای او و راحت را برای خود نموده اند .

همچنین شاید سبب تاخیر اجابت محبت خدای درباره او باشد و ملائکه از صوت و مناجات او لذت میبرند و درخواست تاخیر حاجت او را می کنند

پس مومن همیشه باید در میان امید و بیم باشد به این هر دو است قوام اعمال و انزجار از معاصی و رغبت در طاعات

شاعر: نشاط اصفهانی : گه به سوی کرمت گاه به خود می نگرم پای تا سر همه امید و سرا پا همه بیم

## باب چهارم: در گریه است

### اشاره

بدان که گریه در نفس خودش با صبر بر بلا و رضای بر قضا منافی نیست . و طبیعتی بشریه و جبلتی انسانی است و رحمتی رحیمیه و حیویه است ، پس مادامی که مشتمل بر احوالی نباشد که از عدم رضا حکایت کند و از بی تابی و جزع خبر دهد و اجر را فاسد و هدر نماید باکی و حرج و ضرری بر آن نخواهد بود نه این که جامه درد و بر روی زند و دست بر زانو فرود آورد

در روایات آمده است .

گریه بر مصائب از پیغمبر خدا (ص) و پیغمبران سابقین از عهد حضرت ابی البشر (علیه السلام) و پس از پیغمبر خدا (صلی الله علیه

ص: ۲۱۰



و آله) و از آل نبی (صلی الله علیه و آله) و اصحاب آن بزرگوار . اول کسی که بسیار گریست حضرت تادم ابوالبشر بود که بر شهادت فرزندش جناب هابیل گریه ها کرد و ناله ها سرداد. و سپس بر احدی پوشیده نیست که حضرت یعقوب پیامبر (علیه السلام) بر فراق حضرت یوسف صدیق (علیه السلام) ۴۰ سال انقدر گریه کرد که چشمان یعقوب نابینا شد و دنیا برایش تیره و تار گردید.

و از اخبار مشهوره روایتی است

که از حضرت صادق (علیه السلام) شده است که فرمود: بدان که گریه در نفس خودش با صبر بر بلا و رضای بر قضا منافی نیست . و طبیعتی بشریه و جبلتی انسانیه است و رحمتی رحیمیه و حبیبیه است ، پس مادامی که مشتمل بر احوالی نباشد که از عدم رضا حکایت کند و از بی تابی و جزع خیر دهد و اجر را فاسد و هدر نماید باکی و حرج و ضرری بر آن نخواهد بود. مگر اینکه با جزع و فزع و اعتراض به واقعه دست بر زانو بزند و بی تابی کند

### **گریه انبیاء و اولیاء الهی بر فراق و مرگ فرزندان و عزیزانشان :**

#### **۱- گریه حضرت ادم ابوالبشر بر شهادت جناب هابیل (علیه السلام)**

اولین کسی که از عباد خدا بسیار گریه کرد جناب آدم ابوالبشر (علیه السلام) صفی الله بود . که بر شهادت فرزندش جناب هابیل بسیار گریه کرد. و سپس حال حضرت یعقوب (علیه السلام) بر کسی مخفی و پنهان نیست و همه میدانند انقدر حضرت یعقوب بر فراق پسرش جناب یوسف نبی (علیه السلام) گریه کرد که چشمانش نابینا گشت. و جهان روشن بر چشمهای او تار و تیره شد.

#### **۲- گریه امام سجاد (علیه السلام) بر امام حسین (علیه السلام) ۴۰ سال**

(لحوف/۲۰۹) عَنِ الصَّادِقِ (علیه السلام) « أَنَّهُ قَالَ إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ ع

بَكَى عَلَى أَبِيهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً صَائِمًا نَهَارَهُ وَقَائِمًا لَيْلَهُ فَإِذَا حَضَرَ الْإِفْطَارُ جَاءَ غُلَامُهُ بِطَعَامِهِ وَشَرَابِهِ فَيَضُمُّهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ كُلُّ يَا مَوْلَايَ فَيَقُولُ قَتَلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جَائِعًا قَتَلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَطْشَانًا فَلَا يَزَالُ يُكْرِرُ ذَلِكَ وَ يَبْكِي حَتَّى يَبْتَلِ طَعَامَهُ مِنْ دُمُوعِهِ ثُمَّ يُمَزِّجُ شَرَابَهُ بِدُمُوعِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ حَادَتْ مَوْلَى لَهُ أَنَّهُ بَرَزَ يَوْمًا إِلَى الصَّحْرَاءِ قَالَ فَتَبِعْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَجَدَ عَلَى حِجَارَةٍ خَشِنَةٍ فَوَقَفْتُ وَ أَنَا أَسْمَعُ شَهيقَهُ وَ بُكَاءَهُ وَ أَحْصَيْتُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا وَ صِدْقًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سِجُودِهِ وَ إِنَّ لِحَيْتَهُ وَ وَجْهَهُ قَدْ غَمِرَا بِالْمَاءِ مِنْ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِي وَ لِبُكَاءِكَ أَنْ يَقْتُلَ فَقَالَ لِي وَ يَحِيكَ إِنَّ يَعْقُوبَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ كَانَ نَبِيًّا ابْنَ نَبِيِّ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَ اخْتَدَوْدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغَمِّ وَ ذَهَبَ بَصِيرَتُهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ ابْنُهُ حَتَّى فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ أَنَا رَأَيْتُ أَبِي وَ أَخِي وَ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي صَرَخِي مَقْتُولِينَ فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي وَ يَقِلُّ بُكَائِي»

امام سجاد (عليه السلام) برگرفتاری و اندوه و ناراحتی بزرگ بسیار گریه میکرد زیرا از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: زین العابدین بر پدرش چهل سال گریست و در این مدت روزها را روزه داشت و شبها بعبادت بر پا بوده هنگام افطار که میرسید خدمتگزارش غذا

و آب حضرت را می آورد و در مقابل اش میگذاشت و عرض میکرد: آقا بفرمائید میل کنید. میفرمود: فرزند رسول خدا گرسنه کشته شد. فرزند رسول خدا تشنه کشته شد آنقدر این جمله ها را تکرار میکرد و میگریست تا غذایش از آب دیدگانش تر میشد و آب آشامیدنی حضرت با اشکش می آمیخت حال آن حضرت چنین بود تا بخدای عزّ و جلّ پیوست یکی از غلامان حضرت گفته است که روزی امام به بیابان رفت گوید: من نیز بدنبال اش بیرون شدم دیدم پیشانی بر سنگ سختی نهاده است من ایستادم و صدای ناله و گریه اش را میشنیدم شمردم هزار بار گفت لا اله الا الله تعبدوا و رقّا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و صدقا سپس سر از سجده اش برداشت محاسن و صورتش غرق در آب بود از اشک چشمش عرض کردم: آقای من وقت آن نرسیده که روزگار اندوهت پایان پذیرد و گریه ات کاهش یابد؟ بمن فرمود وای بر تو یعقوب بن اسحق بن ابراهیم پیغمبر و پیغمبر زاده بود و دوازده فرزند داشت خداوند یکی از فرزندان را پنهان کرد موی سرش از اندوه فراق سفید گشت و از غم، کمرش خم شد و از گریه، دیده اش نایینا با اینکه فرزندش در همین دنیا بوده و زنده ولی من پدرم و برادرم و هیفده تن از فامیلم را کشته و بروی زمین افتاده دیدم دیگر چگونه گریه ام کم شود و خاطرم خالی از حزن و غم گردد؟

### ۳- گریه پیامبر عزیز اسلام بر مرگ فرزندشان جناب ابراهیم (علیه السلام)

(مسکن الفواد/۱۰۲) وَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و

آله) عَلَى سَيْفِ الْفِتَنِ الْقَيْنِ وَ كَانَ ظِئْرًا لِإِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يُقْبَلُهُ وَ يَضُمُّهُ إِلَى صَدْرِهِ  
 ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعِيدَ ذَلِكَ وَ إِبْرَاهِيمُ (عليه السلام) يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) تَذَرِفَانِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ  
 الرَّحْمَنِ بِنُ عَوْفٍ وَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَبْكِي فَقَالَ يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)  
 الْعَيْنُ تَدْمَعُ وَ الْقَلْبُ يَحْزَنُ وَ لَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَ إِنَّا لِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»

از انس بن مالک است که گفت : با پیغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) بر ابی سیف عیسی وارد شدیم و زوجه او ام سیف دایه  
 ابراهیم (عليه السلام) فرزند رسول خدا (صلى الله عليه و آله) بود آن حضرت ابراهیم را می بوسید و بر سینه می چسباند. پس  
 از آن بار دیگر بر او وارد شد و ابراهیم در حالت احتضار بود و اشک از دیدگان آن حضرت فرو می ریخت عبدالرحمن بن  
 عوف به حضرت عرض کرد که ای پیغمبر خدای ! تو نیز بر فرزند خود گریه می کنی ؟ فرمود : یابن عوف به درستی که این  
 گریه نرمی دل است و باز گریست و فرمود : چشم اشک می بارد و دل اندوهناک می شود و نمیگویم جز آنکه پروردگار ما  
 پسندد پس فرمود ما از فراق تو ای ابراهیم اندوهناکیم

« فَلَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) هَمَلَتْ عَيْنُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِالْدُمُوعِ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ  
 (صلى الله عليه و آله) تَدْمَعُ الْعَيْنُ، وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ، وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْحِطُ الرَّبَّ،

وَإِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»

و از اسماء دختر زید است که گفت : چون ابراهیم پسر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رحلت فرمود آن حضرت گریست تسلیت دهنده ای به آن حضرت عرض کرد که تو شایسته تر کسی هستی که خدای تعالی حق او را بزرگ فرموده است آن حضرت فرمود: چشم می گرید دل محزون می شود و چیزی نمی گویم که نه خشنودی خدا در آن باشد اگر نه مرگ را وعده راست بودی که مقرر است همه نفوس را فراگیرد و چراغ زندگانی فرو می برد هر آینه ای ابراهیم بر تو غمناک می شدیم زیاده از این که شده ایم و ما بر تو غمند گانیم

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۰) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ بِيَدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَأَتَى إِبْرَاهِيمَ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى شَيْئاً وَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَبْكِي أَوْ لَمْ تَنْهَ عَنِ الْبُكَاءِ فَقَالَ (صلی الله علیه و آله) إِنَّمَا نَهَيْتُ عَنِ النَّوْحِ عَنِ النَّوْحِ عَنْ صَوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجْرِبْنِ صَوْتٍ عِنْدَ نَعْمٍ لَهُوَ وَ لَعِبٍ وَ مَرَامِيرِ شَيْطَانٍ وَ صَوْتٍ عِنْدَ مُصْتَبِيهِ وَ حَمْسِ وُجُوهِ وَ شَقِّ جُيُوبٍ وَ رَنِّهِ شَيْطَانٍ إِنَّمَا هَذِهِ رَحْمَةٌ وَ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ لَوْ لَمَا أَنَّهُ أَمْرٌ حَقٌّ وَ وَعْدٌ صِدْقٌ وَ سَبِيلٌ بِاللَّهِ وَ أَنَّ آخِرَنَا سَيَلْحَقُ أَوْلَانَا لِحَزْنِنَا عَلَيْكَ حَزْنًا شَدِيدًا وَ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ تَبْكِي الْعَيْنُ وَ يَدْمَعُ [يَحْزَنُ] الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ عَزَّ وَ جَلَّ»

جابر بن

ص: ۲۱۵

عبد الله گوید: پیغمبر اکرم، دست عبد الرحمن بن عوف را گرفت. او را بالین بستر ابراهیم فرزندش آورد. در حالی که ابراهیم مشغول جان دادن بود. پیغمبر اکرم، ابراهیم را به دامن گرفت و فرمود: فرزندم، کاری از من برای تو در مقابل اراده خدا ساخته نیست.

سپس چشمان پیغمبر پر از اشک گردید. عبد الرحمن عرض کرد: یا رسول الله، آیا گریه می کنی؟ مگر ما را نهی نکردی از گریه کردن در مصیبتها؟ پیغمبر اکرم فرمود: من از دو آواز احمقانه فاجرانه نهی کردم.

۱- آوازی که در وقت نواختن لهو و لعب، و تار و طنبور بلند می شود.

۲- آوازی که هنگام مصیبت، و خراشیدن صورت، و یقه چاک زدن، بلند می شود، که آن طنین آواز شیطان است.

اما این گریه، گریه رحمت است، و کسی که ترحم نکند، مورد رحمت قرار نمی گیرد،

و بعد فرمود: اگر نه این بود که مرگ امر حق است، و حکم خداست، و وعده خدا صدق و راست است، و راه دور در پیش داریم، و اینکه آخری از مایه اولی ملحق می شود. بیش از این ای ابراهیم در باره فقدان تو محزون می شدم و الآن هم در فوت تو محزون هستیم. چشم می گرید و دل می سوزد. اما چیزی که سبب غضب خدا است نمی گوئیم

(مسکن الفواد/۱۰۳) عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) حِينَ تُؤْفَى ابْنُهُ وَ عَيْنَاهُ تَدْمَعَانِ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ تَبْكِي عَلَى هَذَا الشَّخْصِ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَقَدْ دَفَنْتُ اثْنَيْ عَشَرَ وَ لَدَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ كُلُّهُمْ أَشْبُ مِنْهُ

ص: ۲۱۶

أَدُّهُ فِي التُّرَابِ دَسًّا فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) فَمَاذَا إِذَا إِنَّ كَانَتْ الرَّحْمَةُ ذَهَبَتْ مِنْكَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ وَ إِنَّا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»

و از ابو امامه است که گفت : مردی خدمت رسول خدا (صلى الله عليه و آله) آمد هنگامی بود که فرزند آن حضرت وفات یافته و چشمهای مبارکش گریان بود ان مرد گفت: ای پیغمبر خدای ! آیا بر این شخص می گویی؟ قسم به آنکه تو را به پیغمبری برانگیخت بحق هر آینه من دوازده پسر در زمان جاهلیت دفن کردم ؟ که همه جوانتر از این شخص بودند و خاک بر آنها ریختم ولی گریه نکردم . فرمود : این چنین نیست که میپنداری . و اگر بر فراق فرزندان گریه نکرده ای پس رحمت خدا از تو زایل شده است در مصیبت فرزندان دل آدمی غمگین و متاثر میشود و اشک از چشم فرو می ریزد و خاطر انسان اندوهناک میگردد و عواطف انسانی برمی انگیزد ولی هرگز اعتراض بخدا نمیکنیم و نمی گوییم ما راضی نیستیم و یا نمیپسندیم آنچه را خدا برای ما مقدر فرموده است. ما بر مرگ پسر ما ابراهیم . برابر ابراهیم غمزده و نالانیم

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۱) الزُّبَيْرُ بْنُ بَكَّارٍ أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) « لَمَّا خُرِجَ بِإِبْرَاهِيمَ خَرَجَ يَمْشِي ثُمَّ جَلَسَ عَلَى قَبْرِهِ ثُمَّ أَدْنَى فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ قَمَدٌ وَضِعَ فِي الْقَبْرِ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَلَمَّا رَأَى الصَّخِيَابَةَ دَلَّكَ بِكَوَا اِزْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمْ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَبْكِي وَ أَنْتَ تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ

يُوجِعُ الْقَلْبَ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسَخِّطُ الرَّبَّ عَزَّ وَ جَلَّ»

زبير بن بكار روايت کرده است که چون پيغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) جنازه ابراهيم (عليه السلام) را بيرون آورد، بيرون شد و همی رفت تا بر قبر ابراهيم نشست و پس از آن نزديك رفت و چون ديد در قبرش نهادند، چشمهای مبارکش اشك آلوده شد. ، چون اصحاب آن حالت را ديدند، همه به گريه در آمدند و صداها به گريه بلند کردند. ابو بكر خدمت آن حضرت عرض کرد که ای پيغمبر خدای! آیا می گریی و خود نهی از گريه می فرمایی؟ فرمود: چشم اشك آلوده می شود و دل به درد می آید و نمی گوییم آنچه خدای تعالی ناخشنود شود

(مسکن الفواد/۱۰۴) النَّائِبِ بْنِ بُرَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) « لَمَّا مَاتَ ابْنُهُ الطَّاهِرُ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَكَيتَ فَقَالَ (صلى الله عليه و آله) إِنَّ الْعَيْنَ تَدْرِفُ وَإِنَّ الدَّمَعَ يَغْلِبُ وَإِنَّ الْقَلْبَ يَحْزَنُ وَ لَا نَعْصِي اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ »

نائب بن برید گوید: هنگامی که طاهر فرزند پيغمبر، از دنیا رفت، چشم پيغمبر، پر از اشك شد. عرض کردند: یا رسول الله، گريه می کنی؟ در جواب گفت: چشم می گرید، و اشك جاری می شود، دل محزون می شود، ولی به خدا معصیت نمی کنم یعنی سخنی که سبب عصیان است، گفته نمی شود.

#### ۴- گريه پیامبر عزیز اسلام بر مزار مادرشان حضرت آمنه (علیها السلام)

(مسکن الفواد/۱۰۴) رُوِيَ فِي صَحِيحِهِ أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) « زَارَ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَ أَبْكَى مَنْ حَوْلَهُ»

پيغمبر اکرم، قبر مادرش آمنه را، زیارت کرد و گريه کرد، و تمام کسانی که در اطراف رسول الله بودند، گریستند.

#### ۵- گريه پیامبر عزیز اسلام بر مرگ عثمان بن مظعون (ره)

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۱) وَ

ص: ۲۱۸



رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) « لَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ كَشَفَ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهِ ثُمَّ قَبَلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ بَكَى طَوِيلًا فَلَمَّا رَفَعَ السَّرِيرُ قَالَ طُوبَاكَ يَا عُثْمَانُ لَمْ تَلْبَسْكَ الدُّنْيَا وَ لَمْ تَلْبَسِهَا وَ اِشْتَكَى سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ شَكْوَى فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَعُودُهُ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ وَجَدَهُ فِي غَشِيهِ فَقَالَ أَوْ قَدْ مَاتَ فَقَالُوا نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَلَمَّا رَأَوْا الْقَوْمَ بُكَاءَهُ بَكَوْا فَقَالَ أَلَا تَسْمَعُونَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَ لَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ وَ لَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا وَ أَشَارَ بِلِسَانِهِ أَوْ يَرْحَمُ »

از پیغمبر اکرم نقل شده:

هنگامی که عثمان بن مظعون، از دنیا رفت، جامه از روی او برداشت، و ما بین دو چشم او را بوسید. بعد از آن زمانی طولانی گریه کرد. سپس فرمود: خوشا به حال تو، دنیا تو را آلوده نکرد، و تو نیز به دنیا آلوده نشدی.

و سعد بن عبادۀ انصاری بیمار شد. پیغمبر اکرم برای عیادت تشریف برد. وقتی حضرت وارد شد، سعد در حال غش بود.

پیغمبر اکرم (صلى الله عليه و آله) پرسید آیا از دنیا رفته است؟ عرض کردند: نه یا رسول الله (صلى الله عليه و آله) پیغمبر گریست. و همه مردم نیز گریستند. بعد فرمود: آیا نشنیده اید، که خداوند به اشک چشم و اندوه دل، کسی را عذاب نمی کند و لکن بوسیله زبان است که عذاب می کند و یا رحم می فرماید یعنی اگر ناشکری کند عذاب و اگر شکر گوید ثواب مرحمت می فرماید.

## ۶- گریه پیامبر عزیز اسلام بر مرگ خواهر زاده خودشان جناب بنت زینب (علیها السلام)

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۱) وَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ « أَتَى

ص: ۲۱۹

النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) بِأَمَامَةِ بِنْتِ زَيْنَبَ وَ نَفْسِيهَا يَتَّقَعُ فِي صَدْرِهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِيَّ مَا أَخَذَ وَ لِيَّ مَا أُعْطِيَ وَ كُلُّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ بَكَى فَقَالَ لَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ تَبَكَّى وَ قَدْ نَهَيْتَ عَنِ الْبُكَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِنَّهَا هِيَ رَحْمَةُ يَجْعَلُهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ وَ إِنَّمَا يَزْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ «

اسامه بن زید گوید: امامه دختر زینب، که دخترزاده رسول الله بود، در شدت مرض او را خدمت رسول الله آوردند، در حالی که به سختی نفس می کشید. پیغمبر اکرم فرمود: مال خداست، می گیرد و می بخشد، آنچه می گیرد از اوست و آنچه می بخشد هم از اوست. و هر یکی مدت و اجل معین دارند، سپس گریه کرد. عد بن عباده عرض کرد: آیا گریه می کنی، در صورتی که خودت نهی فرموده ای از گریه کردن؟ پیغمبر اکرم فرمود: این گریه رحمت است که خدا او را در دل بندگانش قرار داده است، و خداوند به بندگانی که دارای ترحم هستند، ترحم می کند

### ۷- گریه پیامبر عزیز اسلام بر شهادت جناب جعفر طیار (علیه السلام)

(مسکن الفواد/۱۰۶) وَ لَمَّا أُصِيبَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) أَتَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَ لَهَا أَخْرِجِي إِلَيَّ وَ لَبَدَ جَعْفَرٍ فَخَرَجُوا إِلَيْهِ فَضَمَّهُمْ إِلَيْهِ وَ شَمَّهُمْ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَخْرِجِي إِلَيْهَا قَالَ نَعَمْ أُصِيبَ الْيَوْمَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ أَحْفَظُ حِينَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيَّ أُمِّي فَانْعَى إِلَيْهَا أَبِي وَ نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَمْسُحُ عَلَيَّ رَأْسِي وَ رَأْسِ أَخِي وَ عَيْنَاهُ يَهْرَقَانِ

الدُّمُوعَ حَتَّى تَقَطَّرَ لِحَيْثُهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ جَعْفَرَ قَدْ قَدِمَ إِلَيَّ حُسْنِ الثَّوَابِ فَأَخْلَفُهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ بِأَحْسَنِ مَا خَلَفْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ فِي ذُرِّيَّتِهِ ثُمَّ إِنَّهُ (عليه السلام) قَالَ يَا أَسْمَاءُ أَلَمَّا أُبَشِّرُكَ قَالَتْ بَلَى يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِجَعْفَرٍ جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ»

. هنگامی که جعفر بن ابی طالب، در جنگ موته شهید شد، پیغمبر اکرم تشریف آورد نزد اسماء زوجه جعفر بن ابی طالب به او فرمود: فرزندان جعفر را حاضر کن فرزندان جعفر را پیش پیامبر حاضر کردند، آن حضرت آنها را در آغوش گرفت و دست بر سر آنها می کشید و آنها را می بوسید. اسماء عرض کرد: مگر جعفر شهید شده؟ حضرت فرمود: بله، امروز بفیض شهادت رسیده است. عبد الله بن جعفر گوید: من این خاطره را خوب به یاد دارم، که پیغمبر اکرم، بر مادرم اسماء وارد شد، و خبر شهادت پدرم را، به او داد، در حالی که رسول الله دست محبت و احسان بر سر من و برادرم می کشید، و چشمانش پر از اشک بود، بطوری که اشکش بر محاسنش ریخته می شد. سپس دست به دعا برداشت و عرض کرد: بار خدایا، جعفر به بهترین ثواب وارد گردید، پس تو جانشین او باش در ذریه و فرزندانش به بهترین سرپرستی که به فرزندان بندگان صالحت نموده ای. سپس فرمود: ای اسماء، تو را مژده ای بدهم؟ عرض کرد: آری، پدرم و مادرم به فدایت. فرمود: خدای تعالی برای جعفر دو بال قرار داده که با آنها، در بهشت پرواز می کند.

#### ۸- گریه پیامبر عزیز اسلام بر شهادت زید بن حارثه هم‌رزم جعفر طیار شهید (علیه السلام)

(مستدرک الوسائل/ج ۲/ص ۴۶۴) عَنْ خَالِدِ بْنِ سَلَمَةَ

قَالَ لَمَّا حَيَّاءَ نَعِيُّ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) « أَتَى النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْزِلَ زَيْدٍ فَخَرَجَتْ إِلَيْهِ بَنِيهِ  
 لَزَيْدٍ فَلَمَّا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خَمَشَتْ فِي وَجْهِهَا فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ هَاهُ هَاهُ فَقِيلَ يَا  
 رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا هَذَا قَالَ شَوْقُ الْحَبِيبِ إِلَيَّ حَبِيبِهِ وَ لَمَّا مَيَاتَ سَعْدُ بْنُ مَعَاذٍ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بَكَى رَسُولُ اللَّهِ  
 (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَقَالَ لَأُمِّ سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ يَوْمًا أَلَا يَزِقُّكَ دَمْعُكَ وَيَذْهَبُ حُزْنُكَ فَابْتُكِّ اهْتَرَّتْ لَهُ الْعُرْشُ قِيلَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ  
 (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تَذْرِفُ عَيْنَاهُ وَيَمْسَحُ وَجْهَهُ وَ لَا يُسْمَعُ صَوْتُهُ»

خالد بن سلمه گوید: هنگامی که خبر مرگ زید بن حارثه را به پیغمبر دادند، به منزلش آمد دختر زید از خانه بیرون آمد، در حالی که صورتش را می خراشید. پیغمبر اکرم گریه کرد. فرمود: آرام آرام. عرض کردند: این چیست؟ فرمود: اشتیاق دوست است، به سوی دوستش یعنی معنی مرگ همین است.

هنگامی که سعد بن معاذ، که یکی از صحابه رسول اکرم بود، از دنیا رفت، پیغمبر اکرم بسیار گریست، و به ام- سعد بن معاذ گفت: آیا اشک تو خشکیده نمی شود؟ و حزن و اندوه تو برطرف نمی گردد؟ زیرا فرزند تو این قدر مورد توجه خداوندی بود که بمردنش عرش الهی به حرکت در آمد. یعنی کسانی که این قدر مورد رحمت خداوندی باشد شایسته نیست این قدر برای او گریستن و بی تابی نمودن. گویند: رسم پیغمبر این بود که وقتی متأثر

می شد، اشکش جاری می شد و صورت خود را پاک می کرد، ولی آوازش شنیده نمی شد.

(مسکن الفواد/۱۰۶) وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) « أَنَّهُ قَالَ لَمَّا جَاءَ الْخَبْرُ بِوَفَاةِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ بَكَى عَلَيْهِمَا جِدًّا وَ قَالَ كَانَا يُحَدِّثَانِي وَ يُؤْنَسَانِي فَجَاءَ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِمَا »

حضرت صادق از پدرش امام باقر او از پیغمبر اکرم نقل می کند: وقتی خبر شهادت جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه به او رسید، هر وقت داخل خانه می شد جدا برایشان گریه می کرد و می فرمود: این دو انیس و همزبان من بودند. مرگ ایشان را از دست من برد

### ۹- گریه کردن پیامبر عزیز اسلام برای زمان مرگ و جان دادن

(مسکن الفواد/۱۰۷) وَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « إِذْ أَبْصَرَ بِجَمَاعَةٍ فَقَالَ عَلَى مَا اجْتَمَعُوا هَؤُلَاءِ فَعِيلٌ عَلَى قَبْرِ يَحْفَرُونَهُ قَالَ فَبَدَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَصْحَابُهُ مُسْرِعًا حَتَّى أَتَى الْقَبْرَ فَجَثَى عَلَيْهِ قَالَ فَاسْتَقْبَلْتُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ لِأَنْظُرَ مَا يَصْنَعُ فَبَكَى حَتَّى بُلَّ التُّرَابُ مِنْ دُمُوعِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ إِخْوَانِي لِمِثْلِ هَذَا فَأَعَدُّوا »

براء بن عازب که یکی از یاران پیغمبر اسلام است، گوید: ما جماعتی خدمت رسول الله (صلى الله عليه و آله) بودیم ناگهان نگاه پیغمبر به جمعیتی افتاد، فرمود: اینها برای چه جمع شده اند؟ عرض کردند: قبری را برای میتی حفر می کنند. پیغمبر اکرم به سرعت جلو رفت، تا نزدیک قبر رسید. و به دو زانو روی قبر نشست براء بن عازب گوید: پیش رفتم

تا بینم پیغمبر چه کار می کند. دیدم پیغمبر گریست. به طوری که از اشک چشمش خاک خیس شد سپس متوجه ما شد، و فرمود: ای برادران من، برای چنین حال و زمانی، خود را آماده کنید.

### ۱۰- گریه کردن پیامبر عزیز اسلام برای شهادت عمویشان حضرت حمزه (علیه السلام)

(مسکن الفواد/۱۰۷) وَ عَنهُ (صلى الله عليه و آله) « الْعَبْرَةُ لَا يَمْلِكُهَا أَحَدٌ صِبَابُهُ الْمَرْءِ عَلَى أَخِيهِ وَ لَمَّا انصَرَفَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) مِنْ أُحُدٍ إِلَى الْمَدِينَةِ لَقِيَتْهُ جُهَيْنَةُ بِنْتُ جَحْشٍ فَنَعَى لَهَا النَّاسُ أَخَاهَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَحْشٍ فَاسْتَرْجَعَتْ وَ اسْتَتَعَفَرَتْ ثُمَّ نَعَى لَهَا خَالَهَا فَاسْتَرْجَعَتْ وَ اسْتَتَعَفَرَتْ ثُمَّ نَعَى لَهَا زَوْجَهَا مُضِيبَ بْنَ عَمِيرٍ فَصَاحَتْ وَ تَأَوَّهَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِنَّ زَوْجَ الْمَرْأَةِ مِنْهَا لِمَكَانٍ [لِبِمَكَانٍ] لَمَّا رَأَى صَبْرَهَا عَنْ أَخِيهَا وَ خَالَهَا وَ صِيَّاحَهَا عَلَى زَوْجِهَا ثُمَّ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلَى دَارٍ مِنْ دُورِ الْأَنْصَارِ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ فَسَمِعَ الْبُكَاءَ وَ النَّوَاحِجَ عَلَى قَتْلِهِمْ فَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ لِكِنَّ حَمْزَةَ لَا بَوَاكِي لَهُ فَلَمَّا رَجَعَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ وَ أُسَيْدُ بْنُ حُصَيْنٍ إِلَى دَارِ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ أَمَرَ نِسَاءَهُمْ يَذْهَبْنَ فَيَبْكِينَ عَلَى عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بُكَاءَهُنَّ عَلَى حَمْزَةَ خَرَجَ إِلَيْهِنَّ وَ هُنَّ عَلَى يَابِ مَسْجِدِهِ يَبْكِينَ فَقَالَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) ارْجِعْنَ يَرْحَمَنَّ اللَّهُ قَدْ وَاسَيْتُنَّ بِأَنْفُسِكُنَّ »

زمانی که پیغمبر اکرم از جنگ احد به سوی مدینه بر می گشت، جهینه دختر جحش به استقبال پیامبر و یارانش رفت در آن هنگام خبر شهادت برادرش عبد الله بن جحش را به او دادند گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. و برای برادرش طلب آمرزش نمود. بعد خبر مرگ شوهرش مصعب

بن عمیر را به او دادند. صیحه ای کشید و ناله اش بلند شد. پیغمبر اکرم فرمود: مرد نسبت به زن، مکان و موقعیت خاصی دارد. چنان که دیدید در مقابل مرگ و مصیبت برادرش صبر کرد و در مقابل مرگ شوهرش ناله کشید. بعد از آن پیغمبر اکرم عبور کرد به خانه های انصار از بنی عبد الاشهل صدای گریه و نوحه سرایی بلند بود که بر کشتگان خود گریه می کردند. چشمان پیغمبر اکرم پر از اشک شد، سپس فرمود: ولی حمزه گریه کننده ندارد. بعد از آنکه سعد بن معاذ و اسید بن حصیر بخانه های بنی عبد الاشهل برگشتند زنان خود را امر کردند که بروند و بر عموی رسول الله گریه کنند. وقتی که پیغمبر اکرم این را شنید، آمد درب مسجد، به ایشان فرمود: برگردید، خدا شما را رحمت کند، به تحقیق شما مواسات کردید.

### ۱۱- گریه کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای وفات سعدبن معاذ

(مسکن الفواد/۱۰۷) وَ لَمَّا مَاتَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ (رض) بَكَى رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَقَالَ (صلی الله علیه و آله) لَأُمِّ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ يَوْمًا أَلَا يَزِفُّا دَمْعُكَ وَيَذْهَبُ حُزْنُكَ فَابْنُكَ اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ قِيلَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) تَذْرِفُ عَيْنَاهُ وَ يَمْسُحُ وَجْهَهُ وَ لَا يُسْمَعُ صَوْتُهُ»

چون سعدبن معاذ وفات یافت آن حضرت بر او گریان شد و روزی آن حضرت به مادر سعد فرمود: آیا شک تو باز نمی ایستد و اندوه تو به پایان نمی رسد؟ برای پسر عرش لرزان شد گفته شده است از چشم مبارک حضرت مقدس نبوی اشک جاری شد و روی انور را مسح می فرمود و صدای آن بزرگوار شنیده نمی شد

**منهيات در گریه کردن در عزای کسی بااستثنای عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام بویژه سیدالشهدا (علیه السلام)**

اشاره

(تهذیب الاحکام/ج ۱/ص ۴۶۵) عَنِ

ص: ۲۲۵

الصَّادِقِ (صلى الله عليه و آله) « أَنْ إِبرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ ابْنَهُ تَبْكِي عَلَيْهِ بَعْدَ الْمَوْتِ »

فرمود: ابراهیم خلیل الرحمن، از پروردگار خود تقاضا کرد که به او دختری عنایت کند، تا بعد از مرگش بر او گریه کند.

### ۱- لطمه زدن و پاره کردن پیراهن در عزای کسی

(مسکن الفواد/ص ۱۰۸) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَ شَقَّ الْجُيُوبَ »

از ما نیست کسی که در مصیبت با دست خود به صورت بزند، یا جامه خود را چاک نماید.

### ۲- مبدا در عزاداریهاتان بگوئید: ما بیچاره و بدبخت شدیم:

(مسکن الفواد/ص ۱۰۸) أَبِي أَمِيَامَةَ « أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْخَامِشَةَ وَجَهَّيَا وَ الشَّقَّهَ وَالدَّاعِيَةَ بِالْوَيْلِ وَالتُّبُورِ »

ابی امامه میگوید: نبی اکرم نفرین کرده زنی که در مصیبت صورت خود را بخراشد یا یخه خود را چاک زند

(در اینجا لعنت به معنی دوری از رحمت خداست) و کسانی که او ویلا بگویند. که ما هلاک شدیم. و بدبخت شدیم و نظائر آن.

### ۳- مبدا در تشیع جنازه یا مصیبت بخندید و شوخی کنید

(مسکن الفواد/ص ۱۰۹) عَنْ عُمَرَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ

« قَالَ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ الْأَكْلُ مِنْ غَيْرِ جُوعٍ وَ النَّوْمُ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَ الضَّحِكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ الرَّنَّةُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ الْمَزْمِيَارُ عِنْدَ النَّعْمَةِ »

از عمرو بن شعیب نقل شده: که اواز پدرش نقل کرده که چند چیز مورد غضب خداست. خوردن بدون گرسنگی و خواب روز بدون شب زنده داری و خنده بی جا فریاد و بی تابگی هنگام مصیبت و تار و طنبور هنگام نعمت.

### ۴- مبدا زمانی که مصیبتی میبینید دست پشت دست بکوبید و بی صبری کنید

(بحار/ج ۷۹/۹۳) وَ عَنْ يَحْيَى بْنِ خَالِدٍ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) « فَقَالَ مَا يُحِبُّ الْأَجْرَ فِي الْمُصِيبَةِ فَقَالَ تَضِيْعُ فِيقُ الرَّجُلِ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى مَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَ مَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ »



یحیی بن خالد نقل کرده: که مردی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید عرض کرد: چه چیز سبب سقوط و بی اعتباری اجروثواب می شود هنگام نزول مصیبت؟ حضرت فرمود: کوبیدن دست راست بر پشت دست چپ و صبر هنگام مصیبت اولی است کسی که راضی شد به مصیبت خدا از او راضی است و کسی که اظهار ناخشنودی نمود، خدا نیز از او خشنود نیست.

#### ۵- برای گرم کردن مجلس عزای عزیزانتون شلوغ کاری کنید تا ترحم بخیرید

(مسکن الفواد/۱۰۹) عَيْنُ أُمِّ سَلَمَةَ (عليها السلام) « قَالَتْ لَمَّا مَيَاتَ أَبُو سَلَمَةَ قُلَعْتُ غَرِيبٌ وَ فِي أَرْضِ غَرِيبِهِ لِمَا بَكَينَ عَلَيْهِ بُكَاءٌ يُتَخَدُّ عَنْهُ فَكُنْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ لِلْبُكَاءِ إِذْ أَقْبَلَتِ امْرَأَةٌ تُرِيدُ أَنْ تَسْجِدَ لِي فَأَسْتَقْبَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَ أ تُرِيدِينَ أَنْ تُدْخِلِي الشَّيْطَانَ بَيْتًا قَدْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْهُ فَكَفَفْتُ عَنِ الْبُكَاءِ »

ام سلمه همسر پیغمبر اکرم گوید: هنگامی که ابو سلمه (شوهر اولش) از دنیا رفت، من با خود گفتم: در این سرزمین غریب من به این مصیبت گرفتار شدم، گریه و عزاداری برای او بر پا می کنم که زبانزد باشد، و خود را برای آن آماده می کردم. اتفاقاً زنی که نوحه گر بود هم بر من وارد شد، و می خواست مرا در آن مصیبت کمک دهد. پیغمبر اکرم فرمود: آیا می خواهید دوباره شیطان را، که خدای تعالی از این خانه بیرون رانده است برگردانید؟ من با این جمله رسول الله از عزاداری خودداری کردم. (و این روایت دلالت دارد بر اینکه نوحه سرائی در مصیبت، میدانی است برای وساوس شیطانی.)

۶- در زمان عزادار شدنتان با مشت به سینه کوبیدن و بلند بلند جیغ زدن و ناله کردن

(کافی/ج ۵/ص ۵۵۴) وَ عَنِ الْبَاقِرِ (صلی الله

عليه و آله) « أَشَدُّ الْجَزَعِ الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَالْعَوِيلِ وَ لَطْمُ الْوَجْهِ وَالصَّدْرِ وَ جَزُّ الشَّعْرِ وَ مَنْ أَقَامَ النُّوَاحَةَ فَقَدْ تَرَكَ الصَّبْرَ وَ مَنْ صَبَرَ وَ اسْتَرْجَعَ وَ حَمِدَ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا صَنَعَ اللَّهُ وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ »

حضرت باقر (علیه السلام) فرماید: سخت ترین جزع و بیتابی، فریاد کشیدن به اوایلا و ناله کشیدن، و لطمه به صورت زدن و به سینه کوبیدن و موی کندن است. و کسی که جلسه نوحه سرائی بر پا کند، صبر در مصیبت نکرده است، و کسی که صبر در مصیبت نماید و کلمه (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بگوید و حمد خدای را به جا آورد، بتحقیق به کار و مشیت خدا راضی است، و اجر او بر خدا است.

#### ۷- مبدا در تشییع ناله فریاد کنید

(مسکن الفواد/ص ۱۰۸) عَنْهُ (صلى الله عليه و آله) « أَنَّهُ نَهَى أَنْ تُتَبَعَ جَنَازَةٌ مَعَهَا رَنَّةٌ »

مبدا در تشییع جنازه نوحه و فریاد کنید

#### ۸- مبدا مرد عزاداری دست بر ران پایش بکوبد و بی صبری کند!

(کافی/ج ۳/ص ۲۲۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « ضَرْبُ الرَّجُلِ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ إِحْبَاطٌ لِأَجْرِهِ »

حضرت رسول فرمودند: مرد در مصیبت، دستش را بر رانش بکوبد، اجرش ضایع می شود.

#### ۹- گریه هایتان مبدا از ناشکری باشد

(مسکن الفواد/ص ۱۰۸) وَ رُوِيَ أَنَّ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « بَعَثْتُ إِلَيْهِ أَنْ ابْتِنَى مَعْلُولَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَ لِلَّهِ مَا أُعْطِيَ وَ جَاءَهَا فِي أَنْاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَأَخْرَجَتْ إِلَيْهِ الصَّبِيَّةَ وَ نَفْسَهَا يَتَقَعَّقُ فِي صِدْرِهَا فَرَقَّ (عليه السلام) عَلَيْهَا وَ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ فَقَالَ مَا لَكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ رَحِمَهُ يَضَعُهَا اللَّهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ

ص: ۲۲۸

یکی از دخترهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) (غیر از فاطمه زهرا (علیها السلام) خدمت حضرت آمد و عرض کرد: دخترم مریض است. حضرت فرمود: آنچه خداوند می گیرد از آن خود ش است و آن چه عطا می کند نیز از آن او است. حضرت آن دختر کوچک بیمار را به همراه خود در میان اصحاب برد، نفس آن دختر با صدای سخت از سینه اش بیرون می آمد. حضرت به حال آن دختر رقت کرد و اشک از دیدگان مبارکش جاری شد اصحاب به حضرت نگاه می کردند (شاید تعجب می کردند که چرا حضرت برای صدای سینه این بچه گریه می کند) فرمود: چرا نگاه میکنید به رحمتی که خداوند هر کجا بخواهد آن رحمت را قرار می دهد (یعنی گریه من بر این بچه گریه رحمت است) خداوند فقط به بندگانش ترحم می فرماید. (یعنی تا رحم و عطف و مهربانی نداشته باشید مورد رحمت و عطف خدا قرار نمی گیرید

#### ۱۰- مبدا فال بد بزیند و حوادث طبیعی را به مصیبتی نسبت دهید

(محاسن/ ج ۲/ص ۳۱۳) مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ (علیه السلام) « يَقُولُ لَمَّا قُبِضَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) جَرَتْ فِي مَوْتِهِ ثَلَاثُ سِنِينَ أَمَّا وَاحِدَةٌ فَإِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ انْكَسَبَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّمَا انْكَسَبَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَصَيَّعَدَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) الْمُتَبَرِّ فَحَدِّدَ اللَّهُ وَ أَتَنَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُشُوفَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَسِبَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا انْكَسَبَا أَوْ أَحَدُهُمَا صَيَّعُوا ثُمَّ نَزَلَ مِنَ الْمُتَبَرِّ فَصَلَّىٰ بِالنَّاسِ الْكُشُوفَ فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ يَا عَلِيُّ قُمْ فَجَهِّزِ ابْنِي قَالَ فَقَامَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (صلی

الله عليه وآله) فَغَسَّلَ إِبْرَاهِيمَ وَكَفَّنَهُ وَحَنَطَهُ وَ مَضَى فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حَتَّى اتَّهَى بِهِ إِلَى قَبْرِهِ فَقَالَ النَّاسُ  
 إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ ابْنِهِ لَمَّا دَخَلَهُ مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ فَأَنْتَضَبَ قَائِمًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ جَبْرَائِيلَ (عليه  
 السلام) أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي بِمَا قُلْتُمْ زَعَمْتُمْ أَنِّي نَسَيْتُ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيَّ ابْنِي لَمَّا دَخَلَنِي مِنَ الْجَزَعِ أَلَمًا وَإِنَّهُ لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتُمْ وَ لَكِنَّ  
 اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ خَمْسَ صِلَوَاتٍ وَ جَعَلَ لِمَوْتَاكُمْ مِنْ كُلِّ صِلَاةٍ تَكْبِيرَةً وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أُصَلِّيَ إِلَّا عَلَيَّ مِنْ صَلَاةٍ ثُمَّ قَالَ  
 يَا عَلِيُّ انزِلْ وَ أَلْحِدِ ابْنِي فَنَزَلَ عَلِيُّ (عليه السلام) فَأَلْحَدَ إِبْرَاهِيمَ فِي لَحْدِهِ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَنْزِلَ فِي قَبْرِ وَلَدِهِ إِذَا  
 لَمْ يَفْعَلِ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِإِثْنِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْكُمْ بِحَرَامٍ أَنْ  
 تَنْزِلُوا فِي قُبُورِ أَوْلَادِكُمْ وَ لَكِنَّ لَسْتُ آمِنٌ إِذَا حَلَّ أَحَدُكُمْ الْكُفْنَ عَنْ وَلَدِهِ أَنْ يَلْعَبَ بِهِ الشَّيْطَانُ فَيَدْخُلَهُ عَنْ ذَلِكَ مِنَ الْجَزَعِ مَا  
 يُحْبِطُ أَجْرَهُ ثُمَّ انصرفت (صلى الله عليه وآله) از محمود بن لبید گفت: روزی که ابراهیم رحلت نمود آفتاب را کسوف فرا گرفت  
 و مردم گفتند خورشید برای وفات ابراهیم منکسف شده است پیغمبر خدا (صلى الله عليه وآله) شنید و بیرون آمد و خدا را  
 حمد نمود و ثنا گفت و فرمود: اما پس از حمد و ثنای الهی ای مردم! بدرستی که آفتاب و ماه دو نشانند از نشانه‌های خداوند و  
 برای مرگ و زندگی کسی منکسف نمیشوند و

چون کسوف آفتاب و خسوف ماه را ببینید، پناه به مساجد ببرید و نماز آیات بگزارید. سپس حضرت در کنار ابراهیم (علیه السلام) گریست. گفتند: ای پیغمبر خدا! آیا میگری بر فرزند خود و تو پیغمبر خدایی؟ فرمود: من بشر هستم. اشک جاری میشود، و دل به دردمی آید و نمی گویم آنچه ناخوش می دارد و به خدای قسم ای ابراهیم ما بر تو محزونیم.

(من لایحضره الفقیه / ج ۱ / ص ۵۴۰) قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

« إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِتَقْدِيرِهِ وَ يَنْتَهِيَانِ إِلَى أَمْرِهِ وَ لَمَّا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَمَّا لِحَيَاةِ أَحَدٍ فَإِذَا انْكَسَفَ أَحَدُهُمَا فَبَادِرُوا إِلَى مَسَاجِدِكُمْ »

همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداوند متعال است، که بتقدیر او حرکت می کنند و فرمانبردار و مطیع امر خدای متعالند، و بسبب مردن و زندگی یا زنده شدن کسی منکسف نمی شوند و نمیگیرند، پس هر گاه یکی از آن دو (خورشید و ماه) گرفت، در این صورت وقت را از دست ندهید و برای خواندن نماز در رفتن بمساجد خود پیش دستی کنید

#### ۱۱- مبادا هنگام مصیبت سیلی به صورتتان بزنید

(مسکن الفواد/ص ۱۰۸) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) « لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَ شَقَّ الْجُيُوبَ »

ازما نیست کسی که به هنگام مصیبت سیلی به صورت خود زند و گریبان خود را پاره کند

(مسکن الفواد/ص ۱۰۹) عَنْ عُمَرَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حِدِّهِ قَالَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ الْأَكْلُ مِنْ غَيْرِ جُوعٍ وَ النَّوْمُ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَ الضُّحْكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ الرَّثَّةُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ الْمِزْمَارُ عِنْدَ النَّعْمَةِ

چند چیز مورد

ص: ۲۳۱

غضب خدا است. خوردن بدون گرسنگی، و خواب روز بدون شب زنده داری، و خنده بی جا، فریاد و بی تابى هنگام مصیبت و تار و طنبور هنگام نعمت

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۳) وَ سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) « مَا يُحِبُّ الْأَجْرَ فِي الْمُصِيبَةِ فَقَالَ تَصْفِيْقُ الرَّجُلِ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَ مَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ »

یحیی بن خالد میگوید:

که مردی به حضرت نبوی (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شد و عرض کرد که چه چیز اجر مصیبت را زایل می کند؟ فرمود: زدن شخص دست راست به دست چپ است و شکیبایی در نزد صدمه نخستین است و آنکه به قضای خدا خشنود باشد، خداوند تعالی از او خشنود است و آنکه ناخشنود باشد. خداوند جل و علا را از خود ناخشنود می دارد.

### فصل: گفتن کلمه استرجاع

و مستحب است گفتن انالله و انا الیه راجعون در نزد مصیبت و خدای تعالی در محکم تنزیل خود می فرماید:

(بقره/۱۵۶) « الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ . . . . »

کسانی را که چون مصیبتی به ایشان رسد بگویند انالله و انا الیه راجعون این گروه بر ایشان صلوات است از پروردگارشان و رحمت است و ایشانند هدایت یافتگان

پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

« المحاسن/ج ۱/ص ۸) أَبِيهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): « أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مَنْ كَانَ عِضْمُهُ أَمْرَهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ مَنْ إِذَا

ص: ۲۳۲

أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنْ أَلَيْتُ اللَّهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَيْرًا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»

فرمود:

چهار خصلت است که در هر کس باشد آن کسی در نورخدای عزوجل است

۱- آنکه اعتصام و تمسک امرش شهادت لاله الاالله و محمد رسول الله باشد

۲- و آنکه چون مصیبتی به او رسد انالله و انا الیه راجعون بگوید

۳- و آنکه هرگاه خیر رادریابد الحمدالله گوید

۴- و آنکه چون گناهی او را فراگیرد استغفرالله ربی و اتوب الیه گوید .

( من لایحضره الفقیه / ج ۱ / ص ۱۷۵ ) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

« قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ فِي الدُّنْيَا فَيَسْتَرْجِعُ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَتَّى تَفْجَأَهُ الْمُصِيبَةُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ إِلَّا الْكَبَائِرَ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ قَالَ وَ كَلَّمَا ذَكَرَ مُصِيبَةً فِيمَا يَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمُرِهِ فَاسْتَرْجَعَ عِنْدَهَا وَ حَمِدَ اللَّهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ ذَنْبٍ اِكْتَسَبَهُ فِيمَا بَيْنَ الِاسْتِرْجَاعِ الْأَوَّلِ إِلَى الِاسْتِرْجَاعِ الثَّانِي إِلَّا الْكَبَائِرَ مِنَ الذُّنُوبِ »

حضرت باقر (علیه السلام) فرموده است : نیست مومن که مصیبتی به او رسد در دنیا و انا لله و انا الیه راجعون در نزد آن مصیبت بگوید و هنگام برخوردن مصیبت به او صبر کند جز آنکه خدای تعالی برای او بیامرزد آنچه را از گناهانش که گذشته باشد مگر کبائر که بر آنها آتش را واجب نموده باشد و هر گاه به خاطر آورد مصیبتی را در آینده از عمر خود و انا لله و انا الیه راجعون بگوید

ص: ۲۳۳

و الحمد لله بگویند ، جز اینکه خدای تعالی بیامرزد برای او هر گناهی را که در میانه دو استرجاع اکتساب نموده باشد مگر کبائر از گناهان را.

(کافی/ج ۳/ص ۲۲۴) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ:

« مَنْ ذَكَرَ مُصِيبَتَهُ وَ لَوْ بَعِيدَ حِينٍ فَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* اللَّهُمَّ آجِرْنِي عَلَى مُصِيبَتِي وَ أَخْلِفْ عَلَيَّ أَفْضَلَ مِنْهَا كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَا كَانَ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمِهِ. »

امام صادق (عليه السلام) فرمود:

آنکه به خاطر آورد مصیبتی را و هر چند بعد از زمانی دراز باشد ، پس استرجاع و حمد و دعای مزبور را بزبان آورد می باشد برای او از اجر مثل آنچه در ابتدای صدمه برای او بوده است .

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۴۰) عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)

« مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ آجِرْنِي فِي مُصِيبَتِي وَ أَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا خَلَفَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ أَوْلُ بَيْتٍ هَاجَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) ثُمَّ إِنِّي قُلْتُهَا فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فرمود: نیست مسلمانی که او را مصیبتی رسد و بگوید آنچه خدای تعالی امر فرموده است انا لله و انا اليه راجعون و بقیه دعا را بر زبان راند اینکه قرار دهد برای او بهتر از آن را پس چون ابو سلمه وفات یافت گفتم کدام

ص: ۲۳۴



یک از اهل اسلام بهتر از ابوسلمه برای من خواهد بود؟ زیرا که اول کسی بود که با پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) هجرت نمود پس از آن آن کلمات را گفتیم و خدای تعالی پیغمبر خدای را برای من خلیفه فرمود.

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۱۹) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) « إِذَا مَيَاتَ وَلَعْدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَقْبَضْتُمْ وَلَعْدُ عَبْدِي فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيَقُولُ قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيَقُولُ مَاذَا قَالَ عَبْدِي فَيَقُولُونَ حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ »

فرمود: چون فرزند بنده خدا بمیرد خدای تعالی ملائکه را می فرماید: آیا روح فرزند بنده مرا قبض نمودید؟ عرض میکنند: آری می فرماید: آیا میوه دل او را گرفتید؟ عرضه میدارند: آری. میفرماید: بنده من چه گفت؟ عرض میکنند تو را حمد کرد و انالله و انا الیه راجعون گفت. خدا می فرماید: بنا نمایید برای بنده من در بهشت خانه ای و آن خانه را خانه حمد بخوانید.

### فصل: نوحه گری و تسلیت دادن

نوحه کردن به کلام خوش و شمردن فضایی که اعتماد راستی در آن باشد البته حایز است

زیرا که حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها به جای آورده است در قول خود که فرموده است:

(مسکن الفواد/ص ۱۱۲) « یا ابتاه من ربه اداناه یا ابتاه الی جبرئیل انعاه یا ابتاه اجاب ربا دعاه »

و روایت شده است که آن حضرت مشتی از خاک قبر پدر بزرگوارش برگرفت و برچشمهای انور خود گذاشت و این شعرها را انشاد

ص: ۲۳۵

نمود: (مسکن الفواد/ص ۱۱۲)

ماذا علی من شم تربه احمد ان لایشم مذی الزمان غوالیا صبت علی مصائب لو آنها صبت علی الایام صرن لیالیا

چه باک است بر آنکه خاک مزار احمد را ببوید اگرنبوید در تمام روزگاری بوی خوش گرانبار مصیبت‌هایی بر من فرو ریخته است ، که اگر بر روزهای روشن فرو ریزند چون شبان خواهند شد.

روایت کرده است ابن بابویه که حضرت باقر (علیه السلام) وصیت فرمود در موسم حج ده سال برای آن حضرت نوحه گری نمایند .

روایت کرده است یونس بن یعقوب از حضرت صادق (علیه السلام) که آن حضرت به من فرمود :

(مسکن الفواد/ص ۱۱۳) « قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) قِفْ مِنْ مَالِي كَذَا وَ كَذَا لِلنَّوَادِبِ يَنْدُبُنِي عَشْرَ سِنِينَ بِمَنِي أَيَّامَ مَنِي »

وقف کن از مال من فلان قدر از برای نوحه گران مکه مدت ده سال برای من در منی در ایام منی ندبه و نوحه گری کنند

اصحاب اخبار گفته اند

مراد به این امر و وصیت تنبیه مردم است بر فضائل و بزرگواری آن حضرت که امت و ملت بر آثارش اقتدا کنند

و معلوم شود آنچه اهل بیت (علیه السلام) میخواستند این بوده است که شیعیان عزاداری بر اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را ادامه دهند

۱- در زمان زوال تقیه . شیعیان عزاداری بر اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را ترک نکنند

۲- و مبادا نوحه گری به باطل نمایند

۳- مبادا در عزاداری هایشان صفاتی راب رای متوفی بیان کنند که در او نبوده است ( دروغ بگویند)

۴- مبادا صدای زنان

ص: ۲۳۶

انقدر بلند گردد تا مردان نامحرم صدای آنان را بشنوند

۵- مبدا زنان در هنگام عزادار شدنشان لطمه و خراش بر صورتهای خود بزنند و موهای خود را بکنند .

آنچه وارد شده است در نهی از ندبه و نوحه سرایی و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۳) قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ حَلَقَ وَخَرَّشَ أَيْ حَلَقَ الشَّعْرَ وَرَفَعَ صَوْتَهُ»

فرمودند: من بیزارم از آنکه در مصیبتی موی بتراشد و فریاد بر آورد

(مسکن الفواد/ص ۱۱۳) قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِفَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ):

«حِينَ قَتَلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَأَ تَدْعِينَ بِوَيْلٍ وَ لَأَ تَكْلِي وَ لَأَ حَرْبٍ وَ مَا قَلْبِي فِيهِ فَقَدْ صَدَقْتُ»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دخترشان حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند: مخوان به وای و نه جون زنی که فرزندش مرده باشد یا مالش را برده باشند و آنچه درباره اش گویی راست باشد

(خصال/ج ۱/ص ۲۲۶) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «أَرْبَعَةٌ لَمَّا تَرَأَلُ فِي أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ وَ الطَّغْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَ الْإِسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَ التِّيَاحُ وَ إِنَّ النَّائِحَةَ إِذَا لَمْ تَتَّبِ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقُومُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ وَ دِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: چهار چیز تا روز قیامت دامن گیر امت من خواهد بود بواسطه فامیل ها بر خود بالیدن و نژادها را لکه دار نمودن و عقیده بر اینکه باران بخاطر ستارگان می بارد و

ص: ۲۳۷

بر مردگان نوحه سرائی نمودن و زن نوحه سرا اگر پیش از مرگ توبه نکند روز رستاخیز سر از خاک بردارد همانند حیوان گر و جرب گرفته که قطران بر آن مالیده باشند

## خاتمه

### آداب تسلیت گفتن به مصیبت زده

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۳) وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَيْدَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ قَالُوا لَا قَالَ إِنْ اسْتَبَغَاكَ أَغْتَتُهُ وَ إِنْ اسْتَفْرَضَكَ أَفْرَضْتَهُ وَ إِنْ افْتَقَرَ عُدَّتْ عَلَيْهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَّيْتَهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأْتَهُ وَ إِنْ مَرِضَ عَمِدْتَهُ وَ إِنْ مَاتَ تَبِعْتْ جَنَازَتَهُ وَ لَا تَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ بِالْبِنَاءِ فَتَحْجَبَ الرِّيحُ عَنْهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِذَا اشْتَرَيْتَ فَأَكْبَهُ فَأَهْدِ لَهُ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَدْخِلْهَا سِرًّا وَ لَا تُخْرِجْ بِهَا وَ لَدَكَ تَغِيْظُ بِهَا وَ لَدَهُ وَ لَا تُؤْذِهِ بِرِيحِ قَدْرِكَ إِلَّا أَنْ تَعْرِفَ لَهُ»

رسول الله (صلى الله عليه و آله) فرمود: آیا می دانید حق همسایه چیست؟ سپس شروع نمود به شرح آنها. فرمود: اگر از تو کمک بخواهد در شدت و سختی او را کمک کنی، و اگر از تو قرض بخواهد، به او قرض بدهی، و اگر نیازمند باشد، کمک مالی از او بنمایی، و اگر پیش آمد خیری برایش پیش بیاید، او را تبریک بگوئی، و اگر بیمار شد عیادتش کنی، و اگر مصیبتی بر او وارد شد او را تسلیت و تعزیت بگوئی، و اگر بمیرد تشییع جنازه اش بکنی، و ساختمان خود را بالاتر از ساختمان او قرار ندهی که مانع هوا و فضای منزلش بشود، مگر باذن و اجازه او، و اگر میوه ای خریدی، پس (مقداری از آن میوه را) برای او هدیه کن

والا- میوه را در پنهانی به منزل بیاور تا چشمش به آن نخورد. فرزندت را با آن میوه بیرون بفرست تا فرزند همسایه ات را به خشم بیاوری و او را ببوی غذای خود اذیت نکن مگر آنکه از آن غذا به او بخورانی

الْقَشِيرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَيْدَةَ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « مَا حَقُّ حَيَارَى عَلَيَّ قَالَ إِنْ مَرَضَ عُيْدَتُهُ وَ ذَكَرَ نَحْوَ الْأَوَّلِ »

فرمود: کسی که تسلیت و تعزیت بگوید مصیبت رسیده ای را، خداوند به قدر اجر صاحب مصیبت به او نیز ثواب عنایت می کند

(مسکن الفواد/ص ۱۱۵) حَبِيبُ بْنُ عَبِيدِ اللَّهِ (رض) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « مَنْ عَزَى مُصَابًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقِصَهُ اللَّهُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا وَ مَنْ كَفَنَ مُسْلِمًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ وَ حَرِيرٍ وَ مَنْ حَفَرَ قَبْرًا لِمُسْلِمٍ بَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَظْلَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ »

ای پیغمبر خدای! ما حق جاری علی؟ حق همسایه من بر من چیست؟ فرمود: هر گاه بیمار شود، عیادتش نمایی. و چون اول ذکر نمود

(مسکن الفواد/ص ۱۱۵) قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) « مَنْ عَزَى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ »

آنکه تسلیت دهد صاحب مصیبتی را، برای اوست چون اجر صاحب مصیبت .

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۴) قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) « لِجَابِرٍ أَيْضًا رَفَعَهُ مَنْ عَزَى حَزِينًا أَلْبَسَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ لِبَاسِ التَّقْوَى وَ صَلَّى عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ »

فرمود: ای جابر کسی که تسلیت و تعزیت بگوید اندوهناکی

را، خداوند به او لباس تقوی می پوشاند و درود بر روان او می فرستد در میان ارواح پاک. .

(مستدرک الوسائل/ج ۲/ص ۳۴۷) سُئِلَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) « عَنِ التَّصَافِحِ فِي التَّعْزِيَةِ فَقَالَ هُوَ سَيَكُنُ لِلْمُؤْمِنِ وَ مَنْ عَزَّى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ »

از رسول خدا (صلى الله عليه و آله) در مورد مصافحه (یعنی دست به هم دادن) به هنگام تسلیت پرسیدند، حضرت فرمود: مصافحه خوب است و باعث سکون و آرامش مؤمن می گردد. و هر کس مصیبت دیده ای را تسلیت و آرامش دهد برای او است در نزد خدا مثل اجر مصیبت دیده تسلیت دهند مانند مصیبت دیده نزد خدا اجر و پاداش دارد .

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۴) عُمَرُ بْنُ حَزْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ هُوَ يَقُولُ « مَنْ عَيَّادَ مَرِيضًا فَلَا يَزَالُ فِي الرَّحْمَةِ حَتَّى إِذَا قَعِدَ عِنْدَهُ اسْتَنْقَعَ فِيهَا ثُمَّ إِذَا قَامَ مِنْ عِنْدِهِ فَلَا يَزَالُ يَخُوضُ فِيهَا حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ حَيْثُ خَرَجَ وَ مَنْ عَزَّى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ مُصِيبَتِهِ كَسَاهُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلَّ مِنْ حُلَلِ الْكِرَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »

فرمود: کسی که مریضی را عیادت کند، از موقعی که حرکت می کند و نزد مریض می رود و می نشیند، سپس حرکت می کند تا به مکان خود برسد همواره مشمول رحمت خاص خداست و کسی که برادر مؤمن مصیبت دیده اش را تسلیت دهد خداوند عز و جل در روز قیامت او را از لباس و زیورهای کرامت می پوشاند

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۵) قَالَ دَاوُودَ (عليه السلام) « إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ يُعْزِي الْحَزِينَ وَ الْمُصَابَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ قَالَ جَزَاؤُهُ أَنْ أَكْسُوهُ رِدَاءً مِنْ أَرْدِيهِ »

الْإِيمَانَ أَسْتَرَهُ مِنَ النَّارِ وَأَدْخَلَهُ بِهِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا إِلَهِي فَمَا جَزَاءُ مَنْ شَيَّعَ الْجَنَائِزَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ قَالَ جَزَاؤُهُ أَنْ تُشَيِّعَهُ الْمَلَائِكَةُ يَوْمَ يَمُوتُ إِلَى قَبْرِهِ وَأَنْ أُصَلِّيَ عَلَيَّ رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ»

حضرت داود (علیه السلام) در مناجات عرض میکرد: پروردگارا، جزا و پاداش کسی که اندوهناکی یا مصیبت رسیده ای را برای رضای تو تسلیت و تعزیت گوید، چیست؟ جواب آمد: او را از ردهای ایمان می پوشانم، به سبب آن لباس او را از آتش جهنم نگه می دارم و او را داخل بهشت می نمایم.

(مسکن الفواد/ص ۱۱۶) رَوَى أَنَّ مُوسَى (علیه السلام) « سَأَلَ مَا لِعَائِدِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ قَالَ أُبْعَثُ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ الْمَلَائِكَةُ يُشَيِّعُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ وَيُؤْنِسُونَهُ إِلَى الْمَحْشَرِ قَالَ يَا رَبِّ فَمَا لِمُعْزِي الثُّكْلَى مِنَ الْأَجْرِ قَالَ أُظْلَهُ تَحْتَ ظِلِّي أَيْ ظِلُّ الْعَرْشِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا لِي ظِلِّي»

حضرت موسی (علیه السلام) به خدای متعال عرض کرد: پروردگارا! برای عیادت کننده مریض چه اجر و پاداشی است؟ خطاب رسید که ای موسی! اجر و پاداش عیادت کننده مریض این است که وقتی بمیرد ملائکه را به تشییع جنازه اش می فرستم که جنازه اش را تا قبرش تشییع کنند

(مسکن الفواد/ص ۱۱۶) رَوَى أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) « سَأَلَ رَبَّهُ قَالَ يَا رَبِّ مَا جَزَاءُ مَنْ سَأَلَ الدَّمْعَ عَن وَجْهِهِ مِنْ خَشْيَتِكَ قَالَ صَلَوَاتِي وَرِضْوَانِي كَمَا قَالَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يُصَبِّرُ الْحَزِينَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ قَالَ أَكْسُوهُ ثَوْبًا مِنَ الْإِيمَانِ يَتَّبِعُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ وَيَتَّقِي بِهَا مِنَ النَّارِ قَالَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ سَدَّدَ الْأَرْمَلَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ قَالَ أُفِيئُهُ فِي ظِلِّي وَأَدْخِلُهُ جَنَّتِي قَالَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَتَّبِعُ الْجَنَازَةَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ قَالَ تُصَلِّيَ مَلَائِكَتِي عَلَيَّ جَسَدِهِ وَتُشَيِّعُ رُوحَهُ»

ابراهیم خلیل از پروردگار

خود مسألت نمود.

عرض کرد: ای پروردگار من، پاداش کسی که صورتش از اشک چشمی که از خوف خدا ریخته و ترشده چیست؟ خدا فرمود: درود و رضوان من! اراهم عرض کرد: جزا و پاداش کسی محزون و مصیبت دیده را تسلیت بگوید برای رضای تو چیست؟ خطاب شد: جامه ای از ایمان به او می پوشانم که بهشت را برای او آماده کند، و او را از آتش حفظ نماید (جامه ای متناسب بهشت) بعد عرض می کند: پس پاداش کسی که بیوه زنان و درماندگان را برای رضای تو تسلیت و دلداری کند چیست؟ خطاب شد: او را در سایه خود جای می دهم و او را داخل بهشت می کنم. سؤال کرد پاداش کسی که برای رضای تو تشییع جنازه کند چیست؟ خطاب شد: ملائکه بر جنازه او نماز می خوانند، و روحش را تا بهشت مشایعت می نمایند.

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « مَنْ عَزَّى تُكَلِّي كُسِي بُزْدًا فِي الْجَنَّةِ »

فرمود: کسی که تسلیت و تعزیت بگوید مصیبت رسیده ای را، خداوند جامه ای در بهشت به او می پوشاند.

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « مَنْ عَزَّى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ مُصِيبَةٍ كَسَاهُ اللَّهُ عَزًّا وَ جَلَّ حُلَّةً خَضْرَاءَ يُحَبَّرُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُحَبَّرُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ يُغْبَطُ بِهَا »

فرمود: هر کس برادر مؤمنش را در مصیبتش تسلیت دهد خداوند در قیامت جامه ای سبز بر او می پوشاند که مردم نسبت به آن لباس غبطه می برند

### آداب و چگونه تعزیت دادن به کسی که مصیبت زده است

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۵) عَيْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « إِذَا عَزَّى قَالَ آجَزْكُمْ اللَّهُ وَ رَحِمَكُمُ وَإِذَا هَتَأَ قَالَ بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ وَ بَارَكَ »

ص: ۲۴۲



حضرت علی (علیه السلام) فرمود: هر گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مصیبت دیده تسلیت می داد می فرمود: «آجر کم الله و رحمکم. و هر گاه به کسی تهنیت می داد می فرمود: «بارک الله لکم و بارک الله علیکم

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۵) رُوِيَ أَنَّهُ « تُوْفِّي لِمَعَاذٍ وَلَدٌ فَاشْتَدَّ وَخِيدُهُ عَلَيْهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ (صلی الله علیه و آله) فَكَتَبَ إِلَيْهِ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَعَاذٍ سَلَامٌ عَلَيْكَ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَمَّا إِلَهُ إِلَّا هُوَ أَمَّا بَعِيدٌ أَغْظَمَ اللَّهُ لَكَ الْأَجْرَ وَ أَلْهَمَكَ الصَّبْرَ وَ رَزَقَنَا وَ إِيَّاكَ الشُّكْرَ فَإِنَّ أَنْفُسَنَا وَ أَهْلِينَآ وَ مَوَالِينَا وَ أَوْلَادَنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْهَنِيئَةِ وَ عَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ نَمْتَعُ بِهَا إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ وَ نَفِيضُ لَوْفٍ مَعِيدٍ ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْنَا الشُّكْرَ إِذَا أَعْطَانَا وَ الصَّبْرَ إِذَا مَا ابْتَلَانَا وَ كَانَ ابْنُكَ مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَنِيئَةِ وَ عَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ مَتَّعَكَ اللَّهُ بِهِ فِي غِبْطِهِ وَ سُرُورٍ وَ قَبْضُهُ مِنْكَ بِأَجْرٍ كَثِيرٍ وَ الصَّلَاةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْهُدَى إِنْ صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ فَلَا تَجْمَعَنَّ عَلَيْكَ مُصِيبَتَيْنِ فَيَحْبِطَ لَكَ أَجْرُكَ وَ تَنْدَمَ عَلَى مَا فَاتَكَ فَلَوْ قَدِمْتَ عَلَى ثَوَابِ مُصِيبَتِكَ عَلِمْتَ أَنَّ الْمُصِيبَةَ قَصُرَتْ فِي جَنْبِ اللَّهِ عَنِ الثَّوَابِ فَتَنْجِزُ مِنَ اللَّهِ مَوْعُودَهُ وَ لِيُدْهَبَ أَسْفُكَ عَلَى مَا هُوَ نَازِلٌ بِكَ فَكَانَ قَدْرٌ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكَ وَ السَّلَامُ»

چون فرزند معاذ وفات یافت، به شدت متأثر و ناراحت شد. وقتی که خبر ناراحتی او به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسید حضرت نامه ای به وی نوشتند. آن نامه چنین است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، از محمد رسول خدا به معاذ. سلام عليك، سلام بر

تو ای معاذ! حمد و ستایش می کنم خدایی را که جز او معبودی نیست. اما بعد از حمد و ستایش. ای معاذ! خداوند اجر تو را در مصیبت مرگ فرزندان بزرگ و عظیم قرار دهد و صبر و بردباری را به تو الهام فرماید و شکر و سپاسگزاری را نصیب ما و تو بفرماید. زیرا ما و اهل و عیال و دوستان و اولاد ما همه و همه از مواهب خداوند عز و جل و از امانت ها و ودیعه هایی است که در مدت معین و محدودی در دست ما است و ما از آنها بهره مند می شویم (هر وقت مدت امانتداری به پایان رسد صاحب امانت امانت را می برد) سپس بر ما واجب کرده است که در برابر نعمت ها شکر کنیم و در برابر بلاها صبر نماییم. فرزند تو یکی از مواهب و ودیعه ای بود که خداوند مدتی تو را از آن بهره مند و مسرور نمود و سپس امانتش را گرفت و در مقابل آن اجر کثیر و صلوات و رحمت و هدایت (بقره/۱۵۷) به تو عطا می فرماید، به شرطی که در فقدان او صبر کنی و این مصیبت را به حساب خدا بگذاری و برای رضای او این سختی را تحمل کنی.

پس ای معاذ! بر اثر بی صبوری و بیتابی دو مصیبت برای خودت فراهم نکن تا اجرت از بین برود و بر آنچه از دستت رفته است پشیمان شوی (یعنی اگر بی صبوری و جزع و فزع کنی به دو مصیبت مبتلا می شوی یکی داغ فرزند و دیگری از بین رفتن اجر که به مراتب از داغ فرزند بزرگ تر است). پس اگر بر

ثواب مصیبت خویش واقف شوی و صبر و بردباری پیشه کنی خواهی فهمید که مصیبت در برابر پاداشی که خدا عنایت می فرماید بسیار ناچیز است و خداوند به وعده وفا خواهد کرد. بنا بر این باید تأسف و ناراحتی تو از بین برود. آنچه بر تو وارد شده است از مقدرات الهی است. و السلام.

(مسکن الفواد/ص ۱۱۸) عَنْ الصَّادِقِ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (عليه السلام) « قَالَ لَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) جَاءَ جَبْرَائِيلُ (عليه السلام) وَ النَّبِيُّ مُسَجِّجِي وَ فِي الْبَيْتِ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ خَلْفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ وَ دَرَكًا لِمَا فَاتَ بِإِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَّقُوا وَ إِيَّاهُ فَارْجُوا فَإِنَّ الْمَصَابَ مِنْ حُرْمِ الثَّوَابِ هَذَا آخِرُ وَطْئِي فِي الدُّنْيَا »

امام صادق (عليه السلام) فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد، جبرئیل (عليه السلام) در حالی که روی بدن شریف پیامبر پارچه ای بود نازل شد و در خانه کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام نبود، جبرئیل به ایشان سلام کرد و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ يَا هَلُمَّ بِالسَّلَامِ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «

خداوند هر مصیبتی به کسی وارد کند در برابر آن تسلیت و دلداری به مصیبت زده می دهد، (یعنی اگر

چه مصیبت فراغ پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برای شما از اعظم مصیبت ها است ولی خدا به شما آن چنان صبر و تحمل عطا می کند که بتوانید این مصیبت عظمی را تحمل کنید) و هرچه ازدست انسان برود خداوند تدارک و جبران می نماید. پس فقط به خداوند عز و جل اعتماد کنید و به او امیدوار باشید، زیرا مصیبت دیده حقیقی کسی است که بر اثر جزع و فزع و بی تابی از ثواب و پاداش مصیبت محروم گردد

(بحار/ج ۷۹/ص ۹۶) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ «لَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَزَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ يَسْمَعُونَ الْحِسَّ وَ لَا يَرَوْنَ الشَّخْصَ فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ إِنَّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ خَلْفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ فَبِاللَّهِ فَتَقُوا فَإِيَّاهُ فَارْجُوا فَإِنَّمَا الْمَحْرُومُ مِنْ حُرْمِ الثَّوَابِ وَ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تسلیت گفتند. اهل بیت صدای ملائکه را می شنیدند ولی کسی را نمی دیدند. ملائکه چنین می گفتند: (السَّلامَ علیکم یا اهل البیت و رحمہ اللہ و برکاتہ). همانا از جانب خداوند هر مصیبتی را تسلیتی است و از هر هلاکت نجاتی است (یا برای هر فوت شده ای جانشین و عوضی است) پس فقط به خداوند عز و جل اعتماد کنید و به او امیدوار باشید، زیرا مصیبت دیده آن کسی است که بر اثر جزع و فزع از ثواب محروم گردد. و السَّلامَ علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ .

(دلائل النبوه/ج ۷/۲۶۹) بَيَّهَقِي فِي الدَّلَائِلِ قَالَ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)

« أُخِذَ بِهِ أَضْيَاحُهُ فَبَكَوْا حَوْلَهُ فَاجْتَمَعُوا فَدَخَلَ رَجُلٌ أَشْهَبُ اللَّحْيَةِ صَبِيحٌ الْوَجْهَ فَتَخَطَّى رِقَابَهُمْ فَبَكَى ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى أَضْيَاحِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ إِنَّ فِي اللَّهِ عِزًّا مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ عَوْضًا مِنْ كُلِّ فَائِتَةٍ وَ خَلْفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ فَإِلَى اللَّهِ فَأَنْبِئُوا وَ إِلَى اللَّهِ فَارْغَبُوا وَ نَظَرَهُ إِلَيْكُمْ فِي الْبَلَاءِ فَانظُرُوا فَإِنَّ الْمُصَابَ مَنْ لَمْ يُوجَزْ وَ انصِرَفَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ أ تَعْرِفُونَ الرَّجُلَ فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) نَعَمْ هَذَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الْخَضِرُ (عليه السلام) بيهقي در دلائل روایت کرده و گفته است: چون رسول خدا (صلى الله عليه و آله) رحلت فرمود، اصحابش بر او حلقه زده در گرد او شدند و بر او گریستند. مردی داخل شد که ریش سفید داشت و او را صباحت دیداری بود و گام بر گردنهای مردم می گذاشت پس گریست و روی به اصحاب نمود و گفت: به درستی که در وجهه خدای تعالی خرسندی از هر مصیبتی و عوض از هر فوت شونده و خلیفه از هر هالکی است پس به سوی خدای باز گردید. و به او رغبت نمایید و نظر او بر شما به سوی بلا است؛ پس نگران امتحان و بلا باشید. به درستی که مصیبت زده آن است که اجر او ضایع و هدر شود. این کلمات را گفت و رفت. بعضی از اصحاب با یک دیگر گفتند: آیا شناختید این مرد را؟ امیر المؤمنین (عليه السلام) فرمود: برادر پیغمبر خدا (صلى الله عليه و آله) خضر نبی (عليه السلام) بود.

(کافی/ج ۲/ص ۴۹۱) قَالَ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) «

إِذَا أَصَابَ أَحَدَكُمْ مُصِيبَةٌ فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَةَ لِي فَإِنَّهَا أَعْظَمُ الْمَصَائِبِ»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر گاه مصیبتی به یکی از شما برسد، باید به خاطر آورد مصیبت مرا؛ به درستی که مصیبت من، بزرگتر مصیبتهاست

(کافی/ج ۲/ص ۴۹۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «مَنْ عَظَمَتْ مُصِيبَتُهُ فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَتَهُ بِي فَإِنَّهَا سَتْهُونٌ عَلَيْهِ»

و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: هر کسی مصیبتش بزرگ شد به یاد آورد مصیبتی را که بر او در فقدان من وارد آمده تا آن مصیبت برای او سهل و آسان گردد

(بحار/ج ۷۹/ص ۸۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «أَنَّهُ قَالَ فِي مَرَضٍ مَوْتَهُ أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ أُمَّتِي أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ بَعْدِي فَلْيَتَعَزَّ بِمُصِيبَتِهِ بِي عَنِ الْمُصِيبَةِ الَّتِي تُصِيبُهُ بَعْدِي فَإِنَّ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِي لَنْ يُصَابَ بِمُصِيبَةٍ بَعْدِي أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ مُصِيبَتِي»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام مرگ فرمود: ای مردم! بر هر یک از امتان من بعد از من مصیبتی رسید خودش را به مصیبت فقدان من دلداری دهد زیرا انسان هر گاه مصیبت بزرگ برایش رخ دهد مصیبت های کوچک را فراموش می کند و هر وقت مصیبت فقدان و فراق پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را به یاد آورد تمام مصیبت ها دیگر را فراموش می کند زیرا فقدان پیغمبر از بزرگ ترین مصیبت ها است . لذا پیغمبر اسلام فرمود: بر هیچ یک از امتان من بعد از من مصیبتی وارد نمی آید که از مصیبت فقدان من بزرگ تر باشد.

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۴۳) عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ بِإِسْنَادِهِ لَمَّا أُصِيبَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «بَعَثَنِي الْحَسَنُ إِلَى الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ

السلام) وَهُوَ بِالْمَدَائِنِ فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ قَالَ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَعْظَمَهَا مَعَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَصِيبَ مِنْكُمْ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكَرْ مُصَابِيَهَا فَإِنَّهُ لَنْ يُصَابَ بِمُصِيبَةٍ أَعْظَمَ مِنْهَا «

عبدالله بن ولید میگوید: وقتی که حضرت علی (علیه السلام) به شهادت رسید امام حسن (علیه السلام) نامه ای نوشت و به من داد تا در مدائن به امام حسین (علیه السلام) بدهم. من نامه حضرت را در مدائن خدمت امام حسین (علیه السلام) دادم وقتی که امام حسین نامه برادرش را خواند و از شهادت پدرش مطلع شد گفت: چه مصیبت بزرگی بر من وارد شده با این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس که مصیبتی بر او وارد می شود مصیبت مرا به یاد آورد زیرا هیچ مصیبتی از مصیبت فقدان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بزرگ تر نیست (یعنی بعد از فقدان جدم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فقدان پدرم از بزرگ ترین مصیبت ها است).

و از عبد الله بن ولید است به اسناد خودش که چون حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) به درجه رفیع شهادت فایز شد مرا حضرت حسن به سوی حضرت حسین (علیه السلام) که در مدائن بود، با کتابی فرستاد و چون کتاب را قرائت نمود، (بحار/ج ۷۹/ص ۱۴۳)

فرمود (يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَعْظَمَهَا مَعَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَصِيبَ مِنْكُمْ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكَرْ مُصَابِيَهَا فَإِنَّهُ لَنْ يُصَابَ بِمُصِيبَةٍ أَعْظَمَ مِنْهَا «

ای قوم! چه مصیبتی بزرگ است با اینکه پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: آنکه را از شما مصیبتی رسد، باید به یاد آورد مصیبت مرا. به درستی که کسی به مصیبتی بزرگتر از مصیبت من نرسیده است.

**زنی که با یک سؤال از عالم فقیه مصیبت زده اورا متنبه و آرام نمود**

مسکن الفواد/ص ۱۲۱) رُوِيَ أَنَّهُ « كَانَتْ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ فَقِيهٌ عَابِدٌ عَالِمٌ مُجْتَهِدٌ وَكَانَ لَهُ امْرَأَةٌ وَكَانَ بِهَا مُعْجَبًا فَمَاتَتْ فَوَجَدَ عَلَيْهَا وَجْدًا شَدِيدًا حَتَّى خَلَا فِي بَيْتٍ وَاعْتَصَمَ عَلَى نَفْسِهِ وَاجْتَنَبَ عَنِ النَّاسِ فَلَمْ يَكُنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ أَحَدٌ ثُمَّ إِنَّ امْرَأَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ سَمِعَتْ بِهِ فَجَاءَتْهُ فَقَالَتْ لِي إِلَيْهِ حَاجَةٌ أَسْتَفْتِيهِ فِيهَا لَيْسَ يُجْزِيَنِي إِلَّا أَنْ أُشَافِيَهُ بِهَا فَذَهَبَ النَّاسُ وَلَزِمَتِ الْبَابَ فَأُخْبِرَ فَأَذِنَ لَهَا فَقَالَتْ أَسْتَفْتِيكَ فِي أَمْرٍ فَقَالَ مَا هُوَ فَقَالَتْ إِنِّي اسْتَعَرْتُ مِنْ جَارِهِ لِي حُلِيًّا فَكُنْتُ أَلْبَسُهُ زَمَانًا ثُمَّ إِنَّهُمْ أَرْسَلُوا إِلَيَّ فِيهِ فَأَرَدْتُ إِلَيْهِمْ قَالَ نَعَمْ قَالَتْ وَاللَّهِ إِنَّهُ قَدْ مَكَثَ عِنْدِي زَمَانًا طَوِيلًا قَالَ ذَلِكَ أَحَقُّ لِرَدِّكَ إِيَّاهُ فَقَالَتْ لَهُ رَحِمَكَ اللَّهُ أَفَتَأْسَفُ عَلَى مَا أَعَارَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ أَخَذَهُ مِنْكَ وَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْكَ فَأَبْصَرَ مَا كَانَ فِيهِ وَنَفَعَهُ اللَّهُ بِهِ »

در روایت است که در قوم بنی اسرائیل فقیه عابد، عالم و مجتهدی بود؛ وی زنی داشت که بسیار مورد علاقه اش بود. آن زن وفات کرد، مرد فقیه از وفات همسرش بسیار اندوهناک شد و از شدت ناراحتی خانه خلوتی اختیار کرد و درب خانه را به روی خودش بست؛ از مردم کناره گیری کرد و با کسی تماس نمی گرفت. این خبر به گوش یکی از زنان بنی اسرائیل رسید. آن زن برای دلداری به آن مرد فقیه به طرف خانه او روانه شد،

وقتی به منزل رسید به ملازمان خانه آن فقیه گفت: من سؤالی دارم که باید خصوصی و شفاهی از فقیه بپرسم لذا اجازه اش دادند که خصوصی مسأله اش را



از او سؤال کند. زن وقتی وارد خانه شد گفت: من سؤالی دارم و آمدم از شما استفتا کنم.

فقیه گفت: سؤال چیست؟ زن گفت: من زیور آلاتی از زن همسایه ام عاریه گرفتم و مدتی از آن زیور آلات استفاده کردم بعد از مدتی همسایه ام کسی را فرستاد و گفت: زیور آلاتی که نزدت عاریه بود بده. من آمدم از شما استفتا کنم که آیا باید زیور آلات را به صاحبش رد کنم یا نه؟

فقیه گفت: بلی، باید آن را به صاحبش برگردانی. زن گفت: به خدا قسم آن زیور آلات مدت زیادی دست من بود چرا باید به صاحبش برگردانم؟ چون مدت زیادی دست من بود می بایست مال خودم شود؟

فقیه گفت: اگر مدت زیادی نزد تو است باید سریع تر امانت را به صاحبش برگردانی و صاحبش از تو سزاوارتر است.

زن وقتی از آن فقیه اقرار گرفت که برگرداندن امانت به صاحبش لازم است و اگر صاحب امانت امانتش را بردنباید ناراحت شود به آن فقیه گفت: ای فقیه! خدا تو را رحمت کند آیا ناراحتی از این که خدای مهربان امانتش را از تو گرفت؟ حال این که خداوند از تو سزاوارتر است. فقیه متنبه شد و به اشتباه خود پی برد و خداوند بدین وسیله به او عنایت نمود که اشتباهش را برطرف نماید.

کافی/ج ۳/ص ۲۵۵) قَالَ جَابِرٍ (رض) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ (عليه السلام) يَا مُحَمَّدُ (صلى الله عليه و آله) عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحِبِّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ لَأَقِيهِ»

جابر گفت رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمود: جبرئیل

امین به من گفت: ای محمد (صلی الله علیه و آله) هر طور که میل داری زندگی کن، اما سرانجام باید بمیری، هر که را میل داری دوست داشته باش، ولی عاقبت باید از وی جدا شوی. هر عملی را که مایلی در دنیا انجام بده، اما آنچه می کنی در قیامت مشاهده خواهی کرد

(مسکن الفواد/ص ۱۲۰) إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) « أَنَّهُ قَالَ يَا إِسْحَاقُ لَا تُعَدَّنْ مُصِيبَةَ اللَّهِ الَّتِي أُعْطِيَتْ عَلَيْهَا الصَّبْرُ وَ اسْتَوْجِبَتْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الثَّوَابَ إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ الَّتِي يُحْرَمُ صَاحِبُهَا أَجْرُهَا وَ ثَوَابُهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نُزُولِهَا»

اسحق بن عمار از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است آن حضرت فرمود: ای اسحق آن مصیبتی را که در برابر آن صبر نمودی و سزاوار ثواب از طرف خدا شدی مصیبت مشمار بلکه مصیبت آن است که صاحب آن از اجر و ثواب آن محروم گردد و آن وقتی است که در برابر آن مصیبت صبر نکند و بر اثر جزع و فزع اجر خودش را نابود کند

(مسکن الفواد/ص ۱۲۰) عَنْ أَبِي مَيْسِرَةَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) « فَجَاءَ رَجُلٌ وَ اشْتَكَى إِلَيْهِ مُصِيبَتَهُ فَقَالَ لَهُ أَمَا إِنَّكَ إِنْ تَصْبِرَ تُؤَجَّرَ وَ إِلَّا تَصْبِرَ يُمَضَى عَلَيْكَ قَدْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ مَذْمُومٌ »

ابومیسره می گوید:

ما در خدمت امام صادق (علیه السلام) بودیم که مردی آمد و از مصیبت خود نزد آن حضرت شکایت کرد حضرت به آن مرد فرمود: مگر نمی دانی که اگر صبر کنی در نزد خدا مأجوری و اگر صبر نکنی آن مقدراتی

که خداوند عز و جل برایت معین کرده است بر تو جاری می شود در حالی که تو در نزد خدا مذمومی (یعنی چه صبر کنی و چه نکنی در هر دو صورت آن مقدرات بر تو جاری می شود ولی اگر صبر کنی در نزد خدا اجر دارد ولی اگر صبر نکنی نه تنها اجر نداری بلکه منفور درگاه خداوند می شوی

### خداوند چگونه حضرت سلیمان (علیه السلام) که داغدار پسرش بود را تسلیت فرمود

(مسکن الفواد/ص ۱۲۱) أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ « كَانَتْ لِسُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ (عَلَيْهِ السَّلَام) ابْنٌ يُحِبُّهُ حُبًّا شَدِيدًا فَمَاتَ فَحَزِنَ عَلَيْهِ حُزْنًا شَدِيدًا فَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ مَلَكَيْنِ فِي هَيْئَةِ الْبَشَرِ فَقَالَ مَا أَنْتُمَا قَالَا خَصِمَانِ قَالَ اجْلِسَا بِمَنْزِلِهِ الْخُصُومَ فَقَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي زَرَعْتُ زَرْعًا فَأَتَيْتِي هَذَا فَأَفْسَدَهُ فَقَالَ سُلَيْمَانُ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَا تَقُولُ يَا هَذَا قَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُ زَرَعَ فِي الطَّرِيقِ وَ إِنِّي مَرَرْتُ فَنَظَرْتُ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَهَذَا الزَّرْعُ فَزَكَبْتُ قَارِعَهُ الطَّرِيقِ وَ كَانَتْ فِي ذَلِكَ فَسَادَ زَرْعِهِ فَقَالَ سُلَيْمَانُ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ أَنْ تَزْرَعَ فِي الطَّرِيقِ أَمْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الطَّرِيقَ سَبِيلُ النَّاسِ وَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ أَنْ يَسْأَلُوا سَبِيلَهُمْ فَقَالَ لَهُ أَحَدُ الْمَلَكَيْنِ أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ يَا سُلَيْمَانُ أَنَّ الْمَوْتَ سَبِيلُ النَّاسِ وَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ أَنْ يَسْأَلُوا سَبِيلَهُمْ قَالَ فَكَأَنَّمَا كُشِفَ عَنِّي سُلَيْمَانُ (عَلَيْهِ السَّلَام) الْغَطَاءُ وَ لَمْ يَجْرَعْ عَلَيَّ وَلَدِهِ بَعْدَ ذَلِكَ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي الدُّنْيَا»

از ابو درداء روایت شده است :

که سلیمان بن داود (علیه السلام) پسری داشت. و آن پسر را بسیار دوست می داشت ولی آن پسر از دنیا رفت و حضرت سلیمان (علیه السلام) از فوت فرزند عزیزش به شدت محزون و اندوهناک شد.

خداوند متعال دو ملک را به

صورت بشر برای متنبه نمودن حضرت سلیمان (علیه السلام) به نزد او فرستاد. آن دو ملک به نزد آن حضرت رفتند، حضرت سلیمان (علیه السلام) به آن دو گفت: چه کار دارید؟ آن دو ملک که به صورت انسان بودند گفتند: ما دو نفر بر سر مسأله ای با هم نزاع داریم و آمدیم نزد شما که نزاع ما را حل نمایید و بین ما حکم فرمایید.

حضرت سلیمان فرمود: در محکمه بنشینید و همان گونه که رسم و روش شاکی و متهم است نزاعتان را مطرح نمایید. آن دو ملک به امر سلیمان نشستند و یکی از آنها که شاکی بود گفت: من زراعتی کشت نمودم و این شخص زراعت مرا از بین برد و به من خسارت وارد کرده است. حال من ادعای خسارت می کنم.

حضرت سلیمان (علیه السلام) رو کرد به متهم و گفت: شما چه می گوئید؟ متهم گفت: ای سلیمان! او وسط راه عمومی زراعت کاشته است و من هر چه به راست و چپ خیابان نگاه کردم دیدم همه زراعت است ناچار از وسط راه عمومی که او زراعت کرده بود عبور کردم و از این جهت به او خسارت وارد کرده ام و زراعت او را لگدمال کردم.

حضرت سلیمان رو کرد به شخص شاکی کرده و گفت: چرا در راه عموم زراعت کردی مگر نمی دانستی که راه مال عموم مردم است و مردم ناچارند از آن عبور و مرور کنند و مسدود کردن راه مردم جایز نیست؟

یکی از آن دو ملک به حضرت سلیمان (علیه السلام) گفت: ای سلیمان! مگر نمی دانی که مرگ راه عموم

مردم است و همه مردم ناچار باید این راه را بپیمایند.

راوی حدیث می گوید: برای حضرت سلیمان کشف شد که آن دو نفر مأمور الهی و برای تنبیه او بودند. لذا بعد از این واقعه هیچ گاه برای مرگ فرزندش اظهار ناراحتی نکرد

### فرشته الهی چگونه قاضی داغدیده محزون را تسلیت دادند

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۵۵) رُوِيَ أَيضاً « أَنَّ قَاضِيًا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مَاتَ لَهُ ابْنٌ فَجَزِعَ عَلَيْهِ وَصَاحَ فَلَقِيَهُ رَجُلَانِ فَقَالَا لَهُ أَفْضَ بَيْنَنَا فَقَالَ مِنْ هَذَا فَرَزْتُ فَقَالَ أَحَدُهُمَا إِنَّ هَذَا مَرَّ بِغَنَمِهِ عَلَى زَرْعِي فَأَقْسَمَ بِهِ فَقَالَ الْآخَرُ إِنَّ هَذَا زَرَاعَ بَيْنَ الْجَبَلِ وَالنَّهْرِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ طَرِيقٌ غَيْرُهُ فَقَالَ لَهُ الْقَاضِي أَنْتَ حِينَ زَرَعْتَ بَيْنَ الْجَبَلِ وَالنَّهْرِ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّهُ طَرِيقُ النَّاسِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَأَنْتَ حِينَ وُلِدَ لَكَ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّهُ يَمُوتُ فَارْجِعْ إِلَى قَضَائِكَ ثُمَّ عَرَجَا وَ كَانَا مَلَكَيْنِ »

نیز روایت شده است که:

در قوم بنی اسرائیل قاضی ای بود که بین مردم قضاوت می نمود. فرزند این قاضی وفات کرد، آن قاضی به شدت از مرگ فرزندش ناراحت شد و جزع و فزع و داد و فریاد می کرد.

دو ملک به صورت انسان به نزد او رفتند و گفتند ما دعوایی داریم و آمدمیم نزد تو که بین ما قضاوت نمایی.

قاضی گفت: من از قضاوت فرار کردم و آن راهانمودم.

در هر صورت یکی از آن دو گفت: ای قاضی! این شخص گوسفندانش را در زراعت من ریخت و زراعت مرا از بین برد و به من خسارت وارد کرده است، حال من از ایشان ادعای خسارت می کنم؟

شخص متهم گفت: ای قاضی! او ما بین کوه و نهر که محل عبور عموم مردم است زراعت نموده است و گوسفندان من راهی جز عبور از آن محل را نداشتند لذا ناچار گوسفندانم را از آنجا عبور داده ام و از

این جهت به زراعت او ضرر وارد کردم.

قاضی به شاکی گفت: آیا تو هنگامی که ما بین کوه و نهر زراعت می کردی نمی دانستی که آنجا راه عبور و مرور مردم است و اگر آنجا زراعت کنی راه مردم مسدود می گردد و بستن راه عبور مردم نیز جایز نیست؟

یکی از دو نفر به قاضی گفتند: ای قاضی! آیا تو به هنگامی که فرزندت متولد شد مگر نمی دانستی که روزی خواهد مرد؟

سپس گفت: برو به کار قضاوت ادامه بده و به خاطر مرگ فرزند آنقدر اندوهگین نشو که کار قضاوت معطل گردد.

سپس آن دو شخص از انظار غایب شدند و به آسمان عروج کردند و معلوم شد که آن دو ملک بودند. و برای تته قاضی آمده بودند

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۵۵) رُوِيَ طبرانی أَنَّهُ « كَانَ بِمَكَّةَ مُقْعَدَانِ كَانَ لَهُمَا ابْنٌ شَابٌّ فَكَانَ إِذَا أَصْبَحَ نَقَلَهُمَا فَآتَى بِهِمَا الْمَسِيدَ جَدًّا فَكَانَ يَكْتَسِبُ عَلَيْهِمَا يَوْمَهُ فَإِذَا كَانَ الْمَسَاءُ احْتَمَلَهُمَا وَ أَقْبَلَ بِهِمَا مَنْزِلَهُ فَافْتَقَدَهُمَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) فَسَأَلَ عَنْهُ [عَنْهُمَا] فَقِيلَ مَاتَ ابْنُهُمَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَوْ تَرَكَ أَحَدٌ لِأَحَدٍ لَتَرَكَ ابْنُ الْمُقْعَدَيْنِ »

طبرانی روایت کرده که:

در مکه معظمه زن و شوهر مفلوج و فقیری بودند آنها پسر جوانی داشتند به نام «هدیل»

او هر روز صبح پدر و مادر مفلوج خود را به مسجد می برد و بعد برای تأمین معاش و رفع نیازمندی پدر و مادر خود کار می کرد. شب که از محل کار بر می گشت به مسجد می رفت و پدر و مادر خود را به منزل می برد، مدتی این کار ادامه داشت. روزی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ

ص: ۲۵۶

علیه و آله دید که آن زن و شوهر مفلوج در مسجد نیستند، حضرت از اصحاب سؤال کرد و فرمود: چه شده است آن زن و شوهر مفلوج امروز در مسجد نیستند؟ اصحاب عرض کردند: فرزندشان هذیل فوت کرده است و کسی ندارند که آن دو را به مسجد بیاورند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر بنا بود کسی برای دیگری بماند از همه لازم تر و سزاوارتر بود که هذیل برای پدر و مادر مفلوج خود که به شدت نیاز به او داشتند بماند.

(مسکن الفواد/ص ۱۲۲) رَوَى ابْنُ أَبِي الدُّنْيَا «الدُّنْيَا لَوْ تَرَكَ شَيْءٌ لِحَاجَتِهِ أَوْ فَاقَهُ لَتَرَكَ الْهُدَيْلُ لِأَبَوَيْهِ»

ابن ابی الدنیا میگوید: که اگر چیزی برای حاجت و ضرورتی باقی ماند، هر آینه هذیل برای پدر و مادر خود باقی می ماند .

(مسکن الفواد/ص ۱۲۲) رُوِيَ عَنْ بَعْضِ الْعَابِدَاتِ أَنَّهَا قَالَتْ مَا أَصَابَنِي مُصِيبَةٌ فَأَذْكَرُ مَعَهَا النَّارَ إِلَّا صَارَتْ فِي عَيْنِي أَضْيَغْرَ مِنَ التُّرَابِ»

از یکی از زنهاى عابده نقل شده است که می گوید: هر مصیبتی که به من می رسید به یاد می آوردم مصیبت آتش جهنم را، آن گاه آن مصیبت در مقابل من بسیار کوچک می شد و تحمل آن آسان می گردید

(بحار/ج ۶۴/ص ۲۰۷) قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) «الْبَلَاءُ وَمَا يَخُصُّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا فَقَالَ النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَ يُتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ

بَلَاءُوهُ وَ مَنْ سَخَفَ إِيمَانُهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاءُوهُ»

عبد الرحمن بن حجاج می گوید ما نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم صحبت بلا به میان آمدواین که بلاها از الطاف خاص خدا است که به مؤمنین عطا می فرماید. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد که سخت ترین بلاها در دنیا برای کیست؟ حضرت فرمود: سخت ترین و شدیدترین بلاها در دنیا برای پیغمبران است بعد از آنها هر کس ایمانش بیشتر باشد بلایش نیز بیشتر است. مؤمن به قدر ایمان و حسن عملش به بلا مبتلا می شود. پس کسی که ایمانش صحیح و عملش نیکو باشد بلایش نیز شدیدتر است. و کسی که ایمانش ناقص و سست و عملش ضعیف باشد بلایش نیز کمتر است.

(کافی/ج ۲/ص ۱۰۹) قال الصادق (علیه السلام) « إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ مَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ»

زیدالشحام از امام صادق (علیه السلام) فرمود: همانا اجر بزرگ با بلا بزرگ است و خداوند هیچ قومی را دوست نداشت مگر این که آن قوم را به بلا مبتلا کرد.

(کافی/ج ۲/ص ۲۵۳) عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) « إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ تُحْفَهُ إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ لَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدای مهربان را در روی زمین بندگان است زبده و خالص که هیچ تحفه بر زمین فرو نیآورد جز آن که از آنها به سوی دیگران بگرداند و هیچ بلایی فرو



نیاورد جز آن که بهره آنها گرداند. خداوند دوستان خود را در دریای شدائد غوطه ور می سازد.

(مسکن الفواد/ص ۱۲۴) وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْهُ (عليه السلام) « أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَثَّهُ بِالْبَلَاءِ غَثًّا وَ سَيَّجَهُ بِالْبَلَاءِ سَجًّا وَ إِنَّا وَ إِيَّاكُمْ لَنُضْبِحُ بِهِ وَ نُمْسِي »

حسین بن علوان گوید: سدیر خدمت امام صادق (علیه السلام) بود که حضرت فرمود: چون خدا بنده ای را دوست دارد، او را در بلا- غوطه ور سازد، ای سدیر! ما و شما صبح و شام با آن دمسازیم (چون دوست خداییم همواره گرفتار بلائیم) خداوند درخواست دوستانش را برای آنها ذخیره می فرماید

(شهید مطهری در کتاب عدل الهی در ذیل این حدیث که می فرماید: (خدا دوستان خود را در دریای شدائد غوطه ور می سازد) می گوید: یعنی همچون مربی شنا که شاگرد تازه کار خود را وارد آب می کند تا تلاش کند و دست و پا بزند و در نتیجه ورزیده شود و شناگری یاد بگیرد، خدا هم بندگانی را که دوست می دارد و می خواهد به کمال برساند، در بلا غوطه ور می سازد

(مسکن الفواد/ص ۱۲۴) قَالَ الْبَاقِرِ (عليه السلام) « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَثَّهُ بِالْبَلَاءِ غَثًّا وَ سَيَّجَهُ بِالْبَلَاءِ سَجًّا فَإِذَا دَعَاهُ قَالَ لَبَّيْكَ عَبْدِي لئن عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لَقَادِرٌ وَ لَكِنْ ادَّخَرْتُ لَكَ خَيْرًا لَكَ »

امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند تبارک و تعالی هرگاه بنده ای را دوست بدارد، او را در بلا غوطه ور می سازد و باران بلا را بر سر او می ریزد و بلا را به دور او می پیچاند هر گاه به درگاه خدا دعا کند

خداوند می فرماید: لیبیک بنده من، اگر بخواهم خواسته ات را زود به تو دهم می توانم ولی خواسته ات را برایت ذخیره می کنم که آن برای تو بهتر است و خیر تو در آن است. بلای بزرگ پاداشش نیز بزرگ است

(کافی/ج ۳/ص ۶۳۶) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى الرِّضَا وَ مَنْ سَخِطَ الْبَلَاءُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ السَّخَطُ »

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: بلای بزرگ به اجر بزرگ پاداش داده می شود، و هر گاه خدا بنده ای را دوست بدارد، او را به بلای بزرگ گرفتار می سازد، پس هر که به بلا راضی شود خدا از او راضی است. و هر که به بلا راضی نشود خدا از او راضی نمی شود. هر کس به اندازه ظرفیت ایمانش مبتلا به گرفتاری می شود

(بحار/ج ۷۸/ص ۱۹۶) وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) « أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدْرِ دِينِهِ أَوْ قَالَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ »

امام باقر (علیه السلام) فرمود: مؤمن در دنیا به اندازه دینش یا فرمود بر حسب دینش مبتلا می شود (یعنی اگر دینش قوی باشد بلایش شدید است و اگر دینش ضعیف باشد بلایش نیز ضعیف و کم می باشد. مؤمن به هر بلایی مبتلا می شود حتی مرض جذام و پسی.

(بحار/ج ۷۸/ص ۱۹۶) عَنْ نَاجِيَةَ قَالَتْ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) « إِنَّ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِالْجُذَامِ وَ لَا بِالْبَرَصِ وَ لَا بِكَذَا وَ لَا بِكَذَا فَقَالَ إِنَّ كَانَ لِعَافِلًا عَنْ مُؤْمِنٍ آلِ يَسٍ إِنَّهُ كَانَ مُكْنَعًا ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعَهُ »

فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى تَكْنِيْعِهِ أَتَاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْعَدِ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ قَالَ الْمُؤْمِنُ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ»

ناجیه گفت: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم که مغیره می گوید: مؤمن به مرض جذام و پیسی و امثال آن مبتلا نمی شود، امام فرمود: مغیره از صاحب یاسین (حبیب نجار که در سوره یس به داستان او اشاره شده است آنجا که می فرماید: و جاء من أقصى المدینه رجل یسعی تا آخر) غافل است که دستش چلاق بود سپس امام انگشتان خود را بر گردانید (و به شکل انگشتان چلاق در آورد) آن گاه فرمود: گویا اکنون او را می بینم که با دست چلاق نزد آنها آمده و اندرزشان می دهد، سپس فردا نزد آنها آمده و ایشان او را کشتند، امام فرمود: مؤمن به هر بلا-یی مبتلا- می شود و به هر مرگی می میرد به جز خودکشی.

خلاصه داستان مؤمن آل یاسین یعنی حبیب نجار که در سوره یس به آن اشاره شده است این است که حضرت عیسی علیه السلام دو نفر را به شهر انطاکیه که شهر پرجمیعتی بود که حدود دوازده میل طول آن شهر بوده است فرستاد تا مردم آن شهر را از بت پرستی به سوی خدای یکتا دعوت کنند مردم آن شهر آن دو نفر را زدند و بعد زندانی کردند حضرت عیسی (علیه السلام) شخص دیگر را به نام شمعون فرستاد و آنان را از زندان بیرون آورد آن گاه با هم در مجامع کوچه و بازار مردم را به توحید دعوت می کردند، بنا بر آنچه بعضی گفته اند تا چهل

نفر ایمان آوردند ولی بقیه مردم شروع به مجادله و مخاصمه نمودند و سپس به جنگ منجر گردید. آن چهل نفر را گرفتند و به دار زدند به دین ترتیب که گردنهایشان را سوراخ می کردند و بند در آن سوراخ می کردند و آویزان می کردند تا به سخت ترین شکنجه ها بمیرند در این موقع از دورترین نقاط شهر مؤمن آل یاسین یعنی حبیب نجار شتابان برای دفاع از فرستاده های حضرت عیسی آمد و سخنانی در دفاع از آنها گفت: و مردم او را گرفتند و با شدیدترین وضع به شهادت رساندند

خداوند متعال داستان او در سوره یس چنین می فرماید: « وَ جَاءَ مِنْ أَفْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ\* وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ\* أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُثْقَدُونَ\* إِنِّي إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ مُبِينٍ\* إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ\* قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»

یعنی مردی شتابان از دورترین نقاط شهر آمد و گفت: ای مردم! رسولان خدا را پیروی کنید. از اینان که هیچ اجر و مزدی نمی خواهند و خودشان هدایت شده هستند پیروی کنید. و چرا باید خدای آفریننده خود را نپرستیم در صورتی که بازگشت به سوی او است. آیا من به جای آن خدای آفریننده خدایانی را معبود خود گیرم که اگر از طرف خداوند رحمان به من رنجی رسد شفاعت آن خدایان از من دفع رنج نمی تواند کند و نتوانند نجاتم دهند

در این صورت در ضلالت حتمی خواهم بود پس ای رسولان! بشنوید که من به خدای شما ایمان آوردم و در حالی که زیر شکنجه بود و نزدیک بود روحش به ملائکه اعلی پرواز کند به او گفته شد یعنی ملائکه الله به او گفتند داخل بهشت (یعنی بهشت برزخی) شو، گوید ای کاش قوم من از این نعمت آگاه بودند که خدا چگونه در حق من مغفرت فرمود و مرا مورد کرم خود قرار داد. مؤمن اگر پاداش بلا را بداند آرزو می کند

(مسکن الفواد/ص ۱۲۶) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) « يَا أَلْقَى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَكَانَ مِسْقَامًا فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنْ يُفْرَضَ بِالْمَقَارِيضِ طُولَ عُمُرِهِ »

عبد الله بن ابی یعفور که همیشه مبتلا به بیماری بود می گفت: از دردهایی که به من می رسد به امام صادق علیه السلام شکایت کردم، حضرت به من فرمود: ای عبد الله! اگر مؤمن بداند که چه پاداشی در برابر مصیبت ها دارد آرزو می کند که او را در طول عمرش با مقراض ها تکه تکه کنند.

(بحار/ج ۷۸/ص ۱۹۷) قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) « أَنْ أَهْلَ اللَّهِ لَمْ يَزَالُوا فِي شِدَّةٍ أَمَا إِنَّ ذَلِكَ إِلَى مُدَّةِ قَلِيلَةٍ وَعَافِيَةٍ طَوِيلَةٍ »

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اهل حق همیشه در سختی بوده اند. بدان که سختی مدت کوتاهی دارد و عاقبتش با آسایش طولانی همراه است. بلا برای مؤمن هدیه خداست

(مسکن الفواد/ص ۱۲۶) عَنْ حَمْدَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) « أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا

يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ وَ يَحْمِيهِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ»

امام باقر (علیه السلام) فرمود: همانا خدای عز و جل مؤمن را با بلا دلجویی می دهد، چنان که مرد با هدیه ای که از سفر برای خانواده اش می برد از آنها دلجویی می کند، و خدا مؤمن را از آلودگی به دنیا پرهیز می دهد چنان که پزشک مریض را پرهیز می دهد.

(کافی/ج ۲/ص ۲۵۵) قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) « دُعِيَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) إِلَى طَعَامٍ فَلَمَّا دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَى دَخَائِجِهِ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْ بَاضَتْ فَتَفَعَّعَ الْبَيْضُ عَلَى وَجْهِهِ فِي حَائِطٍ فَتَثَبَّتْ عَلَيْهِ وَ لَمْ تَنْكَبْ فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مِنْهَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَعْجَبْتَ مِنْ هَذِهِ الْبَيْضِ فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا رُزِيتُ شَيْئًا قَطُّ فَتَهَضَّ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئًا وَ قَالَ مَنْ لَمْ يُرْزَأْ فَمَا لِلَّهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ »

داستان شخصی که مرغش تخم گذاشت و تخم افتاد

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را برای طعامی دعوت کردند، وقتی حضرت به منزل میزبان وارد شد، مرغی را دید که روی دیوار تخم گذاشته، ناگهان تخم مرغ افتاد و روی میخ بغل دیوار قرار گرفت، نه به زمین افتاد و نه شکست! پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از آن منظره تعجب کرد صاحب خانه عرض کرد: ای رسول خدا! از این تعجب می کنی؟ سوگند به آن که تو را به حق مبعوث کرده است که من هرگز بلایی ندیده ام. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برخاست و غذای او را نخورد و فرمود:

کسی که بلایی نبیند، خدا به او توجهی ندارد.

امثال روایات مذکور بسیار است. ما به همین مقدار اکتفا می کنیم و این رساله را با نامه شریف امام صادق (علیه السلام) که برای عده ای از عموزاده هایش که تحت فشار دشمنان قرار گرفته بودند نوشته است ختم می نماییم.

(بحار/ج ۷۹/ص ۱۴۶) عَنِ الثَّقَفِ الْجَلِيلِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (علیه السلام)

كَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ حِينَ حَمَلَ هُوَ وَأَهْلُ بَيْتِهِ يُعَزِّيهِ عَمَّا صَارَ إِلَيْهِ : (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) إِلَى الْخَلْفِ الصَّالِحِ وَالذُّرِّيَّةِ الطَّيِّبَةِ مِنْ وُلْدِ أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ أَمَا بَعْدُ فَإِنْ كُنْتَ قَدْ تَفَرَّدْتَ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ مِمَّنْ حَمَلَ مَعَكَ بِمَا أَصَابَكُمْ فَمَا أَنْفَرَدْتَ بِالْحُزْنِ وَالْغَيْظِ وَالْكَتَابَةِ وَالْأَلِيمِ وَجَعِ الْقَلْبِ دُونِي وَلَقَدْ نَالَنِي مِنْ ذَلِكَ مِنَ الْجَزَعِ وَالْقَلْقِ وَحَرِّ الْمَصَةِ بِيهِ مِثْلُ مَا نَالَكَ وَ لَكِنْ رَجَعْتُ إِلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَزَى بِهِ الْمُتَّقِينَ مِنَ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْعَزَاءِ حِينَ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ وَ حِينَ يَقُولُ « لِنَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) حِينَ مِثْلِ بِحَمْرَةٍ وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِقْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ صَبْرُكُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ فَصَبِرْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) وَ لَمْ يُعَاقَبْ

وَ حِينَ يَقُولُ (طه/۱۳۲) « وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطِرُّ عَلَيْهَا لَا نَسْئَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»

وَ حِينَ يَقُولُ (بقره/۱۵۷/۱۵۶) « الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ

رَاجِعُونَ. أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

وَ حِينَ يَقُولُ (زمر/١٠) « إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

وَ حِينَ يَقُولُ عَنْ لُقْمَانَ لَائِنِيهِ (لقمان/١٧) « وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

وَ حِينَ يَقُولُ عَنْ مُوسَى (عليه السلام) قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ (اعراف/١٢٨) « اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

وَ حِينَ يَقُولُ (والعصر/٣) « الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»

وَ حِينَ يَقُولُ (بقره/١٥٥) « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

وَ حِينَ يَقُولُ (احزاب/٣٥) « وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ»

وَ حِينَ يَقُولُ (يونس/١٠٩) « وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»

وَ أَمْثَالُ ذَلِكَ مِنَ الْقُرْآنِ كَثِيرٌ وَ اعْلَمْ أَيُّ عَمٍّ وَ ابْنِ عَمٍّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُبَالِ بِضُرِّ الدُّنْيَا لَوْلِيَّهِ سَاعَةٌ قَطُّ وَ لَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الصَّبْرِ وَ الْجُهْدِ وَ اللَّأْوَاءِ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُبَالِ بِنَعِيمِ الدُّنْيَا لِعِدْوِهِ سَاعَةً وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا كَانَ أَعْدَاؤُهُ يَقْتُلُونَ أَوْلِيَاءَهُ وَ يُخَيَّفُونَهُمْ وَ يَمْنَعُونَهُمْ وَ أَعْدَاؤُهُ آمِنُونَ مُطْمَئِنُونَ غَالُونَ ظَاهِرُونَ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا قُتِلَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا ظُلْمًا وَ عِدْوَانًا فِي بَغْيٍ مِنَ الْبَغَايَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا قُتِلَ حَيْدُكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) لَمَّا قَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ ظُلْمًا وَ عَمَّكَ الْحَسِيْبُ بْنُ فَاطِمَةَ (صلى الله عليه و آله) اضْطِهَادًا وَ



عُدْوَانًا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ « وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا  
مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ لِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَ بَيْنَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ « لَوْ لَا أَنْ يَحْزَنَ  
الْمُؤْمِنُ لَجَعَلْتُ لِلْكَافِرِ عَصَابَهُ مِنْ حَدِيدٍ فَلَا يَتَصَدَّعُ رَأْسُهُ أَبَدًا »

وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ « أَنَّهُ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا أَوْ أَحَبَّ عَبْدًا صَبَّ عَلَيْهِ الْبَلَاءُ صَبًّا فَلَا يَخْرُجُ مِنْ غَمٍّ »

وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ « مَا مِنْ جُرْعَتَيْنِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُجَرَّعَهُمَا عَبْدُهُ الْمُؤْمِنَ فِي الدُّنْيَا مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ كَظَمَ  
عَلَيْهَا وَ جُرْعَةٍ حَزَنٍ عِنْدَ مُصِيبِهِ صَبَرَ عَلَيْهَا بِحُسْنِ عَزَاءٍ وَ اخْتِسَابٍ »

وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمَا كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « يَدْعُونَ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُمْ بِطُولِ الْعُمُرِ وَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ كَثْرَةِ الْمَالِ  
وَ الْوَالِدِ »

وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) « كَانَ إِذَا خَصَّ رَجُلًا بِالْتَّرْحُمِ عَلَيْهِ وَ الْاسْتِغْفَارِ اسْتَشْهَدَ »

فَعَلَيْكُمْ يَا عَمَّ وَ ابْنَ عَمِّ وَ بَنِي عُمُومَتِي وَ إِخْوَانِي بِالصَّبْرِ وَ الرِّضَا وَ التَّسْلِيمِ وَ التَّفْوِيضِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الرِّضَا وَ الصَّبْرِ عَلَى  
قَضَائِهِ وَ التَّمَسُّكِ بِطَاعَتِهِ وَ التُّزُولِ عِنْدَ أَمْرِهِ أَوْ فَرَاغِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ الصَّبْرُ وَ خَتَمَ لَنَا وَ لَكُمْ السَّعَادَةَ وَ أَنْفَعْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ كُلِّ  
هَلَاكَةٍ بِحَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى صَفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ

وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ وَ بَرَكَاتُهُ وَ رَحْمَاتُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»

به نام خداوند بخشنده مهربان اما بعد، ای عموزاده!

اگر از طرف دشمنان به تو و اهل بیت مصیبت وارد شده است و به شما ظلم روا داشته اند بدان که تو تنها نیستی که محزون و افسرده دل گشته ای، بلکه بر من نیز ناراحتی و مصیبت جانسوز مانند تو وارد شده است ولی مراجعه نمودم به آنچه که خداوند دستور داده است و بدین وسیله متقین را دلداری داده و به صبر و استقامت در برابر مصیبت ها و مشکلات امر نموده است آنجا که خداوند به پیغمبرش می گوید: (قلم/۴۸) « فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ »

ای پیغمبر ما! تو بر انکار و آزارشان برای حکم خدای خود صبر کن و مانند یونس مباش که از خشم در عذاب امت تعجیل کرد.

و نیز هنگامی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بدن مثله شده عمویش حمزه را در جنگ احد مشاهده کرد بسیار متأثر شد و گریست و از شدت ناراحتی گفت: اگر خداوند مرا به قریش غالب کند هفتاد نفر از آنها را به عوض حمزه مثله خواهم کرد در آن وقت جبرئیل از طرف خدا برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این آیه را آورد: (نحل/۱۲۶) « وَ إِنِ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ »

اگر می خواهید عقاب کنید مثل آنچه را که عقاب شدید عقاب کنید بیشتر و اگر صبر پیشه کنید البته که صبر برای صابران بهتر است. و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) صبر کرده است و عقاب نکرده (وقتی که در فتح مکه پیروز

و مسلط شد فرمان عمومی صادر کرد، و از انتقام چشم پوشی کرد.

در بعضی روایات آمده است که جمله (اگر بر قریش غالب شوم هفتاد نفر از آنها را مثله خواهم کرد) را پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نگفته است بلکه گروهی از مسلمانان گفتند. نیز هنگامی که به پیغمبرش فرمود: (طه/۱۳۲) « وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى »

و خانواده خود را به نماز دستور داده و خود نیز بر انجام آن شکیبا و پراستقامت باش؛ ما از تو روزی نمی خواهیم بلکه ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک برای تقوا است.

و هنگامی که فرمود (بقره/۱۵۷/۱۵۶) « الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ »

آنهایی که وقتی مصیبتی به آنها برسد می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم. اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حال آنان شده و آنها هستند هدایت یافتگان.

نیز خداوند متعال فرمود (زمر/۱۰) « إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ »

همانا خداوند صابران را به حد کمال و بدون حساب پاداش خواهد داد.

و هنگامی که قول لقمان به فرزندش فرمود (لقمان/۱۷) « وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ »

فرزندم در مصیبت ها صبر کن که این از عزم ثابت و استوارترین امور است.

و هنگامی که خداوند از قول حضرت موسی (علیه السلام) گفته است (اعراف/۱۲۸) « قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ »

لِّلّٰهِ يُورِثُهَا مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

موسی (علیه السلام) به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و صبر کنید که زمین ملک خدا است و او به هر کس از بندگان بخواهد وامی گذارد و حسن عاقبت و پیروزی مخصوص اهل تقوی است.

و هنگامی که خداوند متعال فرمود: (عصر/۳) «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»

قسم به عصر که تمام انسانها در خسارت و زیانند مگر آنان که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند و به یک دیگر سفارش به حق و سفارش به صبر کرده اند.

و هنگامی که خداوند متعال فرمود: (بقره/۱۵۵) « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

حتما شما را با اندکی از ترس، گرسنگی و آفت در مالها و جانها و میوه ها می آزمایشیم، و مردان صبور با استقامت را مژده بده. (یعنی بلاها و گرفتاریها برای کسانی که مقاومت می کنند و ایستادگی نشان می دهند، سودمند است و اثرات نیکی در آنان به وجود می آورد، لذا در چنین وضعی باید به آنان مژده داد.

و نیز خداوند متعال فرمود (احزاب/۳۵) « وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ »

خداوند مغفرت و پاداش بزرگی برای مردان و زنان صبرکننده مهیا ساخته است.

و نیز فرمود: (یونس/۱۰۹) « وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»

پیغمبرم صبر پیشه کن تا وقتی که خدا (میان تو و مخالفانت حکم کند که او بهترین حاکم است).

امثال این آیات در مورد صبر و استقامت در برابر مصیبت ها و مشکلات در قرآن

کریم بسیار است.

بدان ای عمو و عموزاده! خداوند عز و جل هرگز لحظه ای بلا و سختی دنیا را از دوستش جدا نمی کند و هیچ چیز نزد خدا از صبر و مقاومت در برابر مصایب محبوب تر نیست.

نیز خداوند متعال هیچ گاه دشمنش را لحظه ای از نعمت مادی محروم نمی کند (یعنی خداوند همواره به دوستانش در دنیا سختی و بلا می دهد و به دشمنانش راحتی و نعمت).

و اگر این چنین نبود دشمنان خدا هرگز دوستانش را نمی کشتند و ظلم و ستم بر آنها روا نمی داشتند و از حق خودشان منعشان نمی کردند و بر دوستانش غالب و چیره نمی شدند.

اگر این چنین نبود هرگز حضرت زکریا و حضرت یحیی بر اثر توطئه ناپاکان بنی اسرائیل کشته نمی شدند (و سر حضرت یحیی (علیه السلام) برای یکی از زنهای نابکار بنی اسرائیل به هدیه برده نمی شد).

اگر چنین نبود هرگز جدّت علی بن ابی طالب علیه السلام به خاطر قیام به امر خدا مظلومانه کشته نمی شد.

و نیز عمویت حسین پسر حضرت فاطمه (علیها السلام) مغلوب نمی شد و به وضع دلخراشی مظلوم وار کشته نمی شد و اگر چنین نبود خداوند عز و جل در قرآن کریم نمی فرمود: (زخرف/۳۳/۳۴) « وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَنكَبُونَ »

و اگر نه این بود که مردم همه یک نوع امتند ما (از پستی و بی قدری دنیا) آنان که کافر به خدا می شوند (به مال فراوان) سقف خانه هایشان را از نقره خام قرار می دادیم و

چندین طبقه که بر سقف با نردبان بالا روند و نیز بر منزلهایشان (از بزرگی و وسعت) درهای بسیار و تختهای زرنگار که بر آن تکیه زنند قرار می دادیم (و عمارتشان را به زر و زیور می آراستیم و اینها همه متاع دنیاست و آخرت ابدی نزد خدا مخصوص اهل تقواست)

و اگر نه این بود هرگز در حدیث وارد نمی شد: «لَوْ لَا أَنْ يَحْزَنَ الْمُؤْمِنُ لَجَعَلْتُ لِلْكَافِرِ عَصَابَهُ مِنْ حَدِيدٍ فَلَا يَتَصَدَّعُ رَأْسُهُ أَبَدًا»  
اگر مؤمن محزون نمی شد کاسه سر کافران را از آهن قرار می دادیم تا هرگز دردسر نبیند.

و اگر چنین نبود در حدیث وارد نمی شد که: «أَنَّهُ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا أَوْ أَحَبَّ عَبْدًا صَبَّ عَلَيْهِ الْبَلَاءُ صَبًّا فَلَا يَخْرُجُ مِنْ غَمٍّ»

هرگاه خداوند گروهی یا بنده ای را دوست بدارد مانند باران بر او بلا فرو می ریزد و هیچ گاه او از غم و محنت بیرون نمی رود.

و اگر نه این بود هرگز در حدیث نمی آمد که: «مِمَّا مِنْ جُرْعَتَيْنِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُجْرِعَهُمَا عَبْدُهُ الْمُؤْمِنَ فِي الدُّنْيَا مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ كَظَمَ عَلَيْهَا وَ جُرْعَةٍ حَزْنٍ عِنْدَ مُصِيبِهِ صَبَرَ عَلَيْهَا بِحُسْنِ عَزَاءٍ وَ احْتِسَابٍ»

. هیچ جرعه ای نزد خدا محبوب تر از دو جرعه نیست؛ یکی جرعه خشمی که مؤمن آن را فرو برد و دیگر شربت مصیبتی که با شکیبایی بنوشد و برای خدا صبر کند.

و اگر چنین نبود اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای کسی که به آنها ظلم و ستم روا می داشت دعا نمی کردند که عمرش طولانی گردد و بدنش سلامت باشد و مال و فرزندش زیاد شود (یعنی اگر عمر

طولانی و سلامت بدن و کثرت مال و فرزند خوب بود اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) برای دشمن خویش طلب نمی کردند) و اگر این چنین نبود به ما نمی رسید که هر گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردی را مخصوصاً ترحم می نمود و طلب مغفرت برای او می کرد شهید می شد.

پس ای عمو و پسر عمو و عموزاده ها و برادرانم! بر شما باد به صبر و رضا و تسلیم و به شما توصیه می کنم که امر مشکلات را به خداوند عز و جل واگذار نمایید و از قضا و قدر او راضی و خرسند شوید و صبر و بردباری پیشه کنید و به دستورهایی که به هنگام مصیبت و بلا داده است تمسک جوئید و امر او را اطاعت کنید (و درمورد وعده هایی که به صابران و مصیبت دیده ها داده است فکر و مطالعه نمایید) امید است خداوند برای ما و شما صبر فرو ریزد و عاقبت امر ما و شما را به خیر و سعادت ختم فرماید و ما و شما را به حول و قوت خویش از هر هلاکتی نجات دهد

« إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ »

و صَلَّى اللهُ عَلَى صَفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللهِ وَ سَلَامُهُ وَ بَرَكَاتُهُ وَ رَحْمَاتُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. این پایان تسلیت نامه امام صادق (علیه السلام) است

روز پنجشنبه ۲۴ ربیع الثانی سال ۱۴۴۲ هجری تخلص و ترجمه این کتاب به پایان رسید.

(و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَاةً تَفْصِمُ ظُهُورَ الْمَلْحَدِينَ وَ الْجَا حِدِينَ)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

